

کتابخانه  
جستجوگر  
سویاں دہاسی و  
کمپوٹریز

## آثار آوتیس سلطانزادہ (۶)

به كوشش :

خسرو شاكري (زنديه)

فرهاد كشاورز

امير حسين گنج بخش

پاد زهر



سلطانزاده در کنگره سوم کمیترن (۱۹۲۱)

## فهرست

۹۸ سرمایه‌داران نه‌ای ایران	۵	درآمد
نفوذ اقتصادی امپریالیزم -	۱۰	توضیح
۱۱۲ <u>یالیزم انگلستان در ایران</u>	۱۱	<u>خاور و انقلاب :</u>
رژیم پهلوی و	۱۲	جنبش‌های رگری و دهقانی
۱۲۵ <u>امپریالیزم انگلستان</u>	۲۰	جنبش ملی در خاور
مناسبات ارضی و مسئلهٔ	۲۲	جمع بست
۱۳۶ دهقانی	-	<u>انگشاف اقتصاد ایران و</u>
۱۴۹ جنبش انقلابی در ایران	۳۹	<u>امپریالیزم انگلستان :</u>
۱۷۲ <u>آیندهٔ ایران</u>	۵۰	پیشگفتار
۱۷۸ <u>طبقات و احزاب ایران</u>	۵۱	اقتصاد ایران کنونی
امپریالیزم بریتانیا و	۶۳	قرارداد ۱۹۱۹
۱۷۹ رژیم پهلوی	۷۴	رضا شاه و "بهشت" سرمایه‌داران نه‌ای او
۱۸۳ وضعیت اقتصادی	۷۴	پایه‌های اجتماع اقتصادی
۱۹۰ ویژگی‌های طبقات	۷۹	حکومت پهلوی
۱۹۵ احزاب سیاسی	۸۲	اتحاد شاه یا انگلستان
۲۰۲ وضعیت جوانان کارگر	۹۲	و "مجلس آزاد"
عکس‌هایی از سلطنت شاه		رژیم جدید و انگشاف

## شاهدباش های انترناسیونالیستی کمونیستی

کمیته انقلابی ارمنه و کمیته مرکزی حزب کمونیست

رنقا!

عبر شادی بخش فروافتاد نظام داشناکیان و استواری  
قدرت انقلابی در ارمنستان را با خرسندی هر چه تمام تر  
دریافت داشتیم.

[بدین تان] ضربه محسوس دیگری بر امپریالیسم جهانی  
وارد آمد. با ننگداران فرانسوی و انگلیسی بهترین دوستان  
خود را [با فروافتاد نظام] داشناکیان از دست دادند،  
که همچون مگان پاسبان در نگهداری منافع این راهزنان  
افسارگسیخته تلاش می کردند. ازین پس کارگران ارمنی،  
رها از ابهامات شوونیسم که به دست بورژوازی حفظ  
می شد [خواهند توانست] بمثابه اعضای خانواده، بسا  
حقوق برابر به برادران جمهوری های شوروی بپیوندند.  
نوبت اکنون از آن گرجستان است!

زنده باد فدراسیون شوروی لفقاز!

زنده باد دوست مشترک ما، پرولتاریای پیروز مندروس!

میخاژاکا یا، آوتیس سلطانزاده

(اعضای کمیته اجرایی انترناسیونال)

نالیست کمونیست

## درآمد

با انتشار این جلد از اسناد تاریخی، خواننده علاقمند به تاریخ ایران معاصر به طور عموم، و تاریخ جنبش ترقیخواهان، چپ به طور خصوص، با اسنادی آشنایی شود که سال های سال در کتاب خانه ها، روزنامه ها و بیابانی های خصوصی از دیدگان پنهان مانده بودند، اما از دیدگان کسانی که تنها به قدرت چشم دوخته بودند و در پی آن دوان دوان به هر تخته پاره، فرمتی چنگ می انداختند، که آخرین آنها همان ملائی بود که ایران را به گورستان، گورستان آزادی، آرزو، شادی و بهر روزی بدل کردند.

اکنون زمان آن فرا رسیده است است که برویرانه های سیاسی گذشته، "باستان شناسانه" به کاوش و حفاری دست زد، آثار تاریخی نهضت سیاسی ترقی خواهان و دگرگونی طلبان را یافت و طی تحلیل و ارزیابی، تاثیر منفی و مثبت آنها، دیدچه می توان گرفت از این مرداب کنونی بیرون آمد. اگر تحقیق عمده تا به فرد تکمیل می شود، کار بارزنده، آینده قطعا جمعی است و جز آن نتوان کسرد.

آنچه باید در مورد این اسناد برجسته کرد، آن شناختی است که بویژه سلطانزاده، همچون گروه سوسیال دمکرات های تبریز، می گویند از ایران به دست دهد. نایسته ذکر است که "ایران شناسان" شوروی و غربی مناسبات پیش سرمایه دارانه ایران را به نحوی منظم "فقو دالسی" شناسانده اند. اگر فریبان که داعی مارکسیسم نیستند، گناه از روی سهل انگاری و بیشتر از روی خود پسندی و اروپا گرایی صرف، در شناخت مناسبات اجتماعی سنتی ایران به خطا رفته اند. اما "ایران شناسان"

بدبختی اینجاست که آنانی که خود را راها از جنگال حزب توده می دانند، همچنان در پنجه نیر و مندهمان کج اندیشی و نادانی تاریخی به سر می برند. مثلاً ویراستار خاطرات سیاسی خلیل ملکی به هنگام رد اتهام "سوسیال دمکراتیسم" از ملکی بی دانشی غم انگیز خود را در مورد سوسیال دمکراسی اروپایی و بدتر از آن، سوسیال دمکراسی ایران، ستا می دهد. برای نمونه ای از حذف و جعل در آن کتاب نگاه کنید در مکتب جمعها (شماره ۶-۷، ۱۳۶۵)، "مصدق و خلیل ملکی" به قلم همین ویراستار.

بهترین نمونه این اندیشه اروپا گرایی همان است که یکی از پیشگامان "خاورشناسی" یعنی جیمز فری زرا انگلیسی در یکی از نخستین سفرنامه های خود با شگفتی نگاشت که اهالی ایران حتی نام کشور خود را نمی دانستند! او نوشت ایرانیان بجای پرشیا که نام کشور بود، به غلط کشور خود را "ایران" می نامیدند... او که نام کشور ما را از طریق مناسب اروپایی (یونانی) آموخته بود، نمی توانست تصور کند که ایرانیان

سوری ، این دست پروردگان سیاسی نظام کمبختی استالینی ،  
 نه از روی اروپاگرایی ، که مثابه کلیدداران "حرم مقدس" مکتب  
 مخلوق آن نظام سیاسی ، ناگزیر از این بوده اند که دست آوردهای علمی  
 و پژوهشی مارکس را ، نه همچون خود او و مثابه امری تحریمی ، تردید بر دار  
 و پس به ضرورتها همراه تعمیم پذیر که همچون آیه های مُنزل (نازل) ای تلفی  
 کنند که بیان اقوال پیامبران "جهان شمولیتی" تردیدناپذیر  
 دارند . یا تردیدی ناچیزی توان ابرام کرده یکی از پیامدهای غمراں  
 ساز آن شیوه کلیددارانه اندیشه ، و باز تولید نسل اندر نسل آن در ایران ،  
 از طریق سبک مقلدانهای که تنها ویژه دستگان پهلوی نبود ، این بوده  
 است که کمتر کسی از درکوشش برای شناخت ویژه جامعه ایران برآید .  
 با روسی از تحلیل جامعه های اروپائی ، بیشتر جامعه روسی و در زمان  
 کوتاهی بعدها از تحلیل های چینی ، وظیفه پژوهش و شناخت جامعه از  
 کرده "مارکسیست - نینئیست" های ایران زایل می شد . با توجه  
 به نیاطرسیاست و اقتصاد ، در این سبک اندیشه ، البته تناظری یک به  
 یک و مکانیکی ، وظیفه ای جز روسیوئی مکانیکی در راستای تدوین برنا -  
 مه سیاسی بردوش این مدعیان شناخته شده ، قدرت سنگینی نمی کرد . اما  
 همین برنامہ به قدرت کودکی کم استعداد ، لکن پرکار ، روسیوئی می شد .  
 عواقب دردناک و خانمان برانداز این اسلوب بندارین ، گفتاری -  
 و کردارین بر کمتر کسی پوشیده نمانده است . بهای کزافی که برای این  
 خطای عظیم تاریخی نوشته شده است ، هنوز بایده مدد تلاش نسل های  
 آینده پرداخت شود . کار را دیگر نمی توان از صفر آغازید . باید کم کاری  
 ها و خطاهای گذشتگان را حاضران و آیندگان امروز و فردا جبران کنند .  
 باید از پیش از صفر آغازید .

در آغازیدن ، نخست باید کسانی را شناخت که نخستین گام هارا  
 برداشته بودند ، اما در توفان سهمگین قدرت چوئی و غلطه گرایی دیگران  
 از دست رفتند ، و آثار درخشان شان پیش از خودشان به گورستان تاریخ  
 سپرده شده بود ، در حالی که پندار بافی های غلبه آمیز و مغالفا نشسان ،  
 صاحبان نظرهای نادرست ، زینت خیره کننده موزه های "ایران شناسی"  
 شدند .

از این پیشگامان باید نخست از سوسیال دمکرات های تبریزی یاد  
 کرد ، از آناری که از آنان به جای مانده است و در جلد های مختلف این  
 اسناد تاریخی به چاپ می رسند . باید همچنان در تلاش بود تا بقیه آثار  
 آنان "ساتنضامانه" از زیر آوار تاریخ اتهام و دشنام بیرون  
 کشیده شوند . دیگری همان آوتیس میگا شیلیان (سلطانزاده) بود که  
 زندگی نامه کوتاهش در مقدمه جلد های چهارم و بیستم (با تصحیح

میهن خود را "ایران" بنامند ، او تا تکیه به پندار اروپاگرایانه خود بنام  
 "پرسیا" را بر ما ، دزست و ناسته و برآزده می پسندید ، نه نام خود ما ایران

واضافات) به چاپ رسیده است.

سلطانزاده، همانند گروه سوسیال دمکرات‌های تبریز، همه جا از جامعه سنتی ایران همچون جامعه‌ای "فئودالی" یاد می‌کرد. اما با پیدایش بلادریک افزود که، همانند گروه تبریز، با تکرار آن عنوان مناسبات اروپائی که سی‌هیج تردید خطاست، دچار این اختیاب اسلوبین نبود، که بدنیال تصاحب آن واژه، درکی غیرعلمی از جامعه اختیار و از زیر بار سنگین مطالعه و پژوهش مارکسیستی شانه خالی کند. به وارونه، گروه تبریز، همچون سلطانزاده، در صد پژوهش و شناخت برآمد و در حدود دوران خود، تشریحی که از جامعه سنتی، یاد در حال تغییر، به دست می‌داد، درک و تصویری اروپائی نبوده. گروه به تفاوت مهم بین ایران و جوامع اروپائی آگاه بود. بویژه سلطانزاده، با توجه به ضرورتی که در برابر "ایران‌شناسان" کمینترن احساس می‌کرد، در عین استفاده از واژه "فئودالی" سخت تاکید می‌ورزید که این همان پدیده مناسبات اروپائی نبود و نمی‌توانست همچون "فئودالیسم اروپا" گرفته شود. او با تحلیل و یزگی‌های مناسبات جامعه ایران و هم‌چنین پس و هندی کوشید فرآیند تغییر را نیز در همان ارتباط بررسی و ارزیابی کند.

آثاری که از او در این مجلد نشر می‌یابند، ناظر و شامل تبریز می‌باشد. شناخت دیگر است. شاید بتوان گفت و تا آنجا که بر ما آشکار شده است، او نخستین مارکسیستی است که بر مسئله "شیوه تولید آسیائی"، یعنی تفاوت اصلی مناسبات ارضی، سپس سازماندهی قدرت در کشورهای خاور زمین و اروپائی انگشت تا کید نهاد. سال‌ها پس از او، "کنفرانس لنینگراد" در مورد مسئله شیوه تولید اروپائی برگزار شد، اما بزودی به دست توانای نظام سیاسی کمینترن استالینی مدفون شد.

تنها در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی بود که برخی از پژوهندگان غربی به آن روی آوردند.\*  
او به سال ۱۹۲۲، در برلین ویراستارانه که بریک اثر جمعی به نام کولونیالیسمی ای و انگ (خاور مستعمره) نگاشت، بر اهمیت مناسبات

در این مورد؛ باید گفت که پیشگامان این پژوهش نخست ویتفویگ — آلمانی، از گادراهای برجسته کمینترن بود که طی یک فرآیند روانی روشنگرانه به عنصری ضد کمونیست بدل شد. دیگری از همین پیشگامان نوکامی مجاری بود که اثرش به آلمانی، فرانسه و انگلیسی منتشر شده شده است.

پس از اینان، باید از لووانس کیردوریا دکرده که با انتشار و تحلیل آثار چاپ شده مارکس، پرتونوی بر قضا افکنده است، دیگران عبارتند از م. رودنیسون (فرانسه)، م. فوری (ایتالیا) و هابس بام (انگلستان).

ویژه، ارضی خاورزمین که مورد توجه مارکس و انگلس بوده، تاکید و ورزید؛  
اونوشت؛

(( هدف از مجموعه کنونی این است که به خواننده روسی درباره سامان  
کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره برداشتی هرچند کامل تر داده شود.  
این مجموعه حداکثر خود را به کشورهای خاور نزدیک میزول می دارد که  
روابط اقتصادی شان برای اقتصاد مردمی روسی در حال تولید، دارای  
اهمیت به سزاست. در کل، به دست دادن ارزیابی از کشور [ها]ی که  
از مدت ها پیش پهنه منازعات بین المللی قدرت ها بوده [اند] بسیار  
دشووار است. در این زمینه، مجموعه مانه فقط مدعی این است که تمام  
ویژگی های گرایش های عمومی تاریخی را به دست نمی دهد که حتی گرایش  
های طبقات جدید، که طی فرآیند اروپائی شدن پدید می آیند و قوام می  
یابند، نمی پردازد. در این سرخن ما می خواهیم توجه خواننده را به  
علل پیدایش و ناپیدایی کهن ترین تمدن های شرق معطوف داریم و این  
کار را می توان مطابق با نمونه های تحلیل کلاسیک استادان بزرگ  
و مارکسیسم کلاسیک که به ما رسیده اند و توضیح کامل مسائل مورد علاقه ما را  
تامین می کنند، انجام دهیم .

(( در ششم ژوئن ۱۸۵۲ انگلس به مارکس نوشت: " نبود مالکیت ارضی  
براستی کلید [نهم] کل خاورزمین است. تاریخ سیاسی و مذهبی  
شرق بر همین اساس استوار است. این از جاست که شرقیان به مالکیت  
ارضی، حتی به ریخت (فرم) فئودالی آن نمی رسند..."  
(به بحث های فوق الذکر انگلس، باید اشاره به نامه های مارکس  
مورخ ۱۴ ژوئن ۱۸۵۲ را پیرامون مخلوط ویژه شدیدترین تمرکز و عدم  
تمرکز بسیار گسترده را افزود.

(( مارکس ضمن تکیه بر مناسبات اجتماعی در هندوستان بر اهمیت  
اوضاع و احوال جوی، مقصد خدمات عمومی، تمرکز با عدم تمرکز بقیه زندگی  
[احتمالی] (تقسیم روستاها به "جمهوری های خودگردان" با حفظ  
موکداه مرزهای خویش) تاکید و ورزید. اکنون ما ناظر بر این هستیم  
که تضادهای تازه حد بر زندگی اقتصادی و اجتماعی شرق، سبزه تجارت و  
صناعت (جماعت تجاری و سیرت بسته کاست های صنعتی [اصناف بسته]  
متمایز) تاثیر می بخشد.

(( این نظریه کا فوئسکی درباره مسئله حمله قباثل، که غالباً "اهمیتی  
تعیین کننده (سرنوشت ساز) برای تمدن های شرقی داشته اند،  
از اهمیت کمتری برخوردار نیست.

برای متن کامل این نامه نگاه کنید به مجموعه آثار مارکس -  
انگلس - آلمانی (MEW) و نی - MARX-ENGELS, COLLECTED  
WORKS, VOL. 39, LONDON, 1983.



(( این دور از جمله های مشایری و ریخت بندی اقتصاد مبتنی بر بر سر برداری، که غالباً با یک انکشاف فرهنگی بیرومند همراه بوده، در عین حال همواره هسته اضحلال را نیز با خود حمل کرده است، در پاره ای موارد استثنائی طبیعتاً متناسب با اوضاع تاریخی و جغرافیائی تغییر کرده، در نتیجه باید در هر مورد بطور مجزا مطالعه شود.

(( همراه با این، مناسبات نوما لکیت، بورژوازی را چون طبقه ای ریخت گرفته، که با دست اندازی به قدرت آن را به منافع خویش انطباق می دهد، بروی پهنه می نشاند. سرمایه دار بسومی در نبرد خود برای قدرت بر نوشتن سازه از یک سو با اشرافیت مشو دال بر می خورد که هنوز در پاره ای از کشورهای غا و ربدرت حفظ می کنند و از سوی دیگر سرمایه امپریالیست های اروپائی و آمریکائی رو بروست که، همراه اشرافیت مشو دال، استثمار اقتصادی این کشورها را در دست دارند.

(( مردم غا و رزمین، در نبرد خود برای استقلال می توانند گاه به گاه دچار شکست شوند، اما نمی توان حتی این را متصور شد که اینان دست از هدف نهائی خود بشویند.))  
نقل قول از سر سخن گنابلی که او به مدد برخی از شرق شناسان در مسئله ارضی ویراست، بخوبی نشان می دهد که سلطانزاده، به تنها با آثار مارکس در آن زمان، که همگی شان هنوز منتشر نشده بودند، آشنا بوده بلکه با تکیه بر شیوه تحلیلی او، و نه رونویسی کودکانه، در صد سیسره سرداری علمی از نتایج تحقیقات علمی وادامه آنها بود. همین تکیه به سبک کار بجای رونویسی بود که سلطانزاده را به آن ارتفاعات شناخت لازم را هنما شد که پای هیچ یک از گروه های ایرانی مدعی آرمان های سوسیالیستی به آن نرسیده است.

آنچه می توان در این سخن کوتاه "موکدا" افزود این است که تجربه های تلخ نهضت آرمانخواه چپ ایران، با از دست دادن چند سسل، از سویال دمکراسی تا سلطانزاده و ارانی تا امروز، باید ما را بر این عمل را هنما باشد که با آن شیوه و اسلوب های غیر علمی بگسلیم و در اندیشه و عمل، از پندار، گفتار و کردار آغشته به خطا دست بشویم، گسستن همراه با انتقادی بی ریا، صمیمانه، به دور از خود فریبی و دیگر فریبی، با حرارت وجدیت، و با تعهدی نو، با برداشتن گام های نخست در راستای دست یابی به بلندی های دانش جامعه شناسی تاریخی ایران، با پذیرش یک چنین شیوه ای نو، کاملاً نواست که می توان امیدوار بود از سرداب کمونی خارج شد، و البرز و ابرحیات گذشته، در پشت سر، و هستی آینده ای بهروز، در پیش رو، فائق نگریت. باید توانست از بلندی های البرز بار، آنهم با تکیه به تجربه تلخ و شیرین گذشتگان، از تبریز- یان تا سلطانزاده، از ارانی تا نعمان، و از زاویه دیگری بردشواری های بس بزرگ چیره شد، مدعیانی که در انجام این مهم درمی

مانند، چون حشرات بیست خواهند شد و نشان‌هایی از خود برای آیندگان به جای نخواهند گذاشت و اگر اثری باقی بگذارند، قطعاً به نیکی نخواهد بود، گنه به‌زشتی، و بدنامی تاریخ آن ایشان خواهد بود.

خسروشاگری

## توضیح

این کتاب باغش سال تاخیر منتشر می‌شود. مطالب جلد هشتم اسناد تاریخی، در بهار ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) مطابق قرارداد بی‌سارخا و تمندانه در اختیار انتشارات مازیار قرار گرفت. سپس متن حروف چینی شده نیز تصحیح شد. اما آنگاه تا شورای بر آن رفت که از انتشار کتاب سرباز زند، زیرا مخالفت مولف با ملایان زمان رضا شاه، ممکن بود چشم مانسور را برانگیزد. نظرایم ویراستاران این بود که ضمیمه‌ها طر چند جمله کسب آثار او را با مانسور کرد. پس ارجح این بود که آن بخش‌ها در این چاپ نخست "مانسور" شود. اما تا سرباز هم از انتشار جلد هشتم سرباز زد. پس از استقرار کامل استبداد ملایان، از ناشر خواسته شد متن حروف چینی با دست نویسی‌ها را برای چاپ در خارج کشور در اختیار او بگذارد. او این پیشنهاد را نیز نپذیرفت، پس از امر بسیار او پیغام داد که حاضر بود که متون را در مقابل ۱۶ هزار تومان تحویل دهد. این وجه به نزد او برده شد. اما با زهم او از وفای به قول و تحویل متون سرباز زد و این بار مبلغ ۶۰ هزار تومان طلب کرد. پرداخت چنین وجهی برای ما که امروز در تبعید درم بصری بریم غیر ممکن بود. پس لازم آمد که متون این کتاب را از نو ترجمه کنیم. و اکنون این ترجمه دوم (به اضافه ترجمه آقای امیر حسین گنج بخش) در اختیار خواننده قرار می‌گیرد.

رفتار کاسکاران و غیر مسئولان شروانتشار این ترجمه دوم مسلماً قرارداد پیشین را لغو می‌کند.

این ناشر "مترقی" نه تنها این متون، که حتی ترجمه‌های دیگری را، حروف چینی‌شده، پس نداد. شاید علت این رفتار فقط سوداگری خالص نباشد، بل تغییر موضع سیاسی او به بود آن دستگاهی که مسئول قتل سلطانزاده است نیز سهم مهمی در این مانسور بزرگ سنتی ایفا کرده باشد.

( ویراستار )

# خاور و انقلاب

(اقتصاد و مسائل انقلاب ملی در کشورهای خاور دور و نزدیک)

مسکو ۱۹۲۲

## پیشگفتار

توجه خواننده را با یاد به این نکته مهم جلب کرد که کتاب اتحاد در مسائل انقلاب ملی را سلطانزاده پس از امضای قسرا رد داد تجاری بین امپراتوری بریتانیا و روسیه شوروی نوشت، یعنی هنگامی که روسیه شوروی در عمل، دیگر انقلاب جهانی را راه کرده، به ساختن "سویالیسم" روی آورده بود. استدلال های سلطانزاده را بیشتر باید همچون هشدار آگهی به گذرهای فعال و رهبران شوروی انگاشت. روشن است که سلطانزاده با همه شناختی که از اسلام داشت (نگاه کننده به جلد بیستم اسناد تاریخی) ویرغم همه مخالفتی که با ملایان ارتجاعی داشت، در "جمع بست" کتاب تحویرتبیات "خوش بینانهای از نقاش اسلام سیاسی به دست داد، امری که مطلقاً هنوز داغ نسته نشده بود. شناخت بعدی او از جریان های اسلامی در کتاب های او کاملاً هویدا است. (نگاه کنید به طبقات و احزاب ایران در همین مجلد). یادآوری این نکته ضروری است که آرزوی اشتباه آمیز او از نیروهای اسلامی به مثابه دشمن سرمایه داری، با خطای غول آسای "کمونیست" های دهه ۱۹۲۰ در حمایت از خمینی، تفاوتی فاحش دارد، زیرا سلطانزاده، تاگتیک و آر آن نیروها را کمکی می دانست، اما این دیگران، به دنبال "امام زمان" برای دستیابی به "مدینه موعود" چشم بسته به راه افتادند - یعنی همین ایرانی که به سال ۱۹۸۵ پیش روی ما سته، خواننده مطلع همچنین در خواهد یافت که، همانند بسیاری از دیگر اندیشه ها که بعدها به دیگران نسبت داده شده، اندیشه "ملل پرولتری" و "ملل سرمایه دار" (ملل تحت سلطه و ملل سلطه گر) از آن سلطانزاده بود. شاید اگر به علت سرکوب و سانسور اتحاد شوروی استالینی، سلطانزاده و آثار او مدفون نشده بودند، نسل های بعدی چپ ایران تا چار از استقرار ناقص اندیشه های او نمی شدند و اشتباهات او را نیز تکرار نمی کردند و چه بسا که از جامعه های بزرگی جلوگیری می شد. (ویراستار)

## جنبش کارگری و دهقانی در خاور

در این پژوهش وظیفه ما جز این نیست که به ویژگی های جنبش کارگری و ارضی خاورزمین درجز' بپردازیم. با این همه، به منظور تأمین رابطه بین همه ریخت (فرم) های جنبش رهایی بخش، ناگزیر باید حتی به کوتاهی بروی سرشت مبارزه کارگران در راه رهایی اقتصادی و سیاسی شان درنگ ورزیم.

جنبش "تجدید حیات" [خلافت اسلامی]، که موافق محتوای دقیق اش، جنبشی ارتجاعی است، و در مرحله ای از انقلاب جهانی [پس از جنگ اول] قشرهای بالایی اشرافیت فئودالی و روحانیت جنبش اسلامی را دربر می گرفت، در مبارزه برضد سرمایه داری اروپائی بسیار نیرومند، تنها چون نیروئی کمکی می نمود، اما خیزش های دهگانی، و اعتصاب های کارگری خود آن پرچمی هستند که ایمان به پیروزی پرولتاریای جهانی را می آفرینند و تقویت می کنند و پایه های جامعه کمونیستی آینده درخاور میانه را می ریزند.

سرمایه اروپائی، برای تحقق ارزش آغایی، می گویند کشورهای دارای مناسبات فئودالی ویدر سالاران را به میدان مبادلات کالائی و اقتصاد کالائی بکشاند، تلاش می کرد آنان را به خریداران فرآورده های صنعتی و فروشندگان مواد خام بدل سازد. با قطع یک به یک شاخه های تولید خانگی از اقتصاد دهگانی، دست یابی به این هدف میسر افتاد. بدین سان، تولید خانگی ثانوی، که در گذشته طی زمان آزادفارع از کارهای کثا ورزی متحقق می شد و کار صنعتگران را به لازم برای ارضای نیازهای خود دهگانان، همه به انحطاط گراشید. فرآورده های صنایع بومی و صنعتگرانه جای خود را به کالاهای ارزان بهای وارداتی ساخت کارخانه پردند و دهگان به کثا ورز صرف، یعنی به خریدارمدا و فرآورده های ماشینی و تا مین کننده فرآورده های خویش برای کشورهای سرمایه داری، بدل شد. در چنین اوضاع و احوالی مدها هزار مالک کثا ورزی خصوصی، که درآمدی ثانوی نیز داشتند، به ویرانی گشاده شدند، و به دور از امکان رهایی خود از جنگ ربا خواران روستائی، زادگاه خود را لعنت کنان ترک گفته، به دنبال به چنگ آوردن لقمه نانی به خارج از کشور روی می آوردند، یا در بهترین حالت به اجاره نشینان فاقد زمین زمینداران یا همان ربا خواران می شدند. بدین سان بود که گویندگان جنبش دهگانی درخاورزمین پدید آمدند.

آزموی دیگر، سرمایه داری جهانی با صدور سرمایه های انباشته خود به سرزمین های عقب مانده خاورزمین، و ایجاد کارخانجات و پرولتاریای

اجتناب ناپذیر در آنجا ، پایه های جنبش رهائی بخش ملی را تقویت کرده ، اما در همین حال مبارزه طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریای بومی را تشدید بخشید . جنگ جهانی و صنعتانیدن سریع کشور های عقب مانده و استبه آن ، این تضادها را صدچندان کرده ، آنها را به تنش افراطی رساند . در زهرما ، ارزیابی کوتاهی از وضع کشورهای مختلف را به دست خواهیم داد .

در هندوستان ، همراه با انکشاف سرمایه داری ، جنبش کارگری سیزر شد یافت . این درست است که این جنبش هنوز گام های نخستین خود را سرمی دارد و هنوز به تجربه عظیم مبارزاتی پرولتاریای اروپای غربی دست نیافته است . مطابق آمار منتشره در ۱۹۱۱ ، جمعیت شاغل در تولید صنعتگران و صنعتی در شاخه های گوناگون به شرح زیر تقسیم می شد :

تولید	کارگران صنایع دستی	کارگران صنایع مدرن
پارچه بافی	۲۰۲۲۹۰۰۰۰	۵۵۸۰۰۰۰
پوست و چرم	۲۹۵۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰
فلزات	۷۳۷۰۰۰۰	۷۱۰۰۰۰
چوب	۱۰۷۳۱۰۰۰۰	۲۹۰۰۰۰
سرامیک و کاشی کاری	۱۰۱۵۹۰۰۰۰	۲۹۰۰۰۰
شیمیائی	۶۳۰۰۰۰۰	۲۶۰۰۰۰
مواد غذایی	۲۰۱۳۲۰۰۰۰	۷۲۰۰۰۰
ساختمان	۹۶۲۰۰۰۰	۲۲۰۰۰۰
کالا های لوکس	۸۲۳۰۰۰۰	۲۶۰۰۰۰
کاررفته گیری	۷۹۶۰۰۰۰	-
دیگر صنایع	۵۰۰۰۰۰	۱۶۰۰۰۰
جمع	۱۷۰۵۲۲۰۰۰۰	۹۳۵۰۰۰۰

صنعت نساجی پنبه ای در مقایسه با همه دیگر صنایع ، مقدما و اول رادار است . کارهای دستی هندی ها به طور کلی کیفیت بالایی را دارند . این امر را باید تا حدی ناشی ازین دانست که حرفه نساجی - ماشینی تنها کسب [در هندوستان] به سختی جا افتاده است . تولید صنعتی البته تیز دارای وجه تمایزی هنری است . تولید اشیای فلزی و در درجه اول اشیای فلزی کوفته از تمایزی بسیار هنرمندانه برخوردار است . این داده ها بسیار تاخیر دارند . طی ده سال اخیر هندوستان بکلی دگرمان شده است . آهنگ انکشاف صنعتی آنچنان تند بوده است که در حال هندوستان ، پس از واپس ، صنعتی ترین کشور خاور زمین است . در حال حاضر ، در مراکز بزرگ ، تعداد کارگران صنعتی به ۵ میلیون نزدیک می

شود، رقمی که [در رشته‌های مختلف] به شرح زیر تقسیم می‌شود:

در کارخانجات پنبه ریسی، نساجی ونخ ریسی در جنوب و مرکب هندوستان بیش از ده هزار تن کار می‌کنند.

بنابر اهمیت، دومین مقام را تولید جای اشغال می‌کنند که تعداد کارگرانش به هفتصد هزار تن بالغ می‌شود. در اینجا کشتزارهای چغای وجود دارند که بین ۱۵ تا ۲۰ هزار کارگر استخدام می‌کنند. در صنعت کف که مراکش در کلکته است، بیش از ۳۰۰ هزار تن کار می‌کنند. در موسسات راه آهن، که در مالکیت صرف دولت بریتانیا و سرمایه داران بریتانیایی قرار دارند، در حدود صد هزار کارگر وجود دارد، و در کارگاه های آن بین از دو بیست هزار تن به کار مشغولند. در کان های ذغال سنگ، که نه سرمایه داران بومی و خارجی تملق دارند، در حدود پانصد هزار تن کار می‌کنند. در صنعت چاپ، در کارخانه های، فولاد آهن گوته، در حدود پانصد هزار تن کار می‌کنند، و در صنایع نظامی دولت ۲۵ هزار کارگر مشغولند.

مدت کار، بنابر پایه "قانون کارخانجات هندوستان" که سه سال ۱۸۸۱ برقرار بود در سال ۱۹۱۱ در آن تجدید نظر شد و فقط در کارخانجات دارای بیشتر از ۵۰ کارگر معتبر است، تنظیم شده است. موافق اس ماسون، روزانه کار دوازده ساعت برای مردان و یازده ساعت برای زنان است. کودکان بین ۹ تا ۱۴ سال روزی شش ساعت کار می‌کنند. امر دستمزد سر زنرا "به سود کارفرما تنظیم شده است. از این رو، وضع کارگر هر قدری برای استی دهنش ناک است. او در برابر ۱۲ ساعت کار شاق روزانه، بین ۱۶ تا ۲۰ روپل (طلا) در ماه دریافت می‌کند. بسیاری از آنان به صاحب کفتر اند نه کلاه، البسه آنان بیش از یک پارچه لباس مندرسی نیست و حریج جبری نمی‌خورند. با توجه به بهای گزاف تمام کالاها، وضع کارگران به مراتب بدتر از پیش جنگ است.

بدین سان، از سال ۱۹۱۸ تا کنون [۱۹۲۲] به طور متوسط بهای سال ۶۱ درصد و برنج ۵۹ درصد افزایش یافته است. در پارهای ارماتلی این افزایش به ۷۵ درصد رسیده است.

وضع کارمندان موسسات صنعتی بهترین است. در حالی که کارمندان عالی رتبه تا ۸۰ هزار روپلی در سال حقوق دریافت می‌دارند، حقوق کارمندان دوت پایه به سختی به ۱۲ هزار روپلی می‌رسد. اما هندوستان، سرغم فقرش، بنا کارمندان عالی رتبه خود، که آنها را "اراکلیسان" اند، حقوق های گزاف می‌پردازد. پس شگفت انگیز نیست که توده های کارگری گشته از سال ها پیش به سازماندهی فعالانه اتحادیه های کارگری پرداخته است. سرمایه داران اقدام کرده باشند. نخستین اتحادیه های کارگری هند به سال ۱۹۱۵ در شهر مدرنس در میان کارگران تراموا و وجود آمدند، و سپس در میان کارگران بافندگی، راه آهن و چاپ. اما بزودی یک سلسله اتحادیه های دیگر، چون نساجان بمبئی، کارگران صنعتی، کارمندان پست در تمام شهرها، باراندازان بنا در، جامعه متحد کارگر-

ان مدّرس و بمبئی ، اتحادیه کارگران راه آهن بمبئی و راه آهن مرکزی ، اتحادیه معلمان ، کارگران سلمانی ها ، کارگران کارگاه های راه آهن ، کارگران ساختمانی ، تلگرافچی ها ، و اتحادیه بناها بوجود آمدند .

اعتصاب های کارگری در سایه تهدیدگرستی روز به روز افزایش یافتند . طی شش ماه اول سال ۱۹۲۰ ، بیش از ۲۰۰ اعتصاب رخ دادند که یک میلیون و نیم کارگردر آنها شرکت جستند . با توجه به ضعف اتحادیه های کارگری این اعتصاب ها همیشه در اهداف خود موفق نمی شدند ، اما همواره به موفقیت های نسبی دست می یافتند . کارگران نساجی در سال ۱۹۲۰ پس از یک ماه اعتصاب ، که ۲۰۰ هزار تن در آن شرکت داشتند ، روزانه کاره را معتراهمراه با افزایش دستمزد معادل ۲۰ تا ۳۰ درصد راکمب کردند ، اگرچه مطابق آمار رسمی هزینه زندگی تا ۸۰ درصد افزایش یافته بود .

سرانجام ، در ۲۱ اکتبر ۱۹۲۰ ، نخستین کنگره اتحادیه های کارگری هندوستان ، با شرکت ۴۰ اتحادیه ، در شهر کلکته برگزار شد . این کنگره با زمانی دائمی پدید آمد و در کت رهبری مرکزی مستقر در بمبئی با شصت کارمند ، قرار داشت .

به همراه انکشاف جنبش کارگری ، جنبش دهگانی نیز پیش می رفت ، و در این اواخر تقریباً " به سراسر هند گسترش یافته است . [ در این زمان ] مستعظم اراضی کشاورزی به بزرگ ترین مالکان یا به خود دولت تعلق داشت . این اراضی به قطعات کوچک به روستا نشینان اجاره داده می شد . اجاره زمین آن چنان بالا بود که اجاره نشینان کوچک ، با محصولی خوب ، به سختی می توانستند معاش بخور و نمیری را برای خانواده خود تأمین کنند . در سال هایی که محصول بد می شد ، امری که در هندوستان عادی است ، دهقانان برای این که بتوانند سال بعد هم کشت کنند ، با اجاره از استقراض بودند . بدین سان ، دهقانان به ربا خواران وابسته می شدند و تا آخر مرفقظ برای او کار می کردند .

اما این همه امر نیست . اگر دهگان را میسر شود که چیزی را از جنگال ربا خوارجات دهد ، باید آنرا بمانده مالیات به مندوق دستگاه آداری بریتانیا بپردازد .

با مالیاتی گاه چنان سنگین می شود که کل نمره کار دهگان را در سرمی گیرد . زمانی دهگانان دهلی والله آباد مناسب ترمی دانستند که زمین خود را در برابر مقدار مالیات تعمیلی به گرایه بدهند یا آن را گرو بگذارند . بر همین زمینه نظام مالیاتی است که ربا خواری پدید می آید . و در روستای هندی قویاً مستقر می شود و همچون سرطان از زمان اجتماعی خود را می گسترده . انگلیسی ها به منظور تسریع این فرآیند ، قانونی وضع کردند که برخلاف تمام ادراک های حقوقی از جامعه روستایی بود : قانون سلب مالکیت اجباری از صاحبان اراضی در صورت عدم



پرداخت مالیات .

بدین سان ، انگلستان ، نخست اشرافیت زمیندار در هندوستان را به زیان حق کهن مالکیت جمعی روستایی به وجود آورد تا بعد بتواند از دهقانان در برابر تعقیب کنندگان ایشان دفاع کند ، و زمین های به نفع غصب شده را به سرمایه داران انگلیسی واگذار کند .

بدین سان بود که در مدت کوتاهی در هندوستان مالکیت بزرگ ارضی پدید آمد و دهقانان در اراضی گسترده ای به توده های پرولتریزه و آچاره نشینان خرده پای کوتاه مدت بدل شدند .

دست آخوشیوه های ویژه استعمار سرمایه داران انگلیسیان ، بیان خود را در وضعیت مهم دیگری نیز یافت . انگلیسیان نخستین فاتحان هند بودند که نسبت به موسسات فرهنگی جماعتی با ماهیت اقتصادی بی اعتنا ماندند . اعراب ، افغانان ، مغولان پس از فتح هند ، به اجرای طرح های عظیم ساختن راه های آبی دست زدند و از آنها حمایت کردند . آنان در سراسر کشور جاده کشیدند ، بروی رودخانه ها پل بستند ، و به احداث چاه دست زدند . پایه گذار سلسله مغولان در هندوستان ، تیمور لنگ به امر کشت زمین ، آبیاری ، امنیت جاده ها و اموال مسافران پرداخت . راج های بومی هندوستان ، فاتحان افغان ، یا مغول ، که گهگاه نسبت به افراد سخت می گرفتند ، با این همه نشان حاکمیت خود را در بنا های اعجاب انگیز ، بجای گذاشتند که هنوز در هر قدم این مرز و بوم به چشم می خورد و به نظری رسد که به دست انسان هایی از نژادی بسیار بزرگ ساخته شده باشند . شرکت هندی ( شرکت هند شرقی که تا سال ۱۸۸۵ در هندوستان حکومت می راند ) حتی یک چشمه ، یک چاه نکند ، یک آبراه یا یک پل برای استفاده هندیان نساخت . جیمز ویلمون ، می گوید : در ایالت مدرس انسان در مقابل وایل آبیاری عظیم کهن ، که آثارشان هنوز در عصر ما به چشم می خورد ، انگشت به دهان می ماند . سد هایی که بسته شده بودند ، دریاچه هایی ایجاد می کردند که آب آنها توسط آبراه ها تا

تا ۹۰ یا ۱۰۰ کیلومتری منتقل می شد . بر رودخانه های بزرگ بین ۳۰ تا ۴۰ سد بسته شده بودند . آب بارانی که از کوهستانها سرازیر می شد ، در گودال های مجزا جمع می شدند که بدین منظور تعبیه شده بودند و محیط نا بهره چند تا از

آنان هنوز زمین ۸ تا ۴ کیلو متر اند . این بنا های عظیم تا پیش از ۱۷۵۰ با تمام رسیدند . در عصر جنگ بین شرکت هند شرقی و پادشاهان مغول بود که فردوسی

تمام دوران حکومت مادر هندوستان ، این بناها به ویرانی عظیم درگلتیدند .

و این امر البته قابل فهم است : سرمایه انگلیسی نیازی به حفظ ثوابی جامعه هندی و حمایت اقتصادی از آن نداشت . برعکس نیازی داشت که آنرا ویران کند و از نیروی تولیدی اش محروم گرداند . به این

هدف هم دست یافت . میلیون ها هکتار اراضی کشاورزی به جنگ مالکان فربه افتادند . و میلیون ها دهگان و ویران شده به روزی خود

در مردم دین مطلب نگاه کنید به مخزن درختان کتاب روز الوگزا مبرورگ اثبات سرمایه .

را در زمین های غیر خودی می جستند و یا قربانی مرغ و گرسنگی می شدند . جنبش دهکائی در پس زمین و جنبش کارگری در درجه اول برای ادامه حیات جسمانی دست اندازی به جیب بارون های ارضی ( زمینداران بزرگ ) و ماحیان امتیازات صنعتی در هندوستان ، و در همین حال به معنی حرکت برضد اقتدار بریتانیا در هندوستان به شمار می آیند . در همین مسئله ارضی به عدت هندوستان نبود . درست است که در اینجا نیز در این اواخر شاهد تمرکز ارضی در دست مالکان و ربا خواران روستائی بوده ایم . نزدیک به ۱۵ درصد اهالی روستاها را کارگران روز مزد تشکیل می دهند که در وضعیت بسیار سختی برای همین ماحیان ارضی کار می کنند . ویژگی ارضی چین عبارت است از اقتصاد خرده پای قطعه قطعه ای که در سران کشور سلطه دارد .

در زمینه جنبش کارگری ، چین تا حدی به پیش رفته است . جنبش جهانی صنعتا نیدن چین را قویا " افزایش داد و اکتشون دیگر تحریم کالا های ژاپنی ، که به رهائی چین از وابستگی صنعتی به ژاپن انجام می شده بود ، پایان یافته است . بهترین پیشرفت از آن صنعت نساجی بود که اکنون دوره ای از انکشاف سریع را می گذراند . در شانگهای به تنهایی ۳۲ کارخانه نساجی بنه وجود دارد که به خارجیان و چینی ها تعلق دارد . تعداد چرخ های ریسندگی به ۱۲۰۰ بالغ می شود و تعداد کارگران آن به ۹۰ هزار می رسد . ساعت روزانه کار برای کارگران نساجی ۱۲ است ، برای سافندگان ۱۳/۵ ساعت ، میانگین دستمزد کارگر ماهی ۲۵ سنت در روز برای مردان ، برای زنان ۵۰ سنت و برای کارگران غیر ماهی ۴۰ سنت است . کودکان دستمزدی برابر ۲۰ سنت دریافت می کنند .

وضعیت کار در موسسات چاپ کمی بهتر است . در اینجا روزانه کار برای زنان و کودکان نه ساعت است ، اضافه کار نیز به طور مجزا پرداخت می شود . دستمزد کارگران چاپخانه در شانگهای ماهانه بین ۲۰ تا ۵۰ دلار برای کارگران بسیار ماهی و بین ۱۰ تا ۳۰ دلار برای کارگران عادی ، و ۱۰ دلار برای شاگردان کارگراست .

سال های ۲۰ تا ۱۹۱۹ شاهد افزایش بهای کالاهای مصرفی بود . بهای مواد غذایی قویا افزایش یافت ، از همین رو وضع مادی کارگران چینی وخیم تر شد ، اعتصاب های صورت گرفت و گرایش به سوی سازماندهی اتحادیه های کارگری بیشتر شد ، و این امر خود جنبش اعتصابی را تشدید کرد .

اکنون تقویم صنعتی چین می تواند در ویدادهای مربوط به سنگ اعیان مهم با شرکت بیش از ۲۰ هزار نفر کارگر معدنی ( ذغال سنگ ) متعلق به " اداره کوه های کیلان " را ثبت کند . این اعتصاب به شهرها نیز گسترش یافت ، تانگ شان ، ماگی یا کو ، لیک شیکه ، و چا شو کوچ وانگ وضع جدی تلقی شد . کارگران خواستار افزایش دستمزد به مقدار صد درصد برای کسانی شدند که کمتر از ۵۰ سنت در روز دریافت می داشتند . برای کسانی که بیش از ۵۰ سنت در روز دریافت می داشتند ، ده درصد اضافه

حقوق خواستند. کارفرمایان این خواست را نپذیرفتند. در محصل و رودی کارخانه ما موران پلیس مستقر شدند. این چنین اعتصاب‌هایی اکنون در چین نادر نیستند، در هنگ کنگ، شانگهای، درکان‌های دعال سنگ، در حلی روی می دهند. در این دو سال گذشته، حبش کارگری به سراسر چین غربی بسط یافته است و نه تنها کارگران ماهر، که غیرماهر را سردربر گرفته است.

در این دوران اخیر، کارگران به مبارزه اقتصادی بسنده نمی کنند، بل بیش از پیش به نبرد سیاسی گشوده می شوند. اما اس مبارزه در دوران نخستین اشکاف خود، در درجه اول در پی جنبش‌های ملی حرکت می کند. در همین زمینه، اقدام سازمان‌های لیبرال دانشجویی به همراه کارگران در ماه مه ۱۹۲۵ وطنی همه نمایش‌های ضد ژاپنی، سخن‌پس‌ار این دوران، بویژه حائز اهمیت اند.

آنچه که پیرامون ایران و ترکیه گفتنی است اس آنست که جنبش کارگری در این کشورها هنوز از هندوستان و چین ضعیف تر است.

وضع جنبش ارضی کاملاً متفاوت است. در ایران دو سوم ارضی قابل کشت در دست مالکان ارضی است. توده‌های دهقانی در وضعیت بسیار دشوار قرار دارند. انقلاب ۱۱ - ۱۹۰۷ به اینان تقریباً حیری نداد. مالکیت‌ها و اراضی همچنان گذشته ادامه دارند. اگر سه خاطر هراس از تهدید ارضی شمرگران انگلیسی نبود، جنبش‌های دهقانی تاکنون سراسر کشور را فرا گرفته بود.

توده‌های دهقانی ترکیه نیز در همین وضع قرار دارند. تهدید ارضی دول آنقانیست (متحدان جنگ جهانی اول در برابر آلمان و ترکیه) سر تقسیم و تفریق مردم ترکیه به بردگان، دهگانان ترکیه راه‌دامن رسا خواران و مالکان بومی خودکامه رانده است. تاکنون دولت کمال نه تنها چیزی به دهگانان نداده است، که برعکس جنگ راه مدد دهگانان ادامه داده، از بودجه رفع قحطی برای مبارزه بر ضد امپریالیست‌های انگلیسی استفاده می کند. مادامی که تهدید از خارج رفع نشود، توده‌های زیرسزم در ترکیه و ایران نمی تواننند به‌رهائی کامل دست یابند.

ترجمه از سرگردان فرانسسه  
توسط

خسرو شاکری

■ در مورد ارزیابی نویسنده از جنبش کارگری ایران، نگاه کنید به جلد چهارم اسناد تاریخی.

## جنبش ملی در خاور

در کشورهای سرما به داری جدید، این انقلاب های بورژوازی بودند که برای نخستین بار با مان کهنه فئودالی را خرد کردند و با این عمل دهقان را به شهروند آزاد بدل ساختند. این انقلاب ها بارهاثی دهقانان از وابستگی شخصی، مالیات جنسی، و مجموعاً همه ای از نخیلات، و همچنین با تبدیل ایشان به مالک آزاد زمین، آنان را تحت سلطه مستقیم نهادهای حکومتی، قضائی و اداری جامعه بورژوا قرار داد.

با نابودی روابط فئودالی، راه برای دخالت نیروهای سرمایه داری در زندگی جامعه روستائی هموار شد. از اصناف که تنها اجتماع کارگرانی که فعالیت مشابهی داشتند. از زمان نوفاکتور، که کارگاه پیشه و رانه متکی بر تقسیم کار، تولید سرمایه دارانه داشت. تولید سرمایه دارانه به کارخانه رسید که دست یابی اش را به مافین میسر ساخت. نخ تایی و شغل های نساجی، مکانیکی و ماشین بخار، ابزار های انکشاف سرمایه صنعتی شدند. با دست یابی به سلاح های جدید سرمایه داری دست به تغییر بنیادی در روابط اجتماعی اقتصاد روستائی زد.

در آغاز، کارخانه جدید، پیشه وزی دهقانی کهنه را که در خانه وجود داشت، از بین برد. طی چند سال، نخ ریزی و نساجی دستی توسط ماشین ازیسی رفتند. به این گونه، خانواده روستائی فعالیت مکمل روزهای زمستانی و همراه با آن سود حاصل از آن را از دست داد. دهقان بیش از پیش مبدل به مالک روستائی شد، زیرا صنعت سرمایه دارانه به او اجازه فعالیت پیشه وری را نمی داد.

به موازات این فرآیند بقایای اقتصاد طبیعی بسته نابود شد. تولید روستائی به تولید فرآورده برای بازار مبدل شد. دهقان مجبور به فروش متناوب حاصل کار خود شد، تا بتواند بایول حاصله اجناس مورد نیاز خود را که به توسط صنعت سرمایه دارانه تولید می شد، تهیه کند.

تحولی که با پیدایش کارخانه جدید آغاز شده بود، پس از چند دهه، حرکت نوی یافت. سرمایه داری مبتکر و سایل ارتباطی جدیدی نظیر خط آهن و ماشین بخار با توانائی های بسیار شد و به وسیله آنها فتوح بازارهای جهانی میسر آمد. با حمل و نقل ارزان قیمت، فرآورده های اقتصاد روستائی و دامپروری نقاط دیگر جهان عناصر اصلی تغذیه ملت های اروپا گردید.

زمین های دست نخورده و حاصلخیز آمریکا و روسیه، چراگاه های

وسیع استرالیا و آفریقای جنوبی، ذخیره‌های تمام نشدنی مواد خام ایران، ترکیه، هند و مصر به خلق‌های اروپایی امکان انتقال قسمتی از تولید روستائی شان را به دیگر نقاط جهان و مبادله کالاهاى آماده شده به وسیله صنایع شان را در برابر محصولات این کشورهاى مستعمره تازه با فراهم آورد.

امزایش عظیم نیروهای مولده محصول کار را به مقیاس شگفتی بالا برد. اما ثروت روز افزونی که توده‌های مردم می‌آفریدند جز برای عده بسیار معدودی موجب امتیاز نشد. حق مالکیت خصوصی بیروابط تولید به یک مشت سرمایه دار امکان تملک سهم بزرگی از این ثروت را، که هر چه بیشتر و به افزایش بود، می‌داد. ارزش اضافی، یعنی استثمار، با روزاناً طولانی کار، به دست می‌آمد. دستمزد نازل، تغذیه وضع بد مسکونی کارگر، آموزش نوده‌ها و شرکت آنان را در فرهنگ معنوی ملت به طور غیرقابل حل، محدود می‌کرد. بدین سان، استثمار مسیر تعلیم ملت را به متابه جامعه فرهنگی متوقف کرده، مانعی در برابر دخالت کارگر در جامعه ملی فرهنگی می‌شد. آنچه که در مورد کارگر گفته شد، درباره دهقانان که زیر یوغ تجارت سرمایه داری رنج می‌کشند، نیز صادق است. آنان از خردبالی تا پیری کار می‌کنند، شب هنگام پس از کار سخت روزانه، خوابتاریافتن آرامش در در مسکنشانی انسانی هستند. کار روزانه برای ادا ماه زندگی یک لحظه استخراج یا آزادی به آنها نمی‌دهد.

سرمایه دار به این بسنده نگرده، به استثمار خلق خویش کفایت نمی‌کند و با دست یا زیدن به سرکوب خشن و اسارت دام خود را در دور افتاده ترین نقاط پنهان جهان می‌گسترده و آخرین دارائی‌های برده‌های مستعمرات را به غارت می‌برد. با در دست داشتن ذخیره عظیم و مایل مادی، بورژوازی اروپا پایه استواری نیز برای فرهنگ معنوی خود می‌سازد.

بدون استثمار رشید، گاه خونین ایران، ترکیه، هند، چین، الجزایر، تونس و تعداد کثیری مستعمره دیگر، فارتگران میلیونها لندن، پاریس، برلین، نیویورک و غیره هرگز نمی‌توانستند با آرایش در حوالی ثروتمندترین پایتخت‌های جهان متقر شوند. بدین سان، کارصدها میلیون انسان آسایش فرهنگی مشتق استفاده جوی سیاره ما را بوجود می‌آورد. در این دوران چنین است قانون اساسی عصر اقتصاد بورژوازی.

اما سرمایه داری که همواره در جنبه‌های تضادهای بی پایان گیر می‌کند، با استثمار مستعمرات به صورتی شگفت‌انگیز، مقدار غنای آسایشی از سرمایه‌ای انباشته شده را به این کشورها صادر کرده، از طریق صنعتانیدن آن‌ها، طبقه سرمایه داری را بوجود آورده است، که هم‌اکنون بموجب منطق غیرقابل پیشگیری تاریخ، تقاضای استقلال کامل خود را از متروپول عنوان می‌کند. اینان مورد حمایت دهقانان، کارگران و پیشه‌ورانی هستند که برای درهم شکستن یوغ سنگین استثمار راجانیه



فراموش نشده بود. از زمانی که قدرت از دست شرکت های خصوصی — دست سلطنت انگلیس درآمد، این چنین به نظرمی آمده که ریشه رضایتی برانداخته شده بود.

در چند دهه اخیر جنبش همانند روسیه، انحطت توده های به خود گرفت. دماغیون هندی نظر رنسانس و ایرای توده تبلیغ می کردند و آنان را بر طریق دست زدن به گنش های گوناگون تروریستی، به تحریم کالاهای انگلیسی، بر صد حکومت مستعمراتی و غیره فرامی خواندند. بدین سان، زمینه برای جنبش وسیع تری معلواری اندیشه های ژرف، گه اکنون در بر گیرنده توده های عظیم مردم است، آماده شد. جنگ فرار سید. گنسل اثرانیت با تمامی نیرو به پشتیبانی از سرمایه داران انگلیسی پرداخت. قشرهای بالایی مسلمانان با کوشش های شان، بیش از همه خود را در این مورد متمایز کردند. نظام حیدرآباد، یکی از بزرگ ترین شاهزادگان هندی، از اخلاف یک خان — سدان شهیر مسلمان، مبلغ شش میلیون روپیه به انگلستان پرداخت. شاهزادگان عموماً بدون قید و شرط، سخاوتمندان به انگلیسی ها خدمت می کردند. ۲۷ شاهزاده شیخین که دارای ارتشی خصوصی بودند، ارتش خود را در اختیار مقامات نظامی انگلیس قرار دادند. ده ها سهاراچه و راجه و ولیعهد و ارتش شدند. آقاخان رهبر فرقه [اسماعیلیه] مسلمان که دارای نفوذی فراوان و صاحب عنوان حضرت والا بود، بعنوان سرباز وارد پیداده نظام هند شد. سهاراچه میسور [از هندوان] پنج میلیون روپیه و سهاراچه کشمیر (از هندوان) نیم میلیون روپیه ارسال داشتند.

به سبب وعده های سخاوتمندان انگلیسی ها، وطن پرستی هم تا حدی در قشرهایی از دماغیون هندی نفوذ کرد.

اما به موازات این "ابراز عشق" نسبت به امپریالیزم انگلیس، فرآیند دیگری هم در زمان جنگ رخ داده یافت. در این هنگام حکومت انگلیس توسطه دامنیست — داری راکه قشرهای عظیم مردم و ارتش های بومی در آن، شرکت داشتند، کشف کرد. تعداد زیادی کارگاه ساختن و انبار اسلحه پیدا شد. همچنین برنامه های که شامل انهدام پل ها و ایجاد یک سری طغیان های نظامی و اعمال تروریستی و غیره بود، دست آمد. طبیعتاً "دولت بانی رحمی و شدت توسطه کران را تشبیه کرد: تعداد زیادی بلافاصله اعدام شدند (نگاه کنید به پکن تایمز، اول سپتامبر ۱۹۲۵).

در اوضاع و احوال بهبودی حاصل نشد. نتایج پیروزمندان جنگ نه تنها انتظارات بورژوازی هند را که به انگلیسی ها در مبارزه با آلمان کمک عظیمی کرده بود، بر باد داد، که آنان را با سیاستی روبرو ساخت که به ونوع خدمت مسلمان بوده، علیه سنت خلافت و برای تقسیم بی شرمانه تقریباً "تمامی کشورهای مسلمان بین متفقین روسی کرد. تا سال ۱۹۱۶ جامعه مسلمانان هند و کشورهای هند نشست منکرکی بداشتند

و اغلب بین آنها دشمنی وجود داشت .  
 در سه چهار ساله اخیر این دوتشکل کاملاً متحدانه با هم عمل می کنند .  
 در تمام قطبنا مه های مصوبه این دوره خواست استقلال و خودمختاری مالی  
 و اقتصادی با رنگ قریز نوشته شده است .  
 اما وقتی که بعد از چندین سال انتظار و تبلیغ به هند خودمختاری  
 داده شد ، آنها خودمختاری محدودی در زمینه انجام امور جزئی ایالتی ،  
 قدرت واقعی همچون گذشته در دست مترویل و کارمندان و حاکمانش باقی  
 ماند . ناسیونالیست های با عزم و اراده برضد این همه دروغ و تزویج  
 برخاستند . چنین بازیچه ای می توانست خودخواهی هندی های دوران پیش  
 را ارضا کند ، اما اکنون پس از رشد غول آسای صنعت و در تقویت سرمایه  
 داران هندی ، فقط طرفداران آزادی و استقلال تحریک شده ، به تقویت  
 عمیق آنها برضد حکومت ستمگر انگلیس می انجامید .

گرایش های انقلابی تحت تاثیر استیزای آشکار خلق هند ،  
 [ توسط انگلیس ها ] هر روز بیشترین توده های مردم گسترش می  
 یافت . این گرایش ها با امتناع از همکاری با حکومت انگلیس در قطعنامه  
 مشهور کنگره پان هند و ۱۹۱۹ خود را نمایان ساخت . در ابتدا آنان فقط  
 عدم پذیرش عنوان ها و نشان های اعطایی حکومت را در نظر داشتند و مردم  
 را از دادن هرگونه قرض به دولت منع می کردند . اما بعدها جنبش مجبور  
 به گسترش خویش شده ، برنامه زیر تدوین شد : منع شرکت قضات در محاکم  
 حکومتی و پیروی از دادگاه های ملی برای تمام دعاوی و مرافعات ، منع  
 مرستادن اطفال به مدارس حکومتی ، ترک دانشگاه و کالج های دولتی  
 توسط دانشجویان ، تحریم شورای مقننه جدید که می بایست بر طبق  
 قانون جدید تشکیل می شد . و در نتیجه ، تحریم انتخابات ، تولد جنبش  
 سودوشی ( SVODESHI ) یعنی پشتیبانی از صنعت ملی و محلی و تحریم  
 بی کالاهای خارجی ( بخوانید انگلیسی ) و سرانجام به عنوان گل سر  
 سید ، عدم پرداخت مالیات . این تصمیم کنگره ملی هند ، اهمیت  
 بسیار زیادی داشت . در واقع دولت و نهادهایش را می توان تحریم کرد  
 اما نمی توان خود زندگی را متوقف ساخت ، مگر با دست زدن به خودکشی  
 ملی ، تحریم محاکم ، مدارس ، کالاهای و شوراها ، ایجاد محاکم و مدارس  
 و شورا های بومی را به دنبال خود داشت . تحریم دولت ، مردم هند  
 را به ایجاد دولت خویش یعنی یک دولت انقلابی واداشت . مثال ایرلند  
 و جنبش شین فنن به یاد همه هست .

در واقع در کنگره ناگپور ، ۲۳ دسامبر ۱۹۲۰ ، گام های  
 دیگری در این راه برداشته شد . کنگره ، پس از تأیید قطعنامه قبلی ،  
 اعلام داشت که تمام برنامه تحریم که شامل عدم پرداخت مالیات هم بود

۱۳ برای صورت جلسات و ریز مصوبات این کنگره ، نگاه کنید به :

DER NEUE ORIENT, B4, NO. 9/10/1919, P.415; BU 7,

NO. 5/6/1920, P.182



طبق راهنمایی های کمیته پان هندی دومی بایست اجرا شود. در اینجا باید لزوم گشایش مدارس ملی مخصوص (مقابل مدارس دولت) و تحکیم تشکیلات واحیای پیشه‌وری را متذکر شد. برای به سرانجام رساندن تمام این اقدامات کمیته ویژه‌ی ازمختصان تشکیل شد. به این ترتیب، کنگره های ملی و کمیته های اجرایی بخاطر اوضاع موجود به ارگان های رهبری خلق هند تغییر یافتند.

نمایندگان کنگره ناگهوار در حالت روحی بسیار آشفته ای به سر می بردند. این مسئله با بیان قطعنا مه میانه روها به این مضمون که باید همراه با دستیاری به خودگردانی در چهار رچوب امپراطوری انگلیس باقی بمانند، مشغول روشن شد. این قطعنا مه با تأیید بر این که هند هیچ وجه مشترکی با امپراطوری انگلیس، که دستش به خون هندوان اغشته است، ندارد، یکباره بردند.

رئیس کنگره بیان داشت که اوضاع سیاسی کنونی غیر قابل تحمل بود، هند دیگر نمی توانست منتظر بماند. او گفت: "اگر بلافاصله خود گردانی کامل و یک قانون اساسی مشابه انگلیس به ما ندهند، کنگره نخواهد توانست در یک چهار رچوب متشکل باقی بماند و بروز هرج و مرج و خونریزی، همانگونه که در پنجاب روی داد، حتمی خواهد بود. تمام مسئولیت اوضاع موجود فقط به عهده حکومت انگلیس است که آتش دشمنی را میان نژادهای گوناگون می افروزد، درباره مسئله خلافت دروغ گفته سیاست رعب و وحشت را بر ضد تمام وطن پرستان ادامه می دهد.

انگلیس به تمام قول و قرارهایش پشت پا زده است و اگر در آخرین دقیقه به راه راست بازنگردد، هند روایتش را برای همیشه با آن قطع خواهد کرد. وسیله مبارزه تحریم خواهد بود. باید به جیب انگلیسی ها لطمه زد. باید تمام گالاهای انگلیسی را از بازارهای هند به دور ریخت.

این حقیقت بخوبی در هند درک شده بود و مردم کالاهای انگلیسی را با تمام نیرو و تحریم می کردند. در مارس ۱۹۲۱ (نگاه کنید به TEMPS ۲۸/۷/ ۱۹۲۱) مقدار بسیار زیادی از محصولات ساخت انگلیس که مردم هند از خرید آنها خودداری می کردند، در سنادر کراچی، بمبئی و کلکتسه انباشته شده بود. ارزش انبارداری مد میلیون لیره استرلینگ ارزیابی می شد. کارخانه داران لانکاستر را بطور خاص، بطور خاص نگران بودند. لندن دلائل کاهش مدور محصولات پنبه انگلیس به هند را از دولت این کشور خواستار شد. در مال ۱۹۱۲، سه میلیون دو صد و هشتاد و نه میلیون یار دپارچ به پنبه ای صادر شده بود، در صورتی که در سال ۱۹۲۰ این رقم به یک میلیون رد و چهار صد و هفتاد و چهار میلیون یا رد تقلیل یافته بود.

ضمناً " ملیون کار خلاق برای تحکیم تولید کالاهای محلی پیش می بردند. رهبر ملی گانندی طرفدار عدم خشونت در حین صحبت هایش با فرستاده دیلی هوالسد DAILY (۱۸ مارس ۱۹۲۱) اعلام کس سرد:

HERALD

" اوورنقایش تمام نیرویشان را صرف پیشرفت پیشه‌وری دستی و چسرخ ریسندگی و داربافندگی کرده ، تا به این طریق هند را به کشوری مستقل از لحاظ اقتصادی باز زندگی سالم تغییر دهند . اگر ما کارمان را در این جهت ادامه دهیم ، در آینده‌ای بسیار نزدیک دولت نخواهد توانست در مقابل افکار عمومی متفق برای مقاومت کرده ، هند به خود مختاری خواهد رسید .

دولت همزمان با کاهش محسوس درآمد کارخانه‌های لانکاستر شایر و منچستر در جریان اعمال رفرم های کاریکاتور ما ب جدید انگلیسیان نفس تازه‌ی جانبخشی کشیدند .

تحریم انتخابات ، طبق قطعنامه‌ی کنفرانس ملی تقریباً " در همه جا با درخشانی انجام گرفت . حتی روزنامه ماورا " محافظه کار انگلیس MORNING POST ( ۲۸/۱۲/۱۹۲۱ ) هم به این مسئله اذعان داشت . آن روزنامه نوشت : " انتخابات مجلس موسمان جدید نه تنها بدون اخلال بلکه بدون هیچ گونه توجه و علاقه مردم برگزار شد . احساس عمومست نسبت به انگلیس با قدرتی تا کنون ناشناخته در هند غالبه دارد . تنها آگاه بودن مردم به اینکه نیروی فیزیکی در دست دولت قرار دارد ، جلو گیر خیزش آشکار آنان شد . "

درواقع در صورت شرکت در انتخابات کاملاً نامفهوم بود . این در صد در شهرستان های متعدده ۱۰ و در پنجاب به ۴۰ می رسید . در بعضی از مناطق مثل الله آباد حتی یک نفر هم به پای صندوق رای نرفت . بدین ترتیب بورژوازی بومی که از جانب افکار دیگر پیشانی می شد توهم شرکت در چنین موسسات اداری مضکی را از دست داد و مانند قبل به تمرکز تمام قدرت در دست والی هائی ، که هدفشان مطابق معمول متوقف کردن پیشرفت اقتصادی کشور است ، رعایت نداد .

میهن پرستان این توطئه جدید انگلیسی را در نطفه مسموم کردند . نه تنها یک مشت کوچکی از انتخابات دست بردار نبودند ، حتی که به گرد " شورای فدراسیون ملی لیبرال هند " متحد شده اند و خود را تشکیلات مرکزی گرایش های میانه روی هند معرفی کرده ، جنبش " مردم همگاری " را تقبیح می کنند . آنان در همین امتقاد به مبارزه نهادهی در چهار چوب قانونی با هر نوع اغتشاش که اقتدار قانونی را به تحلیل برد ، مخالفت می ورزند .

اعضای این فدراسیون " لیبرال " بزرگ ترین سهامداران شرکت های انگلیسی در هند هستند که به شدت در استثمار حکومت انگلیس ذینفعند . زیرا دولت انگلیس به آنان نیز پاره‌ای عایدات می رساند .

این دسته کوچک از اهمیت سیاسی چشمگیری برخوردار نیست . به این ترتیب مبارزه برای رهائی ملی در تمامی هند با هم بسیار وسیعی به خود گرفته است . مسلماً " مبارزه در چنین کشوری عقب افتاده ،

تقسیم شده به ادیان بیشمار، با مردمی بی فرهنگ و در اس آنهـا شاه‌های کوچک فاسدی، که هر یک دشمن دیگری است، معلو از دشواری های فراوان است. اما دشواری های فراوانی هم برای انگلستان وجود خواهد داشت. اگر ناباشتن ایرلند کوچک از نیروهای ارتش کهنه در مجاورت انگلیس قرار دارد، نسبتاً "آسان است، مسئله برای هند وسیع و دور دست کاملاً" به گونه‌ای دیگر پیش رو قرار می‌گیرد. روش‌های ساده‌ملی گرایان هر چه بودند، توفان برپا کرده است، و آنها دیگر نخواهند توانست این توفان را بخوابانند.

امپراطوری انگلیس در حال فروپاشی است: انگلیس را خنهدار نظر بگردید، به کشور پادشاهی کوچکی بدل خواهد شد. هند سنگ بنای مهمی است که پایه امپراتوری انگلیس بر روی آن استوار شده است. اگر این سنگ بنا به لرزش افتد، کل امپراتوری انگلیس فرو خواهد ریخت. گره حیاتی مهم ترین منافع استعماری انگلیس در هند قرار دارد. انقلابی که از این نقطه آغاز شود و تغییرات عظیمی در تمامی تاریخ انسانیت به وجود خواهد آورد.

امپریالیسم انگلیس لحظه‌ای بحرانی ای را می‌گذراند و رایحه جان‌بخش انقلاب روسیه که بر مای جهان می‌وزد، می‌تواند تاثیر تعیین کننده‌ای نه فقط در سرنوشت، که آینده‌ی تمامی خلق‌های مستعبد شده باشد.

اما اگر اکنون هند قدرت بزرگ استثمارگران انگلیس را بیچاره نگران کرده است، جنبش ملی در ترکیه اهداف پانده نغری و رسای را که خواسته بودند سرزمین های عرب و ترک را با بی هرمی و قیعی قطعه قطعه کنند، برای همیشه نقش بر آب کرد. این اقدام بدون سروصدای فاتحان در مقابل خلق‌های مستعبد شده شرق مسلمان، قدرت عظیمی از مخالفت را نزد ایشان برانگیخت. در اس این جنبش، ناسیونالیست‌های ترکی قرار داشتند.

در اواخر سال ۱۹۱۹ در قسطنطنیه موسسه دفاع از حقوق "آنا تولی شرق" تشکیل شد. محرک این موسسه جوانان ناسیونالیست ترک بودند: سلیمان نظیف، و رفوف بی، دفاع از حقوق ترکیه بویژه آنا تولی شرقی را هدف خود قرار دادند. در عین حال، در آنا تولی نظرها به سوی مصطفی کمال، رهبر حزب ناسیونالیست‌های ترکیه، که با اهداف سلیمان نظیف و رفوف بی کاملاً موافق بود، جلب شد. مصطفی کمال با درس کل ارتش سوم ترکیه بود از این رو در ارضوم زندگی می‌کرد. او در اس جنبش ملیت‌ها بود. گرابکیر کیازیم و علی نواد، رفوف رفعت، صلاح الدین و وصف بی، که همگی ارتش بودند، با وی همکاری داشتند.

کنگره ملیت‌ها در ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۹ در شهر ارضوم برگزار شد. مصطفی کمال پاشا در اس این کنگره قرار داشت. نمایندگان تمام

مراکز مهم آناتولی شرقی در این کنگره شرکت داشتند. [ در این کنگره ]  
قطعنامه‌های زیر به تصویب رسید.

۱- طرابوزان از ضرورت سیواس بیاتلیس و دینا ربکرجه امپراتوری عثمانی هستند. (طبق قرارداد سوز، این شهرها می‌بایست به ارمنستان می‌رسید.

۲- حق زیست و امنیت باید برای یونانی‌ها و ارمنی‌ها تضمین شود. اما به هیچ وجه نمی‌توان خواست آنان را مبنی بر دعوی این یا آن قطعه خاک عثمانی پذیرفت. قدرت‌های آنتانت به اقداماتی برضد تمامیت ارضی ترکیه دست زنند، مبارزه با این عمل از طریق ضروری خواهد شد. فعالیت‌ها نه تنها برای دفاع از ولایات شرق بلکه برای نقاط دیگر نیز باید ادامه پیدا کند. در صورتی که دولت ترکیه (دولت قسطنطنیه) مجبور به دست کشیدن از ولایات شرقی امضای این دولت ترکیه، در ولایات نامبرده دولت موقت اعلام شد، قدرت‌های خارجی را از این موضوع آگاه خواهد شد، از تمام این سرزمین‌ها به وسیله یونانی‌ها و ارمنی‌ها جلوگیری خواهد شد. از این رو کنگره با پدیدار شدن اعضای ارگانی جهت تشکیل دولت موقت معرفی کند. شخصی که با این هدف مخالفت ورزد، بمثابة دشمن میهن افشاء خواهد شد.

دولت مرکزی قسطنطنیه با وجود آن که از تمام جریان‌ها اطلاع داشت اما به هیچ گونه اقدامی بر ضد جنبش "ملیست‌ها" نمی‌توانست دست زند. هواداران دفاع از حقوق میهن به تصمیمات کنگره از ضرورت با توجه خاصی حساسیت نشان می‌دادند. رشوفی حامی ارتباط مداوم بین بخش‌های شرقی و غربی ترکیه بود.

دلیل آغا ز جنبش ملیست‌های آناتولی جنگ نکبت‌باری است که موجب تقسیم امپراتوری شد. بورژوازی ترک که، بمثابة طبقه تکوین یافته طی جنگ قدرتمندتر شده بود، می‌بایست علیه تحریکات متفقین برای تقسیم ترکیه و تسلط بر استان‌های تروئند آن بپا خیزد. به این دلیل جنبش "ملیست‌ها" آناتولی با حمایت زیادی در کشور همسراه بود. به علاوه تعداد بسیار آفرترک که از زندان‌های جنگی ترکیه یا از جنگ با زکشته بودند، به این جنبش پیوستند. جنبش با سرعت غیرقابل تصور گسترش یافت. تصمیمی مبتنی بر کردهائی کنگره جدیدی متشکل از نمایندگان تمام شهرهای ترکیه گرفته شد. در ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۹ کنگره جدید "ملیست" ها در سیواس تشکیل شد که قطعنامه‌های زیر را صادر کرد:

۱- در زمان عقد صلح در اکتبر ۱۹۱۸ جمعیت سرزمین‌های ترکیه در

(\*) در نگارش رایج آن را از روم نیز می‌نویسند. ویراستار

اکثریت خود از ترکان تشکیل شده، به این سبب این سرزمین ها غیر قابل تجا و زانسند.

۲- هر تشبثی برای تجزیه ی بخشی از سرزمین ترکیه خصوصا به نفع یونانیان و با آرامنه می بایست یا مخالفتی جدی، همچنانکه در اسمیرن صورت می گیرد، روبرو شود.

قطعا مه های دوکنگره به راستی نشانگر مبارزه جدی ملیست های ترکیه که عمدتا " توسط افسران سلطان هدایت می شوند، بر ضد انگلستان برای حفظ تمامیت ارضی امپراتوری است.

آنچه که به فرم های داخلی مربوط می شود، چیزی فراتر از شروط طه سلطنتی اروپا انجام نگرفته است. با این وصف خرده بورژوازی، پیشه وران و دهقانان با طیب خاطر حمایت خود را اعلام داشته اند. محبوبیت این مبارزه به دلیل مقابله آن با سرمایه داری اروپا که عامل اصلی نابودی تولید پیشه ورانه در آناتولی بود، دوچندان می شد. از همین رو است که کوشش های قهرمان نازش، فریدپاشا، برای سی اعتبار کردن جنبش ملی در آناتولی پیش چشم مردم، که از طریق نسبت هائی نظیر تسبیح کاری و حتی بلشویسم انجام می گرفت، ره بجائی نبرد. با پنا فزاری فریدپاشا، سلطان حکم اعدام معظنی کمال و همکاران نزد یک وی را اتا فید کرد. اما هنگامی که ملیست ها تمام کشور را به تصرف خود درآوردند، کلیه ارتباطات تلگرافی با قسطنطنیه را قطع کردند. کابینه فریدپاشا اعتمادی را که داشت، از دست داده، مجبور به استعفا شد. (۲ اکتبر ۱۹۱۹)

همزمان با این واقعه پارلمان قسطنطنیه منحل شده، نمایندگان مجبوره فرار شدند، خصوصا " این که فرمانده نظامی پایتخت همراه با انگلیس ها برای دستگیری برخی نمایندگان داخل ساختمان شده بودند، برخی از نمایندگان فرصت فرار یافتند. برخی دیگر با تکیه بر ممنوعیت پارلمانی نخواستند که به داخل آسیائی بنفوق برگریزند و فوراً " دستگیر شده، به مالت فرستاده شدند.

آنان تا سال ۱۹۲۰ با تعداد زیادی از مقامات مالیرتبه ترک که از بهار ۱۹۱۹ در مالت زندانی بودند، پیوستند. از این لحظه بعد دیگر پارلمانی در قسطنطنیه وجود نداشت. این اوضاع و احوال موجب تقویت " مجلس بزرگ ملی " ترکیه آناتولی، که شامل ۲۵۰ نماینده بود، شد.

ملیست ها آنکارا را روز بروز قدرتمندتر می شدند، پس از یک سلسله پیروزی بر یونان و ارمنستان مبتفقین در یافتند که صلح با ترکیه بدون تجدیدنظر در معاهده ی SEVRES ( غیر ممکن بود. فرانسه، بویژه تکیه بسیاری بر این مطلب گذاشت و خواستار دعوت آنکارا به کنفرانس لندن بود.

پارلمان آنا تولی بین از بررسی این مسئله شرایط حداقل زیر  
را برای دستیابی به صلح مطرح کرد:  
در قطعنامه چنین عنوان شد که مجلس بزرگ با اعتقاد به این که یک صلح  
باید آریه جزا را اجرا برنامہ زیر امکان پذیر نیست و بدون آن ترکیه  
متحد وجود نخواهد داشت اعلام داشت

- ۱- مسئله مرز بین های آتی امپراطوری عثمانی، که عرب نشین  
هستند، باید از طریق مراجعه به آرای عمومی حل شود.
- ۲- قسطنطنیه و تنگه ها ( بسفور و اردانل ) باید غیر قابل تجاوز و  
آزاد از دخالت خارجی ها باشند. در صورت رعایت این شرط ما  
آماده ایم که با کشورهای علاقمند معامله حق عبور و مرور آزاد  
کشتی های تجاری را منعقد سازیم.
- ۳- ما در مقابل دولت آنتانت وهم پیمانان آن متعهد می شویم که  
حقوق اقلیت های ملی را رعایت کنیم.
- ۴- ما بر این نکته تکیه می کنیم که برای ترکیه مسئله اصلی انکشاف  
قدرت اقتصادی و مالی آن و همچنین تکامل دستگاه دولتی  
است، و به این خاطر هرگونه محدودیت در زمینه های سیاسی،  
قضائی و فرهنگی را، که موجب عدم انکشاف خواهد شد، رد می  
کنیم. شرایط پرداخت وام ملی باید با توجه به نکته فوق  
تعمین شود.

پس از کنفرانس لندن، دولت آنکارا تلگرافی به قسطنطنیه فرستاد  
که در آن بر رسمیت دولت آنکارا را بمثابه تنها دولت قانونی ترکیه و نیما  
پسده ملت ترک تکیه شده بود و دولت قسطنطنیه را فقط نماینده خود می  
دانست.

مجلس بزرگ آنکارا موافق دعوت قدرت های بزرگ در کنفرانس حاضر  
بود، زیرا این دعوت موجب قبول حقوق ملی ترکیه می شد، اما این  
دعوت می بایست مستقیماً " به آنکارا فرستاده شود. به این منظور،  
لارم است که سلطان فرمانی مبنی بر شناخت رسمی مجلس آنکارا را ارسال  
دارد، تا از سقوط وظایماتی که توسط دولت قسطنطنیه به کشتی ورود  
آمده بود، جلوگیری شود و همچنین اوضاع غیرمادی ای که دولت های  
خارجی ایجاد کرده بودند، از بین برود. برای رسیدن به منظور فوق  
به رسمیت شناختن مجلس آنکارا بمثابه تنها قدرت قانونی کشتی ورود،  
اجتناب ناپذیر است. در صورت رد این خواست، تاج و تخت سلطان در خطر  
قرار خواهد گرفت و ما هشدار می دهیم که بدبختی های بیماری بر سر  
سلطان خواهد آمد". کمی دورتر دولت آنکارا متعهد شد که لیست مدنی  
و حقوق کارمندان را در اختیار سلطان قرار دهد. و پس از آن سلطان به  
آنکارا آمده، تنها مشاورینش در قسطنطنیه باقی خواهند ماند. اگر

سلطان این پیشنهاد را رد کند، خلع خواهد شد.

سلطان چاره دیگری جز قبول پیشنهادات آنکارا نداشت، اما از آنتانت شدیداً هراسان بود. دست آخر، تصمیم گرفت که دست کم هیئت‌های جداگانه، نماینده دولت قسطنطنیه، به لندن گسیل نماید. هنگامی که ملیت‌های آناتولی دعوت مستقیم به کنفرانس لندن را دریافت کردند، تقریباً تمام مطبوعات ترکیه شادی آن‌ها را منعکس ساختند. [مطبوعات] با اطمینان از تجدیدنظر در معاهده مورن سخن گفته، امکان دستیابی به صلح را نزدیک دیدند.

در لندن، نمایندگان ترک کم و بیش بر همان خواست‌های پشای فشرده که در مجلس بزرگ ملی از آن سخن رفته بود.

بدین گونه، مطبوعات راست افراطی انگلستان خواست‌های نمایندگان ترک را گستاخانه ارزیابی کردند. مطبوعات فرانسه، به‌طور تاکیدی داشتند که این خواست‌ها کاملاً پذیرفتنی بود.

روزنامه‌های (Temps) مورخ ۱۹۲۱/۲/۲۶ نوشت: "کمیته افکار عمومی فرانسه نظیر افکار عمومی ایتالیا یک مذاخوار را زکشت سرزمین‌های ادعایی ترکیه به آن‌ها هستند. افکار عمومی فرانسه هم‌منه آرزو مند ترکیه‌ای مستقل و قابل زندگی بوده است. فرانسوی‌ها همواره دریافته‌اند که نتایج یک صلح نامعادلانه چیست و مطمئن‌اند که تضمین منافع هیچ‌کس از راه غارت امکان ناپذیرا امکان ناپذیر است."

روشن است که نمی‌توان چنین فرومایگی آلوده به دروغی از جانب روزنامه‌های رسمی حاکمان پاریس را به حساب صداقت آن‌ها گذاشت. این همه بهره‌عدالت از سوی راهزنان فرانسوی در مورد ترکیه مطمئناً برای ۲ یا ۴ میلیارد لایبی است که آن‌ها در این سرزمین آسیای سرما به‌گذاری کرده بودند. زیرا ایتان می‌ترسند که همچون مورد روسیه آن را از دست دهند، افزون بر این، صلح در ترکیه به فرانسوی‌ها امکان استثمار کامل حوریه را می‌دهد، چون شورش‌های حوریه تنفس را بر فرانسویان دشوار کرده است. از طرف دیگر فرانسویان بهتر خواهند توانست اعراب مراکش را که از دوال بیرون جنگی و شورش با آن‌ها روی دروایستاده‌اند، خاموش کند.

یورژوازی ایتالیا نیز امیر همان احساسات نیک [فرانسویان] شده است، زیرا نسبت به شورش‌های مداوم مستعمره‌های آفریقایی‌اش، (تریپولی و سیران) ملول و بدبینی است.

به هر رو، کنفرانس لندن تصمیم گرفت که معاهده مور را عوض کند و تصمیم گرفته شد که اگر ترکیه بر سر این نکته موافقت کند، در جامعه ملل پذیرفته خواهد شد. این تغییرات به ترکان و یونانیان اطلاع داده شد. استبدید به تجزیه قسطنطنیه از ترکیه و اخراج ترکیه از اروپا منتفی است.

۲- نماینده ترکیه رئیس کمیسیون تنگه‌ها، با حق دورای به جای یک رای خواهد بود. بجای کابیتولایون موضع دیگری با

همکاری ترکیه تعیین خواهد شد.

۲- نیروهای نظامی ترکیه به ۳۰ هزار نفر و ژاندارمری آن به ۴۵ هزار نفر افزایش خواهد یافت.  
۳- خلع سلاح منطقه تنگه‌ها، فقط به نواحی مشغمی در اردانسل، سیفورو جزیره‌های مجاور محدود خواهد شد.

۵- متفقین فسططنیه را تخلیه کرده، اما ارتش خود را در کالی پولی و چاناک نگه خواهند داشت. ترکیه حق حفظ ارتش در قسطنطنیه را خواهد داشت.

در ناحیه غیر نظامی ترکیه حق آزادانه ارتباط بین آسیا و اروپا را خواهد داشت.

۶- نیروهای دریایی ترکیه باید افزایش یابند.

۷- وزیر دارایی ترکیه باید رئیس کمیسیون مالی باشد و ترکیه حق تغییر بودجه خود را تا یک کمیسیون مالی را خواهد داشت.

۸- کردستان به ترکیه الحاق خواهد شد.

۹- ترکیه حق آرامش بر یک زندگی مستقل برسمیت خواهد شناخت. مرزهای آرمستان توسط جامعه ملل تعیین خواهد شد.

۱۰- ولایت اسمیرن تحت حاکمیت ترکیه باقی خواهد ماند، اما فوج نظامی یونانی در اسمیرن باقی مانده، یک فرماندار مسیحی توسط جامعه ملل تعیین خواهد شد. یک مجلس انتصابی و شورای شهر به فرماندار کمک خواهد رساند.

۱۱- این شرایط به مدت ۵ سال معتبر خواهند بود. پس از آن، بنا بر خواست هر کدام از طرفین دعوا، مسئله مجدداً "بوسیله جامعه ملل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

زمانی که این نکات برای ترکان و یونانیان خوانده شد، یونانیان با سخنی ناروشن دادند و ترکان "تجرباً" به باقی ماندن نظامیان یونانی در اسمیرن اعتراض کردند. ولی لوید جرج پاسخ داد که شرایط جدید باید بدون استثناء و تغییر مورد قبول واقع شود. با این همه، این مسئله باقی ماند: نتایج کنفرانس لندن نه ترکان و نه یونانیان را راضی نکرد. یک هفته بعد جنگ بین دو کشور با شدتی نو از سر گرفته شد.

در حالی که کنفرانس لندن با نتایج تقریباً "هیچ به پایان رسید، همزمان در مسکو کنفرانس صلح دیگری بین روسیه و ترکیه در جریان بود. این کنفرانس در تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۲۱ با امضای قرارداد دوستی و برادری بین دولت روس و ترک پایان پذیرفت. بر مبنای این توافق طرفین متعهد شدند که هیچ قرارداد بین المللی دیگری را که مورد قبول یک از دو طرف نیست، به رسمیت نشناهند. طرفین حق خلق های مشرق را به آزادی و استقلال و انتخاب سازمان دولتی مورد نظر خود را به رسمیت شناختند.

برای تضمین حمل و نقل تجاری در تنگه‌ها، منشوری بین المللی



بوسیله کشورهای مجاور دریای سیاه تهیه خواهند شد. قسطنطنیه بایتنه ترکیه اعلام شده، کلیه قراردادهای قبلی بین روسیه و ترکیه ملغی شده بدهکاری های ترکیه به دولت روسیه و همچنین کاپیتولاسیون ها کم لن بکن اعلام شدند.

علاوه بر این، ناسیونالیست چیزی بیش از قبول مرزهای ۱۹۱۲ به دست آوردند. مناطق قارص (KARS)، آردوان و آردگان که اکثریت آرا منه در آن سکنی داشتند، به آنان داده شد، همچنین خط آهن سای گاومیش قارص ال کماندرویل.

در کنفرانس ترکیه و روسیه، بورژوازی ترک خود را هم پیمان خوبی برای همکاران اروپایی خود در زمینه تعایلات تصرف جویانه نشان داد. رفتار آشتی طلبانه و بی اعتنای اتحاد جمهوری سوسیالیستی در قبال ناسیونالیست ترک که همیشه مورد استثماریشم آور سرمایه داری جهانی بودند، موجب تقویت وجهه اتحاد جماهیر شوروی میان کشورهای تحت سلطه شده، الهام بخش نیروی نوری در مبارزه برضد راهزنان اروپایی است. در واقعیت، پس از پیروزی های بسیار چشمگیر در مسکو، دول آشناست بسیار دشوار بتوانند ناسیونالیست های ترک را راضی کنند. هنگامی که فرانسه به این نتیجه رسید که یونانی ها نمی خواهند از میرر اها کنند، همچنین انگلیسیان از تیکه دست بردار نیستند، تصمیم گرفت که گام های مستقلی در جهت دستیابی به صلح با ترکیه بردارد.

بر اساس توافق نامه بین دو کشور فرانسه و ترکیه در مارس ۱۹۲۱ فرانسیویان تمهید کردند که سیلیسی را رها ساخته، شهرهای آنتب، بیلکه جیک و اورفارا به ترکیه واگذارند.

مجلس آنا تولی از تایید این قرارداد "نافع" سرمایه زده است، زیرا می ترسد که دام نوی از جانب سرمایه داران فرانسیوی گسترده شده باد. قابل پیش بینی است که این سخت سری تا آنجائی برود که آنتانست کا ملایه "عقب نشینی" و ادا شود.

با وجودی که جنبش ملی ترکیه در زمینه سازمان دوباره رژیم اقتصاد-دی و اجتماعی در داخل کشور عمل مهمی انجام نداده است، اما نمود مهم انقلابی ای در تمام شرق ضلعان به شمار می رود. مثال زنده مبارزه قهرمانانه برضد کرایش های سلطه طلبانه دول آشناست، الهام بخش خلق های تحت سلطه دیگر است که خواهان رها شدن از یوغ منفور سرمایه بین المللی اند. خیزش های مداوم در سوریه، بین النهرین مصر، تریپولی، الجزیره، مراکش و غیره انعکاس جنبش ملی پیروز مند در آنا تولی است. بی جهت نیست که فرانسه و ایتالیا چنین عطفی به ترکان ابراز می دارند. تنها انگلستان دلیلی برای دوست داشتن آنان [ترکان] ندارد، زیرا از بازگشت داردانل هراسیده، همچنین از عدم قبول خلیفه جدید مکه که زیربالم سرمایه داران انگلیسی خواهان حکومت بر جهان اسلام است، بیم دارد ولی انگلستان نیز باید

در آینده ای نه دور مسئله نزدیکی با ترکیه را حل کند، زیرا راه حل دیگری در پیش روی او نیست.

بدین سان، ترکیه که دولت های پیروز مندان را به مثابه طمه قابل قسمت ارزیابی می کردند، موفق شده است که فضا های سودآور و رونق دهنده را برای قدرت های اروپایی فراهم آورد. اما با این اختلاف که همچون گذشته این بار نیز آنان با "آدم بیمار" طرف نیستند، بل با کشوری روبهرو هستند که بورژوازی بومی آن با تکیه بر حمایت مردم تصمیم گرفته است به دفاع قاطعانه از استقلال اقتصادی و سیاسی خود در برابر استثمار سرمایه داری جهانی برخیزد.

جنش ناسیونالیستی در چین شگفتی های غیر قابل انتظاری نیز برای متفکین به ارمغان آورد. پس از آنکه ژاپن از راه اخاذی با فرومایگی غیر قابل باوری تفویض حقوق آلمانی ها را به خود در شان تونگ (سرزمین کنگسوس) که آرا مگاه او نیز هست، به دست آورد، جنش ضد ژاپنی ریخت های بسیار شدیدی به خود گرفت. حمایت مصومی ژاپن از حکومت نظامی در چین شمالی بر ضد جنوب موجب جنگ داخلی بین جنوب انقلابی و شمال محافظه کار شد، اما هیچ تخفیفی در دشمنی چینی ها نسبت به ژاپن به وجود نیاورد.

طی جنگ، ژاپن موفق شد پیروزی های بزرگی در سلطه اقتصادی بر چین بدست آورد خصوصاً در شمال. بسیاری از کارخانه ها که در دست انگلستان، فرانسه و آمریکا بود، به ژاپن انتقال یافت. سرمایه این مسئله را به بهترین وجه می توان در ارقام معادن آهن یافت.

از ۴۱۶ میلیون تن آهن، ۲۰۰ میلیون آن متعلق به ژاپن، ۱۰۰ میلیون مورد دموای چین و ژاپن است، ۱۰۰ میلیون متعلق به حکومت چین و ۸۶ میلیون به سرمایه خصوصی چینی تعلق دارد. ۸۶ میلیون تنی که متعلق به شرکت های خصوصی است، به راحتی می تواند به چینی ها داده شده، ژاپن را در عمل تنها مالک آهن چین شمال گرداند.

چنین ممالکی نزد قدرت های مالی و صنعتی آمریکا و انگلستان به تریس بزرگ دامن زده است. آنان کوشش دارند آن چیزهایی را که طی جنگ از دست داده اند، دوباره باز یابند، مناطق نفوذ را با لایبره، نفوذ و ژاپن را کاهش دهند.

این داستان کهنه ای است که تکرار می شود. اتحادی که موقتاً بین بورژوازی امپریالیست برای از بین بردن دشمن مشترک (یعنی یک رقیب اضافی) برقرار شده بود، با دستیابی به هدف آنی پایان پذیرفت و فاتحان به تقسیم غنا کم یا به مبارزی تعیین مناطق نفوذ دست زدند. حال که آلمان به مثابه رقیب، در استثمار چین به کنکاری گذاشته شده، فوراً با برخورد منافع بین متفکین دیروز ژاپن از یک طرف، آمریکا و انگلیس از طرف دیگر روبه روی شویم.

در تمام مسائل که اخیراً "چین را به خود مشغول داشته است، ژاپنی ها همچون مدافعان سیاست کامل چین نمودار می شوند. چه در مسئله شان دوننگ، چه در تجدید قرار داد ژاپن - انگلستان در تشکیل کنسرسیوم برای استخراج چینی، همه جا همیشه فرایض مسلط تسلط جویانه امپریالیست های ژاپنی حدود مرزی نمی شناسد.

تحریم کالاهاى ژاپنى كه اکنون در تمام چین، با هیجان بسیار مشاهده می شود، نمایشگر نفرتی است كه تمام اقشار چین بر ضد ژاپن دارند. جنبش تحریم كه با سرعت زاید الوصفی تمام چین را در نوردید موجب زیان های فراوانی به تجارت ژاپن شده است. دانشجویان با مراجعه به منازعه ها، کالاهاى ژاپنى را علامت زده، مانع فروش آنها می شدند. در تمام وبترین ها، روی تمام چراغ ها، اعلامیه ها، نقاشی ها همیشه ها، کاریكاتورهاى با يك شعار نصب شده بودند: "نجات میهن، تحریم ژاپن است". تظاهرات وسیعی با شرکت ده ها هزار نفر، با پرچم ها، تزئینات به رنگ چینی همین [ شعار ] را تکرار می کردند.

در پیینگ پو مردم بسته های بزرگ پنبه ژاپنی را سوزانده، در تمام بندرها تخیل ذغال را به گشتی های ژاپنی بسته بودند. نتیجه چنین جنبشی، امتناع چین از قبول شرایط معاهده صلح شد، كه اکنون نیز از امضای آن سرباز می زند.

همانند همیشه دانشجویان نقش بسیار فعالی در جنبش ناسیونالیستی داشتند. روز آقا ز جنبش دانشجویان ۴ مه ۱۹۱۹ بود كه روز "سنگ ملی" نامیده شد. در چنین روزی ژاپنی ها اتمام حجتی بر تبدیل چین به تحت الحمایه ژاپن به چینی ها دادند.

جنبش هدف خود را دفاع از حیثیت ملی چین و مبارزه علیه ژاپن قرار داد. اعتصاب های دانشجویی كه به روشنی وجهی سیاسی داشت به صورت پدیده ای دائمی در شمال و جنوب بارز شد. مركز جنبش در شانگهای قرار داشت. در تمامی مناطق صنعتی كارگران و پیشه وران متحدانه در جنبشی كه ملهم از تاجران و بورژوازی صنعتی است، گردهم آمده اند.

جنبش ضد ژاپنی در چین قدمتی ۲۰ ساله دارد ولی در سال های اخیر حالتی تازه یافته است، با وجودی كه هیچ آمیدی به تغییر مشیبت سیاست ژاپن در قبال چین مشاهده نمی شود. در این مسئله، تمام ژاپنی ها، به جز چند سوسیالیست، بسیار شوونیست هستند. از دیدگاه ژاپنی ها، مقاومت چینی ها بر ضد غشونت ایشان از يك سو مبتلا به عدم قاطعیت ژاپنی ها یعنی، ناشی از يك سیاست نرم و دوپهلوی و از سوی دیگر همچون ادامه تبلیغات انگلیسیان، فرانسویان، و بویژه آمریکاییان برای پخش افكار ضد ژاپنی در میان چینی ها تلقی می شود.

روشن است كه وضعیت موجود در چین را فقط نمی توان تنها مشغولیت ژاپنی ها دانست، بلكه تا حدی كمتر باید مشغولیت آن را متوجه کشورهای وحشی روشن بین غرب نیز دانست. روش بی محابای امپریالیست های

اروپائی در قبال چین ، حکومت پکن را در تابستان ۱۹۲۵ به مـدور بیابایی تعیین کننده واداشت (۱) که در آن چنین آمده بود که "چین دیگر نمی تواند وضعیتی را که قدرت های خارجی به وی تحمیل کرده ، آن را بمثابه یک مزمزمین و نه یک قدرت سیاسی مستقل به شمار می آورند ، تحمل نماید". در یک بیانیه که خطاب به حکومت بریتانیا ارسال شد ، وزیر [خارجی] چین پای فشرده چین به اندازه کافی در عملیات نظامی متفقین در جنگ جهانی آسیب دیده است و در آینده تصمیم نداد که نقش ناظر ، که به او تحمیل شده بود ، ایفا کند .

اگر اعضای دیگرجا معمول خواستار عقد قراردادی بر مابین داخلی چین باشند ، حکومت چین ، در پاسخ ، مخالفت خود را ابراز داشته ، تاکید می ورزد که هیچگونه توافقی بدون حضور حکومت چین نباید انجام پذیرد .

با وجود تشکلات مرماهه بین المللی که تحریکات مداومی را در کشور انجام می دهد ، جنبش ناسیونالیستی که قصد رهایی خلق چین از یوغ خارجی را دارد ، دقیقه ای آرام نمی گیرد .

مناطق صنعتی جنوب در دست ناسیونالیست ها قرار داشته ، از آنجا مبارزه ای بی وقفه بر ضد ایگاری ارتجاعی شمال صورت می پذیرد . ژنرال های خود فروخته با استفاده از هدایای بخشنده سرمایه داری ژاپن ، آمریکا و انگلستان ، مخالفت جدی خویش را با دعوت مجلس ملی ، که باید خط مبارزه آپنده برای رهایی چین را مشخص کند ، ابراز می دارند . به این دلیل حکومت کانتون ، و در راس آن سوت یات - سن ، استقلال کامل جمهوری چین جنوبی را اعلام داشته ، خود را از پکن جدا کرد . ناسیونالیست های چینی که تحریکات مداوم آدمخوران جهانی آنان را تضعیف کرده است ، با اجبار دیدگان خود را به سوی روسیه انقلابی شوروی دوخته ، منتظر کمک از جانب ایشان هستند .

تقریباً تمام مطبوعات چین با شادی شروط توافق نامه جدید روسیه و چین را که بوسیله روسیه پیشنهاد شده بود ، اعلام کردند . بنا بر نوشته پکن ، روزنامه لیبرال پکن ، " از زمانی که چین وارد روابط سیاسی و تجاری با اروپا شده است ، این اولین بار در تاریخ چین است که این گونه با چین سخن رانده می شود .

در هنگامی که بریتانیا نیای کمبر خلق چین را به تریاک معنادار کرد ، چین دستاویز همه سوداگری های بین المللی قرار گرفته است . از ۱۸۴۸ تا کنون چین قربانی نظامی گری و استثمار اروپائی شده است . این چین است که کفاره همه تحریکات خارجی در خاوردور را می پسردارد . از انقلاب روسیه به بعد ، این کشور نیز صحنه تحریکات بین المللی است . تحت لوای مبارزه بر ضد بلیتویسم ، متفقین نیروهای خود را به نسطاط مختلف جمهوری روسیه اعزام داشته ، تا با روسیه همان کنند که بر چین رفت . با به دست آوردن دوستی روسیه شوروی ، چین می

تواند ملتی مستقل شود.

امادریج جایوغ امپریالیست احساس نفرتی را که در که بوج بود آمده، دامن نمی زند، کره ای که در پنجاه نظامی ژاپن قرار دارد، کشور نگون بخت کره، ۱۰ سال است که زیرستم ژاپن قرار دارد، خلق کره به سه مبحث دست به دامن سخاوت قدرت های بزرگ فریبی برده است و خواهان کمک آنان بر ضد تاج و زات ژاپن است. امپریالیسم شرافت نمی شناسد. خلق کره که به سرنوشت غم انگیز خود رها شده، متقاعد شده است که تنها امید که برای وی باقی مانده است، همان راه برای آینده ای بهتر، راه امید، راه انقلاب است.

انقلاب بزرگ روسیه به خلق کره نیرو و امید نو داده است. جنبش ناسیونالیستی در کره گسترش می یابد. حکومت انقلابی کره در شانکهای قرار دارد. هزاران مهاجر کره ای خود را آماده مبارزه برای رها سازی میهن خویش می کنند. عملیات انقلابی در کره تجدید شده، هر روز با تعداد گسترده ای می یابد.

در پیونگ یانگ، شول و مراکز بزرگ دیگر، تظاهرات مداومی جریان دارد که ژاپنی ها آنها را بی رحمانه سرکوب می کنند. هاورد دور نمونه بارزی از روشی است که طی آن امپریالیسم ضد بشری با بدستان خود گور خویش را می کند و راه را برای انقلابی بزرگ در هاورد دور آماده می سازد.

آنچه که مربوط به جنبش ناسیونالیستی در ایران است، بیش از هر زمان با یوغ سنگین سرمایه بین المللی پیوند خورده است. یکی از مهم ترین علل انقلاب ایران در ۱۹۰۷، همچون انقلاب ترکیه در ۱۹۰۸، آرزوی توده های مردم برای رهایی از نفوذ فساد انگیز و غارتگرانه قدرت های خارجی بود. در ایران اولین نقش را روسیه و انگلستان ایفا می کردند. پس از انقلاب ۱۹۰۷ تحریکات این "حاملان" تمدن برای شرق شدت یافت، زیرا در پیافتند که این جنبش نه فقط بر ضد استبداد شاه بود، بل بر ضد آنان نیز سمت یافته بود. در این مبارزه بر ضد یوغ نفرت انگیز قدرت های بزرگ سرمایه داری تمام قشرهای مردم جز دسته ای از اشراف زمیندار، در اتحاد کامل بودند. روحانیت نیز در این سمت فعالیت چشمگیری داشت. از ۱۹۰۶، زمان حیات مظفر الدین شاه یکی از بزرگ ترین مجتهدان تهران، آقا میرزا سید محمد در نامه به صدر اعظم چنین نوشت: "ما خواهان برقراری مجلس ملی هستیم که خواهد توانست همکاری درشکوفایی کشور را دامن زده، برای مردم صلح و آسایش آورده، اشتهای خارجیان را مانع شود." این موضع دشمنانه بر ضد سوداگران فرهنگ اروپایی، خصوصا "در زمان تدوین قانون اساسی ۱۹۰۷ بوسیله مجلس با رزشده که نخست هم خود را به دفاع

میخائیل با ولوویچ "انکشاف اقتصادی و مسئله ارضی در ایران قرن بیستم، مسکو، ۱۹۲۲. متاسفانه این اثر از زبان فارسی

از ایران در مقابل خارجیان معطوف داشت .

در یک کلام ، اگر برای ایران خطر سقوط در پنجه های امپریالیسم خارجی وجود نداشت ، می توان به سرعت فرم های پیشنهاد شده برای تشکیلات حکومتی با تردید نگرست .

شاید به همین دلیل است که نظم تزاری زمینداران روسی با موافقت کامل انگلیس ها این چنین بی رحمانه اولین انقلاب ایران را خرد کرده ، صدها تن را که میان آنان فعالان شناخته شده جنبش بودند به دار یا جوخه اعدام سپرد . جنگ داخلی که چند سال به طول انجامید ( ۱۹۱۱ - ۱۹۰۷ ) ، و آنگاه به توسط پول های انگلیسی و روسی تغذیه می شد ، به فرار محمدعلی شاه از مرزهای ایران انجامید .

در ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان قراردادی مبنی بر تقسیم اقتصادی ایران منعقد کردند . ( شمال در منطقه نفوذ روسیه و جنوب منطقه نفوذ انگلستان شد ) اما بر سر تمام مسائل درجه اول توافق داشتند . به این دلیل دو قدرت متضام خود را در سرکوب انقلاب ایران می دیدند .

اما ، با وجود تمام کوشش های اربابان جدید ایران ، نتوانستند جنبش ملی را در ایران هلاک کنند . در ۱۹۱۲ ، طی دوران ارتجاع نظامی گرایانه روس و انگلیس در ایران ، تشکیلاتی در اتحاد اسلامی در گیلان بوجود آمد ، با مجموعی از شعارهای اسلامی برای مبارزه سر ضد خارجیسان ، بنیان گذاران این گروه پنج نفر بودند از جمله دکتر حشمت که به سال ۱۹۱۹ توسط فرماندار شاه [ تیمورتاش ] به دار آویخته شد . این گروه تصمیم به مبارزه از راه جنگ پارتیزانی داشت و در جنگل پنهان شد ، جایی که انقلابیون پراکنده کشور به آنان ملحق شدند . افزون بر این ، آنان تصمیم گرفتند که تارهای ایران سوی سرخود را کوتاه نکنند . پس از چندی میرزا کوچک خان که ملایبی در رشت بود ، به آنان پیوست . پس از مدت میرزا سمت رهبری گروه را گرفته ، و گروه به نام او شهرت یافت . به سال ۱۹۲۰ نام کوچک خان در تمام ایران طنین انداخت ، خصوصا " آنگاه که سربازان روس و انگلیسی ها را از گیلان بیرون انداخته ، جمهوری ایران را در رشت اعلام کرده ، دولت موقت را تشکیل دادند .

سلطانزاده از اوضاع ایران ، همچون تحلیل او در چینی و ترکیه مایونالیت های شانکای چکی + کمالیتت ملهم از نقطه عمومی کمینترن است و با تحلیل های مستقل خود او که قبلا " و بعدا " شرح یافتند ، در تضاد قرار دارند . مقابله این دو گونه ارزیابی از تضاد استقلال کامل رای در یک سو و تمکین در سوی دیگر حکایت می کند . ( ویراستار )

( \* ) این گفته نادقیق است ، زیرا میرزا خود موسس جریان جنگل بود . در این مورد نگاه کنید به اثر " ویراستار " " L'UNION SOVIETIQUE ET TENTATIVES DE SOVIETS EN IRAN " در ژوئن ۱۹۸۲

با وجود تمایل واقعی که بورژوازی و قشرهای وسیع مردم نسبت به کوچک خان ( جنگلی ها ) داشتند ، این گروه نتوانست مبارزه برای جنبش ملی را به انجام برساند . اشتباه بزرگ کوچک خان و گروهش این بود که می اندیشیدند که نابودی خشونت انگلیس با کمک زمینداران ایرانی ، پایگاه انگلیسی ها ، امکان پذیر بود . بر این زمینه بود که اصطکاک هایی بین جنگلی ها موجب انشعاب بین آنان شد . جناح چپ به رهبری احسان الله خان پیروز شده ، با تکیه بر ارتش ، هواداران کوچک خان برجای اویخت ، در حالی که مبارزه بر ضد زمینداران را ادامه داد ( آخر زوئیه ۱۹۲۵ ) .

هم زمان ، وقایع مشابهی در بخش دیگری از ایران و آذربایجان جریان داشت . شیخ محمد خیابانی ( دموکرات چپ ) در تبریز قدرت را تصرف کرده ، بر ضد حکومت شاه و انگلستان اعلان جنگ کرد . جنبش گسترش یافت و برخی از بخش های استان [ آذربایجان ] را دربر گرفت . طی چند ماه ( تابستان ۱۹۲۵ ) در این ناحیه قدرت در دست شیخ محمد و هواداران او بود که برای تاثیر جنبش در ایجا دگار دملی مجله داشتند . اما کمبود کامل وسایل تکنیکی و مالی مانع بزرگی در انکشاف جنبش بود .

تا سونالیست های تبریز از تمام ایران و حتی جهان بریده شده بودند و در پایان تابستان به وسیله فرماندار شاه ، به کمک فوج های قزاق ( ایرانی ) سرکوب شده ، چند صد تن از آنان بازداشت شدند . شیخ محمد خیابانی در یکی از بر غوردها کشته شد .

در تمامی رویاروئی حکومت با جنبش های گیلان و آذربایجان نقش اساسی را ماموران سرمایه انگلیسی ، بویژه از نظر تکنیکی و مالی ایفا می کردند .

این اوضاع و احوال موجب افزایش نفرت نسبت به انگلیسی ها شده ، که پس از جایگزینی تزاریم روسیه [ بوسیله روسیه شوروی ] تصمیم داشتند با خون و سرنیزه جنبش های انقلابی را سرکوب کنند ، تا بتوانند معاهده ایران - انگلیس را که ، ایران را در کل و جز ، به غارتگران انگلیسی می فروخت ، به تصویب برسانند .

انگلیسی ها با نیروئی نه کمتر " نظم " را در خراسان ، مازندران و کردستان برقرار کردند . در یک کلام ، هر کجا که خلق بر ضد حکومت منفور شاه به پا خاست ، انگلیسی ها با تکنیک و دیسیپلین و قوت فوج های نظامی خود را به کار انداخته ، زمینداران را در سرکوبی " اندیشه آزادی " یاری رسانند .

پس جهت نیست که روزنامه های انگلیس پس از جنگ ، میزان مخارج

( \* ) این ارزیابی سلطانزاده نیز درست نیست . در مورد روابط خیابانی با انگلیسیان و دشمنی اش با کمونیست های ایرانی نگاه کنید به ایسن مجموعاً زیر بهمت همین ویراستار :

امپریالیست های انگلیسی را در ایران حدود ۱۰۰ میلیون لیره استرلینگ (حدود ۱ میلیارد رومل طلا) برآورد کردند. هرچقدر هم که این رقم اغراق آمیز بنمایند، قاطعانه می توان گفت که بدون طلا و سرب — زره [انگلیسیان] حتی یک روز هم در ایران دوام نمی آوردند. با وجود تمام این تشبیهات وسیل طلا، انگلیسی ها نتوانستند تمویب قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ را به دست آورند. هیچ کابینه ای، شجاعت توافق با چنین معامله ای شرم آگین را قبول نکرد. طی سال ۱۹۲۰، هرماه شاه کابینه های حکومت را عوض کرده، بدون آنکه موفقیتی حاصل کنید. این بازی بحران را شدت می بخشد.

تمام گروه بندی های سیاسی برضد این توافق بودند. افزون بر این، بورژوازی ایران که خواهان استقلال اقتصادی بود، این توافق را به راهمچون تسلیم خود به سرمایه داران انگلیسی قلمداد می کرد. این اوضاع بی ثبات تا فوریه ۱۹۲۱ طول کشید تا این که گروهی از دموکرات های چپ \* با کمک فوج های قزاق قزوین با کودتا قدرت را متصرف شده، «عدیدا» با تأیید توافقی نامه مخالفت ورزیدند. حکومت جدید با اجرای سیاست بورژوازی ایران با تکیه بر آزمون های پخشین می دانست که بدون نابودی ریشه هائی که قدرت انگلیس در ایران بر سر آن استوار است نمی توان مبارزه برضد خشونت [انگلیس] را با پیروزی به پایان رساند. بدین منظور، اولین عمل حکومت دستگیری تمام مالکان تهران بود، و مالیاتی حدود چند میلیون از آنان اخذ شد.

در بیانیه حکومتی خطاب به مردم ایران چنین گفته شد: "چند صد تن از اشراف و درباریان حکومت دولت را غصب کرده، همچون زالوغون ملت را مکیده، ملت را به سوی نابودی کامل سوق می دهند... ضروری است که تمام نهادهای حکومتی را، که لانه این انگل ها شده است، از سنگ وجود ایشان پاک ساخت." سپس بیانیه قول تقسیم زمین های دولتی را به دهقانان داد، تا قدرت خود گامه زمینداران را از بین ببرد.

[مطابق این اعلامیه]، تمام امتیازات و حقوق ویژه ای که در گذشته به ارجیان داده شده است، باید مورد بازبینی قرار گیرد. ارتش های خارجی ایران را باید فوراً ترک کنند. بیانیه ادامه می دهد: "ما با استفاده از تمام نیرویمان، خواهان کمک کلیه قدرت ها در زمینه مالی و غیره هستیم. اما به هیچ رو، هیچ حکومتی، هرچند توانا هم باشد حق طلب با تاجا و زبه آزادی ما را نخواهد داشت. براین اساس من الفیای کامل قرارداد انگلیس ایران (۹ اوت ۱۹۱۹) را اعلام می دارم." ■■

■ مراد اینجا همان کودتای سوم اسفند است. در مورد این خطای سلطانزاده در ارزیابی و اصلاح بعدی آن نگاه کشیده به مقدمه جلد هفتم ای چهارم و بیستم اسناد تاریخی (ویراستار)

■ این اعلامیه «عدیدا» قبلاً به اطلاع مستر نورمن، شاره و دفتر



افزون بر این بیانیه برای ایجاد یک ارتش ملی، الفوکا پیتولاسیون ها، حمایت از روابط دوستی روسیه با ایران، پای می فشرده، دریگ کلام، با وجود حالتی چپ روانه، بیثقیق مال و گرایش های بورژوازی ایران را در ۱۵ سال تا ۲۰ سال اخیر به نمایش می گذاشت، نسبت به این که حکومت بتواند، این موضع را مدتی طولانی حفظ کند، تردید می توان داشت، افزون بر آن انگلیسیان [حکومت را] آرام نخواهند گذاشت.

تحریکات و تشبثات دیپلماتی انگلستان که هدف خود را نابودی جنبش ملی در ایران قرار داده است، با شکستی کامل روبرو شده است. مورد روسیه پرولتری که تمام قرض های ایران را بخشیده، کلیه امتیازات و حقوق ویژه را ملغی کرده، محرکی برای حکومت تهران شده است تا اقداماتی برای لغو یک سری توافق با انگلستان را به عمل آورد. بر اثر فشاری تهران، ارتش انگلیس شمال ایران را ترک کرده است. دشوار بتوان خروج داوطلبانه انگلستان از جنوب را نیز از پیش دید. به هر رو، شاهان [گمبانی های] نفتی لندن منابع ثروت مند جنوب را به این آسانی بدون محافظ نخواهند گذاشت.

بنای قدر قدرت امپراتوری بریتانیا و به همراه آن، تمام سرمایه داری بین المللی، ازین به لرزه در آمده است. مبارزه غول آسای خلق های مصر، سوریه، بین النهرین، هند، چین، ایران و کره، برای رهایی، با طرحیات مادی ساده ای، ادامه سلطه نامحدود مشتی راهزن سرمایه داری مالی را سخت به تهدید کشانده است، [راهزنی گه] بها کمک پارلمان های خود فروخته "سیاست ملی" سرکوب و غارت غیر قابل تصور را در کشورهای مستعمره و نیم مستعمره به پیش می برند.

نفرت بی حد نسبت به ربا خواران جامعه سرمایه دارانه، که اکنون خود را با نیروئی شگرف در سرا سر خاور می نمایاند، پشتوانه مطمئنی برای پیروزی نهائی ملل زیرستم در مبارزه ایستاد بر ضد بورژوازی بین المللی است که تا مغز استخوان در فساد شده است.

ترجمه از برگردان فرانسه توسط  
امیر حسین گنج بخش

به بریتانیا رسیده بود، در مورد سند مربوط به این خاکی که در چشم تقریباً همگان شد، نگاه کنید به کتاب جمعی، تهران شماره ۴، تابستان ۱۳۵۸ (ویراستار)

## جمع بست

بدین سان ، خیزش ها و بی نظمی ها تقریباً " در تمام کشورهای آسیا و آفریقا ادامه می یابد ، و هدفی که دنبال می شود ، در همه جای کسی است : مبارزه برای رهایی ملی ، بر ضد جبر ( تیرانی ) و استثمار توسط سرمایه داری جهانی .

متوازیاً ، بر ضد همان عنصر سرمایه داری است که توده های کارگری ، به جان آمده از فقر و گرسنگی در اروپا و آمریکا ، به حرکت در می آیند . بحران عظیم اقتصاد جهانی که پس از جنگ جهانی [ اول ] در جامعه بورژوازی آغاز شده ، در ظرفش روز افزون تکان مستعمرات پیش آریض تشدید می شود . تحریم ها و خیزش های مداوم در کشورهای عقب مانده سقوط کامل گردش جهانی کالا را موجب شده ، انگشاف بعدی سرمایه داری را شدیداً " دشواری می کند . این نشانه ها موضوع بحث دائمی و تکرار کننده مطبوعات همه کشورهای سرمایه داری است که بلشویسم را همچون عامل اصلی و نیرومند همه این " بی نظمی " ها معرفی می کنند . این که قیامی در بین النهرین باشد ، یا توطئه ای در مصر ، اعتنایی در کلکته ، یا خیزش در کوره بر ضد امپریالیست های زاپهن ، همه جا شرکت کنندگان گویا باید ضرورتاً " عمال ، فرستادگان یا محرکان بلشویک باشند . بدین سان بود که آخرین خیزش غیر منتظره در مصر را مطبوعات انگلستان و مطبوعات " دوست " نتیجه " تحریکات فرستادگان شرکان جوان و بلشویک ها معرفی کردند .

اعجاب انگیزترین تصورها عنوان می شدند ، تا این حد که حتی کمال پاشا ، شخصاً " این خیزش را رهبری می کرد ، در بی نظمی هائی که سراسر هند را فراگرفت ، شرکت بلشویک ها مفروض شمرده می شد . فعالیت های خصمانه امپراتور افغانستان ، امان الله ، بر ضد ارتش های مرزی انگلو - هندی خوراک خوبی برای تقویت روایت هائی از ایمن دست شد .

گرایش آشکار به کشف و غالباً " تصور این که بین جنبش های رهایی بخش در کشورهای تحت ستم و بلشویسم رابطه ای وجود دارد ، اموری تعادلی نیست ، در انگلستان که آماج اصلی گوشش های ناسیونالیست های [ ی این ممالک ] است ، ضرورت آرام ساختن افکار عمومی به نحوی جدی احساس می شود . درست برای تأمین همین هدف است که بخش مهمی از مطبوعات انگلستان جنبش ها و زمین را ، نه همچون نیاز معنوی خلق های تحت ستم به رهایی ملی ، که به مثابه نتیجه تحریکات بلشویک ها توضیح می دهند . بدین سان ، این برداشت القاء می شود

که تکان های انقلابی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره خود عمل عمیق داخلی نداشته، باید همراه بلشویسم از میان برود. مطبوعات سرمایه داری به منظور تحصیل اثر بیشتری، هر روز به اختراع عجیب ترین شایعات در مورد عدم ثبات قدرت شوروی در روسیه، و شکست قریب الوقوع بلشویک ها، دست می زنند. گاه این امر تا حد احمقانه ای به پیش می رود. [ موافق این شایعات ] ده ها بارلین و تروئسکی گاه در فنلاند گاه در کریمه و گاه در کوه های اورال پناهنده شده اند، و گاه طی قیام به قتل رسیده اند. مطابق گزارش این روزنامه ها، در باره ای از نواحی روسیه هیچ چیزی امن نمانده، قیام های بیایی رخ داده اند. از سوی دیگر، به منظور متقاعد ساختن خوانندگان درباره سرشت گذرای این بی نظمی ها در خاک و زمین، مطبوعات بورژوا، می کوشند عدم انطباق مطلق بین تئوری های بلشویکی و نظام اجتماعی اسلامی را با اثبات برسانند؛ کوشش برای تزیین سم بلشویسم ثمر نخواهد بخشید، زیرا در آنجا [ شرق ] زمینه مساعد وجود ندارد. بنا بر نظر تایمز " بلشویسم و اسلام، همانند آب و روغن اختلاط ناپذیر اند."

تنها هدف این همه بحث تحقیق شده های مردم است. بارنگ آمیزی بلشویکی رویدادها، بورژوازی در تلاش است مانع از آن شود که احساس همبستگی در میان رزوه بر ضد برده داری سرمایه دارانه، که در میان مردم خاک و زمین در حال بیدار شدن است، شکل گیرد. احساس ملی در شرق و طی جنگ طولانی [ جهانی اول ] انکشاف و رشد یافت. ۱۴ ماده و بلسون [ پرزیدنت ایالات متحده آمریکا ] درباره حق خود مختاری ملل در میان لایه های مردم کشورهای تحت تسلط، انعکاسی فعال یافت. تعیین مرزهای دولت های مستقل بزرگ عسرب، به روی نقشه های جغرافیا، اعتماد اهایی این سرزمین ها را افزایش بخشید و به آنان در راستای " عدالتی جدید " امید تازه ای داد. اما پس از پایان ظفر مند جنگ، دول آنتانت چهره راستین خود را نمایانندند. قراردادهای سری پیشین از نوزنده شده، در کنفرانس های ورسای دیگر بهمان قانون شدند.

با کمک نوکر منشا نه، جامعه ملل، طی تقسیم و دست اندازی به سرزمین های دیگران و از " غنیمت " جای خود را به لفظ دیگری داد: " قیومیت ". هنگامی که پس از جنگ، مرقول انگلستان را پیرامون لغو تحت العماکی متذکر شد، حقوق سیاسی مصر پیش از پیش به تحدید گرائید. در هندوستان، بجای اجرای اصلاحات چلمزفورد، لایحه ای روواللت ( ROWALT ) تدوین شد که در عمل به معنای تجدید حیات حکومت نظامی در سراسر کشور بود تا به وسیله آن هر نوع مخالفتی درهم شکسته شود. سرنوشت الجزیره سوریه و بین النهرین نیز از همین گونه بود. در یک کلام، هیچ کشور اسلامی نیست که به دنبال وفاداریش به ترکیه

( ترکیه ای که جنگید و شکست خورد ) بیش از پیش دچار سرخوردگی نشده باشد .

جبهه واحد " قدرت های بزرگ " در برابر متحدان اسلامی فاتحان و مغتوحان ، همچون در برابر دیدگان دیگر خلق های زیرستم ، در کنفرانس ملج پاریس ، آشکار شد . معاهدات سری از پیش امضا شده در دست را ، گه طی آنها حق خودمختاری ملل برای همیشه زایل شده بود ، ارائه می داد . پس سرنوشت مشترکی خلق های زیرستم را در مبارزه برای رهایی شان به هم پیوند داد . روحیه دردمندانهای که اکنون برکشور های اسلامی ، هندوستان ، چین و کره مستولی است ، کلاً از سرشت دیگری است ، و احساس توهین ای که تاکنون می شده است خود را از طریق غیزش های گوناگون ظاهراً ساخته است . احساس خصومت آشکار نسبت به یوغ خارجی ایسان را بیش از پیش در مبارزه بر ضد سرمایه داری اروپایی متحد کرده است . بدین سان خلق های غا و ورزمین ضرورتاً " ناچار از این بودند که تنها مخالف جدی اختلاف اروپا و آمریکا ، یعنی بلشویک های روسی را مورد توجه قرار دهند ، که سال های درازی است که به مبارزه ای بسی آسان بر ضد استعمارگران سراسر جهان دست یازیده اند .

مطبوعات سرمایه داری بدون این که به تقویت بلشویسم در هندوستان و ایران و غیره معترف باشد ، احساس این را دارند که بلشویسم می تواند منبع نابسامانی های بزرگی برای بورژوازی جهان بدل شود ، زیرا همه ی ناراضی ها و همه ستم کشیدگان کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره به آن روی می آورند . پیشاپیش ، در محیط سرخوردگی غرق در توهین ، و نا امید غا و ورزمین ، تنها نمونه ی زنده ی بزرگ ترین انقلاب ها ، جرقه های دائمی احساس توهین از جانب توده های مردم و خیزش های پی در پی را موجب می شود .

در نگاه اول ، این گونه به نظر می رسد که مبارزه مشترک بر ضد تمام کشورهای اروپای غربی ، ارتباطی تصادفی بین بلشویسم و کشورهای اسلامی آسیربردگی ایجاد خواهد کرد ، که اهدانی که این دو جبهه با هم تعقیب می کنند ، بکلی متفاوت اند . [ یعنی ] برنامه بلشویک ها دیکتاتوری پرولتاریا ، محدود تر است . و پیش نشان آن وجود صنعت انگشاف نیافته است . [ یعنی ] ، در نتیجه با توجه به صنعت دستی غا و ورزمین نمی تواند در آنجا کاربستی خوب پیدا کند . اما اگر این امر درست است ، این نیز درست است که از نقطه نظر سرمایه داری جهانی ، دیکتاتوری پرولتاریا ی پیروز هما قدر خسران بار است ، که رهایی خلق های مستعمره و نیمه مستعمره . قدرت سرمایه داری عمدتاً ناشی از دارائی های آن در مستعمرات است . سرمایه داری جهانی برای [ حفظ ] وجود و قدرت خود در آینده نیاز به کنترل بازارهای گسترده مستعمرات و حامین امکان استعمار این کشورها را دارد . اگر رژیم سرمایه داری انگلستان ارزش اضافی میلیون ها برده ، آسیای و آفریقای رانچاییده بود ، سال ها

پیش در اثر توفان پرولتاری به زیر کشیده شده بود.

مادامی که جهان سرمایه داری به حمایت و نیزویژگی اجتناب ناپذیر خود، استثمار مستعمرات، ادامه می دهد، نمی توان آزرهایی کامل ملل زیرستم صحبت داشت. از همین روست که گرایش بلشویک ها بسینه جانشینی رژیم سرمایه داری توسط رژیم سوسیالیستی، ارتباط طبیعی مستقیم با مطالبات نجات بخش خلق های غا وردارد.

بلشویک ها در تلاش اند که به سلطه بورژوازی بمشابه طبقه پایان دهند. اما تمایز طبقاتی جامعه سرمایه داری با طبقه بندی ملت ها در سطح بین الملل امپریالیستی بر اساس وزن مخصوص سیاسی شان متناظر است. طرح جامعه ملل درپاريس به بخش راپیش بینی کرد. ملت های مستقل، ملت های وابسته، و ملت های تحت قیمومیت. در میان ملت های تحت قیمومیت تقریباً همه کشورهای غا ورزمین دیده می شوند:

سوریه، بین النهرین، عربستان، مصر، هندوستان، کره، چین و غیره. اینان چیزی جز ملت های پرولتاری نیستند که تحت استثمار ربی رحمانسه قدرت های سرمایه داری قرار دارند. قدرت های بزرگ براین تصور اند که این کشورها در آن چنان سطح نازلی از انکشاف قرار دارند که قادر نیستند خود را اداره کنند، به نحوی که با یدیک کشور متمدن نقش معلم ایشان را به مبدعه گیرد. این معلم می بایستی کشور عقب افتاده را تهیت کرده، اصول اداره امور خود را به او بیاموزد. [از نقطه نظر ایشان] در واقع برخی از کشورها، مانند مصر، بویژه مدت ها است که توانا نشی اداره امور خویش را از آن نیستند. نزدیک به چهل سال (از ۱۸۸۱ تا کنون) است که مصر تحت قیمومیت متمدن ترین ملل قرار گرفته است و یعنی انگلستان. اما با این همه هنوز هم موفق نشده است بر او خود مسلط شود. پس از عقد قرارداد صلح ورسای وکنفرانس سن رمو، ترکیه نیز به یک ملت پرولتاری بدل شد. روشن است که از نقطه نظر نظام امپریالیستی سلطه، بسیار سودمند است که در اصل حضور یک کشور اسلامی را در میان قدرت های مستقل اروپایی غیر ممکن به شمار آورند. رابطه بین ملل سلطه گرو ملت های زیر سلطه، به مناسبات بین کارخانه داران و کارگران بسیار شبیه است. کارخانه دار برای تامین استثمار کارگران به نحوی خشن هر چه موفق تر، مدیر عامل یا ناظری را از جانب خود برای نظارت بر کارگران می گمارد و او و نیز از نافع ارباب به دفاع می پردازد. بر همین منوال است نحوه عمل دولت های سرمایه داری که این کشورهای [مستعمره] را به برکت عمال با وفای خود تحت قیمومیت و سلطه نگاه می دارند. سرمایه دار، کارگران خود را همچون ذخیره ای زنده، بمشابه وسیله تولید به حساب می آورد، و بخاطر تامین منافع خویش، در راستای بهتر کردن وضعیت مادی حیات کارگران خود گام هاشی برمی دارد. یعنی تا آن حدی که حافظ ظرفیت تولید کارگران باشد، یعنی به همان اندازه ای که مراقب باز تولید سرمایه اولیه است.

بر همان نسق ، دولت مطلق نیز که دولت تحت سلطه را در استعمار  
خوبش نگاه می دارد ، به کار با زماندهی منظم دست می زند ، اما مملکت  
به از برای افزایش و بهبود وضع کشور تحت سلطه ، که برای تشدید  
استثمار ثروت های طبیعی آن ،

در جامعه بورژوازی ، سرمایه داران استثمارکننده [نیروی] کار  
کارگران ، ارزش اضافی را تصاحب می کنند ، اما تحقق این ارزش اضافی  
عمدتاً به برکت وجود کشورهای پرولتری میسر است . میلیون ها پسرده  
در مستعمرات بالاچیا را مصرف کننده مقادیر زیادی از محصولات صنعتی ای  
هستند که مراکز اروپائی و آمریکائی به کشورهای آفریقائی و آسیائی  
سرازیر می کنند ، افزون بر این ، فلاح مصری و رعیت ایرانی بایستد  
روز و شب به کار مشغول باشند تا مواد خام مورد نیاز صنایع ایشان را تأمین  
کنند . اینان خود به زندگی قحطی زده و ترحم انگیزی ادامه می دهند  
تا سرمایه داران این امکان را بیابند که در قمرهای مجلل در کناره های  
پاریس و لندن زندگی کنند .

یک انقلابی مصری ( ۱ ، ۱ ، سید ) پس از قبول قیومیت مصر توسط  
انگلستان ، از جانب پرزیدنت ویلسون در روزنامه هومانیتیه [ ارگان  
حزب سوسیالیست و سپس حزب کمونیست ] نوشت : که حتی صمیمانه ترین  
رویکرد ولینچرال ترین حکومت امپریالیستی نسبت به کشورهای عقب  
افتاده ، در ریشه بورژوا امپریالیستی است ، زیرا نمی توان چه  
ساختگی و دروغین ای را که منطقی [ از اعماق آن نظام ] امپریالیستی  
ساخت می گیرند شناخت و پذیرفت ، و معتقدیم هنگامی آزادی خویش  
را به دست خواهد آورد که نظام سرمایه داری را واژگون کرده ، نظام  
سوسیالیستی را بجای آن نشانده باشد .

نبرد غول آسای بلشویسم بین المللی بر ضد سلطه سرمایه داری  
تمام ممالک پرولتری را در راه مدد ضروری تاریخی و اجتناب ناپذیر  
به دایره نفوذ خود خواهد گشاند ، زیرا بدون چنین رویدادی رهائی ملل  
زیرستم میسر نخواهد افتاد . این حقیقت از هم اکنون در خاور زمین  
درک می شود . پس ، بی سبب نیست که بلشویسم در آناتولی ( ترکیه )  
ایران ، هندوستان و چین از همدردی بزرگی برخوردار است . روزنامه  
ترکی آچیک سوزمی نویسد که این تنها مسئله آناتولی نیست که  
در دست حل است ، بلکه مسئله مبارزات است از مسئله مرگ و زندگی  
امپراتوری بریتانیا . در برابر انگلستان هم اکنون دو نیروی قرار  
گرفته اند که هم قوی اند و هم او را با خطر مرگ تهدید می کنند : بلشویسم  
و اسلام . این خطر با اتحادی که بین این دو منعقد شده است ، شدیدتر  
شده است . نبردی که در پیش است ، بس بزرگ است ، اما ترکیه تنها نیست .  
آری ، این چنین است نظریه یک روزنامه ناسیونالیست ترک و در جریان  
رویدادها ، همه خلق های زیرستم در خاور زمین به این نظر خواهند

رسید. بدون ویران کردن نظام سرمایه داری، ممالک پرولتری نمی توانند از یوغ ستم امپریالیستی رها شوند. و هر چه که رهبران سهمت های رهایی بخش کشورهای اسلامی زودتر به این استدلال دست یابند، به همان سرعت نیز جنبش های پراکنده ملی به سبلی عظیم و بنیان کن سرمایه داری بدل خواهند شد و پیروزی نهائی را تسهیل خواهند کرد.

تعصب ( فاناتیسم ) مذهبی ای که به اسلام نسبت داده می شود، جدیداً " افراق آمیز است و عمدتاً زائیده خیال پردازی های دیوان داران تمدن بخش اروپائی افسارگسیخته است که لباس شوالیه های جنگ های صلیبی به تن کرده اند. کافی است به مطبوعات کیشستان فرانسه نگاهی بیفکنیم تا بدانیم که با چه تعصب قرون وسطائی خواسته می شود که هیچ مسیحی، هیچ انجمنی مسیحی در حیطه قدرت اسلام باقی نماند، که یونان با چه هیستری ای خواستار برپا داشتن طلیب سرسرار کلیسای سنت صوفی قسطنطنیه بود.

با این همه، هرتلاش خلق های مسلمان برای دفاع از حقوق خود، صرفاً " بمثا به یک عمل تعصب آمیز و نفرت نسبت به مسیحیت تلقی نمی شود. در همین زمینه، کمال شمی ترک در کنفرانس جامعه مطبل در برن [ سوئیس ] اظهار داشت: " هیچ کس نسبت به نیروی نفرتی که در میان مردم مسلمان بویژه در ترکیه، مصر و هندوستان برانگیخته شده است اشعار ندارد. همه می دانند که کارزاری بر فدا مد در جریان است، نه بخاطر یحشداوری های دینی، که صرفاً " از روی عطفن بودجوتی جهان اسلامی به مدت چند قرن در برابر بوجان مسیحیت در حالت دفاعی قرار داشت. تلاش های مداوم تمدن بخشان اروپائی برای دخالت در حیات مستقل این کشورها در اینان نفرتی بی سابقه نسبت به مسیحیت آفرید، نفرتی که پیش از یک واکنش در برابر قهر خارجی نبود. پس از جنگ این نفرت ابعادی آن چنان بزرگ به خود گرفت که حتی زبان مسلمان را نیز به مبارزه کشاند.

در سال ۱۹۱۹، هنگامی که انگلستان مانع حضور هیئت نمایندگی مصر در کنفرانس صلح پاریس شد، نمایش بزرگی با شرکت ۲۵ هزار نفر مسلمان در مقابله با انگلستان سازمان داده شد.

زنان ترک اکنون در جنبش رهایی بخش ملی شرکت می جویند. بدین ترتیب است که ترکان شهرکای دیک در نزدیکی قسطنطنیه تمام زبان ترک را فرا خوانند که آجا زنده نهند از آگاهشان در نزدیکی جابران اروپائی قرار گیرد. چه پیشرفت بزرگی لازم بود برای این که زنان مسلمان پیار سنت های قرن سارشان بگمکنند و برپهنه مبارزه سیاسی پا گذارند.

پسایان جنگ [ جهانی اول ] و تقسیم غیر رسمی جهان بیست قدرت های بزرگ بیداری معنوی خلق های خاور زمین را سرعت بخشیده است. و این هنگامی روی می دهد که جهان سرمایه داری در زیر قشار بحران اقتصادی فزاینده در حال فروپاشی است. به مدد خلق های زیرتسم

سپروی جدیدی را نیده می شود. نیروی پرولتاریای جهانی، که با گام  
های آهسته اما مطمئن بر ضد سلطه الیگارشی امپریالیست به  
پیش می رود. این دو جنبش، بنا بر برشتشان، همراهان  
متعداند و با یستی سرنوشت یگانه ای را در روزییبی روزی و در روز  
شکست شریک شوند. و این تاروی خواهد بود که نظام منفور سرمایه  
داری جهانی داغان شود، که بدون آن نمی توان سخنی از راهائی  
واقعی خلق های زیرستم برود.

ترجمه از برگردان فرانسسه  
کتاب روسی اقتصاد مسائل انقلاب  
ملی در کشورهای آسیای دوز و نزدیک  
سنگر، ۱۹۲۲، توسط خسرو شاکری



انکشاف اقتصاد ایران

وامپریالیسم انگلستان

مکرم ۱۹۳۰

## پیشگفتار

اشرحاً ضرتاً اندازه‌ای جنبه جدلی دارد. وجود این جنبه منحصرراً به آن خاطر است که نویسنده مایل بوده از تمام عفا و تشروری‌های مربوط به ایران "نوجوان" که مطبوعات ۲ - جمال اخیر شوروی از آن مملو است، ارزشیابی انتقادی‌ای به دست دهد.

باید یک بار و برای همیشه، به سخن پردازی‌ها درباره نقش مترقی و صنعتی‌کننده‌ی رضا شاه پهلوی در ایران خاتمه داد. چنین به نظر می‌رسد که اکثریت مولفان و "کارشناسان" شوروی در زمینه ایران، که در مدت زمان ذکر شده درباره لادرمطبوعات چیزی نوشته‌اند، نتایج خود را بر روی آثار مناسبتی ایران استوار کرده‌اند. در حالی که در این منابع عمداً واقعیت‌ها برای منحرف کردن افکار عمومی در داخل و خارج کشور تحریف می‌شوند.

اما این "کارشناسان" در زمینه ایران که مدعی "مارکسیست بودن" نیز هستند، نتوانستند حقیقه‌ی بازی ماده شاه آینده ایران را درک کنند. برآستی، چگونه متصور است که رضا شاه پهلوی، یعنی فردی را که انگلیس‌ها به جلو انداختند، ناگهان بر ضد سیمه‌های انگلستان مبارزه کند؟ لب مطلب در این است که اکثریت "این کارشناسان" همان قدر از مارکسیسم دورند که از وضع واقعی ایران، مگر نه این است که هر یک مارکسیست باید فقط واقعیات را به حساب آورده و نه "افسانه"‌های ماموران خود فروش شاه را. و اما، واقعیت‌ها به روشنی نشان می‌دادند که انگلیس‌ها رضاخان را بدون حساب جلو نینداختند. واقعیت‌ها نشان می‌دادند که رضاخان در جهت منافع انگلستان و گاه نیز به دستور و موافقت امپراتورلیست‌های انگلیسی عمل می‌کرد. اگر تا سال ۱۹۲۵ هنوز می‌شد در این باره تردید داشت، ولی از ۱۹۲۵ به ویژه در آخر سال ۱۹۲۵ این مسئله دیگر روشن شد. نویسنده جزو آخرین، به ویژه از سال ۱۹۲۵، در این نطق خود در جلسه ایرانیان مهاجر، بازی دروغین جمهوریخواهی رضاخان و نمایان‌آورا به اشغال تاج و تخت "شاهنشاهان" تذکره‌ها و خاطرات نشان ساخت که همه این بازی‌ها موافقت و پشتیبانی انگلیس‌ها انجام می‌شد. از آن زمان، تقریباً "جمال گذشته‌است. در این مدت به اندازه کافی جزو مقاله چاپ شده، ولی در آنها عمل این جلاد واقعی انقلابیون ایرانی به درستی منعکس نشده است.

هدف اشرحاً ضرایب این است که واقعیت ایران را به خواننده شوروی همان طور که هست، نشان داده، از روند‌های اقتصادی و اجتماعی‌ای، که در سال‌های اخیر در ایران جریان داشته، یک ارزشیابی واقعی مارکسیستی به دست دهد.

درباره این نطق نگاه کنید به جلد پنجم اسناد تاریخ‌نگاری.

## اقتصاد ایران کنونی (۱)

قانون اساسی ۱۹۰۶، مظفرالدین شاه و آخرین تغییرات اقتصادی، کشیده شدن ایران به مدار اقتصاد جهانی، رشد تجارت خارجی، ارقام اصلی صادرات و واردات، تجارت ایران با کشورهای مختلف، تجارت روسیه از سال ۱۸۴۰ تا ۱۹۲۶، فروپاشی اقتصاد فتوحالی و سرازیر شدن سرمایه - تجاری - ربائی به زمین داری، مبارزه انگلستان و روسیه برای تماحب ایران، پیدایش ثوروی و تغییر جهت مواضع آریبا بان و بورژوازی کمپرادور.

در سال ۱۹۰۶، تحت فشار جنبش اجتماعی و نفوذ انقلاب روسیه، مظفرالدین شاه تصمیم گرفت که سنت چندین صدساله را شکسته "اجازه دهد" که به خاطر تحکیم "صلح و آرامش" کشور و تحکیم و تقویت پایه های دولت فرمان تشکیل مجلس (آوت ۱۹۰۶) صادر شود. مجلسی که در آن نمایندگان شاه زادگان، روحانیون، اشراف، مالکان و آریبا بان معترم و تجار، بتوانند خواست ها و افکار خود را ابراز کنند. مجلس در سی تا سی و سه سال ۱۹۰۷، شاه را مجبور کرد که "متمم قانون اساسی" را که در واقع قانون اساسی بود جای فرمان مشروطیت را می گرفت که مظفرالدین شاه به رمایای خود "اعطاء" (گرفته بود) امضا کند. اصل ۲۶ متمم قانون اساسی اعلام می کند که: "منشاء قدرت دولت از ملت است" و اصل ۴۴ متمم اعلام می کند که "وزراء در کارهایشان در برابر مجلسین مسئول اند". در اصل ۲۷ و ۲۸ آمده که "تقسیم قدرت بین قوه مقننه و قضائیه و مجریه مقرر و باید برای همیشه حفظ شود". اگر به آن چه آمد این را نیز بیفزاییم که انتخابات می بایست عمومی، مستقیم، مساوی و بیارای مخفی انجام شود، آن گاه، کاملاً روشن خواهد بود که چرا انقلابیون ایران طی ۲ سال (۱۹۱۱ - ۱۹۰۷) با فعالیت پر شور خود از نظر تمام دموکراتیک جدید در برابر دست اندازی های محمدعلی شاه، دفاع می کردند، تا اینکه بالاخره اکثریت آنان به دست قزاقان روسی و ایرانی در میدان های رشت، تبریز و مشهد و شهرهای دیگر به دار آویخته شدند.

مظفرالدین شاه این گام ها را از روی میل شخصی برداشت، بلکه این اقدامات چکیده ای آن وضع عینی بود که ایران از آغاز سال ۱۸۸۰ در آن قرار داشت. در این ۲۵ سال، تغییرات بسیار بزرگی در اقتصاد ایران رخ داده بود. فرآیند فروپاشی اشکال اقتصاد طبیعی و نفوذ مناسبات کالایی - پولی در کشور مسائل زیادی را در برابر سلطه قاجار مطرح کرده و شاه خود را قادر به حل آنان نمی دید. در حالی که حیات اقتصادی سلطنت با گام های سریع و پیش می رفت. همان طور که همه می دانند، اقتصاد ایران که زمانی شکوفابود، به

مناسبت تغییر راه‌های تجاری و به ویژه کشف راه دریایی به هند در سال ۱۴۹۲ میلادی، ایران که بزرگ‌ترین راه‌های ترانزیت بین شرق و غرب از آن عبور می‌کرد، در وضع بسیار سختی قرار گرفت و طی چند دهه هم نتوانست از زیر این ضربه سنگین قدامت کند. تنها از آن سال‌ها [۱۸] [۱۸] یعنی پس از تصاحب ماورای قفقاز و ترکستان توسط روسیه تزاری و کشیده شدن راه آهن تا مرزهای ایران، از یک سو و انکشاف اقتصاد ماورای قفقاز، و به ویژه صنعت باکو، و به طور کلی تمامی روسیه، از سوی دیگر شرایط کشیده شدن ایران به مدار اقتصاد جهانی به وجود آمد. روسیه نه تنها تقاضا کننده بزرگ فرآورده‌های گشاورزی ایران بود، بلکه در همین حال، روسیه به راه ترانزیت بین ایران و کشورهای اروپا نیز تبدیل شد.

در ۲۷ سال گذشته تجارت خارجی ایران به شرح زیر انکشاف یافت :

واحد به میلیون قران

سال	واردات	صادرات	افزایشی واردات و صادرات	کمبود خالصی بدون در نظر گرفتن ۴۰٪ صادرات صنایع نفت
۱۹۰۱ - ۱۹۰۰	۲۲۵ ۲	۱۲۷ ۳	۱۰۸ ۱	-
۱۹۰۶ - ۱۹۰۵	۲۸۶ ۵	۲۹۳ ۱	۹۳ ۲	-
۱۹۱۱ - ۱۹۱۰	۱۸۴ ۵	۳۷۵ ۴	۱۰۹ ۱	-
۱۹۱۴ - ۱۹۱۳	۶۲۷ ۲	۴۵۵ ۹	۱۹۱ ۳	-
۱۹۱۹ - ۱۹۱۸	۲۷۶ ۳	۲۷۰ ۹	۲۰۵ ۴	۱۴۵ ۴
۱۹۲۰ - ۱۹۱۹	۶۲۹ ۰	۳۰۹ ۰	۳۲۰ ۰	۲۵۰ ۰
۱۹۲۲ - ۱۹۲۱	۶۰۹ ۷	۱۷۹ ۴	۴۳۰ ۳	۳۱۰ ۳
۱۹۲۳ - ۱۹۲۲	۶۱۹ ۲	۳۰۵ ۳	۳۱۳ ۹	۱۵۳ ۹
۱۹۲۵ - ۱۹۲۴	۷۷۱ ۰	۸۵ ۰	۲۸۶ ۰	۸۶ ۰
۱۹۲۶ - ۱۹۲۵	۸۸۱ ۰	۴۱۵ ۰	۲۶۶ ۰	۵۶ ۰
۱۹۲۷ - ۱۹۲۶	۷۲۸ ۱	۵۴۹ ۷	۲۷۸ ۴	۱۸ ۲
۱۹۲۸ - ۱۹۲۷	۸۰۷ ۴	۴۵۹ ۲	۳۴۸ ۰	۱۰۸ ۰

\* از سال ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ ارقام صادرات بدون درآمد نفت ذکر شده است.

یک چنین رشد سریعی در تجارت خارجی، فرآیند فروپاشی اشکال اقتصاد طبیعی را تشدید می‌کرد. در همین حال، کمبری موازنه تجارت خارجی کشور را به عدت تضعیف می‌کرد و شرقی صنعتی آن را تقریباً " غیر ممکن می‌ساخت. کافی است یادآور شویم که کمبری تجارت خارجی بیست سال های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰ بیش از ۲/۵ میلیارد قران است.

این وضع پس از ۱۹۲۵ هم، تغییر نیافت .  
 اگرچه از این زمان به بعد [ ۱۹۲۵ مترجم ] رقم صادرات به خاطر امتیاز نفت انگلیس سال به سال افزایش می یافت ، ولی کسری موازنه تجاری اثر منفی خود را بر روی انکشاف اقتصاد کشور باقی می گذارد . محاسبه ذیل نشان می دهد که صادرات نفت به میزان بسیار کمی به اقتصاد ایران کمک می کند :

مدورنفت جنوب در سال های ۲۸ - ۱۹۲۷ معادل ۶۵/۰۰۰/۰۰۰ قران بود که تنها می آن به انگلستان و مصر صادر می شد . درآمد صادرات تماماً به ایران بر نمی گردد ، زیرا دولت ایران از سود خالص ، تنها ۱۶ درصد را دریافت می دارد . در سال ۱۹۲۷/۲۸ ، از ۳۳۴ میلیون قران سود ، دولت ایران ۵۵ میلیون دریافت کرد ، یعنی ۲۸۹ میلیون در اختیار کمپانی باقی ماند . واضح است که این مبلغ به جیب سهام داران سرازیر می شود و به ایران باز نمی گردد . بیش از نصف باقی مبلغ مدور

$۶۰۰ - ۳۱۱ = ۲۸۹$

میلیون قران نیز صرف پرداخت مخارج حمل و نقل و ماشین آلات خرید شده از انگلستان می شود ، ( انگلستان مطابق قرارداد برای ورود ماشین ماشین آلات حقوق گمرکی نمی پردازد ) . چنانکه این مسئله را نیز در نظر بگیریم که کشتی های حمل و نقل از آن خود کمپانی هستند و کمپانی باری تقلیل مصنوعی سود خالص ، و بنابراین گاستن سهم ایران ، قیمت حمل و نقل نفت را بسیار زیاد تعیین می کند ، گاملا روشن می شود که از کل ارزش مدورنفت ، تنها ۴۰ تا ۳۵٪ آن به ایران بازمی گردد ( برای پرداخت حقوق کارگران و کارمندان و سهم دولت ایران و غیره ) . و اما نفت بیش از ۵۵٪ کل صادرات ایران را تشکیل می دهد ، ( در سال ۱۹۲۷/۲۸ از کل صادرات ایران به میزان ۱/۰۶۰/۴۱۱/۰۰۰ قران ۶۰۰۰ میلیون سهم نفت بود ) . از آنچه ذکر شد ، می توان صادرات واقعی و مولد ایران را در سال ۱۹۲۷/۲۸ ، ۷۰۰ میلیون قران دانست .

به دلایلی که ذکر شد ، مدورنفت را نمی توان کاملاً " مدوریک کالای مدور مدایرانی به حساب آورد ، به این مناسبت ، کسری موازنه تجارت خارجی چون در گذشته به قوت خود باقی مانده ، باعث فقر بیشتر کشور می شود .

۱- در سال ۱۹۲۷/۲۸ ، معادل ۵۲۶ ۵۸۰ قران ماشین آلات و کالاهای مختلف مورد نیاز کمپانی به ایران وارد شد .

۲- موازنه پرداخت های ایران در سال های اخیر نسبت به موازنه تجاری وضع بهتری داشته . بعضی اقتصاددانان حتی معتقدند که این موازنه باقی مانده بسیار نادر است . مابدون آنکه به بررسی این مطلب بپردازیم ، می توانیم تاکید کنیم که تا سال ۲۵ بعدی بتوان از بستن کار رهون باقی مانده موازنه پرداختی سخن گفت .

واردات ایران در سال های  
۱۹۲۷/۲۸ - ۱۹۱۳/۱۴

۲۷/۲۸	۲۶/۲۷	۲۵/۲۶	۲۴/۲۵	۱۳/۱۴	اسامی کالاها
۲۳۶۶۲۹	۲۲۱۰۰۰	۲۵۹۹۶۹	۲۲۷۶۵۰	۲۰۱۰۱۳	پارچه های نخی
۹۲۹۲۶	۱۲۳۰۰۰	۱۳۸۱۰۸	۱۵۰۶۷۳	۱۷۰۵۱۹	شکر و قند تصفیه شده
۵۶۱۷۰	۶۹۰۰۰	۶۵۳۳۷	۶۲۳۰۱	۳۸۶۰۲	چسبای
۱۱۱۱۲	۷۵۰۰	۲۸۸۷۲	-	-	سکه طلا و نقره
-	۳۱۰۰۰	۳۸۵۴۰	۸۵۷	۲۰۰۰۰	غلات (گندم، جو، برنج و غیره)
۳۱۶۶۶	۳۱۴۰۰	۲۵۰۰۴۳	۲۱۲۴۶	۱۰۰۰۰	نفت و مشتقات
۲۲۶۲۵	۲۴۶۰۰	۲۲۱۳۲	۲۲۰۰۰	۱۳۷۲۱	انواع نخ ها
۶۹۶۵	۹۸۹۳	۱۸۰۲۸	۱۰۰۴۳	۸۷۳۲	برنج وارداتی جنوب
۲۳۸۹۷	۵۰۰۰	۱۷۱۵۲	۸۸۵۰۰	-	نقره ریخته
۳۳۸۷۸	۳۵۸۰۰	۱۶۱۸۵	۷۱۱۵	۱۴۹۹	اتوموبیل و وسایل نقلیه
-	-	۲۹۳۲	۴۱۲۶	۱۸۵۶	شیشه
۴۹۵۵	۳۴۶۲	۷۴۲۱	۳۸۲۲	۴۸۷۳	کبریت
۵۱۳۹	۳۸۲۳	۴۲۱۹	۳۰۴۲	۱۸۶۲	کالش
۲۶۵۸	۲۴۸۷	۲۸۶۰	۲۷۹۶	۳۰۲۱	بلور و چینی
۳۱۹۱	۳۲۸۲	۴۹۵۸	۳۸۶۳	۱۴۴۰	سیمان
۳۸۴۱	۴۰۰۰	۵۶۰۳	۴۴۷۱	-	مشروبات الکلی
۳۰۶۸	۳۲۱۲	۴۴۱۸	۳۹۲۵	۱۸۲۲	رنگ
-	۴۸۶۷	۶۲۹۲	۴۹۸۲	۱۰۵۴	محصولات قنادی

۵۶۲۰	۴۶۳۶	۳۷۶۶	۴۰۵۴	-	کاغذ
۴۲۲۹۴	۲۴۰۰۰	۱۴۷۷۷	۱۴۴۲۰	-	ماشین و ابزار
۲۰۱۶۴	۱۷/۲	۱۴۸۸۷	۱۳۶۱۸	۸۴۳۲	اسباب بازی وتزئینات
-	-	۱۴۰۸۰	۱۴۰۰۹	-	پارچه های پشمی
۲۰۴۶	۱۶۰۷۶	۲۰۵۸	۲۶۷۵	۱۳۸۵	صابون
۲۲۴۸	۲۲۰۵۰	۵۰۴۱	۱۹۴۱	-	تنباکو
-	-	۲۶۵۱	۲۴۱۹	-	مواد جنگلی
-	-	۲۸۸۳	۷۰۷۸	-	ابزار رسی
۴۷۲۹	۲۱۴۷	۳۹۰۱	۳۶۶۴	۱۰۲۸	میل
۲۶۳۹	۲۵۸۱	۳۸۵۲	۲۷۳۰	-	حشم
۱۱۱۹۸	۶۸۸۸	۶۲۹۲	۱۱۸۴۷	-	آهن و فلز
۳۲۶۵	۲۳۲۰	۳۲۵۱	۱۷۳۳	۲۷۸۴	مس، نیکل
-	-	۸۲۷	۱۴۳۷	-	ابزار و آلات چاپ
-	-	۲۳۵۰	۳۶۸۸	-	پشم (از افغانستان)

در کشور شناخت آرایش واردات و صادرات ایران بسیار غالب است .

جدول ذیل آرایش صادرات ایران را نشان می دهد .

ارقام مهم صادرات ایران در سال های ۱۹۲۷/۲۸ - ۱۹۱۳/۱۴ واحد :  
هزار تریان

۲۷/۲۸	۲۶/۲۷	۲۵/۲۶	۲۴/۲۵	۱۳/۱۴	اسامی کالاها
۵۹۹۶۵۵	۶۵۳۵۳	۵۲۴۸۰۰	۵۱۲۹۰۱	۱۷۰۹۸۰	نفت و مشتقات
۱۵۲۰۶۲	۱۲۲۵۶۳	۱۱۷۵۷۷	۱۰۱۰۸۸۱	۵۳۰۶۷۷	قالی

۲۸۳۰۵	۲۲۰۱۹	۷۹۲۹۲	۶۸۷۸۰	۷۰۳۸۲	خشکیبار
۲۷۰۲۸	۵۶۴۹۲	۷۰۴۲۰	۵۲۹۵۶	۸۵۲۳۶	پنبه
۱۳۴۶۸	۲۳۳۶۰	۲۱۷۹۹	۲۳۱۵۵	۱۲۴۰۸	پشم
۲۷۰۲۰	۲۰۵۲۶	۴۳۲۲۹	۳۹۱۳۲	۴۲۱۹۸	برنج
۴۳۲۶۸	۹۶۱۱۶	۷۰۴۲۰	۷۹۵۸۸	۳۷۷۱۴	تریاک
۱۴۰۸۹	۱۰۶۱۸	۱۵۲۲۲	۱۰۴۶۱	۷۹۸۱	چرم دباغی شده
۸۷۱۷	۵۵۹۰	۱۵۷۷۲	۱۱۶۹۸	۷۹۸۱	روده
۲۶۸۲	۲۷۲۴	۱۰۶۴۱	۱۲۶۹۸	-	چای مادده مجده
۱۲۳۹۲	۱۴۰۴۶	۷۸۸۵	۴۶۶۹	۱۲۹۴۹	سوز
۲۱۰۷	۳۵۴۹	۶۱۰۷	۷۱۸۸	۲۲۳۵	پارچه های نخی
۱۹۴۸	۲۸۲۲	۳۹۱۴	۳۴۷۹	۱۳۴۴۹	تنباکو
۶۳۹۸	۴۹۵۲	۲۲۷۰	۱۰۱۶۳	۱۳۴۴۹	پیله ابریشم
۷۹۵۵	۳۵۹۹	۱۰۰۶۴	۱۲۰۲۷	۱۹۶۵۷	چرم عمل نیاورده
۱۶۱۱	۵۸۹	۲۰۳۳	۱۷۳۵	-	خناورنگ های دیگر
۷۹۵۵	۵۳۹۹	۶۰۶۷	۶۶۸۲	۱۷۱۵	غیره

بدین ترتیب، پارچه های نخی، شکر، و قند تصفیه شده و چای رقم های اصلی واردات ایران را تشکیل می دهند. مهتا ۶ درصد گل واردات ایران را این سه کالا تشکیل می دهند. سپس، به ترتیب، غلات که بمناسبت کمبود محصول در بعضی نقاط وارد می شود، نفت و مشتقات آن، نسج پشم و بالاخره، برنج که بطور عمده، برای جنوب ایران از هند وارد می شود، ارقام مهم واردات ایران را تشکیل می دهند (بمناسبت بدی راه هافرستان اغانی برنج شمال به جنوب امکان ندارد).

نبا بر جدول صادرات، نفت و مشتقات آن، قالی خشکیبار، پنبه، پشم، برنج و تریاک در سال ۱۹۲۷/۲۸ ۹۰ تا ۸۵ درصد گل واردات را تشکیل می دهند. در ضمن، صدور نفت و مشتقات آن از ۱۹۱۳/۱۴ تا کنون، سی



برابر و صدور قالی ۳ برابر افزایش یافته ، در حالی که صدور تریاک و پشم نسبتاً ثابت مانده است .

در باره نقش کشورهای مختلف در بازرگانی خارجی ایران ، قبیل از هر چیزی ، باید متذکر شد که آمار ایران از ۱۹۲۷/۲۸ در مقایسه با سال های پیشین به نحوه جدیدی تنظیم می شود . تا ماه مارس ۱۹۲۷ ، پروتس [ واحد پول روسیه ] برابر ۵۷ قران و ۵۵ شاهی بود ، ولی از ماه مارس ۱۹۲۷ به دستور وزیر مالیه ، اداره گمرکات یک پروتس را برابر ۲۹ قران و ۴۵ شاهی حساب می کند . از سوی دیگر ، صدور نفت جدا نشان داده نمی شود و کل صادرات ایران در سال های گذشته همراه با صادرات نفت محاسبه شده است .

با توجه به مسئله ذکر شده ، تصویر تجارت خارجی ایران به میزان قابل توجهی نادرست است .

### کشور هایی که در تجارت خارجی ایران نقش مهم دارند

واحد : میلیون قران

مادرات	واردات	
۲۲۵۰۲	۴۰۰۰۱	انگلستان و هند
۱۹۹۰۲	۲۰۹۰۲	شوروی
۸۱۰۰	۲۵۰۰	ایالات متحده آمریکا
۸۶۰۲	۲۳۰۸	فرانسه
۲۸۰۲	۳۰۲	ترکیه
۳۰۰۵	۱۲۰۰	عراق
۲۸۰۱	۲۳۰۰	بلژیک
۳۲۰۶	۳۲۰۲	آلمان
۱۱۰۶	۳۴۰۴	ایتالیا
۸۲۰۲	-	مصر
۲۰۷	۹۰۸	ژاپن
۲۰۲	۵۰۸	افغانستان

منبع : آمار تجاری ایران سال ۲۸-۱۹۲۷.

بخا بر جدول صفحه مقابل ، انگلستان ، هندومصر ۵۲۸ میلیون قران کالا را ایران وارد می کنند و تنها ۴۰۰ میلیون قران کالا به ایران صادر می کنند . در ضمن ، چنین به نظر می رسد که مصرفها از ایران کالا وارد نمی کنند و چیزی به ایران صادر نمی کنند .  
 لکن همه می دانند که ۷۰ درصد واردات این کشورها از ایران منحصر است .  
 از نفت و مشتقات آن است .

بدین ترتیب ، در طول یک ربع قرن ، کل دادوستد ایران تقریباً ۴ بار افزایش یافته و چنانکه صدور نفت را نیز به معایب آوریم ، این افزایش ۵/۵ برابر می شود . این وضع ، تدریجاً " به ویژه در مناطقی شمالی ایران ، باعث زوال اقتصاد طبیعی و انکشاف مناسبات سرمایه دارانه شده است . ثروت مندترین مناطق ایران ، مناطق شمالی آن هستند . تمام شمال ایران ، بخاطر دادوستد شکوفایاروسیه ، تدریجاً رونق می یابند . در بسیاری از نواحی ، کشت های تکنیکی کاملاً جدید به وجود می آید که قبلاً اصلاً وجود نداشت یا بسیار محدود بود .

مزارع پنبه به وجود می آید و تولید بارش به سرعت افزایش می یابد . کاشت درخت های میوه و تولید خشکبار با سرعت هر چه بیشتری به پیش می رود . صادرات این کالاها ، سال به سال افزایش می یابد . نواحی شمال ایران ، از نقطه نظر گذار به اشکال اقتصاد کالایی - پولی همیشه مقام اول را داشته اند . این مسئله بخاطر دادوستدی است که به طور عمده بین ایران و روسیه انجام می شده است . کافی است به یاد آوریم که در سال ۱۹۱۲ ، ۶۶ درصد تمام صادرات ۵۵ درصد تمام واردات ایران با روسیه بود ، فقط ۳۴ درصد صادرات ایران با کشورهای دیگر بوده است .

اهمیت عظیم تجارت با روسیه را برای ایران ( در گذشته و حال ) می توان از روی داده های جدول زیر دید .

تجارت روسیه با ایران از ۱۸۴۰ تا

۱۹۲۷/۲۸

واحد: ۱۰۰۰ روبل نقره

سال	واردات از ایران	صادرات به ایران	مجموع صادرات و واردات
۱۸۴۰	۳۲۹۹	۸۷۷	۴۱۷۶
۱۸۴۵	۳۲۸۷	۵۸۲	۳۸۷۰
۱۸۵۰	۳۸۰۱	۹۰۶	۴۷۰۷

۵۲۳۳	۹۹۲	۲۲۴۱	۱۸۵۵
۲۸۵۷	۱۰۹۸	۲۲۵۹	۳۷۵۹ ۱۸۶۰
۶۴۹۵	۱۷۱۷	۲۲۷۸	۱۸۶۵
۵۹۶۵	۱۶۶۹	۶۲۹۶	۱۸۷۰
۷۱۱۹	۱۸۷۲	۵۲۶۶	۱۸۷۵
۱۰۹۷۲	۲۹۳۶	۷۰۳۷	۱۸۸۰
۱۲۸۸۱	۳۹۳۰	۸۹۵۱	۱۸۸۵
۱۲۶۷۹	۱۰۸۹۵	۱۱۶۳۲	۱۸۹۰

واحد: روبل طلا

۲۶۳۹۲	۲۰۲۷۶	۱۵۹۱۶	۱۹۰۱
۷۰۵۳۰	۲۴۹۸۱	۳۵۵۲۶	۱۹۰۵
۸۶۷۲۱	۳۹۵۳۱	۲۷۲۰۱	۱۹۱۰
۹۶۱۰۵	۴۸۰۱۵	۱۸۰۹۰	۱۹۱۵
۵۱۶۸	۳۶۱۸	۱۵۵۰	۱۹۲۰
۷۹۳۰۶	۲۸۶۰۷	۵۰۷۰۹	۱۹۲۵
۱۰۳۵۱۰	۲۷۲۵۰	۵۶۲۶۰	۱۹۲۶
۸۴۴۲۵	۱۳۲۷۲	۴۰۰۸۵۸	۱۹۲۶/۲۷
۱۳۶۰۰۰	۶۹۷۱۹	۶۶۳۷۷	۱۹۲۷/۲۸

منابع ذکـرشده

- ۱) داده‌های جدول مربوط به سال ۱۸۴۰ تا سال ۱۸۹۰ از کتاب "تومارا" وضع اقتصادی ایران " گرفته شده است. داده‌های جدول مربوط به سال های ۱۹۰۵ تا ۱۹۲۵ از کتاب "مورگن" ایران، اتحاد شوروی و انگلستان " چاپ ۱۹۲۵ ص ۹۹-۱۰۰ گذشته است.
- ۲) رقم ۱۹۲۶ - ۱۹۲۵ به روبل چرونتس است.
- ۳) ارقام بدون خرده‌ذکر شده انند، به قران ایران. ۱۲۰-۱۲۴-۲۹۵ و ۲۷۰-۲۶۴-۲۱۱) با محاسبه به یک چرونتس برابر ۲۴ قران
- ۴) از ۱۹۲۷/۲۸ قیمت گمرکی چرونتس مساوی با ۲۹ قران و ۴۰ تاهیتی صادرات به ایران برابر ۲۰۹۰۴۵۹۰۰۰ و واردات ۱۹۹۰۰۷۱۰۰۰۰ قران بوده است.

روشن است که گسترش روابط پولی - کالائی که آهنگ چنان تنگ داشت ، افزایش سریع قیمت زمین را موجب می شد . از این روماکنون شاهدسرا زیرشدن دائم " سرمایه تجاری و تجاری-ربائی " به سوی زمین داری هستیم . سرمایه تجاری - ربائی با استفاده از امکان غیرمحدود استثماردهقانان قادر بوده است نرخ سود دلخواه را از زمین به دست آورد و به این دلیل با رغبت زمین می خریدند .

سودآوری زیاد زمین داری باعث آن شد که اطرافیان شاه و مستوفیان و دیگران زمین های آزاد را تماحب کنند . در نهایت ، زمین های بزرگ فئودالی در بعضی نقاط به قسمت های کوچک تر تقسیم می شوند ، تجار و رباخواران این زمین ها را خریداری می کنند ، و مالکیت فئودالی زمین که در گذشته فضای بزرگی را در بر می گرفت ، تدریجا " از هم می پاشد و کوچک تر می شود . ولی این امر تقریبا " هیچ بازتابی در شیوه تولیدی ندارد . در بعضی موارد ، شخص فئودال ، تحت تاثیر توسعه روابط کالائی - پولی ، را با " برای بازار تولید می کند و به طور عمده برای بازار خارجی ( به عنوان مثال می توان خان ماکورایا ذکر کرد ) .

اگر ما فاه کنیم که مالک جدید همه امتیازات فئودال پیشین را بسیار زود از " شاهنشاه " دریافت می کند ، روشن است که تفکیک نسبی اداره فئودالی از نحوه اداره مالک جدید بسیار مشکل است .

بدین ترتیب ، توسعه داد و ستد با منتهی می شود که اشکال اقتصادی کالائی - پولی جانشین اشکال اقتصاد طبیعی شوند ، ولی ظلم اجتماعی اقتصادی و طبقاتی هر چه بیشتر حس می شود ، اگر چه شیوه عمده کار بر روی زمین همچون پیش باقی می ماند ، اما استثماردهقان ایما دوسیع می پیدا می کنند ، چون مالک جدید از فئودال پیشین حریص تر است ، حتی دهقان صاحب زمین هم به طور مداوم تحت فشار است ، او برای حفظ زمین خود که مالک نوع " جدید " و " قدیم " می کوشند از او بگیرند ، مجبور است زمین خود را وقف کند تا بدین ترتیب حداقل از حق استفاده از زمین خود در مدت زندگی بر خوردار بماند . در تاریخ زمین های موقوفه در ایران ، مطالب زیادی در این باره موجود است .

زمین های موقوفه در عرض مدت کوتاهی چندین برابر شده اند ، این وضعی بود که اشکال اقتصاد کالائی - پولی را به وجود آورد . سلسله قاجار ، به طور عمده ، به چنین زمین دارانی متکی بود . فئودال ، مالک جدید " تغییر یافته " ، نماینده سرمایه تجاری و مالکی که زمین را از دولت دریافت کرده اند ، واقعیت اساسی این است که تکیه گاه اصلی سلسله قاجار اشرافیت زمین دار بوده است ، و نتایج پیدایش آن تاثیر در این مطلب ندارد . روحانیت ، به ویژه قشور فرفرانی آن ، تکیه گاه دیگر سلسله قاجار بود . این مسئله را باید با طر نشان ساخت ، زیرا اکثریت افراد قشریائینی روحانیت ایوان زندگانی

قابل ترحمی دارند و از بخشش های مردم زندگی می کنند. وضع عناصر بالائی روحانیت کاملاً متفاوت است. این قشر، مانند اشرافیت زمین دار، مالک زمین های وسیعی بوده است، و افزون بر آن اداره ایمن موقوفات را در دست داشته، رهبری سیاسی مملکت نقش مهمی دارد. انکشاف ایران، برعکس بسیاری از کشورهای دیگر، به آرامی انجام نمی گرفت. در ایران، در طول سده نوزده، منافع روسیه و انگلستان بر خورد داشتند. مبارزه بین روسیه و انگلیس در آغاز سده بیستم بسیار شدید شد و بالاخره با تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ در سال ۱۹۰۷ خاتمه یافت.

روسیه تزاری و انگلستان، در جریان انقلاب ۱۹۰۹ - ۱۹۰۶ قاطعانه از سلسله قاجار دفاع و پشتیبانی کردند. روسیه، با وارد کردن قشون خود انقلاب ایران را غف کرد. در این مدت، انگلستان سعی داشت که مناطق جنوبی ایران را غصب کند. طبقات مرفه ایران، به ویژه اشرافیت زمیندار، که بخش عمده ای زمین های قابل کشت را در دست دارد، به مناسبت موقعیت اقتصادی خود در مناطق شمالی در مجموع (به استثنای چند نفر) طرفدار روسیه بود. طرفداری اینان از روسیه از آن جهت بود که فقط با کمک بازاریهای روسیه می توانستند تنفس کنند.

بسته شدن بازارهای روسیه به روی کالاهای ایران برای زمین داران شمال به معنای ورشکستگی آنان بود. از همین رو است که سده نوزدهم شاهد مبارزه بین دو جناح در داخل گروه بندی طبقاتی ایران بود. مالکان شمال، و همسراه آنان، همگی واردکنندگان و صادرکنندگان و عمده فروشان که با واردات و صادرات سروکار داشتند، همه تا سقوط تزاریم طرفدار روسیه بودند. و اما در نواحی جنوب، از آن جا که منافع زمین داران محلی، خان ها و امیرالایم انگلستان به هم گسره خورده بودند، جهت گیری به سود انگلستان بود و اما بورژوازی تجاری خود ایران را نیز باید به چند دسته تقسیم کرد. زیرا، به کار بردن لفظ کلی "بورژوازی تجاری" باعث می شود که مفهوم "بورژوازی تجاری کاملاً" مبهم بماند. آیا این بورژوازی متوقفی است یا او ایس گرا؟

از نقطه نظریت انسیل، ضمنی کننده است یا چیز دیگری است؟

بورژوازی تجاری به عنوان یک واژه اقتصادی به بورژوازی واسطه اطلاق می شود. ولی در اوضاع استعماری، این بورژوازی دارای یک ویژگی نیز هست. این بورژوازی، واسطه میان تولیدکنندگان داخل کشور نیست، زیرا در این جا انکشاف روابط سرمایه دارانه بسیار ضعیف است. این بورژوازی، واسطه بین تولیدکنندگان خارجی و مصرف کننده داخلی است. موقعیت ویژه این بورژوازی، ماهیت طبقاتی آن را تعیین می کند. به همان میزان که منافع اقتصادی این عناصر بورژوازی تجاری متکی به سرمایه داری خارجی است، به همان میزان نیز این بورژوازی مجری تحقق منافع سرمایه داران خارجی در اقتصاد داخل کشور بود.

است. تجار عمده فروش ایران، مانند کمپرادورهای چین، واسطه بین تولیدکنندگان خارجی و مصرف کنندگان داخلی و بالعکس هستند. هنگامی که از بورژوازی ایران به عنوان بورژوازی تجاری سخن می گوئیم، باید همیشه این نکته را در نظر داشته باشیم.

کاملاً روشن است که در چنین وضعی بورژوازی تجاری ایران، این (نهنگان عظیم به اصطلاح، به عمده فروشان و خریداران عمده) که توده های عظیم کالا را در مواد در کرده و معاملات کلان انجام می دادند، اکثر دست کم در مناطق شمالی، طرفدار روسیه بودند. اکثریت این نوع تجار یعنی بزرگ ترین واردکنندگان و صادرکنندگان کالا، همیشه عملاً بزرگ ترین شرکت های روس بودند، که به مدد آنان، بازار ایران را تصاحب می کردند. بورژوازی تجاری کوچک داخلی ایران که با کالاهای کشاورزی و صنعتی تولید شده در داخل کشور تجارت می کند، گروه کاملاً متفاوتی را تشکیل می دهد.

برای به همین تفاوت ذکر شده، خرده بورژوازی تجاری، به سرمایه داران خارجی وابسته نیست، روحیه ای انقلابی داشته، و با پیگیری بیشتری به فکر استقلال ملی بر ضد هر نوع امپریالیسمی است در حالی که آن بورژوازی، که تمام منافعش به سرمایه خارجی پیوسته است، برعکس سیاست سازشکارانه ای با سرمایه داران خارجی دنبال می کند و آماده است که میهن خود را به هر قیمتی فروخته، با کشورهای بزرگ کنار آید. وضع ایران تا سال ۱۹۱۴ چنین بود.

جنگ جهانی اول و به دنبال آن جنگ داخلی روسیه و بسته شدن مرزهای شمالی، بورژوازی کمپرادور را بی نهایت ضعیف کرد. زیرا این بورژوازی دیگر قادر نبود که کالاها در روپا وارد کند. افزون بر این، روسیه تزاری که در خاک ایران می جنگید، همه چیز را با پول کاغذی می خرید. زمانی که تزارسیم سقوط کرد، ده ها شرکت بزرگ ورشکست شدند، زیرا میلیاردها پول کاغذی روسیه تزاری را در دست داشتند. تاریخ نویسان، زمانی ضرر ایران را از جنگی که آن در آن شرکت نداشت و به او تحمیل شده بود، محاسبه خواهند کرد.

ولی واقعیت این است که بزرگ ترین شرکت های تجاری فقط به این خاطر ورشکست شدند که کالاهای ارزش دار را با روبل های کاغذی مبادله

---

(\*) متأسفانه هنوز این آرزوی سلطان سزاده صورت تحقق نیافته است. زیرا، مورخان و اقتصاددانان خارجی سودی در این کار نمی بینند. و ایرانیان خود نیز علاقه ای نشان داده اند. و نه امکانات و مسدود کردن لارم را در اختیار داشته اند! (ویرامشار)

کردند و صندوق‌ها از این پول‌ها انباشتند. پول‌هایی که پس از سقوط تزارسم بی‌ارزش شدند.

موقعیت بورژوازی کمپرادور با با زشدن مرزهای روسیه نیز بهبودی نیافت. منابع ملی شده ا. ج. ش. س. و اعضا تجارت خارجی در برابر حرص و آرزای بورژوازی موانعی بوجود می‌آورند و مانع از پیدایش امکان تجدید روابط تجاری را برپا می‌کنند. بدین ترتیب ورشکستگی روسیه تزاری که ضرر عظیمی به تجار ایرانی رساند، از یک سو، و عدم امکان تجارت با روسیه به سبک قدیم، از سوی دیگر، و بالاخره تهدید انقلابی مداوم از جانب روسیه و هم‌دردی آن با اقدامات انقلابی در داخل ایران، همه این عوامل باعث شد که بورژوازی تجاری ایران جهت‌گیری خود را کاملاً تغییر دهد. فئودالان اشرافی شمال ایران نیز، که پیش از این طرفدار روسیه بودند، همانند بورژوازی تجاری، سمت‌گیری خود را دیگر کردند. انحصار تجارت خارجی در شوروی و ترس از جنبش‌های انقلابی، فئودال‌های اشرافی را از روسیه شوروی دور کرد. ایشان برای از نوبه‌پا کردن اقتصاد خود به جستجوی راه‌های جدیدی پرداختند.

## قرارداد ۱۹۱۹ (۲)

قرارداد سال ۱۹۱۹ بین انگلستان و ایران و مقام‌دار تگرانه امپریالیزم انگلستان. علل عدم موفقیت انگلستان. مخالفت با قرارداد انگلیس و ایران. اعلام جمهوری ایران در گیلان. تغییر کابینه. اولتیماتوم و دسیسه‌های انگلستان. دربار ایران و خودقروختگی اشراف ایرانی. کودتای سیدضیال‌الدین در فوریه ۱۹۲۱ و اعلامیه او. زدوبندهای پشت‌پرده انگلستان. آغاز هیئات حرفه‌ای رضاخان.

این نکته درست لبطاً نزاده را نباید مطلق کرد. از همان روزهایی که عقد قرارداد ۱۹۲۱ م بودت ایران و شوروی مطرح شد، محافظان زمین‌دار و کمپرادور ایران در

در شمال از آن اظهار رضایت مبی کردند. در این مورد نگاه کنید به بایگانی وزارت خارجه فرانسه

از آغاز اکتبر سال ۱۹۱۷، حوادث با سرعت گسیخ کننده‌ای رخ می‌دادند. اعلام اصل عدم دخالت در امور داخلی ایران توسط جمهوری شوروی و گذشت از تمام قراردادهای امتیازهای که دولت تزاری در ایران داشت و خروج قشور روسیه از ایران در بهار سال ۱۹۱۸، همه این‌ها دار انگلستان همچون نا بیدید شدن نفوذ کامل روسیه از پهنه‌ها و رمانسبه تلقی کرد، نفوذی که انگلستان مجبور بود در رها و رمانسبه حساب آورد. بدنبال خروج ارتش روسیه، پیشرفت ارتش انگلستان به سوی شمال ایران آغاز شد. انگلیس‌ها در برابر نفوذ روسیه در قفقاز و ترکستان مانع ایجاد کردند.

دولت مصما م السلطنه که سعی داشت در مقابل انگلیس‌ها بایستد، به زور اسلحه پراکنده شد و وثوق الدوله، آنگلو فیل دو آتشه، جای او را گرفت. آراین زمان بود که دوره آقایی کامل انگلیس‌ها در ایران آغاز شد. آنان مهم‌ترین ایالات ایران را اشغال کردند. عقد قرارداد مشهور ۱۹۱۹ بین انگلستان و ایران که شیوه‌های آقایی انگلستان در ایران را پس از وقوع آن به رسمیت می‌شناخت، اوج سیاست انگلستان در ایران بود.

در قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ بین ایران و انگلستان سعی شده بود که تحت الحمایه بودن عملی ایران از لحاظ حقوقی با امضای "دولت ایران" رسمیت پیدا کند. محتوای این سند غالب در کتاب سفیدسده تاریخ ۱۶ اوت ۱۹۱۹ توسط دولت انگلستان چاپ شد. این قرارداد شامل دو بخش بود. بخش اول، ماهیتی سیاسی داشت و در آن سعی شده بود که ایران هر چه پیشتر به انگلستان وابسته شود در عین حال انگلستان به "ترقی و تعالی" ایران کمک برساند. انگلستان متعهد می‌شد که (۱) به تمامیت ارضی ایران احترام گزارد. (۲) برای اداره امور ایران کارشناس اعزام دارد. (۳) برای آتیریا دایرانی که وظیفه حفظ امنیت را بر عهده داشت، اسلحه و مری می‌بفرستد. (۴) در ساختمان راه آهن و دیگر وسایل ارتباطی با دولت ایران از نزدیک همکاری کند. در بخش دوم قرارداد، شرایط دریافت وام از طرف ایران تعیین شده بود. مبلغ وام ۲ میلیون لیره انگلیسی باریجی به نرخ ۷ درصد بود. مدت پرداخت غرض ۲۵ سال تعیین شده بود. درآمدها و موازین گمرکی که وام سال ۱۹۱۱ را تضمین می‌کردند، این وام را نیز تضمین بودند. دولت ایران موظف بود که در صورت نامکفی بودن این درآمدها، منابع درآمدهای دیگری را برای پرداخت وام جستجو کند.

مهم‌ترین ماده بخش دوم قرارداد مقرر می‌ساخت که فقط زمانی می‌بخشی از وام در اختیار دولت ایران قرار می‌گرفت که مستشار مالی انگلیسی کار خود را در تهران آغاز کند. به معنای دیگر، شرط لازم وام واگذاری مقام خزانه دار کل به یک انگلیسی بود.



اگر قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹، اجراء شده بود، وضع در ایران چنین می شد: یک ژنرال انگلیسی با سمت سفیر در تهران، بودهریک از ایالات یک کاپیتان به عنوان معاون کنسول، یک سرگرد به عنوان کنسول، یک سرهنگ به عنوان سرکنسول مستقر می شدند. علاوه بر این، تمام ارتش ایران تحت فرماندهی ژنرال های انگلیسی در می آمد، همراه های تجارتی و ایستگاه های که بین شان روابط تلگرافی وجود داشت، تحت حفاظت گروه های مسلح، به فرماندهی افسران انگلیسی، قرار می گرفت. برای حفظ مرزها و تأمین نظم داخلی نیز آتریادهای ایرانی - انگلیسی تعیین شده بودند.

بانک مرکزی ایران نیز در دست "بانک شاهنشاهی" قرار می گرفت که یک شرکت انگلیسی بود و در تمام شهرها و شهرستان های ایران شعبه داشت. و حق انحصار چاپ پول و نظارت هفتگی بر روی ادارات گمرکی را در اختیار می داشت. این بانک توسط ژاندارم های انگلیسی و ایرانی حفاظت می شد. امور مالی کشور در مرگروایالات تحت نظارت ستاران مالی انگلیسی قرار می گرفت. بعضی شرکت های حمل و نقل به دست شرکت انگلیسی - ایرانی حمل و نقل می افتاد که انحصار باختر راه و حمل و نقل را داشت. خطوط عمده تلگراف در اختیار شرکت تلگراف هندواروپایی و شعبه آن قرار می گرفت. خطوط کم اهمیت تر تلگراف ایران تحت نظر مستشاران انگلیسی قرار می گرفت.

اما اگر پس از آنچه که آمد هنوز چیزی در ایران خارج از نفوذ انگلیس ها قرار داشت، جای ناراحتی نبود، زیرا ماده دوم قرارداد آن رافع می کرد. بنابراین ماده، انگلستان تعهد می کرد که برای توسعه کار ادارات ایران در شئون مختلف مستشار بفرستد. حدود اختیارات این مستشاران می بایست با مذاکرات بین دولت ایران و مستشاران تعیین می شد.

بدین ترتیب، عقد کوچک ترین معامله ای بدون شرکت امپریالیست های انگلستان غیرممکن می شد.

آیا این به معنای تحت الحمایه شدن نبود؟

تا پیش از عقد قرارداد ۱۹۱۹، انگلستان همچون روسیه تزاری، از طریق مستشاران در امور داخلی ایران دخالت نمی کرد. آلمان ها، فرانسوی ها، اطریشی ها، سوئدی ها، و آمریکایی ها که تعدادشان روز بروز افزایش می یافت، به عنوان کارمند به خدمت دولت ایران در می آمدند. ولی انگلستان و روسیه در این کار شرکت نمی کردند. زیرا آنان تمایل نداشتند که به دستگاه دولتی ایران کمک برسانند. آنان برعکس، به هر نوع اقدامی دست می زدند تا زمینه ای از هم پاشی دستگاه دولتی را آماده سازند و سپس ایران را به تحت الحمایه خود تبدیل کنند. هدف همه قرارداد های گذشته میان ایران و این دو کشور، تأمین امتیاز، بهره گیری از وام ها، گرفتن امتیاز و انحصار بود و ناگهان، انگلستان

علاقه نشان می داد که به کمک مستشاران خود دستگاه دولتی ایران را سازمانی و تنظیم کند. حال این سؤال پیش می آید که به چه علت انگلستان دیگر حاضر نبود سیاست از هم پاشیدن دستگاه دولتی ایران را تعقیب کند؟

لرد کرزن، در همانی ای که به افتخار وزیر خارجه ایران در تابستان ۱۹۴۵ در لندن ترتیب داده شده بود، به این سؤال جواب داد: او گفت: "در نتیجه ای از هم پاشیده شدن امپراتوری ترکیه و روسیه خلائی ایجاد شده است که جای آن را هرچ و مرج می گیرد. انگلستان نمی تواند بپذیرد که این هرچ و مرج تا مرزهای هندو ادا می پیدا کند و باید در وجود ایران متحد قوی ای برای خود تأمین نماید". انگلستان، دیگر این قدرت را احساس نمی کند که سیاست فروپاشی ایران را دنبال کند و سپس آن را با امکانات خود از نو بسازد. در هر صورت، انگلستان زمان کافی بجز برای اجرای چنین امر بزرگی را ندارد. انگلستان، اکنون به جای برده به متحد نیاز دارد. و اما، برای آن که این متحد در واقع همان برده باقی بماند، می توان سیاست های ویژه ای را پیش گرفت. بدین سان، با اقدامات نظامی و رشوه و خرید افراد، می توان به دولت "مستقل" ایران تمام آن چیزهایی را که لندن مایل است دیکته کرد.

ولی، به رژیم اشغالی انگلیسی ها و نه قرارداد انگلیس ایران نمی توانستند اقتصاد ایران را، که به مناسبت جنگ از هم پاشیده شده بود، بازازند. همه این مسئله را درمی یافتند که بدون تجدید روابط اقتصادی با روسیه جدید، ایران قادر نخواهد بود، در برابر دست اندازی های انگلستان بایستد. روزنامه های آن زمان به تفصیل این مسئله را ثابت می کردند که تنها راه نجات اقتصاد ایران برقراری روابط تجارتنی با روسیه بود.

روزنامه ایران در آن زمان نوشت: "همه ایالات مرزی ایران و روسیه و حتی ایالات غربی، تولید خود را با تقاضای روسیه تطبیق داده بودند و محصولاتشان توسط تجاری که با روسیه دادوستد می کردند به فروش می رسید. در حال حاضر، قیمت پنبه در این ایالات، به مناسبت عدم امکان فروش، حتی مخارج کشت و جمع آوری محصول را تأمین نمی کند. وضع دیگر محصولات کشاورزی و میوه جات نیز به همین منوال است. چنان که وضع تا چنددی دیگر به همین روال ادامه پیدا کند، جای مناطق سرسبز و شگوفای ایران را خرابه ها و صحراها خواهد گرفت."

و اما، عناصر رادیکال از همان موقع بر آن بودند که تجارت با روسیه به تنهایی و به خودی خود قادر نخواهد بود که اقتصاد ایران را که دارای بقایای فئودالی است، بهبودی بخشد. آنان معتقد بودند که برای نیل به این هدف، انجام اطلاعات عمیق اجباری خواهد بود، و از این رو، خواستار واگذاری زمین های شاه و اربابان به دهقانان

بودند. احزاب چپ نیز در همین جهت حرکت می کردند و خواستار انجام فوری اقدامات ذکر شده بودند.

جالب است که در آن زمان، حتی نمایندگان رسمی ایران چون شاهزاده فیروز، پسر فرمان فرما و وزیر خارجه و صیدضیاء الدین سفیر تام الاختیار ایران در ماورای قفقاز، که از طرفداران دوآتشه انگلستان بودند، تقریباً هم زمان با هم لزوم برقراری روابط دوستانه با روسیه را اعلام کردند. این دوزمانی چنین اعلام کردند که ارتش فاتح سرخ ترکستان و ماورای قفقاز (باکو) را از وجود قشون انگلستان پاک ساخته بود. دولت و شوق الدوله به وضوح این را دریافت که، بخاطر پیدایش نیروی جدیدی در مرزهای ایران، یعنی جمهوری شوروی، قادر نخواهد بود، با تمام کوشش خود، ایران را به مستعمره انگلستان تبدیل کند.

تابعه پیاده شدن سربازان روسی در بندر بیلوی، که در ۲ آوریل تهران را پریشان ساخت، باعث دستپاچگی و بحران در دولت شد. اگرچه این تابعه دروغ بود، ولی ترس و وحشت بر محافل طرفدار انگلستان مستولی شد. ورود هیئت بحری انگلستان به تهران و تمرکز نیروهای انگلیسی در انزلی نشان داد که می بایست منتظر رویدادهای تعیین کننده ای بود. ولی، غیرتشکیل دولت جمهوری شوروی آذربایجان در باکو در ۲۹ آوریل همه پیش بینی ها و نقشه ها را به هم زد. و شوق الدوله متوجه شد آن دیوار چین را که در شمال ایران ساخته بودند، فرو ریخته بود، و روسیه با ردیگریکی از عوامل مهم سیاست بین المللی درخا و ربود، و شوق الدوله که از این حوادث ترسیده بود، طی یادداشتی از طرف دولت ایران به جمهوری شوروی از اعلامیه شوروی که ایران را به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناخته بود (۱۹۱۸) و تمام قراردادهای منعقد شده تا قبل از انقلاب ۱۹۱۷ را ملغی می گرداند اظهار رأیت خاطر و خربندی می کسرد.

اما، از زمان اعلان تشکیل جمهوری آذربایجان، مطبوعات انگلیسی تبلیغات گسترده و مضطربانه ای را درباره موقعیت جدیدی که برای نفوذ انگلستان در ایران بوجود آمده بود، آغاز کردند. تمام کوشش انگلیس ها برای تحکیم بندر انزلی توسط تمرکز نیروی دریائی دینکین به امید حفظ نظارت بر دریای خزر به ناکامی انجامید. اشغال انزلی توسط نیروی راکولنیکف در تاریخ ۱۸ مه و افتادن بحر به دستیکین به دست روسیه شوروی، انگلیس ها را مجبور ساخت که مواضع مقدم خود در گیلان را تعلیه کنند. این خبر در میان انگلیس های مقیم تهران باعث رعب و

این نکته شگفت انگیز نیست، زیرا خود امپریالیسم بریتانیا نیز هوادار چنین امری بود، و در پی پیرونده از مذاکرات بین تهران و مسکو و حمایت می کرد، زیرا ایجاد روابط با مسکو تهران را از خطر انقلاب دور می کرد. (ویرا تبار)

وحشت شده، عناصر ملی با خرسندی از این خبر استقبال کردند، زیرا معتقد بودند که تحت فشار روسیه، انگلیس‌ها مجبور به ترک ایران خواهند بود. در این موقع، سفارت انگلستان کوشید تا راه انتقال پایتخت از تهران به اصفهان متقاعد سازد.

سفارت انگلستان به شاه اطلاع داد که روس‌ها به تهران حمله کرده، آنرا اشغال خواهند کرد ولی سپس چنین معلوم شد که قوای روسیه تهران را تهدید نمی‌کرد، بلکه آن چه تهران را تهدید می‌کرد، اعلام جمهوری ایران در کیلان توسط انقلابیون ایرانی بود، انقلابیونی که در مبارزه برضد انگلیس‌ها و دولت طرفدار آنان را سرلوحه برنامه خود قرار داده بودند. بدین ترتیب، پیروزی روسیه شوروی بر انگلستان و عقب نشینی قوای انگلیس از قفقاز و انزلی از یک سو و اعلام جمهوری در کیلان از سوی دیگر دولت و ثوق الدوله را مجبور به استعفا کرد. دولت به "دمکرات‌های" مشیرالدوله محول شد. در برابر دولت جدید مسئله مشکلی قرار داشت و آن از بین بردن ارثیه‌ای بود که دولت قبلی به جای گذارده بود.

دولت مشیرالدوله به عنوان نخستین گام، تا زمان تصویب قرارداد ۱۹۱۹ توسط مجلس، اقداماتی را که در رابطه با قرارداد انگلستان و ایران انجام می‌گرفت، متوقف ساخت. انگلیس‌ها نیز با این کار موافقت داشتند. چنین به نظر می‌رسد که انگلیس‌ها در عوض، از دولت ایران وعده سازمان دادن مبارزه، با جنبش انقلابی کیلان و مازندران را می‌خواستند. دولت همه انقلابیون را شورشی اعلام داشت و سرهنگ استاروسلسکی را در رأس قوای اعزامی برضد انقلابیون قرارداد.

دولت مشیرالدوله دچار شدیدترین بحران مالی بود، خزانه دولت همچون گذشته، هنوز قادر نبود مخارج لازم را تأمین کند. در چنین وضعی دولتی که زمانی کمک انگلیس را در کرده بود، خود را مجبور دید از مقبر انگلستان برای دریافت پیش‌قسط به حساب قرارداد ۱۹۱۹ (تا زمان افتتاح مجلس) یا به حساب درآمد نفت جنوب خواهش و تمنا کرده، وارد مذاکره شود. بانک انگلیسی مبالغ لازم را به حساب خزانه دار کل واریز کرد. ولی وضع مالی بهبودی نیافت و حقوق کارمندان و قسمت‌های قشون تا چند ماه برداشت نمی‌شد.

آغاز شکست قوای دولتی در جنبه کیلان وضع را هنوز هم مشکل‌تر می‌ساخت. پس از آن که قزاق‌ها رشت را از دست دادند، در تهران و بعضی شهرهای دیگر طغیان به پا شد. انگلیس ملت شکست را به گردن فرماندهی روس انداخته، به دولت التیما توم دادند که "افسران بزرگ‌دزد قزاق با ایدموس شده، و در آن افسران ایران قرار گیرند و افسران انگلیسی در مسائل سازمانی با مشورت خود به آنها کمک کنند. در صورتی که دولت انگلستان پرداخت هرگونه وجهی را متوقف خواهد کرد." دولت مشیرالدوله این پیشنهاد را درگذرد و استعفا داد. تشکیل دولت جدید به سپهبدار محمول شد، زیرا او حاضر بود و التیما توم انگلستان را اجرا کند. سیاست

انگلستان ، تنها این رضایت خاطر را به دست آورد که افسران روس بریگاد قزاق به سرکردگی استاروسلسکی برکنار شدند . در مورد قرارداد ایران و انگلستان دولت جدید موضع دولت قبلی را اختیار کرد . سفیر انگلستان در ایران اعلام داشت که پرداخت پیش قسط ها متوقف می شود و طی یادداشتی به دولت سپهدار اولتیماتوم داد که طی آن افتتاح مجلس مطرح قرارداد و تصویب آن از طرف مجلس خواسته شده بود . در صورت عدم انجام اولتیماتوم ، انگلیس ها تهدید می کردند که ایران را ترک کرده بانگ شاهنشاهی و شرکت های دیگر را با تمام اموالشان از ایران بیرون خواهند برد ، و ایران را به سرنوشت خود وا خواهند گذارد .

سپهدار ، که قادر نبود مجلس را فوراً تشکیل دهد ، تصمیم گرفت برای تصویب قرارداد شورای فوق العاده ای مرکب از افراد خانواده سلطنتی ، علمای دینی و نمایندگان اصناف تشکیل دهد . این شورا در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۲۰ ، توسط شخص شاه افتتاح شد . دولت درباره وضع سیاسی گزارش داد و خاطر نشان کرد که وضع بسیار متکثر ، درهم و غیر قابل حل بود . تمام ایران از حملاتی که از گیلان آغاز شده بود ، مورد تهدید بود ، در حالی که دولت نه قشون داشت و نه قادر بود بدون داشتن پول ، قوای جدیدی تشکیل دهد . انگلیس ها هم فقط به شرط تصویب قرارداد حاضر بودند کمک برسانند . دولت از " نمایندگان مالی قدر " تقاضا داشت که برای یافتن راه حلی با او مساعدت کنند . شورای عالی از قبول مسئولیت حل این مسئله که با سرنوشت همه ملت بستگی داشت ، خودداری کرد . سپهدار به انگلیس ها اطمینان داد که دولت اقدامات لازم را برای تسریع باز شدن مجلس به عمل آورده ، قرارداد را در مجلس مطرح خواهد کرد .

مجلس با دشواری های بسیار افتتاح شد ، ولی نمایندگان جملات آن را از رسمیت می انداختند ، در چنین موقعیتی ، انگلیس ها اعلام داشتند که ایران را ترک کرده ، بانک و تمام اموال و وسائل مستشاران را با خود از ایران خواهند برد . در روزنامه مشهد به تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۲۰ آگهی بانگ انگلیسی چاپ شد . در این آگهی آمده بود که به مناسبت وضع نامساعد سیاسی ممکن بود بانک ایران را ترک گوید ، و به این مناسبت از قبول سکه نقره خودداری می کرد . از این پس ، وجوه نقد برای حفاظت به مسئولیت خود افراد سپارند ، پذیرفته می شد . بانک ، در همین حال با تنزل مصنوعی ، ارزش لیره انگلستان ، سعی داشت که تمامی لیره انگلیسی موجود در ایران را بازخرد . هم زمان با این گام ، وجوه و اموال شعبه مشهد به تهران وجوه و اموال شعبه تبریز به همدان منتقل شد .

همه این کارها ، مردم را مطمئن کرد که انگلیس ها واقعا " ایران را ترک خواهند کرد . با الهام انگلیسیها ، مقالاتی چاپ می شدند که ایران به سرنوشت خود وا گذارنده ، خطرناک بودی آن را تهدید می کند . تمامی دولت های این دوره همانند دولت های گذشته ، نشان دادند

از مبارزه با این اسباب چینی های انگلستان عاجز بودند. عدم کمک مالی از طرف انگلیس ها دولت را در موقعیت سختی قرار داد و باعث شد که پرداخت حقوق کارمندان و افراد قشون متوقف شود. در مطبوعات آن زمان، بیش از پیش نوشته می شد که بخش های ارتش صندوق ادارات مالیه محلی را گرفته، خود به حقوق می پرداختند یا در برابر اندازه های مالیه محافظ گذارده تا دریافت وجه حقوقشان مانع ورود و خروج کارمندان شوند. انگلستان با بی گیری هدف خود را دنبال می کرد. انگلستان به خوبی می دانست، تا زمانی که حکومت ایران در دست الیکارشی ارباب نشودالی بود، می توانست دیر یا زود با آن کنار آید.

در هیچ جا، طبقه حاکم، همچون در ایران، فاسد نیست. در هیچ جا همچون در کشور " شاهنشاهان"، در میان اربابان و اشرافیان دربار، مقام پرستی، خود فروشی، رشوه خواری، دزدی اسوا ل خزانه، دروغ ریا و خیانت چنین ریشه های عمیقی ندارد.

تمجب آور نیست که اینان نخست، با تعجید و تعریف، چنین وامی نمودند که قرارداد انگلستان و ایران دوره ی جدیدی از شکوفائی و رفاه را خواهد گشود و از امضای قرارداد اجابتداری می کردند. سپس، هنگامی که این قرارداد با مقاومت قاطعانه قاطبه مردم روبرو شد و در این جا و آن جا، بر ضد انگلیس ها و عوامل شان قیام به پا شد، هنگامی که آنان آن خطر را احساس کردند که نه تنها انگلستان حتی خودشان را نیز تهدید می گرد، مجبور شدند از اهداف اولیه خود، یعنی فروش آبی ایران، صرف نظر کنند. چنین بود که بسیاری از صاحب منمعیانی که این قرارداد را امضا کرده بودند، حال در مجلس، به آن رای مخالف می دادند.

اشراف زاده ایرانی بطور کلی بوقلمون مفت است. اوقسادر است چهره سیاسی خود را به امید به دست آوردن ثروت بیشتر هر آن تغییر دهد.

در ضمن افرادی نیز که بتوانند به هر قیمت به " لیاقت دریافت لقب اشرافی" برسند، سزشتی نمی شوند. برای اشرافی بودن " خون آبی" لازم نیست، زیرا اشریعت اسلام همه مسلمانان را " ممالی" می دانند. فقط باید " بلد" بود. مثلاً، وثوق الدوله، مبتکر اطلی قرارداد ایران و انگلستان و برادرش قوام الملطنه، زمانی هیچ نداشتند. هر دوی آنان، زمانی، منشی فین الدوله معروف بودند. فقط کافی بود که اینان نخست حاکم، و زیر و پسین نخست وزیر شوند تا مابعد قصرهای مجلل املاک وسیع و سرمایه های کلانی شوند که در بانک های اروپا نگاه می

(۱۱) غالب توجه به این است که همین رفتار اشرافی طسی کمترش فرآیند سرمایه داری در سراسر کشور در دوران پهلوی به تمام قشر های روشنفکر ایران نیز سرایت کرد. بدین سان است، که ما شاهد ماجبات انگیزترین تغییر موضع توسط این قشر در چامعه ایران بوده ایم، زیرا برای دست برد پر قدرت، هر موضعی قابل توجه است. (ویراستار)

دارند. و اما آنچه که ذکر شد استثنای نیست. پس از مقام حاکم، مقام وزارت در ایران، پر در آمدترین مقام هاست. در این مقام اگر نتوان رشوه و پیشکش زیاد دریافت کرد، در عوض، با استفاده از موقعیت خود می توان مالیات های دولتی را نیز داغت، البته وزیر "عادل" از همه امکانات استفاده می کند. به همین مناسبت، همه اربابان بزرگ و حاکمان سابق که ۲۵ تا ۳۰ ده به هم زده اند، کوشش دارند که وزیر و یا حداقل وکیل مجلس شوند.

برای وزیر شدن باید اعتماد درباریان را به دست آورد و یا سخ گوی نیاز زمان بود، یعنی باید طرفداران انگلستان و یار روسیه، یا آلمان یا ترکیه و یا آمریکا بود. این البته بستگی به آن دارد که در موقع معین، دسته درباری در خدمت کدام یک از این کشورها باشد، یا درست ترکیبیم، اطرافیان دربار می خواهند ایران را به کدام یک از این کشورها بفروشند. خان های ایرانی این روش ها را بخوبی می شناسند. نصرت الدوله، پسر شروتمندترین فئودال و طرفدار دواتش انگلستان و یکی از الهام دهندگان قرارداد انگلستان و ایران در مورخ لازم بر ضد انگلستان و قرارداد سخن می گوید، و اگر ضروری باشد دوباره طرفدار انگلستان خواهد شد. آن چه که آمد، اتفاقا نیست، بلکه قاعده کلی اشراف ایرانی است و بداه حال آن کسی که به صداقت و وعده های آنان اعتماد نکند. ولی باید گفت که هیچ کشوری هم آنان را بخوبی انگلستان نمی شناسد. تجربه قرن ها فرمانروایی بر ملل مستعمره، به دیپلماتی انگلستان آموخته است که با چه شیوه ای و با چه قیمتی صاحب منصبان را بخرد تا قانون ها و اقدامات لازم را در جهت منافع امپریالیزم انگلستان به اجرا گذارد.

[ در این زمان ] به همان میزان که وضع داخلی ایران بدتر می شد، به همان میزان نیز سخت انگلیس ها برای رسیدن به اجرای مقاصدشان افزایش می یافت. کشور در آستانه سخت ترین بحران اقتصادی و مالی قرار داشت. ۵ ماه بود که حقوق قزاقان و قسمت های قشون پرداخته نشده بود.

در چنین اوضاعی بود که در تهران کودتایی رخ داد که سیدضیاء الدین طباطبائی را به صدر قدرت نشاند.

سیدضیاء الدین طباطبائی، قرارداد ۱۹۱۹ را ملغی اعلام کرد، ولی در واقع انگلیس ها او را به پیش انداخته بودند تا از منافع آنان دفاع کند.

■ باید افزود که اسناد و مدارک با یگانی وزارت خارجه بریتانیا این ابن تحلیل سلطانزاده را موبه موتا بیدمی کند. برای ملاحظه این تایید نگاه کنید به ترجمه سند ملاقات سیدضیاء الدین با مستر نورمان، وزیر مختار بریتانیا، چند روز پس از کودتای سوم اسفند، در مجله کتاب جمعه، شماره ۴، سال ۱۳۵۸. و سراسار.

سیدضیاء الدین برای کم کردن رعب نزدیک به ۲۰۰ نفر سواران  
ماحب منیمان واز جمله تمام اعضای دولت سابق را بدون در نظر  
گرفتن گرایش هایفان بازداشت ، واز آنان مطالب زیادی مطالبه  
کرد . در تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۱ ، فرمان شاه دایر بر نخست وزیری سید  
ضیاء الدین صادر شد ، و او نیز اعلامیه بسیار تند روانه ای منتشر  
ساخت . این اعلامیه ، در تاریخ ایران ، پدیده ای بسیار غیر مترقبه  
و مهم است ، زیرا برنا معای که طی آن راه شده ، تغییرات بنیادی  
سیاست داخلی و خارجی ایران را در نظر داشت ؛ نکات اصلی این  
برنامه از این قرار بودند ؛ اعلام حق زحمتگشان بر معمول کارشان ،  
واگذاری زمین های دولتی به دهقانان ، مقرر ساختن قوانین عادلانه  
اجاره ، اصلاح اداره های مالی و قضائی ، تشکیل شهرداری ها ،  
تشکیل ارتش واحد ، و مادر سیاست خارجی ، دنبال کردن سیاستی که  
به استقلال واقعی ایران به عنوان یک کشور خود بسنده انجامد ، لغای  
کاپیتولاسیون و تجدید نظر در قراردادهای مربوط به امتیازها و القای  
قرارداد با انگلستان ، برقراری روابط حسنه با همه کشورهای مجاور و  
بویژه با روسیه .

در این اعلامیه تاکید می شد که برای انجام این نکته ها کشور به  
ارتش نیاز داشت که بتواند دشمنان داخلی و خارجی را از بین ببرد ،  
بایستی نظم داخلی تأمین می شود و این تنها به کمک ارتش ممکن بود  
که به طور صحیح سازمان یافته بود . ارتش به همه چیز تقدم داشت ، همه  
چیز برای ارتش و فقط برای ارتش .

در این نکته اعلامیه می توان تمایل انگلیس ها را به سازمان  
دادن مبارزه بر ضد دشمنان داخلی ، که در آن زمان به طور مداوم شهران  
را تهدید می کردند ، مشاهده کرد . در واقع مراد ، مبارزه بر ضد جنبش  
انقلابی از طریق سازمان دهی ارتش به اصطلاح ملی به کمک افسران  
انگلیسی بود ، زیرا در بنیه اعلامیه دیگر تصریح نمی شد که این ارتش  
برای مبارزه با اشغال کشور توسط امپریالیست ها و دفاع از استقلال  
ایران سازمان داده خواهد شد . در مورد لغای با رسیدگی دوباره به  
قراردادها و امتیازها نیز ، که اغلب مربوط به انگلیس ها بود ، اعلامیه  
خیلی بر سر و زود آن می گذشت و چنین به نظر می رسید که مسئله کا ملا"  
جدی نبود .

پیش از این گفتیم ، که هیچ دولتی پیش از سیدضیاء الدین  
نتوانسته بود بدون پشتیبانی انگلیس ها مدت زیادی دوام آورد ، این  
مطلب کا ملا" روشن بود که سیدضیاء الدین با انگلیس ها کا ملا" توافق  
کرده ، اعلامیه او برای فریب دادن توده های مردم بود و او می خواست با  
روش دیگری ، غیر از آن چه معمول بود ، سیاست انگلیس ها را اجراء و از  
منافع آنان دفاع کند .

مطالعه ماده های زیر اعلامیه برای روشن شدن مطلب فوق کافی



است. " من آشکارا الفای قرارداد با انگلستان را اعلان می‌کنم، و برای آن که شکی درباره سیاستی که پیش گرفته‌ایم به جا نماند. انگلستان، در چند سال گذشته، در سخت‌ترین دقایق تاریخ ما، برای دفاع از ما به طرف ما دست دوستی دراز کرده، و بنا بر این نباید اجازه داد که چنین صداقت و دوستی با بستن قرارداد لطمه‌خورد." در اینجا از مبارزه بر ضد فارتگری انگلستان سخن نبود، بلکه در اعلامیه صحبت از صداقت انگلستان نسبت به ایران می‌رفت و ماهیت غارتگرانه و استعماری سیاست انگلستان در دهه گذشته لوٹ می‌شد. در همین حال، در این اعلامیه نزدیکی فوری به روسیه شوروی در نظر گرفته شده بود.

تمام عناصر سیاسی چپ نسبت به نخست‌وزیر جدید موضع بسیار محتاطی داشتند، زیرا چرخش گیج‌کننده‌ی طرفدار دوآتشه انگلستان برای نزدیکی با روسیه، بسیاری را وامی داشت که به برنامه سیاسی سیدضیاء الدین یا شک و تردید بینگردد، (۲) در مورد اصلاحات اجتماعی که سیدضیاء در نظر داشت، شک و تردید جدی پیدا شد. رویدادهای بعدی صحت صحت این شک و تردیدها را ثابت کرد. بر همگان آشکار شد که سیدضیاء الدین را انگلیس‌ها جلوانداخته بودند.

و سرخ همه حرکت‌های او در دست انگلیس‌ها بود. به هر رو، یک چیز مسلم بود: انگلستان تصمیم گرفته بود که تاکتیک طرفداری انحصاری از ارتجاع فئودال - آخوند را تغییر دهد. انگلیس‌ها، چون دیدند که نقش سیدضیاء الدین کاملاً فاش شده، احدی به او ایمان نداشت، بر آن شدند که روی هم‌رزم سیدضیاء الدین، یعنی رضاخان تکیه کنند. چنین به نظر می‌رسد که رضاخان، پس از توافق با انگلیس‌ها، حکومت سیدضیاء الدین را برانداخت و به او امکان داد که به بغداد بگریزد. پس از آن که هشت روز مملکت بدون دولت ماند، (همه تا مزدها پیشنه‌ساز نخست‌وزیری را رد می‌کردند)، شاه حاکم سابق مشهد، قوام السلطنه را، راضی کرد که نخست‌وزیر شود. قوام السلطنه، در زمانی که حاکم خراسان بود، خود را دوست بسیار فعال انگلیس‌ها نشان داده بود. \* او برای آن که درباره [نزدیکی اش با انگلستان زیاد صحبت نشود، ملیون مشهور را به کابینه خود جلب کرد. اگرچه، رضاخان در این دولت نقش رهبر را داشت، ولی مجالس فقط سمت وزیر جنگ به او محول شده بود. حیات حرفه‌ای رضاخان از این جا آغاز شد.

(\*) در مورد همکاری با سابقه قوام با دولت بریتانیا، نگاه کنید به نامه او، به مستر نورمان، وزیر مختار انگلستان در تهران، که متن آن در کتاب جمعه، شماره ۴، سال ۱۳۵۸ به چاپ رسیده.

### رضاشاه و «بهشت» سرمایه دارانه او (۳)

تغییرگرایش فئودال ها و بورژوازی کمپرادور و جانشینان آن از سیاست انگلستان . اتحاد محض بین سفیر انگلستان در تهران و رضاخان . رضاخان به عنوان مجری قرارداد ۱۹۱۹ . سرکوبی حرکت های انقلابی . سلطنت جدید و نقشه های امپریالیسم انگلستان . حکومت پلیسی «بهشت» سرمایه دارانه . مبارزه بر ضد فئودالیسم با تحکیم سلطنت نظامی - فاشیستی پهلوی .

رضاخان ، برای مبارزه با انقلاب ، ساراهنمائی انگلیسی ها ارتش را سازمان داد و به عنوان وزیر جنگ موقعیت خود را پایدار آن سه نیرومند ساخت .

چنانکه پیش از این دیدیم ، تا قبل از رضاخان وضع در ایران ، دستخوش هیجان بسیار بود . خروج ماورای قفقاز از دست انگلیسی ها ، و استقرار دوباره ی حکومت شوروی در باکو و آمدن نیروی دریائی سرخ به کساره های ایران و حرکت های انقلابی در تمام پهنه شمال ایران ، همه این ها ، وضع بسیار هیجان زده ای را در داخل کشور به وجود آورده بود . تهدید مداوم از سوی جنبش های انقلابی و نفرت بسیار خنده بورژوازی ، کارگران و دهقانان نسبت به رژیم اشغالی انگلستان وضعی را پیش آوردند که طی آن اشرفیت ایران ، و از جمله بورژوازی کمپرادور ، توان تمویب قرارداد ۱۹۱۹ را در خود نمی دید . اگرچه تغییرگرایش و طرفداری بان از سیاست انگلستان پیش از ۱۹۱۹ واقعیت داشت ، و تمویب قرارداد ۱۹۱۹ سدی بود که این تغییر جهت را منجل می کرد . لکن تمویب قرارداد بسیار مشکل می نمود ، زیرا انقلاب روسیه و جنبش های انقلابی موجودیست امپریالیسم انگلستان را در خا و رزمین تهدید می کردند .

تا کنیک انگلستان نیز به موازات این جریان تغییر می یافت . انگلستان ، چون می دید که اجرای قرارداد آشکارا امکان پذیر نیست ، بر آن شد که راه دیگری را بیابد . کودتای ۱۹۲۱ سیدضیاء الدین در تهران ، نتیجه این تغییر سیاست انگلستان بود : ظهور سیدضیاء الدین ، این طرفدار دوآغنه انگلستان ، می بایست همه به ویژه خرد بورژوازی را به وحشت اندازد . با زار تهران از خود واکنش شدیدی نشان داد ، زیرا موقعیت انقلاب در این زمان بسیار قوی و نفرت نسبت به سیاست اشغالی انگلستان بسیار شدید بود .

هنوز همه این واقعات را درک نکرده اند که رضاخان به همراهی سیدضیاء الدین مبتکران کودتائی بودند که توسط انگلیس ها سازمان داده شده

بود. برای بسیاری هنوز، رضا خان با سیدضیا فرق داشت، اگرچه رضا خان می دانست که همراه سیدضیا، مجری نقشه های انگلستان بود. بسیاری از رفقا که در این او را خریدار مطبوعات قلم زده اند، اذعان دارند که سیدضیا واقعا "عامل انگلیس ها بود، ولی معتقدند که رضا خان کاملاً مبری بود، بعلاوه، شدیدترین مبارزه بر ضد انگلستان را انجام می داد. ولی نمی توان واقعیت ها را از تاریخ به دور افکند. دشوار است توان پذیرفت که دور هم مطرا ز کودتای ۱۹۲۱، مخفیانه از یک دیگر عمل می کردند و یکی عامل انگلستان و دیگری مخالف امپریالیسم انگلستان، یکی خائن و دیگری رهبر ملی ایران بوده باشد. با کمال تأسف باید گفت که واقعیت های بعدی نشان می دادند که سیدضیا، الدین و رضا خان دوروی یک سکه بودند. هنگامی که سیدضیا کاملاً "افشا شد، سفارت انگلستان رضا خان را برای ادامه سیاست سیدضیا پیش کشید.

لکن این کاملاً "روشن است که امپریالیست های انگلیسی، یعنی این کشورگشایان کارگشته و سازمان دهندگان انواع کودتاها، بسه سادگی به رضا خان اعتماد نمی کردند. آنان به سیدضیا، الدین اعتماد داشتند، زیرا او همیشه جانب انگلستان را می گرفت. انگلیسی ها برای آن که به وفاداری رضا خان اعتماد پیدا کنند، یک سلسله شرایط در برابر او قرار دادند. رضا خان بسیار زود متوجه خواست های انگلیسی ها شده و به انجام آنها کمر همت بست.

رضا خان پیش از هر چیز اقدام به سرکوبی جنبش انقلابی کیلان، خراسان و آذربایجان کرد. در اجرای این امر او قبل از هر چیز از موافقت و پشتیبانی انگلیس ها برخوردار بود. انگلیس ها معتقد بودند که تنها بدین وسیله می توانستند به نفوذ بلشویک ها در ایران خاتمه دهند. اما، جنبش انقلابی در تمام می ایران از محبوبیت بسیار بزرگی برخوردار بود. رضا خان، برای جلب بخشی از انقلابیون، می بایست موقتاً خود را جمهوری خواه جلوه دهد و در مقابل شوروی میاست بازی کند. این مطلب، بسیاری از افراد را کمره کرد. این واقعیتی است که سیدضیا گفتار ز کردار رضا خان تفاوت زیادی وجود داشت. او در گفتار بر ضد سلسله قاجار و برای جمهوری مبارزه می کرد، ولی در کردار هرگونه جنبش جمهوری خواهی را بی رحمانه سر می کوبید، او در گفتار نسبت به اجسوسان ابراز دوستی می کرد، اما در کردار طرفداران نزدیکی با شوروی را بسه زندان می افکند و سر می کوبید. برخی به سفیان اوبارومی آوردند و در مقالات و جزوه های خود به دیگران نیز اطمینان می دادند که او بر ضد امپریالیسم انگلستان مبارزه می کرد. حتی در او اواخر ۱۹۲۵، زمانی که رضا خان خود را آنچنان نیرومند می کرد که ردای جمهوری خواهی را از دوش خود به کناری افکند، سازمان های جمهوری خواه و از جمله اتحادیه ها را سرکوب کند و وسیله حکام خود مرتجع ترین نمایندگان آخوندها و مالکان را به مجلس برد و خود را نامزد سلطنت کند، حتی در آن

زمان نیز برخی از این " کارشناسان " جدید ایران از وجد در برابر  
سوغ رضا خان در پوست خود نمی گنجیدند و در مقالات و سخن رانی های خود  
در تحسین و مجید از این " قهرمان " مبارزه بر عهد امپریالیسم انگلستان  
واژه های کافی رانمی یافتند.

اما، رضا خان، چون پادشاه شد، خود را یافت. او پس از آن که  
از طریق انتخابات قلابی مجلس و جلب آنگوفیل های دو آتش به دولت  
سرای سلسله خودی محکمی افکند، با بی رحمی بیشتری به سرکوبی  
هرگونه آزادی فکری پرداخت. شورش های جدید، خراسان، گیلان و  
آذربایجان در ۱۹۲۶ با بیرحمی توصیف ناشدنی ای سرکوب شدند. افراد  
سیاری بدون محاکمه و بازپرسی تیرباران شدند. او شورشیان گیلان  
را به ویژه بی رحمانه سرکوبید. در اکتبر سال ۱۹۲۶، ۲۵ نفر را در رشت در  
اسطرا عمومی تیرباران کردند.

رضا خان با این عملیات اعتماد کامل و بدون قید و شرط ارتجاع  
وانگلیسی ها را به دست آورد. تقریباً تمام دوست های شاه جدید،  
قرارداد "ملفی شده" انگلستان و ایران را در نظر داشته، آنرا اجرا میکنند.  
ساختن راه آهن جدید هرمز - بندرگز که در ۲۴ فوریه ۱۹۲۷ به تصویب  
مجلس رسید، و باید غلیج فارس را با راه آهنی به طول ۱۶۰۰ کیلومتر از طرف  
بیک تهران به دریای خزر وصل کند، آغاز عملی شدن نقشه های بزرگ  
امپریالیسم انگلستان است که می خواهد سیستم راه آهن بین النهرین  
را با راه آهن هند متصل سازد.

شک نیست که این نقشه دارای ماهیت سوق العیضی است و انگلستان  
در ازای دریافت امتیازات جدید نفت در جنوب و شمال آسیای ایران از آن  
پشتیبانی می کند. برخی از امتیازات را انگلستان از هم اکنون دریافت  
کرده است، و برخی دیگر را نیز باید در آینده دریافت کند. در این باره بعداً  
توضیح بیشتری خواهیم داد.

به دلایلی که ذکر شد، همه صحبت ها درباره مبارزه سلسله ای جدید  
با فئودالیسم و امپریالیسم، دست کم تنها در حد سخنوری بوده، فقط برای  
به اشتباه انداختن شنوندگان بوده است. پادشاه جدید هیچ نوع مبارزه  
ای علیه فئودالیسم انجام نداده است. او به جنگ فئودالیسم به عنوان  
یک سیستم اجتماعی - اقتصادی نرفته، او به جنگ فئودال های  
حداکانه ای رفته که نمی خواهند او را بپذیرند و تابع حکومت مرکزی پلیس  
و شخص او باشند.

(۳) در اینجا اشاره سلطانزاده به میرزا (روشنفکران)،  
ایرانی (با ستوخنف) و ایران س دوست (آچتروف) از کارگزاران سیاست  
خارجی شوروی در خاور میانه است که در مقالات خود به نام مستعار  
در مطبوعات شوروی و کمینترن پرچم هواداری  
ار رهبر "بلون" را بلند کرده بودند. (ویراستار)

ایرانسکی [پاستخوف] در این باره می نویسد: "در مناطقی تابع شده، یعنی مناطقی که قبلاً" سمت حاکم و دیگر مقامات مهم در آنها ارث خان ها بود، رضا خان "افراد خود" را از مرکز معین می کند و خان هایی که باقی مانده اند، حکم یک فرد معمولی را دارند. رضا خان همین اقدامات را در آذربایجان و دیگر ایالات شمالی انجام داده است. در غرب، در منطقه کرمانشاه، نیز که ایالات اتحاد ایالات را به وجود آورده بودند او موفق شد یک ایالات را مطیع سازد، آنجا هم همین کار انجام شده است. رضا خان رئیس اتحاد ایالات سردار رشید (فشودال بزرگ) را به تهران فراخواند. او در تهران توقیف شد و اتحادیه ایالات را که او بوجود آورده بود، متلاشی شد.

در اکتبر سال ۱۹۲۳، سردار ماکو که مقام خود را به ارث برده بود و دارای دربار و لشون و حتی سیاست خارجی مستقلی بود (مقصود روابط او با ترکیه است)، در آذربایجان توقیف شد.

شیوه فشودالی که دیگر زمانش گذشته بود، با هرج و مرج و خودکامگی بدین ترتیب از بین می رفت. در مناطقی که رضا خان "مرکزیت" بوجود آورده بود، وضع طبیعی زندگی اجتماعی بورژوازی به سرعت مستقر می شد. این مطلب خیلی زود در باره لارفتن بازده کار، افزایش درآمد مالی دولت، شکوفایی پیشه وری و تجارت و ابتکار در صنایع تاثیر می گذارد.

اگر به سخنان ایرانسکی گوش دهیم، آن چه که ذکر شده هنوز همه من نخواهد بود. به نظر ایرانسکی، می توان با اقدامات نظامی سیاسی در ایران بهشت سرمایه داری به وجود آورد و نگاه "وضع طبیعی زندگی بورژوازی" انکشاف بیشتری خواهد یافت.

ایرانسکی می نویسد: "در این باره باید از دو شرکت سهامی ایرانسکی، که در سال ۱۹۲۳ توسط تجار منطقه کرمانشاه تاسیس شدند، نام برد: "شرکت الکتریک" با سرمایه ۵۰ هزار تومان که برای برق کرمانشاه و "قالی بافی" با سرمایه ۱۰ هزار تومان برای تولید قالی، و اما درباره دهقانان در مناطق ذکر شده، سطح زمینی که دهقانان روی آن کشت می کنند، افزایش یافته است. یکی از پیامدهای تمرکز بخشیدن به نواحی نامطیع، گاه قبل از مطیع کردن و گاه پس از آن، این است که راه ها بهتر شده، یا این که راه های جدیدی ساخته می شوند که نظارت نظامی بر منطقه و برقراری روابط تجاری و فرهنگی را میان مردم تسهیل می کنند. مثلاً، همزمان با از برجیدن "استقلال" دستگاه خان خانی ماکو، برای تعمیر راه ماکو-خوی اقدام شد.

در ضمن، خان ها موظف بودند که مصالح لازم برای تعمیر راه و حقوق کارشناسان فنی را تامین سازند. تعمیر این راه در اواخر سال ۱۹۲۳ پایان یافت و حمل و نقل در آن از پرداخت هرگونه عوارض آزاد شد. پس از مطیع ساختن شاهسون ها برای بهبود راه اردبیل و سنگ فرش

کردن خیابان های اردبیل اقدام شد، کاری که در ایران برای اولین بار انجام می شود. (مراجعه شود به کتاب ایران در مبارزه برای استقلال، ص ۲۶ - ۱۳۵)

بدین سان آشکار می شود که نه تاسیس دوشرکت تجاری کوچک و نه مطبع ساختن فئودال های مرزنشین و تعمیر راه ها و حتی سنگ فرش کردن خیابان های اردبیل با نقشه انگلیس ها و ارتجاع رضائیه برای بوجود آوردن یک دولت نظامی - پلیسی منافات ندارد. بلکه برعکس، تاسیس راه های ارتباطی برای یک دولت نظامی پلیسی متمرکز از واجبات است. بدون وجود راه های خوب نمی توان به سرعت شورش های انقلابی را سرکوبید، بدون راه های خوب فرستادن سریع قشون را سرکوب کننده از یک نقطه به نقطه دیگر امکان پذیر نیست. آیا واقعا "درک این مسئله برای ایرانی دثوار است؟

برخی از مولفان، رضاخان را بخاطر فعالیت در جهت متمرکز بخشیدن به کشور به درجه قهرمانی کبیر رسانده اند. گورکوف گریاژین در این باره می نویسد: "مطبع ساختن عربستان [مقصود خوزستان است مترجم] پیروزی بزرگی برای بورژوازی مرفقی ایران است. که بدین ترتیب به هدف خود یعنی تبدیل ایران به یک حکومت متمرکز بورژوازی نوع غرب به میران زیادی نزدیک می شود."

ولی این خرسندی ها مطلقایی اساسی اند. "بورژوازی ایران" و آن هم "بورژوازی مرفقی ایران" "عجالتا" هیچ دلایل اساسی ای ندارد که پیروزی را جشن بگیرد. اگر این داستان سرائی ها را کنار بگذاریم، واقعیت از این قرار است:

شیخ محمدره [اهواز] مدت ۱۵ سال مالیاتی به دولت نمی پرداخت.

مستشار مالی آمریکا، میلیومبلغ این مالیات را از او مطالبه می کرد. شیخ پا می فشرد و مایل به پرداخت مالیات نبود. چنانکه اغلب در ایران اتفاق افتاده است، شیخ این مسئله را با زوروشن بیان می کرد، و خود را مخالف دیکتاتوری رضاخان و مدافع دفاع از قانون اساسی می نمود. او برای به وحشت انداختن رضاخان، شاه قدیم را برای همکاری به ایران دعوت کرده، از مجتهدان عراق فتوای خواست. بعید نیست که انگلیس ها به شیخ خزعل کمک های نیز کرده باشند، ولی کمک آنان فقط برای آن بوده که باقی مانده تمایلات جمهوری خواهی را از سر رضاخان، بویه و بیرون رانند.

ولی زمانی که رضاخان به جنگ شیخ خزعل رفت او در باره مقاصد بعدی خود با سفارت انگلستان توافق حاصل کرده بود. به این مناسبت است که کنسول انگلستان در بوشهر به عنوان واسطه وارد صحنه شد و رضاخان

■ (مراجعه شود به کتاب او تاریخ ایوان، ص ۶۶)

شیخ خزعل را به همراه خود به تهران می برد .  
 شیخ خزعل پس از این مبارزه " در مراسم تاج گذاری شرکت جست و  
 رضا خان نیز او را نماینده مجلس کرد .  
 این است واقعت پیروزی " بورژوازی مترقی ایران " —  
 فتوای لیسیم .  
 نظیر ترتیبه نه " بهشت سرمایه داری " رضا شاه پهلوی و نه پیروزی  
 " بورژوازی مترقی ایوان " هنوز کاملاً روبراه نیست . ولی در مورد  
 دوستی روزافزون بین پادشاه جدید و استعمارگران انگلستان همه چیز  
 بروفق مراد است .

#### پایه های اجتماعی - اقتصادی حکومت پهلوی (۴)

فعالیت رضا خان برای متمرکز ساختن ایران . به وجود آوردن  
 حکومت پلیسی متمرکز به نفع سرمایه انگلستان . رضا خان  
 همچون بزرگ ترین مالک ایران . رضا خان به مثابه " قهرمان ملی  
 نقش سرمایه تجاری - ربائی در ایران . تکیه گاه تاج و تخت .  
 اشرافیت زمیندار . علمای مذهبی . بورژوازی کمپرادور .  
 امپریالیسم انگلستان . رضا شاه و ارتش او . ارتش همچون  
 وسیله مبارزه بر ضد بلشویک های داخلی . طرح بازسازی  
 ارتش . معامله رضا شاه با روحانیون مرتجع .

مدافعان رضا شاه می گویند او شخصی است که حکومت مرکزی را به  
 وجود آورد ، بر ضد فتوای ها جنگید و امنیت را در کشور مستقر ساخت . این  
 مدافعان فراموش می کنند که رضا خان بیش تر به جنگ انقلاب رفت تا  
 به جنگ فتوای ها . او در واقع از طرف امپریالیسم انگلستان برای  
 استقرار " آرامش و امنیت " در کشور انتخاب شده بود . زیرا در این  
 کشور ، در همجواری هندوستان انقلابی بپا بود . علاوه بر این ، همه می  
 دانند که سرمایه های خارجی ، به شوی کشوری که " آرامش و امنیت " در آن  
 مستقر نباشد ، سرازیر نمی شود . تاریخ استعماری کشورها گویای این  
 واقعت است که کشورهای بزرگ سرمایه دار فقط آن جایی سرمایه گذاری  
 می کردند که به قول آنان از " امنیت عمومی " یعنی ، در واقع سرمایه  
 داران خارجی برای فارت بیومیان از امنیت برخوردار بودند . رضا خان  
 نیز می بایست چنین " آرامش و امنیت " را برقرار سازد .

اومی بایست برای سرمایه داری انگلستان که مایل بود سرمایه های  
 جدیدی را در ایران به کار اندازد ، اطمینان خاطر بوجود آورد . شرط  
 اصلی برقراری " آرامش و امنیت " در کشور " شاهنشاهان " نیز به وجود

آوردن حکومت مرکزی بود، یعنی حکومتی مرکزی - پلیسی. او همه کسانی را که مخالف این تمرکز بودند یا بیرحمی سر می گوید. اما این سرکوبی تا آن حد پیش می رفت که این بی آن فتودال حاضر می شد که اطاعت از او امر ملوکانه را برآز کند. چنانکه فتودالی این احکامات را ابراز می کرد، دیگری توانست آینده ای آسوده داشته باشد.

سپس برای مبارزه برای تمرکز بخشیدن به دستگاه دولتی - پلیسی آن چنان که بر ضد فتودالیسم نبود که بخواهد به شیوه های کهنه اقتصادی خاتمه دهد. برعکس هدف از به وجود آوردن دستگاه متمرکز دولتی - پلیسی استقرار "آرامش و امنیت" در کشور بود که "امنیت عمومی" را تأمین ساخته، کشور را در برابر شیخ سرخ تضمین کند. این امر در مبارزه بر ضد فتودالیسم، خواست امپریالیسم انگلستان بود.

در واقع نیز، تمرکز بخشیدن به ایران بعدها موقعیت انگلیسی ها را بسیار آسان کرد.

انگلستان در مناطق جنوبی ایران مبالغ هنگفتی سرمایه گذاری کرده بود و مایل بود در مناطق شمال نیز سرمایه گذاری کند. ولی از مبالغ سرمایه گذاری شده هیچ نیروی آنچنان که شایسته بود، دفاع نمی کرد. دولت قدرت حفظ اموال انگلیس ها را نداشت. از سوی دیگر، تهدید دائمی جنبش انقلابی و جنبش های ایلات بهره برداری "طبیعی" از ایران را بسیار نا مساعد کرده بود. انگلستان به این خاطر ناگزیر از نگهداری ارتش در ایران بود. اما این کار هم هزینه بر می داشت و هم دشوار بود. چه بهتر که دولت پلیسی متمرکز به خرج خود و بدون هزینه های برای انگلستان تأمین کند "آرامش و امنیت" را در کشور به عهده گیرد. رضا خان چون احساس کرد که موقعیتش به اندازه کافی تثبیت شده، ردای جمهوری خواهی را به کناری افکنده بر ضد آزادی خواهی اعلام جنگ کرد. او بسیاری از رفقای ما را به زندان می افکند، انقلابیون را بدون رسیدگی و دادگاه تیرباران می کرد و موقعیت شخصی خود را استحکام بخشیده، تدریجاً "بزرگ ترین مالک ایران بدل شد. ایران دوست در این باره می نویسد:

"رضا خان در این مدت مالک بزرگی شده است. رضا شاه که خود از اعضای یک خانواده مامور کوچک مطی ما زندران است، از همان سال ۱۹۲۲ به خریدن املاک در ما زندران اقدام کرد. او ملک عین الدوله در ساری را به مبلغ مدهزار تومان و ملک ناصرالدین میرزا در نزدیکی بارفروش را به قیمت ۹۵/۰۰۰ تومان خرید. (البته قیمت این املاک ده ها برابر قیمت واقعی است که او پرداخت می کرد). بعدها، اقطاعات بسیار دیگری را خرید که املاک کلهر در کرمانشاه از آن جمله اند. پادشاه جدید پیش از پادشاه قبلی با روحیه زمان خود وفق دارد. او سهام دار تأسیسات امتیازی و بانکی است. در املاک ما زندران او تأسیسات نفتی پیش بینی شده اند.



اواطراف تهران چندپارچه زمین را که دارای سرچشمه های آب معدنی است برای بهره برداری تجارتي خريده است. دراملاک اوساختمندان استراحت گاه، مهمان خانه ها، حمام های آب معدنی، وصالن های استراحت در نظر گرفته شده است.

واضح است که پس از چنین "تغييروتبديل" اودرميان اشرافيت زمينداروقشرفوقانی روحانيون در جستجوی حمايت بوده، آنرا يافتند است. اوبرای تحکيم حکومت خودانتخابات مجلس را با ثقلب برگذار کرده، ومرجع ترين مناصرکشوررا که هم اوهم انگلیسیان لازم داشتوارد مجلس کرده، بورژوازی کمپرادورنیزبه این تکیه گاه رضاخان پیوست و همه اینان باهم تکیه گاه مطمئنی برای امپریالیست های خارجی شدند. ولی همه آن چه که ذکر شد مانع از آن نیست که برخی از رفقا در جزوه ها ومقالات خود در باره این "قهرمان" انقلاب ملی به مدیحه سرایشی بپردازند. مثلا، رفیق میرزا [روتشتاین، نخستین سفیر شوروی در تهران] یکی از مدافعان رضاخان در جزوه مسائل ایران معاصر، چنین می نویسد:

لکن در این مسئله ما مل دیگری نیز موثرودخیل است و آن شخصیت وفعالیت رضاخان است. در نخستین برخورد، پیدایش وارثان این مرد نیرومند، که از استعدادی استثنائی برخوردار است، ممکن است مسئله ای اتفاقى به نظررسد. او که فرزندیک خانواده فقیردهاتی و دارای تحصیلات بسیار ابتدائی است، مدت زیادی دربریکادقزاق روسی - ایرانی خدمت کرد و از میان افراد و افسران جزه قزاق به کمک انگلیس ها ارتقاء یافت. اما این که او توانسته است نه تنها خود را در مرتبه ای بالا حفظ کرده، بلکه به مرتبه عالی تری دست یابد، دلیل بر استعداد استثنائی و اراده قوی اوست. همه آن چه گفته شد، دلیلی برحقانیت تاریخی او نیست. آن چه که به او حقانیت تاریخی، می بخشد این است که ارتقاء او تنها نتیجه اعتماد دو خود خواهی او نبوده، بلکه در عین حال نتیجه اعتماد مردم نیز هست که به طور غریزی سازنده تاریخ جدید خود را در او یافته اند.

در این افتخار هم او و هم مردم ایران سهیم اند. "من نم دانستم میرزا از کدام مردم حرف می زدند. اما پس از آن چه که ذکر شد آشکارا است که مقصود میرزا از مردم، طبقه اشرافیت زميندار است که منحصرأ در جهت منافع انگلستان فعالیت می کند، زیرا مردم با اطلاع بر ضرر رضاخان مبارزه می کردند. چنانکه سپس خواهیم دید، مردم واقعی هیچ گاه رضاخان را قهرمان خود نمی دانستند.

اما با یادمان داشت که مردمی که میرزا از آنان سخن می گویند رضاخان را به جلوانداختند و از او چون مردمک چشم خود حفاظت می کنند، زیرا رضاخان نظام آنان را که دیربازودارهم خواهد پاشید، از مرگ نجات داده است.

اما این اصل مطلب نیست، برای پشتیبانی از این "قهرمان ملی"

و جلوگیری از سقوط او، که مردم ایران را سیربلای خود ساخته اند، تعداد زیادی تئوری های غالب پیدا شده است. برای این که سقوط نکنند، چنان که مرینو است، این "فرمان" از نقطه نظر تئوریک نیز توجیه می شود. برای یک چنین هدف مالی، البته نظریه پردازان نیز پیدا شده اند. چندی پیش، ایران دوست، تئوری فئودالیسم ویژه خود را ارائه داد. مسائل ایران معاصر (۳۴ - ۳۵) اومی نویسد: "من نقطه نظر خود را درباره تغییر سلطنت در ایران به عنوان بحران سازمان فئودالی رژیم فاجار که با اقتصاد جدید ایران توافق نداشت، و به قدرت رسیدن سرمایه تجاری در لباس زمین داری تجاری و تجار، قبلاً" شرح داده ام. من متذکر شده ام که سرکناری جناح راست رژیم فئودالی (زمین داری نوع حاکمان و زمین داری مذهبی [زمین های موقوفه] وجداشدن هم زمان فخرهای رادیکال و آزادخواه، محتوای این تغییر سلطنت را تشکیل می دهد. خاصیت مشخصه رژیم پهلوی درست در جدا کردن مرز بین زمین داری فئودالی و زمین داری تجاری است.

برای هرمارکسیست باوادی این یک اصل است که وقایع اجتماعی را باید از نقطه نظر طبقاتی مورد مطالعه قرار داد. در نهایت، تفرق بین زمین داری تجاری و فئودالی در چیست؟ هر دو نوع این زمین داران، چنانکه من در آما متذکر شدم، به خاطر توسعه سریع روابط کالایی - پولی به مرزها کشنده مواد اولیه در بازارهای خارجی تبدیل شده اند.

اگر بین این دو تفاوتی هم وجود داشته باشد، این تفاوت به سود کسانی نیست که ما یلند ما هیت مرفقی زمین داری تجاری را ثابت کنند. ما قبلاً یادآور شدیم که بورژوازی کمبرادور، که نقش واسطه بین تولید کننده خارجی و مصرف کننده داخلی را ایفاء می کند و دارای املاک بسیار است، در ایران از فئودالیسم برخوردار است. این موقعیت سود هنگفتی را برای او به بار می آورد.

می توان ده ها شرکت بزرگ را نام برد که در مدت کوتاهی به برکت چنین اقدامی ثروت های هنگفتی انباشته اند. ولی در همین حال بسیار دشوار است که از چند شرکت تجاری که از طریق تجارت داخلی و تجارت بیسار کالاهای نومی سرمایه بزرگی انباشته باشد، نام برد. اگر هم چنین سرمایه هایی وجود داشته باشد، سرمایه های ربائی است. ربا خوار و ناخر، "چنانکه ما رکن می گوئید) در اوضاع و احوال پیش از سرمایه داری چون دولوهای هستند، و از همین روشگفت آوریست که یک شخصی در عین حال تاجر و ربا خوار باشد.

انباشتن سرمایه، از طریق ربا خواری در وضعیت ایران، که درصد طبیعی ربح بین ۲۴ تا ۴۸ درصد در سال است، کاری دشوار نیست. اما انباشتن سرمایه ای بزرگ، که بتوان با آن ده خرید، از طریق تجارت داخلی و با کالاهای ساخت داخل کشور همراه با عدم وجود بازار داخلی به

معنای سرمایه‌داری آن، به‌نظر ما کاری بس مشکل است. در هر صورت این پدیده نمی‌تواند همگانی و نمونه‌وار باشد. بنا بر این، در کشا و ورزی، به‌طور عمده، انباشت سرمایه‌ریایی، با درست‌تری گوئیم، انباشت سرمایه‌تجاری - ریایی صورت می‌گیرد. اما آیا ممکن است که در اوضاع ایران نیز سرمایه‌ریایی نقش مترقی و انقلابی‌ای را که تقریباً در همه کشورهای اروپای غربی ایفا کرده‌بود، بازی کند؟ به‌نظر ما نه. ما رکن‌در این باره چنین توضیح می‌دهد:

"ریا" خوار در همه شیوه‌های تولیدی پیش از سرمایه‌داری - میزان نقشی انقلابی دارد که ریخت‌های مالکیت را که نظام سیاسی مملکت بر پایه محکم و با تولید مداوم و یکنواخت‌شان متکی است، ویران کرده‌از بین می‌برد. در ریخت‌های آسیایی ریا، خوار می‌مکن است مدت مدیدی حیات داشته‌با خود ولی چیزی جز زوال اقتصادی و سیاسی به‌بار نیاورد و فقط آن جا و زمانی که شرایط دیگر تولید سرمایه‌داری آماده باشند، ریا، خوار با ورشکست کردن فئودال‌ها و تولیدکنندگان کوچک از یک سو و متمرکز ساختن شرایط کار و تبدیل آن به سرمایه‌از سوی دیگر، یکی از عواملی است که شیوه جدید تولید را به وجود می‌آورد.

بنا بر این، سخن گفتن درباره نقش مترقی زمین‌داری تجاری در ایران، یعنی در یکی از کشورهای نمونه، خاور از طرف بعضی "خاور شناسان" دست‌کم درست نیست. روش کار بر سرمایه‌ریایی در ایران تقریباً همان است که در ازمنه قدیم در رم و یونان وجود داشت، یعنی معالکی که در آنها افتادن زمین به دست ریا، خواران پدیده‌ای عادی به‌شمار می‌رفت.

و بالاخره، خود ایراندوست خاطر نشان می‌سازد که زمین‌داری تجاری در واقع چیزی را تغییر نداده است و همه روش‌های فئودالی استثمار در دهقان را کسب کرده است. پس مرز مشخص، جناح راست و جناح "چپ" در فئودالیسم کجاست؟ در هر صورت واقعیت طبقاتی برای خود باقی می‌ماند. برای دهقانی که برگرداند اش سوارند و به همان شیوه‌های ارباب سابق استثمارش می‌کنند، نام چه تفاوتی دارد؟ من فکر می‌کنم که همه این تفویری‌ها فقط برای توجیه این "قهرمان ملی لازم بوده‌اند." اگر کودتای رضاخان یک دگرگونی واقعی بود، که قشرهای زیادی از مردم را به جنبش جلب می‌کرد، آن وقت می‌شد که این حرکت را مترقی

(\*) کاپیتال، جلد ۳، قسمت ۲، ص ۱۳۴، چاپ ۱۹۲۹، به زبان روسی.

(\*\*) در اینجا باید توجه داشت که توجیه‌کنندگان طراحان سیاست خارجی شوروی بودند. پس جمله‌های سلطانزاده، متوجه حمایت آن سیاست از رضاخان "قهرمان ملی" بود. (وهراستاز)



دانست ، مثلامارکس در حلد اول کاپیتال در این باره خاطرنشان می سازد که " در تاریخ انباشت آغازین سرمایه همه دگرگونی هایی که عشا به اهرمی برای ارتقاء طبقه سرمایه داران در حال ریخت گرفتن عمل کردند ، دارای اهمیتی عظیم اند ، اما این امر هنگامی دارای اهمیت ویژه بوده است که توده های عظیم به زور از مایل معاش خود جدا شده ، به عنوان پرولتروچون پرنده آزادی به بازار کار رانده می شدند .

پیش از این با آور شدیم که در ایران سرمایه های انباشته شده بسیار کم است . دلیل آن از این قرار است . از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰ یعنی در عرض ۲۰ سال ، موازنه تجاری ایران نزدیک به ۵۰۰ میلیون روبل کسری داشت ، بدین ترتیب ، کسری موازنه تجاری این کشور در حال به طور متوسط ۲۵ میلیون روبل بوده است . قسمتی از این کسری توسط مدور بسیار نیروی کار جبران می شد . کاملاً واضح است که در چنین وضعی ، شرایط انباشت و توسعه سریع صنعتی ، که نتوانند سپس در خدمت ترقی اقتصادی کشور قرار گیرند ، نمیتوانست بوجود آید . بنا بر این کودتای رضا خان نمی توانست وجه مشترکی با انکشاف سرمایه داران ایران داشته باشد . بلکه برعکس ، این کودتا به طور عینی ارتعاش و اشرافیت زمینداران را از مری کامل تجبات داد . زیرا در زمان سلطه قاجار همه نظام در شرف آن بود که تا کوچکترین فشار توده های مردم فروریزد . انگلستان هم پیش از همه ، از این اشرافیت وحشت داشت . کل این نظام دیگر نقطه اتکالی برای توسعه نداشت زیرا شاهان قاجار ، چنانکه همه می دانند ، بیشتر به مسافرت به خارج و حضور در اماکن مشهوری چون مون مارترگرایش داشتند و به رسیدگی به مسائل کشوری تمایل کمتری نشان می دادند . بنا بر این ، سلطه قاجار قابلیت دفاع از اشرافیت زمینداران نداشت .

بدین ترتیب ، هم برای سلطه قاجار و هم برای رضا شاه پهلوی ، اشرافیت زمیندار ، روحانیون و بورژوازی کمبرادور ، یعنی همان طبقه ای که سرمایه خارجی ده سال به آنها متکی بوده است ، تکیه گاه اصلی تساج و تخت هستند . بنا بر این ، شکست انگیز نیست که پادشاهی جدید کنونی ، خان و مجری واقعی توسعه منافع انگلستان در ایران باشد . بی خود نیست که سفارت انگلستان ، دولت تهران را ، با موافقت کامل شاه ، از افرادی تشکیل می دهد که با اعتقاد و صداقت به حکمرانان لندن خدمت می کنند . اما برای این که این امر زیاد به چشم نخورد ، گاه بعضی از " پدران ملت " چون ستونی الممالک را ، که لیبیرالی ست عنصرو غیر اصولی بوده است ، و ترجیح می دهد بیشتر از لیبیرالیسم سخنی براند ، تا به آن عمل نکند ، وارد دولت می کنند

اکنون سخنی چند نیز درباره سومین پشتیبان رضا شاه ، یعنی ارتش بگوئیم . درباره این ارتش بسیار شنیده ایم . این درست است که رضا شاه

ارتش کشوری را ایجاد کرده است ، ولی او این ارتش را به این خاطر بوجود آورد ، که انگلیسی ها و مالکان خواهان آن بودند ، من آن ماده قرار داد ۱۹۱۹ را که مطابق آن انگلیسی ها تشکیل ارتش و مجهز کردن آن را یکی از شروط قبول تمرد خود برای حفظ امنیت قرار داده بودند ، نقل کردم . اعلامیه سیدضیاء الدین هم در همین جهت بود . رضا خان برآستنی این شرط انگلیسی ها را بخوبی انجام داده است . اما ، این خالص و " قهرمان " ارتش ایران ، اعتماد زیادی به ارتش خود ندارد . این همان نکته ای است که او پیش از مسافرتش به خراسان در سال ۱۹۲۶ گفت : او در سخن رانی در برابر جلوه افغان در تهران چنین گفت : " همه افغان مادرک نکرده اند که در دنیا بیرون دنیرو مبارزه در گرفته است : بلشویک ها و کشورهای دیگر . افغان ما که این مسئله را درک نکرده اند ، اغلب به دشمنان ما یعنی بلشویک ها می پیوندند ، بیش از نیمی از سربازان ما بلشویک اند . ولی برای اینکه آنان را مطیع نگاه داریم باید نظامی محکمی داشت و به منظور تعلیم این کادرا فاسری باید مدرسه نظام تأسیس شود . افغان ما باید از آنچه که در دنیا می گذرد با اطلاع باشند . " رضا شاه به تدریج نظریه پردازان مدافع خودش در [ شوروی ] می داند که تنها به افغان می توان متکی بود . او می داند که در ارتشش همه چیز روبراه نیست . او می داند که سربازان او همان دهقانانی هستند که توسط کل نظام دولتی او بی رحمانه استثمار می شوند . او همه ایمن مسائل را می بیند و در آن روند رویدادها این تنها کادرا فاسری باقی می ماند ، که می خواهد در آینده به آن متکی باشد . ولی در این اواخر او از ترکیب کادرا فاسری نیز راضی به نظر نمی رسد . او به طرق مختلف ، زمینه را برای دعوت از تعلیم دهندگان انگلیسی آماده می سازد . در هر صورت یک امر روشن است . این ارتش ایداً " برای مبارزه با امپریالیسم تشکیل نشده است ، بلکه این ارتش برای مبارزه با بلشویک های داخلی و خارجی سازمان یافته است . ولی این حقیقت واضح هنوز بر همگان روشن نیست . ایران سکی می نویسد : " همه اقدامات رژیم رضا خان یا مستقیماً " برضد امپریالیسم انگلستان بوده ، یا هدف از آنها تقویت مقام ایران در برابر آن نیروهای خارجی ای بوده است که استقلال ایران را تهدید می کنند . "

چنین تأکیدی ، دست کم تنها یک سخن پرداز است . مگر نه آن که شخص رضا شاه ، می گوید بلشویک ها دشمن اند . با وجود این ، چنین معلوم می شود که او ارتش را برضد انگلیسی ها تشکیل می دهد . یک پای ایمن منطق می لنگد .

من خاطرنشان ساختم که رضا شاه هیچ گاه در فکر مبارزه برضد انگلیس ها نبوده ، هیچ گاه چنین اندیشه ای در ذهن او نبوده است . این فقط " نظریه پردازان " شوروی هستند که این نسبت ها را به او می

دهد. رضاخان مایل به مبارزه برضد انگلیسی ها نیست و هیچ گاه هم پسا انگلیسی ها مبارزه نخواهد کرد. ایرانیان درنشوری خودپا را از این هم فراتر می گذارد: سرمایه داران خارجی می توانند بر فئودال متکی باشند و هر نوع مبارزه ای برضد انقلاب به کمک امپریالیسم خارجی می شود! اما هر آیه حکومت می رساند".

چنین نتیجه می شود که اگر رضا شاه بخواد به کمک انگلستان پسا انقلاب مبارزه کند، نتیجه فئودالیسم خواهد بود. اما، مبارزه رضا شاه به کمک انگلیسی ها را برانقلاب باید یک واقعیت دانست. امپریالیست های انگلستان دقیقاً "بخاطر مبارزه با انقلاب و بلشویک ها، خواستار تشکیل ارتش کشوری بودند. رضا شاه هم می توانست نسبت به تمایل و کمک انگلستان در موقع لازم شک نداشته باشد، یعنی زمانی که او با پسی رحمی غیر قابل توصیفی هر نوع جنبش انقلابی را سرکوب می کند. بنا بر منطق ایرانی، فئودالیسم هنوز در ایران وجود دارد، زیرا بنا بر گفته او، انگلستان فقط می تواند به فئودالیسم متکی باشد. در این مورد ما با او توافق کامل داریم. با فئودالیسم قبل از رضاخان هم در ایران نبوده یا فئودالیسم بوده و هست، زیرا رضاخان چیزی را تغییر نداد و نمی خواهد تغییر دهد.

باعت تمجب است که چگونه می توان در حالی که این "قهرمان" در دست در اختیار ارتجاع است، مدح و ستای او را گفت. با کمال شجاعت می توان مدعی شد که رضاخان در جریان حیات حرفه ای اش، به طور عمده، سیاسی رادیکال بوده است که جوایگی منافع انگلستان بوده است. مبارزه با انقلاب، تشکیل ارتش برای استقرار امنیت در کشور، اعطای امتیازات جدید به انگلیسی ها، ایجاد راه آهن سراسری ایران، ساختمان پایگاه های هوایی، بوجود آوردن راه های شوسه که ایران را به عراق و هند وصل می آند، همه این ها جز اجرای نقشه های بزرگ امپریالیسم انگلستان چیز دیگری نیست.

ارتجاع انگلیسی - رضا شاه پس از "آرام ساختن" کشوری و "ریشه کن" کردن بلشویسم توسط ارتش، حال دیگری به کمک آن نیاز ویژه ای ندارد. پهلوی، پس از آن که تاج شاهنشاهان را به دست آورد، دیگر مایل نبود ارتش داوطلبی را که زمانی تحت شعار مبارزه با سلسله فاجار برای استقرار جمهوری تشکیل داده بود، نگاه دارد. دولت متمرکز پلیسی به محافظ با اعتباری احتیاج دارد. ارتش متشکل از داوطلبان که اکثرشان دهقان اند، نمی تواند تکیه گاه برای سلطنت فئودالیسی باشد.

به این مناسبت، سلسله پهلوی سازمان ارتش را با استقرار نظام وظیفه اجباری و برکناری افراد "مشکوک" بازسازی می کند. به موازات این کار، پلیس نیز تقویت می شود. شورش های قسمت های ارتش خراسان، تبریز، سلیمان و نقاط دیگر، رضا شاه را معتقد ساخت که باید

تکیه‌گاه جدید و مطمئن تری را جستجو کند که گویا، به نظر او همان پلیس است. او به پلیس مخفی توجه خاصی دارد. انگلیسی‌ها هم گویا او را در این جهت تشویق می‌کنند. سال‌ها است که انگلستان خواستار رکنسار دهن تعلیم دهندگان انگلیسی در ارتش ایران بوده است. انگلستان تقریباً موافقت رضاشاه را به دست آورده بود که شورش‌های اخیر به وقوع پیوست. یکی از شمارهای این شورش‌ها مخالفت با گماردن تعلیم‌دهندگان انگلیسی بود و بسیاری از افسران ایرانی نیز از این شمار پشتیبانی می‌کردند. دولت شاهنشاهی از گام‌گذاری در این راه پرخطر چشم پوشید. انگلستان خود گویا طرفدار بازسازی ارتش بود. بنا بر وصیت لرد کروزن، انگلستان برای مبارزه با بلشویسم محتاج به ایرانی نیرومند است. یک چنین بازسازی در ارتش نه تنها موافق با منافع انگلستان است، بلکه برای تکمیل سلطنت جدید نیز لازم می‌آید.

در ارتش داوطلب، کارگران گرسنه و بیکار روهفانان وارد می‌شوند. تجربه نشان داده است که اینان مدافعان خوبی برای سلطه جدید نیستند. نظام وظیفه اجباری سربازانی را، از طبقات ثروتمند وارد ارتش می‌کند که مطمئن تر هستند. اما آن چه که نمی‌توان به وسیله ارتش انجام داد، باید بتوان به وسیله پلیس بازسازی شده، انجام داد. بعد از چند صبا می، تعلیم دهندگان انگلیسی می‌توانند در راس ارتش نیز قرار گیرند.

لکن، رضاشاه به بازسازی ارتش و اجرای قانون نظام وظیفه اجباری به آسانی دست نیافت. تقریباً در همه جا، حرکاتی بر ضد او شروع شد. کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و به طور کلی همه زمینداران درگ می‌کردند که این اقدام جدید رضاشاه با سرنگینی بردوش آنان خواهد نهاد. آنان نه تنها باید فرزندان خود را به ارتش می‌فرستادند بلکه باید مخارج این ارتش را نیز تأمین می‌کردند. روحانیون، همانند همیشه، برای به دست آوردن امتیازاتی به نفع خود از دولت به این جنبش نزدیک شدند. در سال ۱۹۲۲ نمایندگان روحانیون مناطق مختلف ایران در شهر مقدس قم جمع شده و به عنوان اعتراض بست نشستند. قورا، تلگرافی به مجلس فرستاده شد که طی آن "علمای بزرگ اسلام" خواستار تجدیدنظر در قانون نظام وظیفه اجباری شده، گویا به خاطر منافع مردم فقیر، برقراری اصل دواطلبی را مطالبه کردند. مجلس، جواب داد که قانون به خاطر مصالح کشور تمویب شده، دولت برای فقیرترین قشرهای مردم امتیازاتی قائل خواهد شد. مسئله دنیا به پیسدا کرد.

این سیاست خائنانه روحانیون فقط در رشت که هنوز سنت‌های انقلابی گذشته، نه چندان دور در آن زنده است، با شکست روبرو شد. در ۱۱ دسامبر ۱۹۲۲، یعنی روزی که مشمولین می‌بایست خود را معرفی کنند، مردم طغیان کردند. در آستانه این روز، در بازا آشکارا از سربازگیری و شاه ابراز نارضایتی می‌شد، و مردم اعلان‌های مربوط به سربازگیری

در اینجا شرکت شخص خود شاه لازم آمد، و پس از دو ماه مذاکره بیرون روحانیون و شاه و یک سلسله مافرت های نمایندگان روحانیون به تهران رفت و آمدهای نخست وزیر و وزیر دربار، نمایندگان شاه به نزد علما در قم،

راپاره می کردند. در ۱۲ دسامبر انبوه مردان و زنان که به چوب دستی مسلح بودند با زار را بستند و در برابر بلدیّه تجمع کرده، سپس به طسوف نظمیه رفته، همه شیشه های ساختمان نظمیه و بلدیّه را شکستند. انبوه مردم به این نیز کفایت نکردند و با میان و افسران کشیک راکتک زده، بطرف آنان سنگ انداختند. در مرکز شهر، سبزه میدان، مردم محلی را که برای کمیسیون سربازگیری تعیین شده بود ویران کردند. زنان به سربازان حمله کرده، اسلحه آنان را می گرفتند. سپس قشون به کمک خوانده شد و به طرف مردم شلیک کرد و با شمشیر مردم بدون سلاح را مورد ضرب قرار داد. در نتیجه ۲۵ تا ۳۰ تن کشته و زخمی شدند. ( دولت تعداد صحیح کشتگان و زخمی شدگان را مخفی نگه داشته است. ) جمعیت شمار می داد: " چرا فرزندان ما را را می گیرند ولی فرزندان ثروتمندان را نمی برند؟ چرا بچه های ما باید سرباز یا شدند و بچه های ثروتمندان افسر؟ به ما امکان ندادند که نمایندگان مجلس را انتخاب کنیم. ما از این قانون تبعیت نخواهیم کرد. " انبوه مردم به ویژه ناراضایتی خود از رضا شاه را ابراز می کردند و به او بد می گفتند. بعضی حتی فریاد می زدند " ما چنین شاهی که به دستور انگلیسی ها کار می کنند نمی خواهیم .

جمعیت در سبزه میدان می خواست محصه شاه را تیرود آورد، ولی سربازان مانع این کار شدند. در همین موقع زنان، یکی از ملاهای شهر راکتک زدند، عمایه او را از سرش برداشتند، زیرا او وزیر اعلامیه کمیسیون نظام و وظیفه را امضا کرده بود.

کارگران، کارمندان، پیشه وران، تاجر کوچک بازاری، سلمانی ها در شکه چپ ها بطور عمده در این حرکت شرکت داشتند. در واقع کسانی که خدمت نظام و وظیفه اجباری آنان را زیر ضربه قرار می داد. امتیازاتی که ثروتمندان به هنگام سربازگیری از آن برخوردار بودند به ناراضایتی مردم می افزود. به ویژه حقایق پیرامون خریدن افراد کمیسیون سربازگیری توسط افراد ثروتمند مردم را غضبناک می ساخت.

جالب است که روزنامه های تهران در این باره حتی یک کلمه هم ننوشتند. بدون شک با تصور در این مورد خوب عمل می کرد.



ایشان پدران روحانی بسیار مفرح، همچون همیشه نسبت به منافع مردم خیانت ورزیدند و به سارشی با شخص شاه تن دادند و تلگرام زیر را بر او ارسال داشتند:

۱۴ دسامبر ۱۹۲۷ [۲۲ آذرماه ۱۳۰۶] - خدمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام ضمن اعطای دماهای خالمانه خود، از آن اعلیحضرت بخاطر مرحمت عظیم شان که آقایان نخست وزیر و وزیر دربار را برای مذاکره با ما اظهار حسن نیت خود نسبت به همه علماء و دین مبین اسلام اعزاز داشته اند، سپاسگزاریم. به شکر خداوند با توجه به کیفیت مالی این دو شخصیت این امر خاتمه یافته و مطالبات روحانیت و مردم ارضاء شده اند. امیدواریم که تحت توجهات دوازده امام و به شکرانه رحمت آن اعلیحضرت همه این نکات متحقق خواهند شد و همه مسلمانان خاصه روحانیت، به دعای شما خواهند پرداخت. در خاتمه آرزو مندیم که به برکت فعالیت های آن اعلیحضرت گناهی ایران و اسلام اند، همه مسلمانان مروهون برکت خواهند شد.

شیخ نورالله ناصری وغیره.

شاه هم فرست را از دست نداد و تلگرام زیر را برای آنان فرستاد:

۲۲ آذر ۱۳۰۶ - جنابان مستطابان حج اسلام، حاج آقا نورالله مجتهد و فاضل رکی و حاجی کمال الدین و سید المراقین دامت افاضاتهم، تلگراف جناب عالی و اصل گردید. از این که رئیس دولت وزیر دربار موفق شده اند مکتوبات خاطر ما را آنطوریکه منظور بود ابلاغ و اظهار نمایند مسرت خاطر داریم چنانکه البته جنابان عالی مشهود و معلوم شده است هیچوقت منظوری جز حفظ عظمت و شوکت اسلام و رعایت مقام و احترام پیشوایان روحانی نداشته و همیشه علاقمند به این مقصود بوده و هستیم که اجزاء مفاید و نسیات ما نسبت به سلسله علمای اعلام و ترویج شما فرموده اسلامی با هیچ مانع و مایقی مصادف نشود. امیدواریم علماء اعلام نیز این نیت و عقیده را که البته مقرون بخیر و صلاح مملکت و حفظ

\* در مورد مبارزه روحانیت با رضاخان، جلد چهارم تاریخ هیست ماله آقای مکی (تهران ۱۳۶۲ ص ۴۲۸ - ۴۱۶) مطالبی آورده است که نه کامل است و نه کامل صالح. از جمله آقای مکی صلاح ندانسته است تلگرام روحانیون و منجمه نورالله ناصری، مجتهد بزرگ اصفهان، را نقل کند. و این البته جز جعل تاریخی نام دیگری ندارد. اما او متن نامه رضا شاه را آورده است و ما متن نقل شده سلفا نزاده را از نو ترجمه ننکرده، اصل متن را از همان کتاب مکی می آوریم. (ص ۴۲۳). شایسته ذکر است که مورخان جمهوری اسلامی نیز از ذکر سندن نامه های روحانیت به رضا شاه تنگ دارند. و از آن جمله همین نامه فوق الذکر که مثلاً توسط دوانی نهضت روحانیون ایران (تهران ۱۳۶۰) سانسور شده است (ویراستار)

عظمت دین است همه وقت حسن استقبال نموده با ابراز صمیمیت بیش از پیش خاطر ما را قرین خرسندی و مسرت نماید. ( محل صد شاه )

این تلگرام های دوستانه بخوبی نشان می دهد که رضا خان با ملایان به تفاهم رسیده بود. منطق سی رحمانه مبارزه طبقاتی سلطان جدید را که هر آنچه در کشور انقلابی و مترقی بود، ویران می کرد، واداشت تا عمایت روحانیت مرتجع را بچوبد. او به خاطر دست یافتن به این هدف، مصلحتی بایست امتیازاتی به روحانیت می داد، امتیازاتی که حتی بدترین و آخرین پادشاه قاجار هم تن به آنها نداده بود. نکاتی که از سوی روحانیت سه ماه مرخص شدند و به تفاهم بروی آنها انجام گرفت به شرح زیر اند:

- ۱- تجدید نظر بر قانون نظام وظیفه.
- ۲- انتخاب پنج تن از علمای طراز اول به وکالت مجلس.
- ۳- انتخاب ناظرانی برای اجرای قوانین و رسوم شرعی در مرکز و دیگر نقاط کشور و انتشار قوانین مربوط به آنها.
- ۴- تعهد مقامات کشوری نسبت به ممنوعیت اقدام و اعمال خلاف شرع ( چون فروش مشروبات الکلی، چاب و انتشار کتب و نشریات مخالف دین و غیره ... )
- ۵- انتقال اجرای مواد قانونی ای که در زمان وزارت سابق عدلیه در حوزه قضائی محاکم شرعی قرار می گرفت، به روحانیت.

دولت طی نامه ای که به دستور رضا شاه نوشت موافقت خود را با مطالبات روحانیت اعلام داشت. در این نامه که در روزنامه "شفیق سرخ" [به سر دبیری علی دشتی منتشر می شد] گفته می شود که "قانون مربوط به نظام وظیفه عمومی مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت و پس از تنظیم و بحث آن توسط دولت برای تصویب به مجلس مرخص خواهد شد. در مورد حضور پنج تن از علمای طراز اول، دولت ترتیب زیر را پیشنهاد می کند: رهبران شریعت عبارت خواهند بود از ۲ تن از آقایان مجتهدان جامع الشرایط که از میان نشان هر بار پنج تن به منظور فوق برای شرکت در مجلس انتخاب خواهند شد. البته، دولت به هیچ وجه مخالف حضور علماء دربارلمان نیست و به موقع خود حمایت لازم را از این امر خواهد کرد. در مورد دیگر مسائل، در نامه گفته می شود که شما می توانید کاملاً مطمئن باشید که دولت دستورات لازم را برای مراقبت این امر خواهد داد که هیچ چیز خلاف مذهب و روحانیت منتشر نشود. از آنجا که خود دولت نیز در این نفع دارد که هر اقدام مغایر مذهب را ممنوع کند، از تمام وسایل برای حمایت از این خواست علماء حمایت خواهد کرد. امور قضائی مربوط می شود به امور قانون گذاری، و لذا این مطلب به مجلس عرضه خواهد شد و دولت خواهد خواست که این تقاضاها مورد قبول واقع شود.

در زمینه انتصاب ناظر بر امور شرعی، دولت در چارچوب قوانین موجود، مخالفتی با آن ندارد.

" بدین سان روحانیت ارتجایی ، به پیروزی کاملی بر رضاشاه  
اصلاح گری دست یافت . اما معنای این امتیازات چیست ؟  
نخست این که روحانیت موفق شد حقوقی را که طی حکومت قاجار  
از دست داده بود ، به دست آورد ، یعنی از نقطه نظر شریعت بر مجلس نظارت  
کند . این بدین معناست که هیچ قانون مثرقی ایرانی توان از تصویب  
مجلس گذراند .

دو دیگر این که ، روحانیت این قول را از دولت رضاشاه گرفت که  
از مطالباتش در زمینه بازگرداندن حقوق اش در امور قضائی پشتیبانی  
کند . روحانیت این حقوق را سال ها پیش از رسیدن رضاشاه به پهنه  
سیاست ایران از دست داده بود . روحانیت می تواند پیروز شود . نه فقط  
دیگر نمی توان چیزی برخلاف دین اسلام در ایران نوشت ، که حتی نمسی  
شود گاهی برخلاف موازین شرمی در ایران برداشت . بدین سان ، روحانیت  
با استفاده از نارضائی مردم از قانون نظام وظیفه عمومی بمشابه  
وسيله معامله ، موفق به تحصیل اهداف ارتجایی خواهد شد . اما رضاشاه  
نیز متحدان داشته خود را در روحانیت یافت .

[ دایره ارتجاع ] بدین سان تکمیل وبسته می شود . اکنون تاج  
وتخت رضاشاه پهلوی از پشتیبانان استواری برخوردار است . از این  
پس ملاکان ، نظامیان ، روحانیون در اتحاد با امپریالیسم بریتانیایی ،  
از سلسله جدید در مقابل مردم انقلابی ، حفاظت و حمایت خواهند کرد .

## اتحاد شاه با انگلستان و مجلس «آزاد» (۵)

انگلستان و مجلس ایران . شاه جدید خواهان مجلس " مطیع " است . تدارک انتخابات . اعتراض مردم . حکام رضا شاه و نمایندگان انگلیسی آنان . انتخابات تهران . خرید و فروش آراء . ترکیب مجلس . پیروزی جناح ارتجاعی اریایی -- مذهب --- . خرسندی امپریالیست های انگلستان و اجرای " آزادی " کامل سرمایه دارانه .

آتش افروزان انگلیسی ، که همه ریزه کاری های به اسارت کشیدن کشورهای عقب افتاده مستعمره و نیمه مستعمره را به خوبی آموخته اند ، از سال ۱۹۱۵ به این سوی انتخابات و ترکیب مجلس ایران را با مراقبت و مواظبت تحت نظر داشته اند .

اکنون در ایران دوره هفتم مجلس در نشست است . ( مطابق قانون اساسی انتخابات مجلس باید هر دو سال انجام شود ) .

مجلس دوره اول ( ۷ اکتبر ۱۹۰۶ - ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ ) با مبارزان ما ختمان مجلس توسط محمد علی شاه منحل شد . " شاهنشاه " کسونی ، رضا خان ، نیز در این مبارزان مجلس شرکت داشت . مجلس دوم ( ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ - ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ ) تحت فشار ولتیماتوم دولت تزاری بسته شد . مجلس سوم ( ۱۴ دسامبر ۱۹۱۴ - ۱۶ نوامبر ۱۹۱۵ ) در برابر تهدید اشغال تهران توسط قوای تزاری تعطیل شد ، در حالی که عده ای از نمایندگان مجلس کوشش می کردند که برای مبارزه با روسیه تزاری و انگلستان دولت موقت تشکیل دهند .

باید متذکر شد که مجلس دوره سوم تا اندازه ای جانب آلمان را می گرفت و مخالف انگلستان و روسیه بود . قیم های ایران از این مسئله باخشود بودند و بدین مناسبت باعث تعطیل آن شدند . از آن زمان به بعد ، ما موران انگلستان مراقبت کامل کرده اند که هسته مرکزی مجلس از افرادی متشکلی باشد که به دروا انگلستان می خوردند .

از زمان ظهور رضاخان بر روی صحنه سیاسی به این سوی، تمایل امپریالیست های انگلستان به وجود مجلس "مطیع"، با دقت عجیبی به مورد اجرا گذاشته شده است. رضاخان، وزیر جنگ، همان که تنها اندازه ای موقعیت خود را تحکیم بخشید، در تمام ایالت های شمالی حکومت نظامی اعلام داشت و حکام خود را در آنجا مستقر ساخت، حکامی که، انتخاب کنندگان واقعی نمایندگان مجلس "آزاد" بودند.

نخستین انتخابات، تحت فشار رضاخان و حکام او، در تابستان ۱۹۲۱ انجام گرفت. مجلس گاملاً "ارتجاعی از آب درآمست". روزنامه "چارچی ملت" (۱۹۲۱/۸/۲۵) در این باره نوشت:

"توای ملت دو امید داشتی، مشروطه ورهبران آن و مطبوعات آزاد. ولی با گذشت زمان، نکان کشور دوباره به دست همان عالی مقامان و حکام و پلیس های دیروزی طرفدار زورگوشی است، کسه مخالفان خود را به دهنه توپ می بستند، همان شکنجه گران کسه چوب به دست فریاد می زدند: پای ارباب رابوس! امروز نماینده مجلس شده اند. اینان قانون گذار شده، قانون وضع می کنند". همان روزنامه در ادامه می نویسد: "اگر قضاوت اینانست پس محکوم کیست؟"

انگلستان موفق شده است با کمک حکام مانع انتخابات نماینده ای به غیر از افراد طبقه اربابان و اشراف شود، زیرا امیدوار است که با اینان ساده تربیت و نده سازش رند. از این رو، مجلس تقریباً "به طور کامل در دست طبقه حاکمه افتاده، نمایندگان قشرهای بورژوا - آزادی خواه تعداد انگشت شماری را تشکیل می دهند.

اشراف، با کمک اربابان، قورا "ریاست مجلس را اشغال کرده، و با شتاب اعتبار نامهم نوعان خود را در ایالات به تصویب می رسانند، و به اعتراضاتی که از اکناف می رسند و قعی نمی گذارند. با بدعا طرفشان کرد که تعداد اعتراضات بسیار زیاد نبوده است.

در نامه ای سرکشاده از آنها و ندکه در روزنامه "ستاره" اسپرین (۲۵ نوامبر ۱۹۲۱) چاپ شد، آمده است که: "هر چه قدر هم ما اعتراض کنیم به مادامما" جواب می دهند که ناظم العلمانی نماینده ما است زیرا او به نمایندگی مجلس از آنها و نده انتخاب شده است. و هنگامی که ما می گوئیم، ما او را انتخاب نکرده، اختیاری به او نداده ایم، به ما پاسخ می دهند که دیگر دیر شده است زیرا مجلس اعتبار را مه او را تصویب کرده است و شما باید تا مجلس آینده صبر کنید. آخرین بار

ما تقاضا کردیم که بها و ندب بهتر است بدون نمایندگی باشد تا وکیلانی داشته باشد که به هیچ وجه نماینده ما نیست. ولی این تقاضا هم بدون جواب ماند.

هوا ماما پای این نامه است.

در روزنامه «عمر آزادی شیراز» (به تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۲۱) تلگراف ذیل از طرف ملیون کرمان چاپ شد: «برادران، هواداران آزادی، مجلس اعتبارنامه‌های قلابی وکلای کرمان را بدون در نظر گرفتن اعتراضات محفانه و تمایل مردم تصویب کرده است. مردم کرمان ناراضی شدید خود را اعلام دارند. و از برادران استخوان فارس کمک می‌طلبند.» روزنامه در این باره می‌نویسد: «تعجب آورنیست که با وجود این اعتراضات، اعتبارنامه این وکلات تصویب شده است زیرا، اکثریت وکلای مجلس منتخب مردم نبوده، بلکه در اثر دخالت حکام و دناش افراد با نفوذ محلی به وکالت مجلس رسیده اند و باید در تصویب اعتبارنامه‌ها به یکدیگر کمک برسانند. افزون بر این، اختیارات افرادی نیز که برای رسیدگی به این اعتبارنامه تعیین می‌شوند نیز مشکوک است. این نمایندگان با سکوت در برابر اعتبارنامه‌های قلابی، انتظار دارند که دیگران سیر در مورد اعتبارنامه آنان به همین منوال رفتار کنند.»

تلگرافی که از کرمانشاه به ریاست مجلس فرستاده شده، در روزنامه «اتحاد» (۳ سپتامبر ۱۹۲۱) به چاپ رسیده که بسیار جالب است. در این تلگراف آمده است: «اگر انتخاب وکیل کرمانشاه از طرف مردم انجام می‌شد، مردم امیرقلی را انتخاب می‌کردند و او را نماینده خود می‌دانستند، وگرنه، اسما» این مسخره‌سازی استخایات چه لزومی دارد؟ بهتر است، افرادی که در رأس قدرت اند مستقیماً نماینده کرمانشاه را تعیین کنند.»

در بعضی سواهی، چون آذربایجان، دولت مستقیماً در امر استخایات دخالت می‌کرد و توسط افرادی که می‌فرستادند تا انتخاب استخایات را جعل می‌کرد، پول زیادی نیز به این خاطر صرف می‌شد. در ایران، اصل قانون اساسی که اعلام می‌کند: «مشکلاً» قدرت حکومتی، ملت است، بدین ترتیب اجرا می‌شود. البته، ما می‌دانیم، که به طور کلی سیستم پارلمانی را طبقات حاکم برای فریب توده‌های مردم بوجود آورده‌اند. لکن، در کشورهای پیشرفته سرمایه دارانه این مسئله تا اندازه بزرگ شده است، در حالی که در ایران همه صحنه‌سازی‌ها آشکار است. بسیار روشن است و شکبی نیست که چنین «وکلای» مشغول مردم «وزرای مشغول» همانند خود نیز خواهند داشت.

وکلاي مجلس پنجم ( این مجلس از ۱۱ فوریه ۱۹۲۴ تا ۱۱ فوریه ۱۹۲۶ تشکیل بود ) نیز درست به ترتیبی که ذکر شد انتخاب شدند . انتخابات مجلس ششم که در تاریخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۲۶ افتتاح شد ، زمانی انجام گرفت که رضا خان دیگر فقط یک دیکتاتور نبود بلکه پادشاهی نشسته بر تخت " شاهشاهان " بود . این بارخیستمال امپریالیست های انگلستان می توانست از جانب " نمایندگان " مردم ، کاملاً آسوده باشد . با وجود این ، عمال انگلستان بدیدیت برای انتخابات آماده می شدند .

انتخابات ایالات در شرایطی انجام می شد که نه برنامه های انتخاباتی وجود داشت ، نه از طرف احزاب لیست نمایندگان معرفی می شد ، نه تبلیغاتی وجود داشت و نه غیره ، یعنی تمام آن چیزهایی که در کشورهای " واقعا " دمکراتیک در این موارد معمول است ، نقش اصلی را " اراده " مقامات " تعیین می کرد . مقامات به موقع نامزدهای نمایندگی را میان نقاط مختلف توزیع می کردند و البته این نامزدها نیز " انتخاب " می شدند . چنین است که مردم ایران اگر چه بس شگفت آور به نظرمی رسد ، به " اراده " خود فقط زمین داران بزرگ و ملاها را به مجلس فرستادند .

وضع در پایتخت کمی فرق داشت . در پایتخت طرافت بیشتتری لازم بود . با وجود این در بعضی از روزنامه ها اخباری درباره " مجالس انتخاباتی پشت پرده " چاپ شد ، مجالسی که در آن تحت عنوان " ضیافت " لیست نمایندگان تعیین می شد . در پایتخت درباره " میالغ هنگفتی که از طرف بعضی نامزدها برای بدست آوردن " اراده " آزادرای دهندگان " خرج می شد ، آشکارا صحبت می شد . از آن جا که طرفداران جدی چنین افرادی فقط کاهلیسان انگشت شماری هستند ، که دارای تصدیقایی نیستند ، تبلیغات مطبوعاتی برای گمراه کردن و جلب رای دهندگان لازم به نظرمی رسد . این کار بدین ترتیب انجام می شود :

گروه های نا شناس بیانییه چاپ می کنند و طی آن با مدح و تنسای بسیار از این یا آن نامزد و کالت تمجید می کنند . البته ، تمام معارج پای خودنا مزد و کالت است و چه بسا پشت سر گروه ، خود ، نامزد و کالت یا افرادی که آنها را قرار دارند . بعضی دیگر ، چاپ آگهی در مطبوعات خود فروش تهران را ترجیح می دهند .

واضح است که در چنین وضعیتی ، زمین داران بزرگ و ملایسان بزرگی که اگر خود قادر به دفاع از منافعشان نباشند ، همیشه از نامیسن کمک انگلستان برخوردارند ، بیش از همه فعالیت می کنند .

اشرافیت زمین داران قدر به نیروی پول خود و نقش غیر فعال

لیبرال های زوار در رفته اطمینان داشت که جرات کرده که لیبرال معروفی چون مستوفی الممالک را از گریه مدرس را جزولیت خود گذارده ، او را وارد مجلس کند . اگر چه مستوفی الممالک که ما سندیگر " پدران ملت " ، مشیرالدوله ، تقی زاده ، موتمن الملک و غیره ، هیچ خطری برای ارتجاع ندارد ، ارتجاع توانست بایک چنین یازی انتخاباتی آرا بسیار به دست آورد ، و اما مستوفی الممالک لیبرال و " پدر ملت " هیچ ناراحت شد که اسم او در لیست مرتجعان باشد . در هر حال ، از این لیبرال های اهلی شده ، که گفته ها و اعمالشان طی ۱۵ - ۲۰ سال با هم نخوانده است ، بیش از این هم سیاید انتظار داشت :

ارتجاع ، با کمک انگلستان و قدرت دولت ، به هر وسیله ای متوسل می شد تا در انتخابات پیروز شود . مثلاً ، حاکم تهران ( گویا به توصیه افراد بانفوذ ) تصمیم کمیسیون مرکزی نظارت انتخابات را در مورد مشخص کردن هویت رای دهندگان قبل از رای دادن لغو کرد . این مسئله ، کار مرتجعان و گروه های طرفدار انگلستان را تا اندازه زیادی آسان تر کرد . روزنامه ستاره ایران چاپ تهران ، در سرمقاله خود می نویسد : " کمائی که به دنبال کرسی وکالت اند ، دهقانان و رعایای دهات اطراف تهران را به حوضه های انتخاباتی می آورند . در اس این رای دهندگان ، مسئولیتی " قرار دارند که به آنان می گویند باید به چه قدری رای دهند . برای این کار در خرج پول مرهه جوشی نمی شود ."

ارتجاع که کنترل صحیح رای دهندگان وجود ندارد ، همیشه دسته به دسته حوضه های انتخاباتی دیگر رفتند و به ترتیبی که ذکر شد رای دادند . درست است که کمیسیون نظارت مرکزی ، تحت فشار اعتراضات زیاد ، این روش انتخاباتی را برای انتخابات دیگر لغو کرد ، اما تمام سوء استفاده هائی را که قبلاً انجام شده بود به قوت خود باقی گذارد .

" خرید و فروش " رای چنان ایما دوسعی به خود گرفت که همه جمهوری " دموکراتیک " ایالات متحده ، آمریکای شمالی نیز مسمی نوانست به آن رشک برد . تقریباً " همه مطبوعات تهران در باره این خرید و فروش آراء " نوشتند . از این لحاظ ایران قدم در جای پسای همه کشورهای بورژوا - دموکراتیک می گذارد ، در حالی که آگاه ترین و ادیکال ترین بخش مردم مشغول تنظیم اعتراض و شکایت بر ضد خود کا مگی قدرتمندان شروتمند و اعمال زور آشکار آنان بودند ، ارتجاع انگلیس - شاهی انتخابات را در پایتخت و ایالتات تحریف می کرد . در شیراز همه نمایندگان ارتجاع انتخاب شدند . حاکم شیراز سه روزنامه را به مناسبت افشای عدم آزادی انتخابات



و اعتراض به پشتیبانی مقامات محلی دولتی از لیست مرتجعان بست. همین مسئله در رشت، کرمان و نقاط دیگر نیز تکرار شد. در شهر رشت حتی چندین نفر در زد و خورد های زمان انتخابات کشته شدند.

دستگاه نظامی - پلیسی " دولت ملی مرکزی " همه جا در خدمت ارتجاع انگلیسی - شاهی قرار داشت. پس از آنچه آمد، تعجب آور نیست که مجلس کاملاً در اختیار ارتجاع سیاه قرار گیرد. ۱۴۳ نما - ینده برای مجلس ششم انتخاب شدند که دوازده تن از آنان از تبران بودند.

از این ۱۴۳ نفر، ۱۰۰ تا ۱۱۵ نفر طرفداران شناخته شده سیاسی انگلستان و یا اعمال انگلیسی بودند.

در مجلس هفتم که انتخابات آن در تابستان ۱۹۲۸ انجام شد، موفقیت ارتجاع انگلیسی - شاهی با زهم بیشتر بود. در زمان انتخابات مجلس هفتم، افزون بر همه "سیسه ما و تحریف هائسی که ذکر شد، توقیف عناصر با باب از نظر دولت نیز معمول شد. میتینگ ها و جلسه های ماقبل انتخابات ممنوع شدند. در واقع در همه جا فقط لیست دولتی وجود داشت و تمامی دستگاه نظامی - پلیسی با "نفوذ" خود از انتخاب این لیست حمایت می کرد. حزب کمونیست تنها سازمانی بود که جرئت داشت لیست خود را پیش نهد. لیکن فشار پلیس و توقیف ها مانع آن شد که این لیست نتایج قابل ملاحظه ای بدست آورد. در مجلس هفتم ۱۲۴ نماینده انتخاب شدند که ۶۲ تن از اربابان، ۱۹ تن از روحانیون، ۱۴ تن از بورژوازی کمپرادور و ۲۹ تن افراد معروف به "هوچی" بودند. بدین ترتیب، مجلس هفتم از لحاظ ارتجاعی بودن نه تنها از مجلس ششم دست کمی ندارد، که از آن بسیار ارتجاعی تر هم هست.

## رژیم جدید و انکشاف سرمایه دارانه ایران (۶)

چرا سرمایه داری نمی توانست در شرق انکشاف یابد. نقطه نظر مارکس پیش نشان های عمومی انکشاف سرمایه داری. ورود کالاهای ارزان، فقیر شدن مردم و مهاجرت آنان. آیا انباشت سرمایه در ایران وجود دارد. گذار سرمایه تجاری به طرف زمینی داری. علل این پدیده. نقطه نظر مارکس. مفهوم بازاریابی چیست. لیست کارگاه ها و کارخانجات در ایران. سخنان مبهمه درباره صنعتی شدن ایران.

مسئله انکشاف سرمایه در ایران تحت رژیم جدید. مهم ترین مسئله روز است. زمانی، بسیاری از نقاط ایران و همه جا و

نزدیک ، شاهد شکوفایی تمدن بزرگی بودند . ولی هنگامی که اروپا درجاده انکشاف سرمایه دارانه پیش می رفت ، ایران در فروع عقب ماندگی بود . چنان که به یاد آوردیم ، پس از تغییر راه های تجاری به هند ، این وضع باز هم بدتر شد . دگرگونی در تکنیک ، کشتی سازی را چنان به جلوسرد که دریاوردی دور برد و تجارت شکوفا ی هند و چین نه تنها ممکن که بدون خطر شد . چندی بعد از این ، نقش و اهمیت ایران به عنوان گذرگاه به صفر رسید .

زمانی که اروپا ، پس از باز شدن راه های جدید تجاری ، در شاه راه پیشرفت اقتصادی کام برمی داشت ، ایران و دیگر کشورهای آسیای نزدیک درین بستی افتادند که تا به امروز هم ستوانسته اند از آن خارج شوند . در نتیجه ، مناطق شکوفای صنعتی ، که زمانی با ساخته های خود نیازهای اروپای متمدن را تامین می کردند ، خود را در آغوش مقروع عقب افتاده ترین نوع اقتصاد یافتند . این سسوال مطرح می شود که چرا انکشاف سرمایه دارانه از اروپا و نه در کشورهای شرق ( کشورهای که بارها به سطح بالایی از تمدن دست یافته بودند و در آن طبقات ثروتمند در چنان تجملی زندگی می کردند که اروپائیان خواب آن راهم نمی دیدند ) آغاز شد . علت این مسئله در این است که ملل رم قدیم ، یونان و نیز ملل شرق در راه تبدیلی محصول اضافی به سرمایه پیش نمی رفتند .

بنابر گفته "مارکس" این تبدیل [تبدیل مازاد تولید سرمایه . م] نزد آنان به میزان کمی انجام می شد . عادت همگامی کسب انداوری به معنای اخس آن نشان می دهد چه میرانی از مازاد تولید نزد آنان بدون به کار افتادن وجود داشت . آنان بخش اعظم مازاد تولید را به مصارف غیر تولیدی ، مانند آثار هنری ، مصارف مذهبی و کارهای عام المنفعه می رساندند .

در تولید بخش خصوصی ، به میزان یازهم کمتری انکشاف اوضاع مادی نیروهای تولیدی ، تقسیم کار ، کار بست ماشین و استفاده از نیروهای طبیعی و علم اختصاص داده می شد . آنان ، در مجموع هیچ گاه فراتر از تولید کارگاهی نرفتند . بدین مناسبت ، ثروتی که آنان برای مصرف خصوصی تولید می کردند نسبتاً "عظیم نبود" بلکه تنها از آن رو این ثروت عظیم به نظرمی رسد که درست تعداد قلیلی افراد متمرکز ، امرادی که در ضمن ، نمی دانستند با ایس ثروت چه کنند . (۵) ایران امروزی نیز خیلی از وضع دگر شده پیش تر

(۵) ک - مارکس . تئوری های ارزش اضافی ، جلد ۲ ص ۹۵ - ۱۹۴ چاپ ۱۹۲۵ . به زبان روسی - مترجم .

گرفته است .

کشاورزی عصر فتودالی اروپا نیز زمانی درین بسا قرار گرفت پس بستی که سایرهای اخص کشاورزی فتودالی نمی توانست از آن خارج شود . صنعت در حال انکشاف در شهرهای سیروهای انقلابی را بوجود آورد که مایل بودند و قادر شدند رژیم فتودالی را از بین برده ، بدین ترتیب ، به تمهید برای صنعت ، که راه های جدیدی بر کشاورزی نیز بگشایند . صنعت زمینه های فنی و علمی را برای کشاورزی خریدار ( رایونیل ) آماده ساخت . با استفاده از ماشین و کودمصنوعی ، کشاورزی دگرگون شد . و تولید بزرگ سرمایه دارانه در مرحله ای ممتاز تر از تولید کوچک دهقانی قرار گرفت . بدین مان همه بقایای فتودالیسم یک بارو برای همیشه خاک پییده شد . اما ، کشاورزی در ایران هنوز درین بسا قرار دارد و تا زمانی نیز که قدرت در دست اشرافیت زمین دارو شاه - انگلستان باقی بماند ، هیچ امیدی به خروج از این بسا وجود ندارد .

انکشاف سرمایه دارانه در ایران در چه مرحله ای است ؟ از همین آغاز ، ماهرگونه تفکری را درباره عدم امکان انکشاف سرمایه دارانه در ایران جدا ردمی کنیم . در عصر امپریالیسم و فتوحات صنعتی انکشاف سرمایه داری حتی در کشورهای توت ها نیز امکان پذیر است ، ایران که جای خود دارد ، اما ، برای یک انقلابی مهم تر از همه این است که این انکشاف سرمایه دارانه به چه طریقی انجام می گیرد : به کمک کشور امپریالیستی که مایل است ایران را به امارت کشید یا به کمک سرمایه داخلی . امپریالیسم انگلستان و روسیه ، تا پیش از انقلاب اکتبر ، بزرگ ترین مانع انکشاف سرمایه داری ایران بودند . تمامی کارخانجات و ماشین های که پیش از سال های ۱۴ - ۱۹۱۳ در ایران به پا شدند ، تحت فشار عارتگرانه سیاست انگلستان و روسیه تزاری یا آریین می رفتند و با دروضع اسفناکی قرار داشتند .

انقلاب اکثر امکانات پیشرفت اقتصادی عظیمی را در ایران بر ایران کشور . اما ، سلطنت پهلوی چگونه از این امکانات وسیع استفاده برد ؟ سلطنت پهلوی ، به جای پیش بردن اقتصاد و سیاست خارجی مستقل ، ایران را به امارت امپریالیسم انگلستان بست . سلطنت پهلوی ، به جای آزاد ساختن ایران از امارت اقتصادی انگلستان و جلب سرمایه از دیگر کشورهای سرمایه دارانه ، بر زبانه امتیارات انگلستان افزود ، و امتیازات جدیدی به آن داد . سلطنت پهلوی ، به جای بهبود وضع اسفناک دهقانان و آزاد کردن آنان از امارت آریسان ( حتی در چارچوب نظام سرمایه

دارانه) ، براسارت دهقانان افزود و توسط مالیات های مستقیم و غیر مستقیم و فرآیند فقیر شدن هر چه بیشتر دهقانان را تشدید کرد. و بالاخره ، سلطنت پهلوی ، به جای کمک جدی به انکشاف صنعتی کشور تحت نفوذ انگلستان ، ارتش عظیمی را که خارج از توانائی کشور است به وجود می آورد و ۲۵ تا ۴۰ درصد بودجه کشور را به مصرف آن می رساند. خلاصه ، سلسله جدید ، نه تنها از وضع مساعدی که ————— مناسبت انقلاب روسیه پیش آمد استفاده نبرد ، بلکه برعکس ، کشور را هر چه بیشتر به چنگ امپریالیسم انگلستان انداخت .

امروز ، رژیم پهلوی بزرگ ترین مانع انکشاف سرمایه دارانه ایران است .

پرواضح است که سازمان دهی دولت پلیسی مرکزی ————— برای

انکشاف سرمایه دارانه تا اندازه ای وضع مناسبی را به وجود می آورد (امن بودن راه ها ، ارزان شدن حمل و نقل و غیره) . از طرف دیگر دولت به خاطر نیازهای خود ناگزیر است کارخانه و مابریک بسازد. لیکن ، عدم وجود سرمایه های کم و بیش بزرگ در داخل کشور ، سازمان دهی کارخانه نجات بزرگ صنعتی را به کمک سرمایه داخلی بسیار دشوار می کند. سیاست خائنانه سلطنت پهلوی ————— تسخیر و تحکیم اهرم های مهم اقتصاد ایران را برای سرمایه انگلستان تسهیل می کند. البته ، وام های خارجی می توانستند تا اندازه ای نقش اثبات ملی را ایفاء کنند. لیکن ایران بدون این نیز مدعکاری عظیمی دارد. ایران هر سال بهره ای قریب به ۱۲ میلیون قران برای وام هایش می پردازد ، مبلغی که برای ایران بسیار سنگین است . همه این وام های مصرف غیر تولیدی رسیده اند. ایران ، در حال حاضر ، می تواند تنها از طریق فروش کشور وام دریافت کند. وام برای آن داده خواهد شد که ایران مستعمره این ویا آن کشور بزرگ امپریالیستی شود. در گذشته ، هنگامی که به مناسبت گسترش مناسبات اقتصاد کالائی ————— پولی در بسیاری از نقاط اروپا با ن به زور زمین های دهقانان دست می انداختند ، و به مناسبت واردات کالاهای خارجی بیشه و ران ————— ورشکستگی می افتادند ، این خواست های آزاد شده برای کار ، توسط صنعت بومی جذب نمی شدند ، بلکه راهی باکو ، ترکستان و دیگر نقاط ساحلی بحر خزروولگا می شدند .

فرآیند فقیر شدن ، تنها مهاجرت کارگران به خارج را تشدید می کرد ، زیرا این پدیده نه به مناسبت انکشاف صنعت داخلی ، که به خاطر ورود کالاهای ارزان خارجی روی می داد. از این رو ، در ایران وضعیت ویژه مساعد برای انکشاف سریع و مستقیم

سرمایه‌داری داخلی موجود نیست. اما، چنانکه سیاست کنونی رضا شاه در آینده نیز ادامه پیدا کند، و ایران به‌ارابه انگلستان بسته شود، ( انگلستان برای بهره‌برداری از امتیازات عظیم خود، کارخانجاتی ایجاد خواهد کرد و وام‌هایی نیز خواهد داد )، ایسرا ن دیگر کشوری مستقل نخواهد ماند، بلکه به دنباله هندو عمان تبدیل خواهد شد. راه‌های دیگری برای انکشاف سرمایه‌داری در ایران موجود نیست. ایران اربابان و اشراف، بدون تردید، این راه انکشاف را پیش خواهد گرفت، زیرا انتخاب دیگری ندارد. اربابان و اشراف سال به سال ایران را برای تبدیل به یک مستعمره "شود مختار"ی چون مصر آماده می‌کنند. اگر نظریه پردازان مدافع پادشاه از چنین انکشاف سرمایه‌دارانه‌ای خرسندند، آنان در واقع از تبدیل ایران به مستعمره انگلستان مسروراند.

مفهوم دوره "کسونی انکشاف ایران چیست؟ به نظر من، پیوند سرمایه تجاری - نزولی با سیستم فئودالی اقتصاد، و اما انکشاف سرمایه‌دارانه بسیار بسیار آهسته انجام می‌گیرد.

نظریه پردازان سلسله جدید ایران در تمام آثار خود تکرار می‌کنند که "تغییر سرمایه تجاری به کشاورزی" در ایران به وقوع می‌پیوندد. (۱) این تعبیر را همه یک امر مترقی تلقی می‌کنند. ولی ما مارکسیست‌ها می‌دانیم که اگر سرمایه تجاری به جای سرازیر شدن به سوی صنعت به زمین‌داری روی آورد این واپس رفتن و گامی به عقب است. این به آن معناست، که در ایران وضعیت مناسب برای انکشاف صنعت وجود ندارد و بدین مناسبت سرمایه تجاری انباشت شده، اکنون همچون گذشته به کشاورزی روی می‌آورد.

چرا سرمایه تجاری به کشاورزی روی می‌کند؟ به نظر ما، مارکس به این سؤال جواب کاملی داده است. او می‌گوید: "در مجموع باید پذیرفت که در شیوه پیش سرمایه‌دارانه تولید با انکشاف کم، بازده کشاورزی از صنعت بیشتر است، زیرا در کشاورزی طبیعت به عنوان ماشین و ارگانیزم شرکت می‌کند، در حالی که در صنعت هنوز تقریباً به‌طور کامل نیروهای انسان باید

---

(۲) مراد ایسراندوست (آستروف) و پهاستوخف (ایرانکی) و غیره بودند که در شیوه پیش سرمایه‌دارانه تولید با انکشاف کم، بازده کشاورزی از صنعت بیشتر است، زیرا در کشاورزی طبیعت به عنوان ماشین و ارگانیزم شرکت می‌کند، در حالی که در صنعت هنوز تقریباً به‌طور کامل نیروهای انسان باید

(۱) نگاه کنید به ایران دوست "مسائل ایران معاصر" مسکو، ۱۹۲۷، ص ۴۲

جای نیروهای طبیعی رایز کنند. (۱)

علاوه بر این: "اگر کار در آغاز با زده کمی دارد، نیازهای کارگران نیز به مرتبه اعلا پیش پا افتاده اند...". اگر نرخ بالای سود در جایی بیابیم که با زده کار در آن هنوز بسیار ناچیز است، یعنی جایی که هنوز از ماشین و تقسیم کار و غیره استفاده نمی شود، این تنها به دلیل آن است که نیازهای کارگر مطلقاً "ناچیز است" (مانند هند) و خود او در سطحی پایین تر از این نیازهای ناچیز نگاه داشته شده است؛ از طرف دیگر، به آن دلیل که با زده ناچیز کار به معنای قلیل بودن سرمایه ثابت نسبت به بخشی که به مزد تخصصی داده شده و یا، بالاخره، به آن خاطر که زمان کارگر زیاد از حد طولانی گردیده.

و بالاخره، "بهره" مالکانه از این رومکان پذیر است که دستمزد میانگین کارگر کشاورزی از میزان دستمزد میانگین کارگر صنعتی پایین تر است.

از همین روست که در کشورهای عقب افتاده، سرمایه، تجاری - نزولی نه به سوی صنعت که به سوی کشاورزی روی می آورد.

اگر بپذیریم که ارزش اضافی چیزی جز کار پر داخت نشده نیست، و خدمت متوسط سود نیز چیزی جز کار پر داخت نشده ای نیست که هر سرمایه دار به طور متوسط به تناسب سرمایه اش به دست می آورد، در این صورت، واضح می شود که برای سرمایه، تجاری - نزولی روی آوردن به کشاورزی، که به خاطر ریخت های عقب افتاده تولیدی، احتیاج به سرمایه زیاد ندارد، و [دستمزد] کارگرانش نیز ارزان تر است، بسیار پر سودتر است، و اما در مورد آنچه که در کشاورزی به مدت کار مربوط می شود، در کشاورزی روش از سحر تا سحرگاری می رود، یعنی حداکثر زمان کاری را که می توان از کارگر خواست. وقتی ما رکن در نقش مترقی سرمایه در کشاورزی صحبت می دارد، مقصود از سرمایه ای است که شیوه های استفاده از زمین را بهبود می بخشد، ماشین های جدید به کار می گیرد و طبقه سرمایه دار کشاورزی و هم زمان با این طبقه، پرولتاریای واقعی ده، یعنی کارگران کشاورزی، رابه وجود می آورد. استفاده از ماشین در کشاورزی و قیمت به کار گرفتن کاردهقان رابه وجود می آورد (۲).

(۱) ک. مارکس، تئوری های ارزش اضافی، (روسی)، جلد ۲، قسمت اول، ص ۱۸۶

(۲) همانجا صفحات ۱۴-۱۱۲ (۲) سرمایه (روسی)، ج ۱، ص ۲۰۶

آیا این فرآیندی است که در ایران به پیش می رود؟ آیا در ایران سرمایه داران کشاورزی وجود دارند؟ البته که نه. اگر بنمایم گفته: ایران دوست یک ارباب ایرانی، برای سرگرمی و تفریح یک دستگاه جوجه کشی ارجارح وارد کرده است، این هنوز به معنای آن نیست که او یک سرمایه دار در کشاورزی است.

نظریه پردازان ما، از آن جا که ما یلیندا آغاز صنعتی شدن ایران را به هر قیمت به اثبات رسانند، به هر "زرنگی" ای دست می رسند. تئوری بازار ایران یکی از این "زرنگی"ها است که می خواهد ثابت کند که در ایران بازاری وجود دارد ولی نه یک بازار وسیع بلکه یک بازار کوچک. برای ما مارکسیست ها، بازار به معنای بازار وسیع و واحد مورد نظر است، یعنی بازار به معنای سرمایه دارانه<sup>۱</sup>.

برای انکشاف سرمایه داری، به ویژه صنعتی شدن، بازار کوچک هیچ نقشی ندارد، زیرا بازار کوچک در تمام ادوار تاریخی وجود داشته است. چنین بازاری حتی هم اکنون نزد اقوام بسدی سبز وجود دارد. ولی زمانی که از به وجود آمدن بازار ملی سخن می رود، همه کس می دانند که این به معنای موجودیت راه های ارتباطی و از نابودی رخنه های اقتصاد طبیعی است. این، به معنای تبدیل قسمتی از محصول کشاورزی به کالا است که به بازار ارائه شده است و درازی آن دهقان در همان زمان منسوجات صنعتی را می خرد. مارکس تشکیل بازار ملی را به وسیله از بین بردن اشکال طبیعی اقتصاد، از یک سو، و محروم کردن تولیدکنندگان کوچک از مالکیت بر ابزار تولید را، از سوی دیگر، شرط اصلی انکشاف سرمایه داری در هر کنورمی داد. مقصود از محروم کردن کشاورزان مالکیت بر زمین و پشه و از مالکیت بر ابزار کار است. این ها شرایط اصلی تشکیل صنعت بزرگ سرمایه دارانه است. هر چند درم ایران یکی نکوشد، ایران از این مسئله بسیار به دور است. (۱)

ببینیم صایع ایران از چه نوع مدوجه گونه کارخانه ها می در ایران موجود یا ساخته می شوند. کارخانه هایی که با نیروی بخار یا نیروی کار کنند بسیار نادرند. کارخانه های که موجودند بیشتر ماهیت کارگاه های بزرگی را دارند که در آنها ۵ تا ۱۵۰ کارگر کار می کنند و کمتر شبیه کارخانه اند، اگرچه به این اسم نامیده می شوند.

(۸) مراجعه شود به مسائل ایران معاصر، صفحه ۸۴

(۱) منظور ما صنایع بزرگ سرمایه دارانه است، زیرا پیدایش صنایع کوچک از سال های ۶۰ قرن گذشته آغاز شد.



افزون براین ، حتی این موسسه های کوچک نیز با وجود رقابت خارجی قادر نبوده اند که به مدت زیادی به موجودیت خود ادامه دهند و اکثر آن ها در سال دوم یا سوم تعطیل می شوند. شمارش کارخانه های زیرتصویر وضع صنایع ایران را به دست می دهد. (۱)

(۱) کارخانه نخ ریسی درکنارتهران . این کارخانه در سال ۱۸۶۹ تشکیل شد . ماشین و آلات و ماشین بخار آن از مسکوبه قیمت ۹۵/۰۰۰ تومان خریداری شد . این کارخانه ، چون نتوانست در مقابل رقابت خارجی خود را حفظ کند پس از چند سال بسته شد و با ختم آن و ماشین آلات آن به قیمت ۱۰/۰۰۰ تومان به ضرابخانه فروخته شد .

(۲) کارخانه تفنگ سازی درتهران . این کارخانه در سال ۱۸۶۰ تأسیس شد و هر سال ۱۰۰۰ تفنگ بیرون می داد . کارخانه تا این اواخر کار نمی کرد . کویا دولت در حال حاضر برای دوباره به کار انداختن آن مشغول اقدام است .

(۳) کارخانه کاغذسازی درتهران که بسته شده است .

(۴) کارخانه قند در مازندران ( خرم آباد ) که فقط در زمان جنگ تولید خود را افزایش داد ، [ یعنی ] به طور عمده پس از سال ۱۹۱۸ هنگامی که ورود قند از روسیه به ایران متوقف شد .

(۵) کارخانه پارچه بافی در نزدیکی تهران .

(۶) کارخانه شیشه سازی درتهران که در ۱۸۶۹ پایه گذاری شد . این کارخانه ، سپس به خاطر کم بود مواد اولیه بست و در ۱۸۹۱ جزو شرکت بلژیکی " شرکت سهامی بلژیک " شد . لیکن ، این شرکت شیشه خیلی رود و ناگزیر کارخانه را متوقف کرد .

(۷) کارخانه های چینی سازی درتهران و تبریز که به مناسبت رقابت شرکت های روسی ورشکست شده اند و ۳۰/۰۰۰ تومان ضرر دادند .

(۸) کارخانه شمع سازی درتهران که کار نمی کند .

(۹) کارخانه کاغذسازی ذرافشان که متوقف است .

(۱۰) کارخانه اسلحه سازی (تورخانه) درتهران . در این اواخر تبدیل به کارگاه تولید ابزار شده است .

(۱۱) کارخانه پارچه بافی اصفهان .

(۱۲) کارخانه تولید پارچه ابریشمی درگیلان که متعلق به امیران الضرب است و ماشین و آلات آن از لیون وارد شده است .

(۱) اشرا ما ایران چاپک ی . ز . ۱۹۲۴ ص ۲۱ - ۳۹

۱۲) کارخانه تولید پارچه ابریشمی در رشت با سرمایه مختلط روسی - ایرانی . به مناسبت رقابت روسیه بسته شد .

۱۴) کارخانه دولتی تولید فشنگ .

۱۵) کارخانه پیستون سازی که در سال ۱۸۶۲ باز شد .

۱۶) کارخانه گاز در تهران که در ۱۸۶۰ توسط سیمپسالارتا سیسندوماشین آلات آن ۳۰/۰۰۰ تومان تمام شد . این کارخانه به مناسبت کم بود فعالیت ناچار شد درهای خود را ببندد . این کارخانه پس از چند سال به قیمت ۱۰/۰۰۰ تومان خریداری شد و سپس به یک شرکت بلژیکی فروخته شد که مقدار زیادی ماشین وارد کرد ، ولی سپس ضرر کرد و کارخانه را بست . بعداً ، این کارخانه با تمام ماشین و آلات آن به کارخانه برق فروخته شد .

۱۷) کارخانه قند که توسط شرکت سهامی بلژیک برای تولید قند در ایران تاسیس شد . این کارخانه در سال ۱۸۹۵ آغاز به کار کرد و پس از چهار سال به مناسبت گرانی ماده اولیه و ضرر دادن تولید بست . این کارخانه که حق نداشت برای کاشت چند قندزمین کافی بخرد ، مجبور بود چند قند را به دهقانان سفارش دهد و این موضوع به مناسبت گرانی حمل و نقل و کارکنی روحانیون مانع توسعه آن گردید . این کارخانه در ناحیه کهریزک ، میان تهران و قم واقع بود . بنای آمیزی آن تا حال نیز به جای مانده است ولی بخشی از ماشین های کوچک آن را در دیده اند . در حال حاضر برای به راه انداختن این کارخانه مذاکراتی انجام می شود .

۱۸) کارخانه کبریت سازی در نزدیکی تهران . این کارخانه در سال ۱۸۹۰ با شرکت روسیه و با سرمایه ثابت ۲۰/۰۰۰ لیستره استرلینگ افتتاح شد . این کارخانه به مناسبت عدم امکان رقابت با کبریت های ساخت اطریش و سوئد بست .

۱۹) کارخانه پارچه های نخی در تهران که با بهترین ماشین و آلات در سال ۱۸۹۴ افتتاح شد . کارخانه نتوانست کالای رزان تر از کالای خارجی تولید کند و بست .

۲۰) کارخانه پارچه های نخی در تبریز که در سال ۱۹۰۸ تاسیس شد و تا حال کار می کند .

۲۱) کارخانه های پنبه پاک کنی : عدد در مشهد ، ۸ عدد در بار فروش رودبار ، ۲ عدد در سازی ، ۲ عدد در بندرگز ، ۹ عدد در خراسان ، ۲ عدد در قزوین و یک عدد در مراغه ، قم ، رستم کله ، سزواری ، نیشابور .

این کارخانه ها در سال ۱۹۱۸ به مناسبت متوقف شدن صادرات

به رویه و کم شدن محصول پنبه تعطیل شد و در حال حاضر دوباره کار می کنند.

۲۲) کارخانه برق تهران که متعلق به امین الضرب است و بسه کمک شرکت عمومی برق (ALLGEMEINE ELEKTRISITAET GESEL) تجهیز شده است. این کارخانه در سال ۱۹۵۷ افتتاح شد. برق اکثر خیابان ها و ساختمان های تهران توسط این کارخانه تامین می شود.

۲۳) کارخانه برق دولتی که برق ساختمان های دولتی را تامین می کند.

۲۴) کارخانه برق مشهد که در سال ۱۹۵۲ برای روشائی مجدد امام رضا از رویه وارد کردند و ۸۰۰۰ تومان خرج برداشت.

۲۵) کارخانه برق در رشت و تبریز.

۲۶) کارخانه آجر پزی در نزدیکی تهران که تعطیل است.

۲۷) کارخانه پارچه بافی در نزدیکی تهران که در زمان ناصر الدین شاه افتتاح شد.

۲۸) کارخانه آجر پزی در ارومیه که در سال ۱۹۱۳ توسط آلمان ها تأسیس شد. به مناسبت جنگ و شورش کردستان بسته شد.

۲۹) کارخانه صابون پزی که امتیاز آن در سال ۱۹۱۵ به شرکت ربیع زاده و شرکا داده شد و تا زمان حاضر با موفقیت کار می کند.

۳۰) کارخانه آجوسازی تهران که در سال ۱۹۱۵ افتتاح شد.

۳۱) درع و انویه ۱۹۲۳ مجلس استرداد امتیاز کارخانه کبریت سازی در آذربایجان را، که مدنظر یکی از سرمایه داران محلی بود، تصویب کرد. در ضمن، پارکراف ۷ امتیاز، واگذاری کارخانه به خارجیها را ممنوع می کند. ظرفیت تولیدی کارخانه ۵۰ صندوق کبریت در روز است و این کارخانه دارای ماشین بخاری به نیروی ۳۲ اسب است.

۳۲) کارخانه قالی بافی کار دینال گار فورد در تبریز، کارخانه آلمانی که زمان جنگ از بین رفت و در حال حاضر توسط شرکت اورپنتال کارپت کمپانی در تبریز، کارخانه بارشکنک به قالی را تامین می کند. وسایل آن ابتدائی است.

۳۳) کارخانه پارچه های نخی و پشمی در تبریز که از روی سفارش کار می کند و دارای ۲۵ دستگاه است.

۳۵) کارخانه پارچه بافی در قزوین.

۳۶) کارخانه پارچه‌های نخی در قزوین .

۳۷) کارخانه شیشه‌سازی مشهد علی . کارگاهی که بطری و حباب چراغ می سازد و از نوع جنس بسیار بد است .

۳۸) تاسیس کارخانه پنبه پاک‌کنی در آراب لیاز [ ؟ ] تحت مطالعه است . کارخانه دارای ماشین بخار با نیروی شش تا هفت اسب خواهد بود . کارخانه روزانه در یک شیفت ۸ نفره مدیوت پنبه پاک شده تولید می کند .

در حال حاضر دو کارخانه توسط وزارت مالیه در تبریز در دست ساختمان اند . ماشین آلات کارخانه از برلن خریداری شده ، از راه ترابوزان به تبریز حمل می شوند . کارخانه دارای موتوری به نیروی ۵ اسب است . کارخانه دومی که در تبریز ساخته می شود متعلق به شرکت کلکوچی و حاجی محمدعلی چابچی است . ماشین ها از روی شواهد موجود آخرین سیستم خواهند بود و ۱۲ نفر کارگر در آن مشغول خواهند بود .

وضعیت کار همه جا بسیار دشوار و سطح دستمزدها بسیار پایین است . در کارخانه‌ها و کارگاه‌های قالبی بافی ، به طور عمده اطفاسال کاری کنند و دارای کارشاق از سحر تا سحر ۱۵ تا ۲۰ شاهی و گناه در روز ۱۰ شاهی حقوق می گیرند . حقوق کارگران بالغ به طور متوسط ۱/۵ تا ۲ قران ، و استادکاران بین ۴ تا ۵ قران حقوق دریافت می کنند .

تعداد زیادی از کارگاه‌ها در محیط های سرشته‌ای قرار دارند که نه نور و نه هوای آزاد به آن راه نمی یابند .

فهرست ذکر شده البته کامل نیست ولی نشان می دهد که صنایع سومی ایران تا به امروز چه وضع اسفناکی دارد . پس از این آمار کاملاً واضح است که هیچ اقتصاددانی قادر نیست که به طور جدی برپا گذاردن ایران به مرحله صنعتی شدن یا انکشاف سریع سرمایه‌داری تا کید داشته باشد . با وجود این ، تمام کسانی که در دوره سال اخیر درباره ایران چیزی نوشته اند این فکر قالبی رایج الفاظ مختلف تکرار کرده‌اند . اگر بخواهیم چنین داوری کنیم ، می توان تاکید کرد که انکشاف سریع سرمایه‌داری در ایران از ۵۰ سال پیش آغاز شده است .

اما ، این مسائل دانشمندان ما را ناراحت نمی کند . مثلاً ، آ . ی . خدوروف در پیشگفتار کتاب د . ی . شموورگونر ، ایران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و انگلستان درباره انکشاف سرمایه‌داری در ایران چنین می نویسد :

این کتاب برای هر فردی که ایران جوان و معاصر

را که طی مبارزه بی‌امان بر ضد سرمایه‌فارت‌گر کشورهای امپریالیستی، از اقتصاد پیوسیده و بسته فئودالی به راه‌های جدید انکشاف گذار می‌کند، مطالعه می‌کند و وسیله آموزشی لازمی است، "حتی یک خواننده سطحی نیز پس از دیدن این عبارات متوجه می‌شود که آ. ی. حدودروف مطلقاً با وضع واقعی ایران آشنائیت نسبت به ایران " معاصر " جوانی وجود ندارد. مانند دادیم که سلطنت رضا شاه پهلوی نیز به همان مجموعه آخوندی - آریایی متکی است که سلسله قاجاری بود. ثانیاً، "ایران" معاصر " رضا شاه نه در گذشته بر ضد امپریالیسم مبارزه کرد و نه در حال حاضر مبارزه می‌کند، زیرا او نیز همانند شاهان پیشین، بدون پشتیبانی قدرت‌های خارجی در برابر دشمنان داخلی، یک ماه هم دوام نمی‌آورد. ثالثاً، "سکای زمانی که قدرت در دست ارتجاع انگلیسی - رضا شاهی باشد، گذار از اقتصاد پیوسیده و بسته فئودالی به راه‌های جدید انکشاف غیر ممکن است.

در مورد ذکر شده، نویسنده از معرفی کتاب ادعای کمتری دارد. او در پیش‌گفتار می‌نویسد: "در روند مبارزه نیروهای بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی با سلسله قاجار توسط ارتش ملی به رهبری شاه‌کنونی، رضا شاه پهلوی، همه خان‌های مستقل و نیمه مستقل از میان رفتند، دستگاه مرکزی دولتی و مالیاتی به وجود آمد، بودجه تمییح و موازنه آن برقرار شد، راه‌های ارتباطی بهتر شدند، اقدامات اولیه ساختن راه آهن آغاز شد، قانون تجارت و املاک تصویب شد، قانون مدنی و قوانین لازم برای نظم مملکت به احسرا گذاشته شدند. هم زمان با این اقدامات، شکوفه‌های سرمایه‌داری - صنعتی نیرو گرفته و روند سریع تر صنعتی شدن کشور شروع شد.

"به مناسبت برقراری تجارت با اتحاد جماهیر شوروی سویالیستی از سال ۱۹۲۳، پس از جنگ، کشاورزی دوباره رونق یافت، شورگام سرگرفتن همان اشتباه حدودروف می‌شود. این واقعیت که سلطنت رضا شاه نظام مالیاتی را سرورستی می‌دهد و راه‌های جدید می‌سازد، به هیچ وجه با تعامیل او در به وجود آمدن و ردن سلطنت مطلق پلیسی - مرکزی مغایرت ندارد. بدون چنین اقداماتی دولت پلیسی مدت زیادی دوام نمی‌آورد. و اما، آن چه به آهنگ سریع صنعتی شدن و تحکیم سرمایه‌داری - صنعتی مربوط می‌شود، این ها فقط سخن پراکنی به نفع بی‌نویان است و ابداً واقعیت ندارد.

راستی، چگونه می‌توان به گونه‌ای جدی درباره آهنگ سریع صنعتی شدن سخن گفت، در حالی که ارزش ماشین آلات وارده در سال ۱۹۲۴ برابر ۵۰۰/۴۲۰/۱۴ قران و ارزش کل واردات برابر

۷۷۱/۲۲۵/۰۰۰ قران و در سال ۱۹۲۵/۲۶ ۸۸۱/۰۲۵/۰۰۰ و ارزش ماشین آلات وارده برابر ۱۴/۷۲۷/۰۰۰ قران ، و در سال ۱۹۲۶/۲۷ به ترتیب ۷۸۷/۳۹۱/۷۲۰ قران و ۲۴ میلیون قران و در سال ۱۹۲۷/۲۸ ۸۰۷/۰۰۰ میلیون قران و ۲۲/۲ میلیون قران بود. البته، دوستان سلسله جدید می توانند از روی این آمار اعلام کنند: " ببینید اگر ما از صنعتی شدن ایران محبت می کنیم به خاطر این است که فقط در عرض ۴ سال واردات ماشین آلات به ۳ برابر افزایش یافته است. " این ناکسید که در برخورد اول درست به نظر می رسد، می تواند بسیاری ساده باور - ان رابه اشتباه اندازد. برای آن که چنین چیزی پیش نیاید، خواهیم گوئید خواننده را با محتوای این آمار آشنا سازیم.

بنا بر آمار کمركات ایران ، ۴۲ میلیون واردات ماشین آلات در سال ۱۹۲۷ به ترتیب زیر تقسیم می شود  
ماشین های صنعتی ۳۷/۵۰۰/۰۰۰ قران ، ماشین های کشاورزی ۱/۲۰۴/۰۰۰ قران و باقی ماشین و لوازم حفاری ، لوکوموتیف ، موتور برقی و ماشین و آلات دیگر .

در این آمار به طور عمده ، ماشین و آلات کشاورزی و صنعتی مورد نظر است . از ۱/۲۰۴/۰۰۰ واردات کشاورزی ، ۴۲۲/۰۰۰ از آمریکا ، ۲۰۶/۰۰۰ از فرانسه ، ۱۳۴/۰۰۰ از آلمان و ۲۵۷ هزار ، یعنی ۲۵٪ از انگلستان وارد شده اند . بدین ترتیب ، ۷۵٪ این واردات ، از تولیدات غیر انگلیسی می باشند . در مورد ماشین آلات صنعتی جریسان درست برعکس است . از ۳۷/۵۰۲/۰۰۰ قران واردات ، ۲۴/۴۸۸/۰۰۰ قران واردات از انگلستان است و در این رقم واردات از هند ، عراق و دیگر مستعمرات انگلستان به حساب نیامده است . اما ، ماشین های ساخت انگلستان از ماشین های ساخت آمریکا و آلمان بسیار گران ترند . چرا ایران بی نوابی صنایع خود چنین ماشین های گرانی را خریداری می کند؟ شک نیست که این ماشین ها برای تحکیم موقعیت امپریالیسم و نه برای بوجود آوردن صنعت ملی ای - لازم اند . متاسفانه ، آخرین گزارش کمركات نشان می دهد که چه میزانی از این واردات برای شرکت نفت انگلیس و ایران است . در سال ۱۹۲۶/۲۷ ، برای احتیاجات امتیاز نفت انگلستان - کل واردات برابر ۵۸۵۳۶/۰۰۰ قران بود ، که ۱۷ میلیون از آن را واردات ماشین تشکیل می داد . بنا بر این ، در سال ۱۹۲۶/۲۷ برای اقتصاد ایران ، ۷ میلیون قران ( ۱۷ - ۲۴ ) ماشین وارد شد . واضح است که واردات ماشین برای احتیاجات اقتصاد ایران از ۷ میلیون ساکمان به ۴۲ میلیون افزایش نیافت . همچنین واضح است که

(۱) مراجعه شود به آمار تجاری ایران ۲۸ - ۱۹۲۷ ، ص ۲۹ ، ۲۸ - گزارش کمركات ، تهران ۱۹۲۸ ، به زبان فرانسه .

قسمت اعظم واردات ماشین از انگلستان ، یعنی حداقل ۹۵٪ این واردات ، برای امتیاز نفت انگلستان بوده است . بنا بر این ، در سال ۱۹۲۷/۲۸ واردات ماشین تقریباً " برابر ۹ میلیون قران (۴۳ - ۴۲) بود . چنین افزایشی به نظر مابه ویزه ، اگر ساختمان راه آهن را در نظر بگیریم ، طبیعی است .

برای آن که یک بار برای همیشه به سخن پراکنی درباره آهنگ سریع صنعتی شدن ایران در زمان سلطنت پهلوی خاتمه دهیم ، لازم است که واردات ماشین در سال ۱۹۲۷/۲۸ را با واردات سال ۱۹۱۳/۱۴ مقایسه کنیم ، باعث تاسف است که در گزارش گمرکات سال ۱۹۱۳/۱۴ سرلوحه و ویژه ای برای ماشین وجود نداشت ، و واردات ماشین جزو واردات ساخته شده از فلز به حساب آورده می شد . مبلغ این واردات در سال ۱۹۱۳/۱۴ ، ۶/۵۷۵/۰۰۰ قران بود . واردات ماشین در گزارش های سال های اخیر ۸۵ تا ۸۵ درصد واردات ساخته شده فلزی را تشکیل می داد ، و چنین به نظرمی رسد که در گزارش سال ۱۹۱۳/۱۴ نیز چیزی بوده باشد . بنا بر این واردات ماشین در سال ۱۹۱۳/۱۴ تقریباً برابر ۵/۵۰۰/۰۰۰ قران بود . اگر این را نیز در نظر بگیریم که در حال حاضر قیمت ها ۲۵ تا ۵۰ درصد بالاتر از قیمت های سال ۱۹۱۳/۱۴ است ، واردات ماشین را در مقایسه با قیمت های امروزی می توان بدون تردید ۷ تا ۷/۵ میلیون قران در نظر گرفت . بدین ترتیب ، می توان گفت ، که ایران برای " گذار از اقتصاد دیوسیده و بسته ، فئودالی به راه های جدید انکشاف " ، و " صنعتی شدن سریع آن " واردات ماشین را از ۷/۵۰۰/۰۰۰ قران در سال ۱۹۱۳/۱۴ به ۹/۰۰۰/۰۰۰ قران در سال ۱۹۲۷/۲۸ افزایش داده است .

ذکر این مطلب حالب است که در سال ۱۹۲۷ ، ایران ۱۷ میلیون قران عطر ۱۲ میلیون کالاهای ابریشمی وارد کرد . بدین سان ، حکومت شاه - اربابی بیشتر متوجه معطر کردن مملکت است تا صنعتی ساختن آن .

آنچه ذکر شد البته به این معنا نیست که در ایران تاسیسات سرمایه دارانه وجود ندارد ، چنین تاسیساتی از مدت ها پیش وجود داشته است و نسبت به ۱۵ تا ۲۰ سال پیش ، تعداد آن ها افزایش میز یافته است . ولی در مجموع ، این تاسیسات آنقدر نا چیزانده نمی توان از انکشاف سریع سرمایه داری ، به ویژه صنعتی شدن ایران ، سخن گفت . انکشاف سرمایه داری در ایران ، به دلائلی که ذکر شد ، به سرعت لاک پشت پیش می رود .

بدین دلیل ، ما بر آنیم که بحث درباره " صنعتی شدن ایران جدید تازه نفس " ، آن هم با آهنگی سریع - سخن پردازی بیهوده ای بیش نیست .

## نفوذ اقتصاد امپریالیسم انگلستان در ایران (۷)

آغاز سیاست " اعطای امتیازات توسط پادشاهان ایران ، امتیازیه مشابه یکی از روش های تسخیر کشورهای " عقب افتاده " امپریالیسم انگلستان و اهرم های اقتصادی آن در ایران ، بانک شاهنشاهی با بانک انگلیسی و سیاست استعماری آن ، امتیاز نفت جنوب ، رشد سریع تولید نفت در ایران ، امتیاز نفت شمال ، برتری بحری و سیاست نفتی امپریالیسم انگلستان .

برای تسخیر این یا آن کشور عقب افتاده ، که هنوز گرفتار روش های قدرت های امپریالیستی نشده معمولاً بایسته آوردن امتیازات بزرگ راه آهن ، نفت و غیره و به سبب آسارت در آوردن اقتصادی کشور عقب افتاده بآوردن وام و قرض آغاز می شود . انگلستان در طول قرن نوزدهم در ایران با شدت هر چه تمام تر در این جهت پیش می رفت . امروز انگلستان بدون تردید می تواند ادعا کند که تنها کشوری است که به شدت در مسائل مربوط به ایران " ذینفع " است . غارت گران امپریالیست همیشه برای پنهان کردن مقاصد واقعی استعماری خود از چنین الفاظی استفاده می کنند .

با ایداعتراف کرد که امپریالیست های انگلستان به کم کم سبک وزرای خود فروخته شاهان ایران و با توسل به رشوه و تهدید موفقی شده اند که مواضع نسبتاً مهم اقتصاد ایران را تحت نظر خود در آورند .

ایران از دولت سرمدن آوران اروپایی ، همیشه محتاج به پول و تنه راه نیز برای تکمیل بودجه اش اخذ وام بوده است . امپریالیست های روسیه و انگلستان به دولت ایران با رفعت پول مسی دادند . هر وام جدید با اخذ امتیاز جدیدی چون گمرکات شمال یا جنوب ، راه ، پست و تلگراف ، شیلات و غیره همراه بود . ناصرالدین شاه زمانی کوشید خطوط پست و تلگراف را در دست خود متمرکز سازد . و آن را به منبع درآمد تبدیل کند . ولی وارث او ، مظفرالدین شاه ، ناچار شد که در سال ۱۹۰۳ خطوط جنوب را به انگلیس ها و خطوط شمال



را به روسی ها واگذار کرد. ( روسی ها حاضر شده بودند که خطوط شعاع را تعمیر کنند، به شرط آن که چند ساعت در روز این خطوط منحصر را در اختیار آنان باشد.)

بدین سان بود که فروش رسمی ایران آغازید. نسبت دفعاتی که شاه برای دریافت پول به پتروزبورگ ولندن مراجعه می کرد، به همان نسبت نیز فروش ایران تسریع می شد. پس ارسقوط تراریسم در روسیه، تمام درآمدهای گمرکات ایران که در روسیه سیرده شده بود، به مصرف پرداخت وام های انگلستان رسید.

"بانک شاهنشاهی ایران". یکی از بزرگ ترین تاسیسات امتیازی انگلستان و وسیله به صادرات کشیدن اقتصاد ایران است

افزون بر وام ها، از آنجا که تمام امور مربوط به اعتبارات و چاپ پول در دست این بانک انگلیسی متمرکز شده بود، وابستگی مالی ایران به انگلستان باز هم بیشتر می شد. این بانک که اسم پرطنطراق "بانک شاهنشاهی ایران" را دارد، در واقع یک شرکت سهامی انگلیسی است که بر اساس امتیاز ۳۰ ژانویه ۱۸۹۹ با سرمایه ای برابر ۴۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ تشکیل شده است و تا سال ۱۹۴۹ حق انحصاری چاپ اسکناس را دارد. این بانک در عین حال واسطه عمده عقد قرارداد وام های انگلستان و ایران و سازمان ناظر جمع آوری حقوق گمرکات جنوب ایران نیز هست، که برای پرداخت وام ها مصرف می شود. اما سفود بانک به آن چهارم، محدود نمی شود. بانک برای احتکار در هر قسمتی از ایران که مایل باشد ارزش ارزهای مختلف را تغییر می دهد و تا حال با این عمل تعداد زیادی از تجار ایران را ورشکست کرده است.

این بانک در زمان تاسیس امتیازات انحصاری بسیار در مورد ساختن راه آهن و بهره برداری از منابع طبیعی ایران به دست آورد. بعدها، تعدادی از این امتیازات به مناسبت عدم استفاده، بانک از آنها از بین رفتند. لیکن، در حال حاضر نیز این بانک انگلیسی دارای امتیازات مهمی از قبیل چاپ اسکناس، انحصار ورود نقره و ضرب سکه است. بانک در زمان جنگ و اشغال ایران برای رساندن پول به نشون انگلستان و صدور نقره به هند مقادیر زیادی اسکناس چاپ کرد و به این مناسبت ارزش قران کاغذی تنفر بسیار یافت. بعدها، بانک این پول ها را به ارزش ناچیزی بیرون خرید. افزون بر این، تا این اواخر بانک نقش خزانه دار ایران را ایفاء می کرد و تمام دارائی دولت را در حساب جاری بانک نگه می داشت. نقش خزانه داری به این مناسبت به بانک محول شده بود که درآمدهای تضمین کننده وام های انگلیس می بایست به حساب بانک شاهنشاهی واریز شوند و بانک وسیله آن بهره واصل قرض

رایرداخته ، بازمانده را در اختیار دولت ایران بگذارد .

در نتیجه بانک انگلیسی جای بانک مرکزی را گرفته و بر تمام شئون اقتصادی مملکت نظارت می کرد ،

از مقایسه قیمت قران و نقره به خوبی می توان دید که چگونه بانک انگلیسی بدون رابطه با بازار بین المللی ارزش قیمت قران را تعیین می کند . در ژانویه ، فوریه و مارس ۱۹۲۵ برای یک انس نقره ۳۲ تا ۳۲/۵ پنس پرداخت می شد . از ۱۶ انس نقره ۱/۱۰۲ قران و ۵۰ شاهی بدست می آید . با چنین ارزشی قیمت یک لیره استرلینگ در بازار لندن می بایست برابر ۵۲ قران باشد . با در نظر گرفتن مخارج حمل نقره به تهران یک لیره استرلینگ می بایست در تهران برابر ۴۹ قران باشد . در حالی که در ماه های ژانویه فوریه و مارس ۱۹۲۵ ، قیمت یک لیره استرلینگ برابر ۴۱/۵ - ۴۲ قران یعنی ۱۶٪ پائین تر بود . این نسبت قران به لیره استرلینگ ورود کالا از انگلستان و هند را با منفعت می ساخت و برای شوری به عنوان صادر کننده اشکالات زیادی به وجود می آورد ، زیرا ارزش چروم نئس [ پول روسیه ] نسبت به قران زیاد از حد کران تعیین می شد .

فعالیت بانک شاهنشاهی به آنچه که ذکر شد محدود نبود . بانک به عنوان عامل امیرالایم انگلستان قوی ترین مانع پیشرفت اقتصادی ایران است . روزنامه ستاره ایران در شماره ۵۸ سال ۲۱ ، داده جالبی را درباره کاربانک در ۵ - ۶ سال گذشته چاپ کرده است . نخست ، جالب است که منابع سرمایه ای بانک را برای عملیاتش توفیق دهیم . سرمایه بانک قبل از هر چیز ، از محل سپرده ها و حساب های جاری دولت ایران و اسکناس ، که بانک به مناسبت امتیازش چاپ می کند و از محل سپرده ها و حساب های جاری اشخاص و در بالاخره سرمایه خودبانک تامین می شود . حساب جاری چگونه دولت رضا شاه با این عامل و موسسه مدد در صد استعمار انگلستان مبارزه می کند ، یعنی مطلبی که ایرانیانکی ها و ایران دوست ها دائما بر آن تاکید می ورزند . جدول زیر منابع مختلف سرمایه بانک را ( بدون سرمایه های اشخاص ) دره سال گذشته نشان می دهد .

سال	اسکناس	سپرده ها و حساب	سرمایه درصد
( خاتمه )	چاپ بانک	جاری دولت	خودبانک سرمایه
سال ۲۱ مارس		ایران	نسبت
			به دو منبع دیگر

۱۰/۲ ۴۹/۹۲۰/۰۰۰

۱۹۹/۹۴۰/۵۴۴

۵۰/۷۸۵/۱۸۴

۱۹۲۴

۱۰/۴	۵۱/۳۶۰/۰۰۰	۱۸۸/۰۰۲/۶۰۸	۶۲/۴۵۵/۰۰۸	۱۹۲۵
۸/۳	۵۳/۷۶۰/۰۰۰	۲۳۲/۴۵۰/۹۴۴	۸۸/۳۸۸/۱۶۰	۱۹۲۶
۸/۶	۵۶/۱۴۰/۰۰۰	۳۱۱/۲۰۳/۰۰۸	۱۰۳/۴۳۵/۲۹۶	۱۹۲۷
۵/۶	۵۸/۵۶۰/۰۰۰	۳۷۴/۶۰۸/۱۲۰	۱۲۱/۳۱۸/۶۰۸	۱۹۲۸

بدین ترتیب مشاهده می شود که از زمان نخست وزیری رضا شاه ، سپهر پادشاهی او ، قدرت بانک تقریباً "دو برابر شده است . چاپ اسکناس حتی ۲/۵ برابر افزایش یافته است . هرکسی که کمترین اطلاعی از طرز کار موسسات بزرگ اعتبار داشته باشد می داند که ۱۰ تا ۲۰ درصد حساب های جاری بانک ، بنا بر ویژگی های مشترک آن ، در اختیار همیشگی بانک می ماند . معمولاً " این بخش از پول های دیگران به صرف اعتبارات دراز مدت می رسد ؛ باخس کار خاجات ، راه های آهن ، وام به دولت و غیره .

در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره که بانک های خارجی سه اراده ، طبقات حاکمه فرما تراشی می کنند ، وضع کاملاً " منعاوت است . در این معالک ارباب زمانده پول ها نه برای پیشرفت صنایع که برای تحکیم نیروی متروپول استفاده می شود . این نقشی است که بانک ها در چین ، هندومصر ، الجزائر ، تونس و دیگر کشورهای ایفا می کنند . انگلستان نیز به ایران به عنوان مستعمره ، هود می نگرد . انکشاف صنعتی ایران ایداً " مورد توجه انگلستان نیست . بدین مناسبت ، با زمانده پول های حساب جاری رایانک شاهنشاهی در اوراق بهادار دولت انگلستان سرمایه گذاری می کند . آمارریسر میزان سرمایه گذاری بانک شاهنشاهی را در اوراق بهادار دولت انگلستان نشان می دهد :

۱۹۲۴	۲۹/۰۳۲/۵۵۱
۱۹۲۵	۸۱/۵۶۳/۳۴۴
۱۹۲۶	۹۷/۳۹۱/۲۳۲
۱۹۲۷	۹۵/۳۳۷/۰۴۰
۱۹۲۸	۱۴۴/۱۷۸/۵۱۲

این آمار به خوبی نشان می دهند که در زمان حکم رانی رضا شاه سرمایه مردم ایران که به خون دل به دست آمده ، بیش از پیش به جیب دولت " بینوای " انگلستان سران بر شده است . ولی تمام

مطلب به این جا خاتمه نمی یابد. بانک شاهنشاهی بخشی از پول های نقدی خود را در لندن نگاه می دارد:

سال	میلیون قران
۱۹۲۴	۱۴۲/۶
۱۹۲۵	۱۲۸/۴
۱۹۲۶	۲۰۲/۷
۱۹۲۷	۲۰۴/۶
۱۹۲۸	۲۲۷/۴

چنین به نظر می رسد که به عقیدهٔ روسای بانک بهتراست پول های مردم ایران در مملکت دیگری به غیر از ایران حفظ بشوند. بدین ترتیب، می آلفی که دولت ایران در اختیار بانک شاهنشاهی مسی گذارد، به خارج فرستاده می شد. در ضمن در صد پول های که به انگلستان فرستاده می شد، نسبت به کل دارائی دولت ایران در بانک شاهنشاهی از این قرار است:

تاریخ	درصد
۲۱ مارچ ۱۹۲۴	۸۲/۲٪
۱۹۲۵	۷۷/۶٪
۱۹۲۶	۸۲/۴٪
۱۹۲۷	۶۸/۲٪
۱۹۲۸	۷۲/۸٪

به عبارت دیگر، از هر ۱۰۰ قران پول مردم ایران، ۷۵ قران آن برای تحکیم قدرت امپریالیسم انگلستان راهی لندن می شد. و اما تجار ایرانی به مناسبت کمبود پول حداقل ۱۰ درصد بهره به بانک شاهنشاهی می پرداختند.

جدول زیر سود بانک را از اعتبار دادن به تجار ایرانی در سال های ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۷ نشان می دهد:

واحد: قران

۱۹۲۲	۲۲/۱۰۰/۰۰۰
۱۹۲۴	۲۰/۶۰۰/۰۰۰
۱۹۲۵	۲۸/۳۰۰/۰۰۰
۱۹۲۶	۲۹/۹۰۰/۰۰۰
۱۹۲۷	۳۹/۶۰۰/۰۰۰

بنا به قرارداد امتیاز، از ۱۴۰ میلیون سودی که بانک در ۵ سال بدست آورده، یک میلیون قران، یعنی نالی ۲۰۰/۰۰۰ قران آن را به دولت ایران پرداخت شده بود. روزنامه «ستاره» ایران در مقاله ذکر شده تاکید می کند که بانک شاهنشاهی در نقیض شدن ایران مغمور است، زیرا تمام سرمایه هایی که می شد از آن برای صنعتی شدن ایران استفاده کرد از ایران خارج می کرد. ما با نقطه نظر روریا مه «ستاره» ایران کاملاً موافقیم و به سهم خود باید اضافه کنیم که در نقیض شدن ایران تنها بانک شاهنشاهی مغمور نیست، بلکه آسبائی که از این بانک دفاع کرده اندومی کنند نیز گناهکارند.

بدن ترتیب، این بانک در دست انگلیس ها به وسیله «سوی اعمال نفوذ» در امور اقتصادی و سیاسی ایران تبدیل شد.

بانک با تنزل یا ارتقای نرخ تومان و لیره، استرلینگ، دادن اعتبار به معافان تجاری مربوط با انگلستان و تحریم تجاری که روابط با اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیستی برقرار می کردند، و بالاخره با کمک مالی به انتخاب سیاست مداران دوست انگلستان به مجلس، مهم ترین عامل نفوذ انگلستان در ایران است.

این بانک قادر است که به دستور سفارت انگلستان در تهران باره پیش پرداخت به تضمین در آمد گمرکات و غیره و بحران دولت را ایجاد کند. زیرا، در این صورت دولت قادر نیست که حقوق کارمندان و ارتش را بپردازد، و بنابراین، دولت «شاهنشاهان» باید اغلب استعفا دهد. وزارت مالیه روسیه، تزاری نیز در زمان خود در ایران بانک رقیبی با بانک شاهنشاهی، یعنی بانک «استقراسی» را تأسیس کرده که در جهت منافع امپریالیسم روسیه سیاستی مشابه سیاست بانک انگلیسی را دنبال می کرد. دولت شوروی این بانک را به مردم ایران واگذار و قدرت مقابله آنان را در برابر فشارها راحی تقویت کند.

حکم رانان امروزی ایران، با وجود خواست پیگیر و اعتراض دائمی تجاری، مدت ها از تأسیس بانک ملی خودداری می کرده تا گویا دوستان انگلیسی خود را رنجانند. دولت ایران تنها زمان «جرات» به خرج داد و طرح تأسیس بانک ملی را به مجلس ارائه کرد که رضا شاه با اربابان خود کاملاً ساخته، و منافع بانک شاهنشاهی را کاملاً تامین کرده بود. هم زمان با ارائه طرح بانک ملی به مجلس، مدت امتیاز بانک شاهنشاهی افزایش یافت و چاپ انگلیس انحطاط بانک شاهنشاهی باقی ماند.

امتیاز نفت جنوب، بزرگ ترین دست آورد سیاست امپریالیستی بریتانیا در ایران است. برای توضیح نقش ایران در سیاست خارجی

انگلستان که نه تنها پیری برای هند بوده بلکه منبع سرشار ذخیره نفت نیز هست، باید به این مسئله کمی بیشتر بپردازیم.

ذخایر نفت ایران به استثنای معادن نفت حوزه «همدان [کرمانشاه] در شمال غربی ایران که امروزه دارای اهمیت بسیار نیست، در دونا حیه قرار دارد: در شمال و در جنوب و هر دو به شکل خطوط بسیار دراز. ناحیه نفت شمال که در نزدیکی مرز اتحاد جماهیر شوروی است تقریباً ۶۰۰ کیلومتر ادامه دارد. این ناحیه از گیلان و بحر خزر و تا آذربایجان امتداد دارد. این معدن دنباله ناحیه نفتی باکو - چله کن است. ناحیه جنوبی با معادن بین النهرین مربوط است و از قصر شیرین در نزدیکی مرز ترکیه و جنوب شرقی کرکوک، در کنار دجله، آغاز و تا بندر عباس و قشم در امتداد راه تنگه هرمز ادامه دارد. به خط مستقیم طول آن ۱۳۰۰ کیلومتر است.

در داخل این ناحیه نقاط مهم ذیل وجود دارند:

(۱) منطقه قصر شیرین در نزدیکی کرمانشاه که حوزه کندوشیر و داغ دره و دور در شمال چاه سرخ را در بر می گیرد.

(۲) منطقه شوشتر. حوزه قیرآب در نزدیکی درفول و به ویژه معدن میدان نفتون در نزدیکی اهواز. این معدن گویا غنی ترین در تمام ایران است و به مناسبت آن که در نزدیکی دهه کارون، که در نزدیکی خرم شهر به شط العرب می پیوندد، و قابل کشتی رانی است واقع شده و ۲۵۰ کیلومتر با خلیج فارس فاصله دارد، دارای موقعیت بسیار مناسبی است. این معدن موقعیت عمده ای در صنایع نفتی ایران دارد و بوسیله خطوط لوله های نفتی به ساحل وصل شده است.

(۳) معادن پراکنده دیگری در ایالت لرستان وجود دارند، به ویژه معدنی که در شمال شرقی بندر بوشهر، در نزدیکی دلک، در اطراف شیراز و سپس در نزدیکی بندر عباس و در امتداد تنگه هرمز و در جزیره قشم در نزدیکی آمال [؟] قرار دارند از این جمله اند.

نعمتین عملیات بهره برداری از نفت ایران در سال ۱۸۹۱ توسط شرکت (PERSIAN BANK MINING RIGHT CORP) با سرمایه ای برابر ۸ هزار لیره استرلینگ آغاز شد.

این کمپانی عملیات اکتشافی دقیقی در جزیره قشم و دلکه و قند شیرین انجام داد. کمپانی در سال ۱۸۹۴ به علت نداشتن امکانات کافی منحل شد و در سال ۱۹۰۱ سرمایه دار انگلیسی به نسام داری شرکت منحل را گرفت و با دولت ایران قراردادی به مدت ۶۰ سال بست.

اما بهره برداری منظم و شدید از منابع نفتی ایران تنها با

تاسیس شرکت نفت جنوب انگلیس و ایران در سال ۱۹۰۹ و با سرمایه‌ای برابر ۲۰۰۰/۰۰۰ لیره، انگلیس آغاز شد. شرکت علاوه بر سرمایه‌اش ۶۰۰/۰۰۰ لیره، انگلیس نیز قرضه چاپ زد.

با تاسیس شرکت نفت جنوب انگلیس و ایران حوزه امتیازی کمپانی بهره‌برداری " (EXPLOITATION) " که در سال ۱۹۰۲ با سرمایه ۵۴۴/۰۰۰ لیره، انگلیس تاسیس شده بود به یک مایل ( MILE ) مربع انگلیسی در نزدیکی میدان نفتون واقع در منطقه بختیاری محدود بود.

علاوه بر کمپانی ذکر شده، برای بهره‌برداری از نقاط دیگر نفت خیز بختیاری شرکت " کمپانی نفت بختیاری " BAKHTIARI OIL CO. با سرمایه‌ای برابر ۴۰۰/۰۰۰ لیره، انگلیس تشکیل شد. قسمت عمده سهام این شرکت ها در دست شرکت نفت جنوب است و مطابق قرارداد همه شرکت ها باید ۱۶ درصد در آمد حاصل سالانه خود را به دولت ایران بپردازند. تولید نفت " شرکت نفت انگلیس و ایران "، به طور عمده، در میدان نفتون که در ۱۴۰ مایلی شمال شرقی محرمه ( خرم شهر ) قرار دارد، تمرکز یافته است.

در حوالی میدان نفتون شهرها و اردوگاه‌هایی وجود دارند که کارگران و کارمندان محلی در آن ساکنند. کارگران متخصص را بیشتر از هند می‌آورند. از سال ۱۹۱۲، لوله نفتی به کار افتاده که نفت را به پالایشگاه‌هایی، که در ۱۴۵ مایلی منطقه تولید قرار دارند، می‌رسانند. تولید نفت به سرعت هر ساله افزایش می‌یابد.

بنابر آن ما را نخبین زمین شناسی آمریکا، ایران از لحاظ منابع نفتی پس از آمریکا مقام دوم را داراست و از لحاظ تولید پس از آمریکا، مکزیک و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دارای مقام چهارم است. آن را زیر مقدار افزایش تولید شرکت نفت جنوب انگلیس و ایران را در سال‌های اخیر نشان می‌دهد:

سال	واحد: تن
۱۹۱۲/۱۳.	۸۰/۰۰۰
۱۹۱۸/۱۹	۱/۱۰۶/۰۰۰
۱۹۲۰/۲۱	۱/۷۲۳/۵۵۷
۱۹۲۱/۲۲	۲/۳۲۷/۲۲۱
۱۹۲۲/۲۳	۲/۹۵۹/۸۲۸
۱۹۲۳/۲۴	۳/۷۱۴/۲۱۶

۱۹۲۴/۲۵

۴/۳۳۳/۹۳۳

۱۹۲۵/۲۶

۵/۷۰۰/۰۰۰

۱۹۲۶/۲۷

۶/۰۰۰/۰۰۰

۱۹۲۷/۲۸

۶/۸۰۰/۰۰۰

دولت ایران ۱۶ درصد سود خالص کمیاب را دریافت می کند. ولی همان طور که قبلاً ما اشاره کردیم، کمیابی برای کم کردن ارقام سود خالص به حیل‌های "ماهرانه" دست می زند، و از مالیات بردار مدومالیات های دیگری که در انگلستان می پردازد، به سود خود می گاهد، قیمت حمل و نقل گشتی ها را که از آن خود کمیابی هستند افزایش می دهد، و در نتیجه از سود دولت ایران از امتیاز نفت به میزان زیادی کاسته می شود. با وجود همه اینها، درآمد امتیاز نفت در بودجه ایران دارای اهمیت بسیار است.

امپریالیست های انگلستان به داشتن تقریباً "همه" نفت جنوب ایران قانع نیستند و کوشش می کنند همه زمین های نفت خیز ایران را در جنوب غربی و شمال نیز به دست آورند. آنان با کمک رضا شاه، امتیاز نفت جنوب غربی ایران را به دست آورده اند. و اما، در مورد نفت شمال وضع تا اندازه ای دشوارتر است. بهره برداری از زمین های نفتی شمال نه تنها برای ایران بلکه برای روسیه شوروی نیز حائز اهمیت بسیار است.

بعث دربار روسیه این امتیاز از مدت ها پیش آفا ز شده است. سه همکار یکی از مالکان بزرگ ایران حق اکتشاف و بهره برداری از نفت در مازندران را از دولت ایران دریافت کرد.

او، در سال ۱۹۱۶ امتیازات خود را به یک تبعه روس به نام خوشناری فروخت. افزون بر این، خوشناری خود نیز امتیاز انحصاری استخراج نفت در گیلان، استراباد و مازندران از دولت ایران گرفت. در سال ۱۹۱۷ امتیازات خوشناری تا مل ناحیه اردبیل نیز شد. دولت تزاری با وجود مخالفت شدید شرکت نیویل در پترزبورگ، امتیاز خوشناری را به رسمیت شناخت.

دولت ایران در سال ۱۹۱۸ همه امتیازات خارجی و در درجه اول امتیازات روسی و از آن جمله امتیاز خوشناری را رد کرد.

خوشناری، در سال ۱۹۲۰ - ۱۹۱۹، با استفاده از موافقت انگلستان و ایران همه حقوق خود را به شرکت نفت ایران و انگلیس واگذارد. لیکن، پس از سقوط کابینه انگلوفیل و شوق الدوله، مخالفت شدیدی بر مدام این امتیاز آغاز شد.

مخالفت بر این پایه بود که این امتیاز توسط مجلس مطالعه و تصویب نشده بود، از طرف دیگر مطابق قرارداد ۲۶ فوریه ۱۹۲۱



با دولت شوروی ، همه امتیازات روسیه لغو شده اند .  
 دولت ایران که امتیاز زخوشتاریا را به رسمیت نمی شناخت ،  
 برای دادن امتیاز استخراج نفت زمین های شمالی با شرکت  
 آمریکائی " استاندارداویل " وارد مذاکره شد .  
 این مذاکرات در سال ۱۹۲۱ با بستن قرارداد امتیازی که ۲۲  
 نوامبر ۱۹۲۱ توسط مجلس به تصویب رسید ، خاتمه یافت .  
 امتیاز شرایط زیر را شامل بود : ( ۱ ) برای بهره برداری نفت  
 ایالات آذربایجان ، گیلان ، مازندران ، آذربایجان و خراسان  
 حوزه امتیاز قرار می گرفتند . ( ۲ ) مدت قرارداد ۵۰ سال ( ۳۰ ) دولت  
 ایران حداقل ۱۰ درصد ارزش نفت استخراج شده را دریافت می کند ،  
 ( ۴ ) شرایط همانندی برای قرارداد امتیاز با پدید آمده مجلس  
 ارائه شوند ، ( ۵ ) صاحب امتیاز حق ندارد که امتیاز خود را به سرمایه  
 خارجی دیگری واگذارد ، و در صورت عدم رعایت این شرط قرارداد  
 منقضی است .

دولت انگلستان که کنترل سهام شرکت نفت را در دست دارد ،  
 بر ضد این امتیاز تبلیغات شدیدی را آغاز کرده ، آن را به مثابه عدم  
 رعایت قرارداد بسته شده توسط دولت و شوق الدوله تلقی می کرد .  
 دولت شوروی نیز بنا بر ماده ۱۲ قرارداد روسیه و ایران سال  
 ۱۹۲۱ که دولت ایران را موظف می ساخت امتیازات لغو شده توسط  
 قرارداد را به هیچ دولت سوم و یا اتباع آن ندهد ، به عقد قرارداد  
 با استاندارداویل اعتراض کرد .

لیکن ، پس از این جریان وضع کاملاً دگرگون می شود . شرکت  
 نفت انگلیس و ایران از ترس رقابت استاندارداویل در ایران نسبت  
 به شرکت آمریکائی گذشت کرده ، و با آن قرارداد می بندد . در نتیجه  
 شرکت " استاندارداویل " می پذیرد که از امتیاز ایران چشم  
 پوشد و چنین به نظرمی رسد که در عوض امتیازاتی در بین النهرین  
 فلسطین و دیگر نقاط دنیا به دست می آورد .

چندی بعد ، یک شرکت آمریکائی دیگر به نام سینکلر  
 SINCLAIR برای گرفتن امتیاز وارد میدان می شود ، لیکن ، دولت  
 قوام السلطنه تحت فشار انگلیس ، تصمیم درباره پیشنها سینکلر  
 را به تعویق انداخته ، سپس آن را رد می کند .  
 شرکت نفت ایران و انگلیس تحت نظارت دولت انگلستان  
 قرارداد از مهال سال ۱۹۱۴ ، دولت انگلستان با شرکت قرار  
 دادی بست که بر پایه آن شرکت به یک موزه نیمه دولتی تبدیل شد .  
 در ضمن دولت ۲ میلیون لیره ، انگلیس بر سرمایه شرکت افزود و علاوه  
 بر آن اوراق قرضه برابر ۱۹۹/۰۰۰ لیره ، استرلینگ سرمایه ثابت  
 داشت . سرمایه اش را در سال ۱۹۲۷ به ۲۴ میلیون لیره ، انگلیس و  
 سرمایه متغیرش را به ۲۳/۹ میلیون لیره ، انگلیس افزایش داد .

سود شرکت نیز به همین نسبت افزایش می یابد. در سال ۱۹۲۶، سودخالص شرکت برابر ۴/۳۸۵/۰۰۰ لیره، انگلیس بود و در سال ۱۹۲۷ به ۶/۲۵۰/۰۰۰ لیره، انگلیس و در سال ۱۹۲۸ تا ۷/۲۰۳/۰۰۰ لیره انگلیس افزایش یافت. یعنی سود یک سال، شرکت از یک چهارم سرمایه، ثابت آن بیشتر است.

رئیس شرکت ل. CADMAN در جلسه، سهامداران شرکت در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۲۷، ضمن سخنانش اعلام کرد: "آرامشی که در سایه حکومت شاه در مملکت ایجاد شده به انکشاف صنعت نفت همانند صنایع دیگر کمک می رساند. وضع مردم ایران در قسمتی از کشور که در آن کارهای مربوط به نفت انجام می شود در مقایسه با وضع آن قبلاً از آغاز عملیات نفتی، بهبود وضعیت این نقاط را می توانند به خوبی نشان دهند. فعالیت شرکت به استخراج نفت تنها محدود نمی شود، بلکه با نشان دادن روش های صنعتی انگلستان استفاده دیگری نیز می رساند. ما ایرانیان را تربیت می کنیم، به آنان برای اشغال مقامات بالاتر در شرکت درس می دهیم و تعداد کارمندان ایران را افزایش می دهیم. ما در گذشته با دولت ایران اختلافی نداشته ایم ولی ما بایم که همین نیت مردم ایران را نیز جلب کنیم."

البته، این که بین رضا شاه و شرکت نفت انگلیس و ایرانیان دوستی قلبی وجود داشته باشد تعجب آور نیست، ولی این دوستی باعث بهبود وضع کارگران مشتغل در صنعت نفت نمی شود.

در سال ۱۹۲۷ در تمام عملیات مربوط به نفت ۲۶/۷۲۲ نفر اشتغال داشتند که از آنان

ایرانیان	۱۶۴۵۶ نفر
اروپائیان	۹۹۲ "
هندی ها	۴۲۹۲ "
کارگران روزمزد ایرانی و مغرب	۵۰۰۰ "

حالا ماندهی کارگران نفت تا این اواخر همیشه با مشکلات فراوان روبرو بود. به مناسبت فعالیت بخش سیاسی ویسژه، شرکت نفت به نام دفتر حفاظت، هر نوع فعالیت و عمل سازمان یافته، کارگران توسط یک سلسله اقدامات چون اخراج از کار سرکوب می شود. مدیریت اصل نژادی رنگ پوست را رعایت می کند. کارگرای ایرانی بدون تخصص ۸ تومان و کارگر متخصص تا ۳۰ تومان حقوق ماهانه می گیرند. در حالی که کارمندان و کارگران اروپایی از ۱۲۰ تا ۴۰۰ تومان و

هندی ها از ۳۰ تا ۷۵ تومان حقوق می گیرند .  
شرکت ، علاوه بر حقوق ماهانه ، خانه های مرغوب سه چهار اطاقه  
ای را که آب و برق جاری و بنگه دارند در اختیار کارمندان اروپائی  
می گذارد . شرکت ، اتوموبیل اداری و خدمتکار نیز در اختیار رایسن  
کارمندان می گذارد .

اروپائیان در محل صنایع نفت کلوب ها ، مغازه های ویژه  
خود را دارند ، هر سال از یک ماه مرخصی استفاده می کنند و مخارج  
آن را نیز شرکت می پردازد . هندیان نیز از برخی امتیازات برخوردار  
دارند . ایرانیان در وضع بسیار دشواری هستند . هر کارگر ایرانی  
و عرب باید خودش پناهگاهی در برابر آفتاب سوزان و باران برای  
خود خوانواده اش دست و پا کند . مثلاً ، خانه های محله های کارگری  
آبادان در ورودی ندارند و فقط پرده ای جلوی خانه آویزان است .  
ارتفاع این خانه ها کمتر از قد انسان است .

در چنین اوضاع و احوالی که شرکت سالانه ۷۵ میلیون سود می  
برد و به کمک این پول بسیاری از سیاست مداران ایران را می خرد  
و آنان را وامی دارد که در خدمت منافع آنان باشند .

نفت ، در حال حاضر در سیاست خارجی انگلستان دارای نقش  
بسیار مهمی است . امپریالیست های انگلستان برای حفظ برتری  
بحری خود در امتداد راه جبل الطارق - کلکته زنجیری از اسلارهای  
ذغال ساخته اند . حال ، ایستگاه های نفتی نیز به اسلارهای ذغال  
افزوده اند . چنان که مجلس انگلستان در ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۲ و ۱۷  
مارس ۱۹۱۲ تاکید کرده نفت برای کشتی های جنگی و تجاری اهمیت  
زیادی را داراست .

تاکید مجلس درباره اهمیت نفت فوراً " نتیجه عملی در پی داشت  
که به صورت افزایش شدید ذخیره نفت برای احتیاجات دریایی جلوه  
کرد . زیرا در صورت وابستگی به واردات نفت ممکن بود اشکالات وارد  
گردن نفت و افزایش قیمت آن وضع نا همواری را پیش آورد .

دولت های سرمایه داری انگلستان و آلمان ، قبل از آغاز  
جنگ با کنسرسیوم های بین المللی که در نقاط مختلف دنیا وجود  
دارند ، برای خرید نفت مذاکره می کردند . علاوه بر این ، دولت ها  
سمی داشتند نفت را ملی کنند ، تا به خارجیان وابستگی نداشته ، در  
عین حال در تعیین قیمت نفت دخیل باشند .

انگلستان این برنامه را تا پیش از آغاز جنگ عملی ساخت .  
در مرکزیک شرکت بزرگ انگلیسی مکزیکوایگل اویس  
MEX. EAGLE OC به خود انگلستان با شرکت رقیب خود پی برسون  
اندمان PEARSON AND SON با موفقیت مبارزه می کرد . ایس  
شرکت می گوید برای انگلستان در اکواثور ، کلمبیا ، مراکش و

الجزیره امتیا ز نفت به دست آورد. از منابع نفتی هرمز در واقع توسط انگلیسیان بهره برداری می شد و توسط شرکت هلند-سوی Royal Shell در سوماترا نیز انگلیسیان در جستجوی نفت بودند. تحویل انحصار منابع نفتی جنوب، تکمیل همه این برنا-ها در ایران بود.

چنان که موقعیت منابع نفت انگلستان را به دقت در نظر بگیریم، می توان مشاهده کرد که علاوه بر این گداین منابع در نقاط مختلف کره زمین موجودند، تابع نقشه معینی نیز هستند. این منابع در اطراف کانال پاناما، در امتداد خط جبل الطارق، جزیر مالت و در اطراف کانال سوئز متمرکزند، یعنی به طور کلی در امتداد سوئز، عدن، سوماترا، کویت و بحرین.

بدون نفت ایران، انگلستان قادر نبود چنین نقشه عظیمی را مدنی سازد. از این روست که ایران در سیاست خارجی انگلستان نقش مهمی را دارا است.

اگر در گذشته ایران برای امپریالیسم بریتانیا به عنوان منبع وسیعی در برابر برعهده داشت تا برای امنیت سوئی آسوشی بود، در دوره گذشته با اهمیت اقتصادی ایران برای انگلستان به حدی رسیده است که آنرا می توان به عنوان یک منبع است. بر طرف برعکس آن در ایران یکی از مراکز تشکیل سرمایه اقتصادی و جنگی آن با شور و بریتانیا است. به همین دلیل است که هجوم انگلستان به ایران در سال ۱۹۰۱ میلادی و نیز در وقت حاضر.

را به ترتیب عمده و طریق تسلط بر عراق به افتخار ایران می گذرد. از سوی دیگر، ایران بهترین نقشه عملیات سوئی آسوشی در جنگ آینده بین انگلستان و روسیه شوروی است که در آن آرنسوی جدیدی که در هند تشکیل می شود با بدفع عمده را ایفاء کند.

بنابراین آنچه ذکر شد، مهم ترین اهم های اقتصادی ایران در دست های نیرومندی امپریالیست های انگلستان است. اگر به نقشه است و پانگ انگلستان را بنا نگه شاهنشاهی، اطراف و جنوب و شرق روسیه که متعلق به شرکت هند - اروپا می است و بر سر استفا ده بدون نظارت انگلیسیان است. ( دولت ایران فقط در مسائل معینی می تواند از نظر گرفت استفاده کند) آن وقت تصویر نفوذ انگلستان در ایران کاملاً آشکار می شود.

## رژیم پهلوی و امپریالیسم انگلستان (۸)

سلطنت پهلوی به عنوان مجری سیاست های انگلستان - قرار داد ۱۹۱۹ بین انگلستان و ایران ، راه آهن سراسری ایران ، منافع سوق الجیشی انگلستان با منافع حیاتی اقتصاد ایران ، نقشه مرتبط ساختن مصر و هند از طرق ایران - طرح راه های جدید اتوموبیل رو ، امپریالیسم انگلستان و مبارزه بر ضد نفوذ بلشویسم در ایران ، کمک انگلستان به رضا شاه در زمان وقایع انقلابی ، تخریب جزایر بحرین توسط انگلستان .

با بیا یادگنون ثابت کنیم که رضا شاه مجری بسیاری از نقشه های امپریالیسم انگلستان است . ما قبلاً به انعقاد قرارداد معروف سال ۱۹۱۹ اشاره کردیم . این قرارداد ، چنان که پیش از این یاد شد ، وضع را چنین توصیف می کرد : " برای روابط نزدیک تر بین انگلستان و ایران کمک به پیشرفت و بهبود آینده ایران ، دولت انگلستان تصدیق می کند : " تمامیت ارضی ایران را محترم شناخته ، برای ارتش ، که باید محافظ نظم باشد ، افسروان و لجه در اختیار ایران بگذارد ، و برای ساختن راه آهن و راه های ارتباطی دیگر از نزدیک با دولت ایران همکاری کند . " این شرایط انگلستان در آن زمان بود ، شرایطی که رضاخان با دقت به اجرامی گذارد . روزی ۲۴ مه اتحاد اسلام حق داشت که پیش از سال ۱۹۲۴ نوشت : درست است از زمان لشو قرار انگلستان و ایران ، دولت آن را در عمل اجرامی کند . پس از مسئله ارتش یکی دیگر از مواد قرارداد سال ۱۹۱۹ باید اجرامی شود . راه آهن سراسری ایران اجرای ماده ۴ این قرارداد است که به خوبی وجود همکاری نزدیک انگلستان و دولت ایران در ساختن راه آهن نشان می دهد . ساختن راه آهن سراسری ایران که در ۲۴ فوریه سال ۱۹۲۲ به تصویب مجلس رسید ، باید جزیره هرمز و جلیح فارس را به دریای خزر مرتبط سازد . در طرح راه آهن آمده است که :

(۱) مجلس ملی به دولت اجازه می دهد که بین جزیره هرمز و بندرگز از طریق همدان و تهران راه آهن بسازد .

(۲) به دولت اجازه داده می شود که ساختمان راه آهن را با در نظر

گرفتن اصل صرفه جوئی برای کشور به یک شرکت ساختمانی خارجی یا ملی بدهد. به دولت اجازه داده می شود که وسائل لازم برای ساختمان راه آهن را که تولید آن در کشور امکان پذیر نیست از خارج وارد کند.

۳) ساختمان راه آهن از روی نقشه های متخصصی اجراء خواهد شد که مجلس را به خدمت خواهد گرفت.

۴) از درآمد انحصاری قند،  $\frac{4}{5}$  میلیون تومان برای ساختن ذوب آهن اختصاص داده می شود. در چهار سال اول، مالی یک میلیون تومان و سال پنجم ۵۰۰/۰۰۰ تومان.

۵) وزارت امور هام المنفعه و وزارت مالیه ما موراجع برای تصمیم خواهند بود.

سرمايه ساختمانی ذوب آهن را بانک انگلیسی در ایران تامین می کند و، در عوض، به عنوان تضمین درآمد انحصاری ذوب آهن در ایران می دارد. بدین ترتیب، انحصار قند نیز در دست انگلستان قرار می گیرد که به کمک شعبه های بانک انگلیس در درآمد انحصاری قند را جمع می آورد. این پول ها معالمتاً در بانک خوابیده است، در حالی که بانک در ازای آن ۲ تا ۳ درصد بهره می پردازد و از برای آنها ۱۰ تا ۱۲ درصد بهره می گیرد.

چنین به نظرمی رسد که مخارج ساختمان راه آهن نیز از طریق درآمد انحصاری قند تامین خواهد شد. از زمان برقراری انحصار قند و جای در ۲۱ نوامبر ۱۹۲۸، درآمد آن  $\frac{256}{8}$  میلیون قران بوده است. بنابراین گزارش شماره ۲۳ وزارت مالیه ایران (بخش ۲۴ گزارش)، درآمد سالانه انحصار برابر ۶۰ - ۵۵ میلیون قران است. مخارج راه آهن خلیج فارس - دریای خزر برابر ۷۵ میلیون قران است. چنان که سرمايه ای آماده شده تاکنون را در نظر بگیریم، می توان حدس زد که ساختمان راه آهن تا قبل از ۱۹۳۸ تمام نخواهد شد. ولی جای تردید نیست که اگر امپریالیسم انگلستان به آن احتیاج داشته باشد، ساختمان راه آهن قبل از این مدت پایان خواهد یافت. زیرا کاملاً واضح است که این راه آهن به طور عمده دارای اهمیت برای الجیشی است. این راه آهن پس از اتمام باید فوراً به شبکه راه آهن عراق و سپس به شبکه راه آهن هند وصل شود. این یکی از آرزوهای قدیمی و قلبی انگلستان است که هرگز ن عنوان داشت. ایران از وصل کردن راه آهن خود به شبکه راه آهن چه سودهای اقتصادی خواهد برد؟ به نظر ما تقریباً هیچ. هند، هم زمان با رشد صنعتش، دارای ذخایر بسیار مواد اولیه و غذایی (برنج) است و تک نیست که طرح خطوط جنوبی راه آهن تنها باعث افزایش واردات هند به ایران شده و برای ایران سودی دربر نخواهد

داشت. ایران، در عین حال نمی تواند به طور جدی روی صدور برنج، خشکبار، پنبه، پشم، تیماج، پوست دباغی نخده به بازارهای بین المللی از طریق خلیج فارس و یا به بازار هند از طریق دریای دردان [ زاهدان ] حساب کند.

نقطه نظر مقتصدا ایرانی، مصطفی فاتح، در این باره حائس توجه است. (۱) فاتح معتقد است خط اصلی راه آهن نباید از روی نصف النهار از شمال به جنوب برای مرتبط ساختن خلیج فارس به دریای خزر بگذرد. او معتقد است که خط اصلی باید یعنی ترین ایالات ایران، یعنی آذربایجان و خراسان، را مرتبط سازد، یعنی خطی از تبریز به مشهد از طریق تهران. خط ثانی راه آهن باید خط نخست را از طریق بغداد با دریای مدیترانه مرتبط سازد، یعنی خط دوم باید از تبریز به رواندوز، موصل یا از تهران به همدان و بغداد کشیده شود. رشد کشاورزی شوروی فاتح را از امکان صدور تولیدات کشاورزی، گله داری و باغ داری ایران به اتحاد جماهیر شوروی سوویالیستی بیمناک می سازد. هند نیز با زاری برای صدور گالاهای ایران نیست. انگلستان نیز در کشورهای تحت الحمایه خود ذخایر عظیم مواد اولیه دارد. به عقیده فاتح، بازارهای اروپا که ایران باید از طریق راه آهن بغداد به آنها مرتبط شود، جالب توجه اند.

بدین ترتیب، قابل توجه است که مقتصدا ایرانی ای که نمی توان او را به علاقه نسبت به اتحاد جماهیر شوروی سوویالیستی متهم کرد نیز خط تبریز - مشهد را ستون فقرات راه آهن آینده ایران می داند. این نقطه نظر کاملاً با منافع اساسی اقتصادی ایران توافق دارد و به شوروی هم امکان می دهد که به نسبت رشد اقتصاد ایران صادرات خود را به آن افزایش دهد و با تنگ کردن عرصه به واردکنندگان انگلیسی - اروپائی به بازارهای شمال، شمال غربی و شمال شرقی، کالا، راه های جدیدی را برای صدور کالا از ایران به شوروی و برعکس باز کند. از آنجا که تبریز توسط خط راه آهن با جلفا مرتبط است و این خط در حال تعمیر است، و از آن جا که قرار است تهران نیز توسط خط راه آهن با آستارا مرتبط شود، تنها مسئله ای که باقی می ماند، برقراری ارتباط بین مشهد و عشق آباد است. این مسئله، با در نظر گرفتن میزان حمل و نقل کالا از دزدان [ زاهدان ] به مشهد، اهمیت اقتصادی به سزائی یافته است و کشیدن خط مشهد - عشق آباد در این ناحیه با زحم بیشتر از لحاظ تجاری ایران و شوروی را به هم واسنجه

(۱) مصطفی خان فاتح - موقعیت اقتصادی ایران، لندن، ۱۹۲۷ (به زبان انگلیسی) فاتح طرفدار نفوذ سرمایه انگلیسی آمریکا به ایران است. مفضل ترجوع خود به کتاب د. شورگونی ایران، شوروی و انگلستان ص ۹۷ - ۹۶

خواهد کرد. کاملاً واضح است که در نظر گرفتن خط جلفا - تبریز - تهران - مشهد بدون خطوط فرعی ای که این خط را با سبنا در دریای خزر مرتبط سازد، معقول نیست.

اگر راه آهن تنها دارای اهمیت سوق الجیشی نبود، در حال حاضر، از شرکت سرزفا شاه انگلیسیان در ایران آقائی نمی کردند، بدون شک مسئله راه آهن به شکل دیگری حل می شد. زیرا، از لحاظ انکشاف نیروهای تولیدی ایران، با گرفتن کشا ورزی آن و تحکیم اقتصاد شمال غربی، شمال، شمال شرقی و مرکز ایران، خط تهران - مشهد و تهران - آستارا اهمیت بسزائی دارد.

با مقایسه آما رگمرکی مربوط به بارگیری کالاهای وارداتی و صادراتی روشن می شود که راه های شمال غربی و شمال شرقی، راه های مدور کالای ایران هستند. ( به استثنای تریاک که به بوشهر فرستاده می شود). راه های جنوبی، جنوب شرقی و جنوب غربی ایران، به طور عمده، راه های واردات کالایند.

اگر در این مسئله بحثی نیست که بدون نوسازی کشا ورزی، بدون توسعه مزارع، پنبه و برنج، بدون توسعه ابریشم کاری و قالی بافی و بدون تأمین فروش فرآورده های تولیدی باغ داری و گلخانه داری، ساختن اقتصاد سالم ایران امکان پذیر نیست، و اگر بحثی نیست که سیاست ورود کالای ارامی توان تنها بر اساس سیاست صدور کالایا به ریخت، جای شکی باقی نمی ماند که نخستین راه هایی که ماخته می شوند باید نواحی تولید کننده را با بازارهای فروش مرتبط سازند. از همین رو، اگر در حال حاضر ایران، برغم منافع حیاتی خود تصمیم دارد که توسط راه آهن خلیج فارس را به دریای خزر مرتبط سازد، برای ما کاملاً این مسئله واضح است که این طرح را انگلیس ها پیش کشیده اند زیرا آنان مدت ها است که آرزوی مرتبط ساختن مصر، فلسطین و بیسن النهرین با هند را در سر می پیورانیدند. دقیقاً برای رسیدن به این هدف است که دولت ایران تحت رهبری رضاشاه، علاوه بر غسسط سراسری اسران، در فکر ساختن یک سلسله راه های دیگری نیز به کمک انگلستان است. از جمله راه های (۱) خانتقین - همدان - تهران، (۲) دزدآب - مشهد - شاهرود ( راه آهن سراسری ایران - هند)، (۳) تهران - شاهرود، (۴) دزدآب - کرمان - شیراز - بهبهان - هندیان - محمره - اهواز، (۵) محمره - بصره، (۶) موصل - رواندوز - تبریز، (۷) تبریز - تهران.

ساختن این راه ها علاوه بر اهمیت سیاسی - اقتصادی، دارای اهمیت سوق الجیشی بسیار نیز خواهد بود زیرا انگلستان بدین ترتیب امکانات زیر را نیز بدست می آورد: (۱) خط راه آهن به هند ( فواد - هایفا - بغداد)، (۲) امکان بلیج نیروی قابل توجهه



دورا زم‌رهای هند ، ۳) موقعیت مناسب برای پیش برد عملیات نظامی  
بر ضد مرزهای قفقاز و ترکستان شوروی ، ۴) تبدیل ایران و عراق به  
میدان واحد سوق الجیشی ( میدان عملیات نظامی و سپردن برابری  
مرزهای هندوستان ) .

اگر به آنچه آمد این راهب اضافه کنیم که راه آهن خلیج فارس  
دریای خزر برای حمل و نقل نفت به شمال و به وجود آوردن آبشارهای  
نفت در مرز شوروی مورد احتیاج است ( زیرا در غیر این صورت انگلستان  
در جنگ آینده گرفتار دشواری های عظیمی خواهد شد ) ، آن وقت تماثل  
دولت رضاشاه به رضای کردن دوستش ، انگلستان ، کاملاً معهود  
است .

آنچه گذشت تمام مسئله نیست . سیاست انگلستان در جهت گیری  
نیز سیر می کند . زیرا ، راه آهن فوری ساخته نمی شود ولی زندگی  
و وقایع به پیش می روند . انقلاب چین ، با گرفتن جنبش انقلابی  
در هند ، جنبش های انقلابی مداوم در آذربایجان ، گیلان و حراسان ،  
انگلیس ها را مجبور می کند که به فکر برانداختن نفوذ روسیه ،  
شوروی در ایران باشند . انگلیس ها در هر واقع انقلاب نفوذ روسیه  
را می بینند . در حالی که در روسیه ، شوروی ، ایران دوست ، ایرانیکی  
و دیگران مدح و ثنای پادشاه جدید ایران در همه دستهای  
انگلستان در فکر از بین بردن نفوذ مسکورشخ است . رضاشاه هرگونه  
حرکت انقلابی را همیشه با بی رحمی سرکوب کرده ، انگلیسیان برای  
سرکوب بهتر هر حرکت انقلابی در آیدند . باختن یک سلسله راه های  
اتوموبیل رورادر نظر دارند . ساختمان ۸ گروه از این راه ها را دولت  
هم اکنون به تمویب رسانده است . این راه ها با یک سوراخ های  
بین النهرین را از طریق تهران به شیراز وصل کنند و از سوی دیگر  
یک سلسله راه های دیگر را برای مرتبط شدن با شبکه هند در نظر گرفته  
شده اند .

تمامی شبکه ، راه سازی ، راه هایی را در نظر گرفته که ایالات  
شمالی و مرکزی ایران را به شبکه ، راه آهن هند و عراق و خلیج فارس  
وصل می کنند .

در حال حاضر ساختمان راه های ذیل به سرعت حاتم می یابند :  
۱) راه شاهپور - بروجرد - همدان - تهران - بندرگز ، ۲) تبریز -  
رواندوز - موصل - بغداد . ساختمان هر دو این راه ها ، که  
دارای اهمیت بسیار سوق الجیشی و اقتصادی هستند توسط انگلیس ها  
به سرعت ادامه دارد ، و هدف آن تسخیر اقتصادی شمال ایران و بیرون  
کشیدن آن از زیر نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است .  
شواهدی در دست است که نشان می دهد ، دولت عراق در کنار

آماده کردن طرح ساختن راه آهن در منطقه ذکر شده است. راه شاهپور -  
بروجرد نیز بزودی پایان خواهد یافت. وضع کنونی راه امکان می  
دهد که کار ساختن بالاتریم راه آهن نیز هم زمان با آن انجام شود.

شرکت نفت انگلیس و ایران ساختمان راه اتوموبیل روی سنا -  
صربیه - هندیان - غناوه - برازجان - گازرون ، که منطقه نفت  
خیز شرکت را با مسجد سلیمان و مناطق نفت خیز غناوه و بندر بوشهر -  
مرتبط می سازد، تمام کرده است.

اهمیت شبکه راه هایی که در شرف ساخته شدن اند بسیار است :

۱) ساختن راه آهن ( به ویژه ساختن خط سراسری شاهپور - تهران -  
بندر کز و خط فرعی خانقین - همدان ) از لحاظ تکنیکی بسیار آسان  
می شود. ۲) راه های اصلی و فرعی ساخته می شوند که برای انکشاف  
حمل و نقل توسط اتوموبیل در نظر گرفته شده اند. ۳) اینجا و آنجا ،  
به مناسبت مرتبط شدن مناطقی که از هم دور افتاده بوده اند، بازار  
های محلی داخلی بوجود می آید. ۴) مسئله ترانزیت برای شمال  
شوروی از طریق ایران تا حدی حل شده ، مدور کالای شمال به بازار  
های داخلی و بنا در دریای مدیترانه امکان پذیر می شود. ۵) زمینه  
توسعه آینده امپریالیسم انگلستان آماده می شود. ۶) این راه ها  
که دنباله راه آهن های هندوستان و عراق به طرف مرزهای شوروی  
اهمیت سوق العیشی بسیار می یابند.

بدین ترتیب ، زمینه ای آماده می شود که بتوان هر آن توسط  
خودروها از هند و عراق ده ها هزار مملوح را به کمک دولت فرستادن  
حرکات " بلشویکی " در تبریز ، خراسان و دیگر نقاط را سرکوب کنند.

سرانجام ، انگلستان موفق شده است که بایگانه های هواشی در  
جنوب ایران تاسیس کند تا در موقع لازم پایگاه عملیاتی در اختیار  
داشته باشد.

همه ملائم چنین نشان می دهد که انگلستان خود را در ایران  
برای مسئله ای آماده می کند.

به موازات آنچه که آمد ، متخصصان مطبوعات انگلستان در این  
اواخر ، مسئله " امنیت " مرز هندوستان را پیش کشیده اند. این  
مسئله برای نخستین بار در زمان تبلیغات ضد شوروی که ، با  
" یادداشت اخطاری " چمبرلین در بهار ۱۹۲۷ همراه بود، در یکی  
از روزنامه های محافظه کار مطرح شد. فرمانده قوای بریتانیا در  
انگلستان هم در آن زمان درباره " خطری که از طرف " همسایه ها "  
متوجه هندوستان است ، سخن گفت. کاملاً روشن بود که انگلیسیان  
برای فرستادن نیروی مهمی از انگلستان به هند زمینه سازی می

کنند.

چندی پیش دیپلی تلگراف که با محافل وزارت خارجه انگلستان مربوط است، اطلاع داد که بین کابینه لندن و دولت هند تبادل نظر ها و بحث هایی جدی درباره مکانیزه کردن ارتش مرکزی و تقویت نیرو های نظامی انگلیسی مستقر در شمال هند، جریان داشته است. هدف های مورد نظر کابینه لندن ساده اند. امپریالیسم انگلستان در نظر دارنده نیروهای نظامی هند را در دست گرفته، از آن در نقشه های ضد شوروی خود استفاده برد.

به موازات توسعه نفوذ امپریالیسم بریتانیا در اقتصاد و سیاسی ایران، انگلستان شدیداً بر ضد نفوذ شوروی در ایران به مبارزه دست زده است.

هدف از ساختن راه آهن سراسری و راه های اتوموبیل رو، تسخیر بازارهای شمالی ایران است که به بازار شوروی تعادل دارند و مسیر جهت مسیر کالاهای سوی راه های ترانزیت جنوبی و غربی (۱) همزمان با این کارها، شعبه های بانک انگلیسی در پهلوی افتتاح می شوند. اعطای اعتبار به تجاری که ارگان های تجاری شوروی را تحریم می کنند توسعه می یابد، شعبات نفت جنوب در قزوین، رشت، تبریز و غیره باز می شوند.

با شرکت مستقیم دولت ایران در شمال، کیلان و ایالات دیگر تحریم ارگان های تجاری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سازمان داده شد.

در عین حال بر له انگلستان که گویا نسبت به ایران سیاستی دوستانه داشت تبلیغ می شد.

دولت رضاشاه برای اثبات دوستی خود نسبت به امپریالیسم انگلستان و جلب اعتماد کامل آن، بنا بر اخبار موجود، از هم اکنون با انگلستان برای تمدید مدت امتیاز نفت جنوب، بانک شاهنشاهی، و امتیاز تلگراف (خط هند) قرارداد بسته است. همه این مسائل به اقدام و نقشه های نظامی انگلستان مربوط است.

بدین سان، رضاشاه پهلوی در اتحاد با دارودسته اریایی -

(۱) شماره ۸۵۶ NEAR EAST & INDIA در این باره چنین می نویسد: "رویه همیشه در ایران قدرتی نسبی داشته است و حداقل تا پایان ساختمان راه آهن از شمال به جنوب این قدرت را خواهد داشت" در این چند کلمه ما هیت تمام سیاست راه آهن مازی انگلستان در ایران به خوبی بیان شده است. این مطلب یک بار دیگر نشان می دهد که راه های آهن نه به خاطر منافع ایران ساخته می شوند، که می خواهد مانع از تقویت شوروی در بازارهای شمال ایران شود.

مذهبی، به طور عینی تکیه گاه توسعه، نفوذ امپریالیسم انگلستان در ایران است. انگلیسیان اورا به خاطر چشم و ابرویش به پیشش نیاوردند و اونیز به آن ها " شرافتمندان " و مادقانه خدمت می کنند. انگلستان نیز در عوض از هر حیث به او کمک می رساند، به ویژه زمانی که مسئله مرکوبی حرکت انقلابی کارگران و دهقانان مطرح باشد، در این موارد انگلستان برای نجات سلطنت رضا شاه از هیچ کوششی نیرو نکسازده است. کمترین مدت ناگهان هواپیماها و زره پوش ها برای کمک به لشون دولت در سرکوب آشوب طلبان و بی خدایان آماده می شوند، از قبیل ظاهر می شوند، همین امر که در مورد شورش خراسان اتفاق افتاد!

رضاشاه سیاست امپریالیست های انگلستان را در ایران به اجرامی گذارد و آنان نیز با تمام نیروی خود از سلطه جدید حمایت می کنند.

این دویه یکدیگر را قرض می دهند و در این میان مردم ایران کلاه می رود. درست که گاهی " شاهنشاه " از خود استقلال نشان داده، چنین می نماید که به دوستان انگلیسی خود قرض نمی گذارد. در چنین مواردی یا سفارت انگلستان در ازای این نعایش امتیاز جدیدی دریافت می کند (مثلاً در عوض قرارداد تجارتي بین شوروی و ایران (۱) و یا سفارت انگلستان تمام امکانات پشت پرده خود را به کار گرفته، چنان ارباب کشور " شیروخورشید " را تحت فشار قرار می دهد که ارباب فوراً به هر نوع گذشته تن می دهد. انگلیسیان به خوبی آموخته اند که چگونه از طریق مسئله گردستان و عربستان (خوزستان) دولت ایران را زیر فشار قرار دهند، یعنی توسط افراد

خود برای نخستین مورد تقاضای خود مختاری کنند، و برای دومین مورد، به بهانه آن که در عراق نیز اعراب زندگی می کنند، و عدت با عراق را مطرح سازند. به طور کلی، سرمایه داران انگلیسی به قول و قسم رضاشاه با ورتدارند و به این مناسبت می کوشند تا همه وسائل فشار بر رضاشاه را از دست ندادند.

§ نگاه کنید به فصل دهم و نیز مقاله " پیشینه های جنبش انجمنی از خسروشاکری، کتاب جمعه ها، شماره ۵، زمستان ۱۹۶۶ ( ویراستار )

(۱) چنان که همه می دانند، انگلستان در ازای " بی طرفی " در مورد قرارداد تجارتي شوروی و ایران امتیازات تازه ای در زمینه نفت به دست آورده، مدت امتیازات قدیمی آن طولانی تر شد. در حالی که انگلستان به خوبی می دانست که رضاشاه اجباراً باید قرارداد تجارتي را امضا کند چون بدون این قرارداد تمام شمال ایران به منطقه ای افغاناک و فقیر تبدیل می شد.

این امکان ها را برای روزمبادانگهدارند. (۲)

روزنامه های میهن دوست ایران به مناسبت تسخیر جزایر بحرین توسط انگلستان سروصدای بسیار راه انداختند. وزارت خارجه ایران در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۷ یادداشت اعتراضی به دبیرکل جامعه بشر نسبت به دولت انگلستان داد. این اعتراض به مناسبت ماده ۶ قرارداد ۲۰ مه ۱۹۲۷ بین انگلستان و جمارتنظیم شده است. بر اساس این قرارداد، پادشاه حجاز تعهد می کند که با کویت، بحرین، قطر و عمان، که قراردادها و روابط ویژه ای با دولت بریتانیا دارند، رابطه حسنه و صلح جویانه داشته باشد. یادداشت دولت ایران این عمل انگلستان را غیر قانونی دانسته "حفظ حقوق بی چون و چرای ایران بر جزایر بحرین" تاکید می کرد. بحرین مجمع الجزایری متشکل از ۵ جزیره است و جمعیت آن در حدود ۱۲۵/۰۰۰ نفر است. این جزایر در فاصله ۲۰ تا ۳۵ کیلومتری عربستان قرار دارند. شیخ بحرین، عیسی ابن علی الخلیفه با دولت هند، که نماینده اش نزد شیخ مازوربرت است، روابط و قراردادی ویژه دارد. بنا بر نوشته تا میز ۱۹۲۷/۱۲/۲۹، درآمد ۵۰ سال ساکنان این جزایر در خارج تحت حمایت کنسولگری های انگلستان بوده اند و انگلستان بارها از استقلال شیخ بحرین در بریتانیا و ز کشورهای دیگر دفاع کرده است. به این مناسبت، گویا، انگلستان شیخ راجا هزارده ای مستقل و متعهد می شناسد.

البته واقعیت چنین نیست. انگلستان با شیخ خوزستان، (ایالت جنوبی ایران) نیز قراردادهای جداگانه می بندد. این سیاست استعماری انگلستان را مدت ها است که همه می شناسند. شک نیست که انگلستان به سیاست غارت گرانه خود در شرق ادامه داده، آماده است که تمام مواضعی که موقعیت او را در طول راه به هند تحکیم کنند غصب کند. در این رابطه، جزایر بحرین برای تحکیم راه های امپراطوری دارای اهمیت اند. این جزایر به ویژه به عنوان پایگاه هوایی برای انگلستان مهم اند و نقش بزرگی ایفاء می کنند.

(۲) مجله انگلیسی شرق نزدیک و هند NEAR EAST & INDIA که به محافل وزارت مستعمرات انگلستان نزدیک است در شماره ۸۵۶ در مقاله ای تحت عنوان "سیاست ها و سیاست در ایران" بی پرده می نویسد: "تهران تمام ایران نیست. قباایل که ستون فقرات کشورند، مدایشان اغلب به غرب نمی رسد". این به آن معنا است که انگلستان تنها کشور غربی است که این مدارا می شود و به نفع خود از آن استفاده می کند.

روزنامه ستاره، شماره ۱۹۲۸/۱/۲، اطلاع داد که در اوغرمه دسامبر ۳ گشتی جنگی انگلستان در یکی از جزایر بحرین (هنگام) لنگر انداخته و چهار هواپیمای انگلیسی نیز به آنجا پرواز کرده اند. بنا بر نوشته روزنامه یکی از خلبانان گفته است: «این جزایر از آن ماهستند و ما حق داریم که بدون اجازه از آنها برای اهداف خود استفاده کنیم».

حال، این سؤال پیش می آید که چرا دولت رضاشاه شش ماه پس از انعقاد قرارداد بین انگلستان و حکم ران حجاز چنین سروصداشی به پا کرده است؟ رضاشاه بهتر از هر شخصی از زودبندها و عملیات انگلستان در جنوب ایران باخبر بود. از سوی دیگر، نفوذ انگلستان در جزایر بحرین به ویژه در زمان رضاشاه شدت پیدا کرده است. انگلستان در برابر چشم رضاشاه پایگاه های هوایی خود را بوجود آورده است، و بالاخره، شاهنشاه خیر داشت که ما موران گمرکی ارمیت ها است که از هر نوع قدرتی در این جزایر محروم شده اند، و قاچاق کالاها بسه طرف ایران به مقیاس وحشتناکی رسیده است.

چنان که به روحیه اکثریت مردم کشور "شاهنشاهان" واقف باشیم، آنچه که گذشت کاملاً قابل درک می شود. در ایران بیسش از پیش این عقیده می گیرد که رضاشاه به کمک انگلستان به قدرت رسیده، عامل انگلستان است، کشور را اعمال انگلیسی اداره می کنند. بدین مناسبت، این مستبد شرتی که در اغفال مردم و دورویی کار رکنه شده است، برای آنکه استقلال خود را در برابر انگلستان نشان داده، به مردم ایران چنین بنمایاند که از منافع آنسان دفاع می کند، گاه ولی گاه یا دداشت هایی اعتراضی به انگلستان می سوبید و طی چند ماه روزنامه ها درباره این عمل میهن پرستانه اش جنجال به پا می کنند. در عین این که، روزنامه های خود فروش ایران که به منویات ارباب ها واقفند به مدح و ثنای این مدافع "کبیر" کشور بزرگ اسلامی می پردازند. به عنوان مثال ستاره ایران در تاریخ ۱۹۲۷/۱۲/۲۵ چنین نوشت: «این اعتراض نشان دهنده آن است که دولت شاه می گوشت از منافع ملت ایران دفاع کند و بدین مناسبت، ما به نام ملت ایران صمیمانه از دولت مبالغزاری می کنیم». چند ماه پیش از این نیز، جنجال زیبایی به مناسبت یادداشت انگلستان درباره تعایل دولت ایران به لغو کاپیتولاسیون برپا شده بود. همه این کارها برای اغفال مردم ایران است. درست در همین مواقع در ادارات امتیازات جدید به انگلستان داده می شود و زمان امتیازات قدیم طولانی ترمی شود. شک نیست که همه این اعتراضات، مانند اعتراضات گذشته نتیجه ای نخواهد داشت، زیرا رضاشاه پهلوی هیچ گاه به فکر مقابله جدی در برابر غارت ایران توسط انگلستان نبوده است. سروصدای مربوط به بحرین نیز تنها به این خاطر برپا شده که به آن صورت قانونی داده شود.

چنین سروصدائی دربارهٔ لفقانون کا پیتولاسیون نیزه پیا شد. درحالی که ایران می توانست روز بعد از امضای قرارداد پیا شوری از همهٔ قراردادهای مخالف منافع ایران که باروسیه تزاری بسته شده بود چشم پوشید) به سهولت لفقانون کا پیتولاسیون را به دست آورد. همه می دانند که قانون کا پیتولاسیون به طور عمده متکی به سرنیزه های روسیه تزاری بود. همه می دانند که در قراردادهای با انگلستان و دیگر کشورها حق ایران برای لفقانون کا پیتولاسیون پیا اطلاع یک ساله به دولت های مربوط ذکر شده است. پس چرا رضاشاه در مدت ۸ سال حکمرانی خود از این حق مردم ایران استفاده نکرد؟ زیرا، انگلستان با این کار موافق نبود. ولی چرا در حال حاضر انگلستان این کار را پذیرفته است، زیرا تحت حکومت رضاشاه نفوذ انگلستان در ایران بارها قوی تر است. زیرا نه تنها اهرم های اصلی اقتصاد ایران در دست انگلستان است، بلکه رژیم شاه جدید نیز مانند کوهی پشتیبان منافع آن است.

با وجود همهٔ این ها، انگلستان برای رضایت خود با لفقانون کا پیتولاسیون قیمت گزاف می از ایران گرفت. انگلستان در ازای موافقت خود، حق به پایا کردن پایگاه های هوایی در نقاط مختلف ایرا- ان را به دست آورد. یعنی انگلستان حق دارد "قانونا" برای عملیات عمومی خود بر ضد ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پایگاه هوایی به وجود آورد.

## مناسبات ارضی و مسئله دهقانی (۹)

ریخت های زمین داری : زمین های خالصه ، عمومی ، وقفی ، خرده مالکی ( اربابی ) و ویژگی های آنها ، مالیات ها و عوارضی که دهقانان ایرانی باید بپردازند . ریخت های استثمارکارانه دهقان ایرانی . سهم دهقان از محصول در نقاط مختلف ایران . غنود کاشکی بی کران اربابان . تلف خری محصول دهقان توسط اربابان کسری بوده دهقان ، کم بود آب . قوانین رژیم رضاشاه پهلوی . برای دهقان ایرانی راه نجاتی به جز درهم شکستن قدرت ارتجاع انگلیسی - شاهي موجود نیست .

ایران یک کشور زراعتی است . وضع اقتصاد کشور مربوط به اوضاع مساعد برای انکشاف کشتا و رزی است . کوچک ترین دشواری ، کم محصولی و کم شدن صادرات محصول کشتا و رزی و غیره ، فوراً "بسه نحوی دردناک در تمام اقتصاد کشور تاثیر می گذارد .

ریخت های عمده زمین داری که نقش مهمی در ایران امروزی ایفا می کنند از این قرارند : زمین های خالصه ، وقفی ، اربابی . نوع سوم ( اربابی ) نقش تعیین کننده داشته ، بخش اعظم زمین های حاصل خیز و قابل استفاده کشتا و رزی را در بر می گیرد . زمین های خالصه ، کوه ها و دشت ها و بیابان های راد بر می گیرد که از آن حکومت اند . در این حالت زمین های خالصه ای مورد نظر ما هستند که به درد کشت می خوردند و دولت آن ها را اجاره می دهد . علاوه بر این ریخت های عمده ، شکل های دیگری چون زمین های عمومی ، زمین های ایامی همپای ، زمین های متعلق به عشایر که روای اهل مالک آن ها هستند زمین های خرده مالکان ، که متعلق به دهقانان و یا اربابان کوچک است ، نیز وجود دارند . (۱)

در ایران تقسیم محصول به پنج قسمت ، که برینج مامل اصلی

(۱) برای شرح بیشتر این مطلب ، مراجعه شود به اثر ما ایران چاپ سال ۱۹۲۵



تولید در کشاورزی مستثنی است ( زمین ، آب ، بذر ، حشم و کسار دهقان ) قاعده عمومی است .

میلیسودرا آخرین اثر خود ( AMERIC. MISS. IN PER ) (میلیسودرا) مشاور مالی در ایران ، تبعه آمریکا ) نیز این موضوع را تأکید می کند . بنا بر محاسبه تقسیم محصول از روی پنج عامل تولید ، انواع مختلف تقسیم محصول بین دهقان و ارباب شکل گرفته اند . این انواع از قرار زیر اند : سه یک بر ، نصف کاری ، چهار یک در ، در سوع سه یک بر ، دهقان از ارباب بذر ، حشم [ گاو آهن ] و ابزار تولید را دریافت می کند . دهقان یک پنجم محصول را در ازای استفاده از زمین به ارباب می پردازد . باقی مانده محصول به سه قسمت تقسیم می شود که دو سوم آن از آن مالک و یک سوم از آن دهقان است . در نوع نصف کاری ، حشم و ابزار تولید از آن دهقان است . در این جانیسز نخست یک پنجم محصول را مالک می برد و باقی مانده محصول به طور مساوی بین ارباب و دهقان تقسیم می شود . در نوع چهار یک در ، دهقان به جز نیروی کار چیزی ندارد و با وسایل ارباب روی زمین کار می کند . در این جا ، چهار پنجم محصول را نخست مالک بر می دارد و از باقی مانده محصول سه چهارم را ارباب و یک چهارم به دهقان می رسد .

بدین ترتیب در نوع چهار یک در دهقان فقط یک بیستم محصول را بر می دارد . چهار یک در بیشتر در برنج کاری معمول است . در نوع های سه یک بر و چهار یک در ، دهقان به دولت مالیات نمی دهد ، در نصف کاری دهقان نصف مالیات و مالک نصف دیگر را می پردازند .

در صورتی که زمین های قابل کشت را به طور تقریبی نسبت به انواع تقسیم محصول در نظر بگیریم ، بنا بر آن ما مختار سنجایی تصویر زیر به دست می آید :

۶۰ درصد تمام زمین های قابل کشت و زیر کشت متعلق به ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ ارباب است که به دهقان اجازه می دهند .

۴ درصد زمین ها متعلق به دولت است ( خالصه ) که برای کشت به دهقانان اجازه داده می شود .

۱۵ درصد زمین ها را موقوفه تشکیل می دهد . این زمین ها را نیز دهقانان اجازه و روی آن کار می کنند .

۱۴ درصد زمین ها از آن روی ایلات است . در واقع مالکیت این زمین ها نیز مانند مالکیت اربابی است .

۳/۵ درصد زمین متعلق به خرده مالکان است .

۱/۵ درصد زمین ها را ، زمین های سالی همای تشکیل می دهند . در این نوع ، دهقان مالک کامل نیستند ، ولی حق کسار

روی زمین و حتی فروش این حق به دیگری یا او است . ۱ درصد زمین ها ، زمین های عمومی اند .

بدین ترتیب ، تعداد محدودی ستم گرا ، مالک ۹۴ درصد زمین های قابل کشت اند و ۱۰ میلیون دهقان مالک فقط ۶ درصد اند .

برای توصیف وضع مادی دهقانان ، ما از آمار دو منطقه ارومیه و گیلان استفاده خواهیم کرد . در هر دو این منطقه ها ، کمبود بازوی کار مخصوص است . در این اواخر وضع ارومیه نسبت به دیگر مناطق ایران تا اندازه ای ریخت دیگری به خود گرفته است . در این جادهقانان از استقلال بیشتری برخوردار بوده ، دارای حقوق نسبتاً بیشتری هستند . مثلاً "بیماری از ما موران ده را خود انتخاب می کنند . این مسئله از آن رو است که ارومیه در زمان جنگ نصف جمعیت خود را از دست داد . از ۱۵۰ هزار ساکن فقط ۶۵ هزار نفر در ارومیه باقی ماندند . در چنین وضعی مسئله بازوی کار برای آریابان به عنوان مسئله مرگ و زندگی مطرح شد و قیمت کار دهقان بسیار افزایش یافت . به این مناسبت آریابان برای بازوی کار ارزش بسیار قابل اندواز این که دهقان زمین اجاره را ترک کنند بیمناک اند . در این اواخر ، رقابت بین آریابان برای جلب دهقان بسطه منطقه خود بالا گرفت . از این رو است که دهقانان از مزایای بیشتری برخوردار بودند و کم تر تحت فشار آریابانند . ولی این فقط پدیده موقتی است . زمین هائی که در مالکیت دهقانان است ۱۳٪ کل زمین های قابل کشت را تشکیل می دهد : در ضمن تقسیم این زمین ها میان دهقانان به ترتیب زیر است : ۱۲ درصد دهقانانی که از ۲ تا ۲۰ جریب زمین دارند ، ۶۸ درصد دهقانانی که کم تر از ۲ جریب زمین دارند ، دهقانان بدون زمین ۱۲ درصد دهقانان کارگرند ، ۸ درصد بدین ترتیب اکثریت دهقانان مالکان کوچکی هستند که کم تر از ۲ جریب زمین دارند . ۷۰ درصد این دهقانان نمی توانند مایحتاج خود را به وسیله زمین خود تهیه کنند . زمین هائی که از آن آریابان است به ترتیب زیر است :

آریابانی که بیش از ۴ هزار جریب زمین دارند ۷۷ درصد کل آریابان را تشکیل می دهند . ۱۵ درصد آریابانی هستند که تا ۴ هزار جریب زمین دارند و ۸۰ درصد کم تر از ۸ جریب دارند . در این منطقه ، مانند دیگر نقاط ایران ، ما شاهد تمرکز زمین در دست عده معدودی هستیم . در منطقه ارومیه که از وضعیت مناسب تری نسبت به بقیه ایران برخوردار است ، دهقانانی که قادرند با محصول زمین ما مایحتاج و خوراک خود را تهیه کنند کم تر از ۱۲ درصد است .

تمرکز زمین در گیلان با زهم بیشتر است . بر مبنای مقدار زمین اجاره ای از آریابان ، دهقانان را می توان به چهار دسته تقسیم کرد : ۱۲ درصد دهقانانی که زمین اجاره نمی کنند ، ۲۵ درصد دهقانانی که تا یک جریب زمین اجاره می کنند ، ۵۶ درصد دهقانانی که تا دو جریب زمین اجاره می کنند و بالاخره ، ۷ درصد دهقانانی که

از ۴ تا ۱۵ درصد جریب زمین اجاره می کنند. قریب ۲۰ تا ۴۰ درصد دارای چشم [گاواهن] هستند و ۶۰ تا ۷۰ درصد دهقانی هستند که چشم را اجاره می کنند. بدون در نظر گرفتن کارگران ده، بودجه گروه های مختلف ذکر شده بدین قرار است: دهقانی که تا یک جریب زمین اجاره می کنند، با سختی خرج و دخل خود را برابری کنند. درآمد آن ۶۶۰ قران و مخارجشان نیز تقریباً "به همین اندازه است. در ضمن اجاره زمین و عوارض دیگری که به مالک پرداخته می شود، قسمت اعظم مخارج این گروه را تشکیل می دهد. به عنوان مثال، دهقان درازای گاواهن آب و بذر، ۱۸۵ قران علاوه بر اجاره زمین می پردازد. روشن است که با چنین بودجه ای حتی ارضای احتیاجات اولیه دهقان نیز غیر ممکن است. چنانچه جریبه ها و بیره ای که مالک برای وام از دهقان می گیرد نیز در نظر گرفته شود، کاملاً روشن می شود که دهقان کاملاً در بند ارباب است. و اما، بودجه دهقانی که ۳ جریب زمین اجاره می کند. معمولاً خانواده چنین دهقانی از ۷ نفر تشکیل می شود که ۴ نفر از آنان کار می کنند. (این بودجه را در گیلان می توان نمونه دانست). درآمد چنین دهقانی ۱۶۱۲ قران و مخارج او ۱۷۱۳ قران است و بنا بر این ۱۰۰ قران کسری دارد. ۵ درصد درآمد دهقان به مالک تعلق می گیرد. علاوه بر این دهقان باید ۱۲ مرغ، دو یست بخته شلوک برنج، ۴۴ تخم مرغ و عوارض دیگری به ارباب بپردازد. کاملاً واضح است، که دهقان با چنین بودجه ای کاملاً وابسته به ارباب است و در وضع افغانکی برمی برد. این گروه دهقان نیز مجبورند که برای تهیه خوراک خانواده خود کارهای جنبی جستجو کنند. وضع دهقانی که سه جریب زمین اجاره می کند ولی کم تراز چهار کارگر در خانواده دارد و کارگر مزدور می گیرد، کمی بهتر است. تعداد این دهقانان بسیار معدود، وضع آنان بهتر، و خرج و دخلشان برابر است. ولی حتی این دهقانان نیز قلاً در نیستند که هر روز چای بنوشند و تنهادر مواقع عید جای می نوشند. دهقانی که از کار روز مزد استفاده می کنند، با وجود همه وضعیت ارباب وریمی، سعی دارند که دهقان ثروتمند (کولاک) شوند. این تعداد دهقانان در گیلان بسیار نادرند و یک تا دو درصد دهقانان را تشکیل می دهند. این دهقانان سرمایه ای را که به آنها امکان می دهد ثروت مند شود، از راه اجاره دست دوم زمین انباشت می کنند. این دهقانان ۴ تا ۵ جریب زمین اجاره کرده، یک تا دو جریب آن را خود نگاه داشته، بقیه را به میزبانان ۱/۵ و ۱/۴ جریب به دهقانان فقیری اجاره می دهند که نمی توانند مستقیماً از ارباب زمین بگیرند.

اگر دهقان ثروتمند یک سوم محصول را به ارباب می پردازد، از مستاجر خود نصف محصول را می گیرد و بدین ترتیب با اجاره دست دوم زمین سرمایه انباشته، برای ثروت مند شدن خود راه می گشاید.

بالاخره، درگیلان دهقان روزمزد (کارگر بوه)، که همیشه از کوهستان‌ها می‌آید، گروه دیگری را تشکیل می‌دهد. تعدادی از آنان در شیلات کار می‌کنند. تعداد این کارگران که به گیلان می‌آیند، قریب ۲۰/۰۰۰ است. چنان که بودجه گروه‌های مختلف دهقانان را با بودجه اربابان شمال ایران مقایسه کنیم، تفاوت سربه‌آسمان می‌زند. ارباب متوسط در شمال نزدیک ۲۲۰۰ جریب زمین دارد. درآمد چنین اربابی از این قرار است: ۶۱۶/۰۰۰ قران اجاره زمین‌های برنجکاری، ۱۵۰/۰۰۰ قران اجاره، باغ‌های کبوت، اجاره زمین بازاری و بالاقان (اراضی بیرونی) ۱۰۰/۰۰۰ قران، یعنی کل درآمد او ۸۶۶/۰۰۰ قران. مخارج او ۲۹۹/۰۰۰ قران است و بنابراین ۵۶۷/۰۰۰ قران درآمد خالص دارد.

اربابان معمولاً اداره امور املاک خود را به مباشران می‌گذارند. حتی میلیسیونیزا این موضوع انتقاد کرده، می‌نویسد: "اربابان در شهران و یا در شهرهای ایالات زندگی می‌کنند، به ندرت به املاک خود سر می‌زنند و درآمد خود را از مباشران دریافت می‌کنند. درصدی از درآمد مباشران پرداخت می‌شود که به ۱۵ درصد درآمد کل می‌رسد. مباشر نیز نگاه فردی را برای اداره املاک استخدام کرده، به او ۸ تا ۱۰ تومان در ماه می‌پردازد. روشن است که نه مباشر و نه فرد اداره‌کننده املاک به درآمد خود اکتفا نمی‌کنند. آنان تقریباً به میزان درآمد خود از دهقانان جریبه‌های مختلف می‌گیرند. چنان که اضافه کنیم که مباشری که دارد که به نام ارباب دهقان را محاکمه کند، آن وقت خود کا مکی ای که در ده وجود دارد کا ملا قابل فهم می‌شود.

در نقاط دیگر ایران نیز وضع بهتراز گیلان و ارومیه نیست. میلیسیون در کتاب خود وظایف آمریکا در ایران (صفحات ۲۵۱ - ۲۴۸) واقعیت‌های وحشتناکی را از زندگی دهقانان دیگر نقاط ایران نقل می‌کند. بسیاری از نقاط به خاطر خود کا مکی حاکم و نرسیدن به امور کشاورزی از سکنه خالی شده، کا ملا فقیر شده‌اند. به عنوان مثال در کروس از ۲۱۴ ده موجود، ۱۰۶ ده از بین رفته، بقیه دهات دارای وضع اسفناکی هستند. بدین ترتیب بار سنگین امارت‌ناهی - اربابی در همه جا محسوس است.

در قسمت مرکزی ایران، اصفهان، نیز وضع دهقانان رضایت بخش نیست. معمولاً دهقانان نصف محصول را به عنوان اجاره می‌پردازند. و اگر ارباب، بذر، ابزار کار و یا حتی قسم و غیره در اختیار دهقان بگذارد درصدی را که دهقان باید بپردازد هنوز هم بیشتر است. دهقان در این نقاط نیز مانند بقیه ایران، از هرگونه حقوق محروم است. او حتی حق انتخاب گشت را ندارد و باید آن چیزی را بکار در که مطابق میل و برای ارباب سودمند است. به عنوان مثال،

دهقان حق ندارد که در زمین خود پنبه آمریکایی تولید کند، چون این به نفع ارباب نیست؛ زیرا، پنبه آمریکایی را باید به میزان رسیدن آن جمع کرد، یعنی ۳ یا ۴ بار، این مسئله باعث آن می شود که ارباب از درصدی که باید به او پرداخته شود اطمینان نداشته باشد. در حالی که جمع آوری پنبه محلی یک باره انجام می شود و به ارباب امکان می دهد که بدون زحمت اضافی، هنگام جمع آوری محصول سهم خود را توسط مباشرش دریافت کند. در غیر این صورت او مجبور است به میزان رسیدن پنبه ها مراقب دهقانان باشد.

اراده ارباب برای دهقان حکم قانون را دارد. در غیر این صورت او قادر نخواهد بود که زمین اجاره کند. بدین مناسبت، دهقان دندان روی جگر گذاشته، از ارباب اطاعت می کند.

پس از آن چه که ذکر شد، تعجب آور نیست که دهقان به طور مداوم محتاج باشد. ارباب حتی از فقر و احتیاج دهقان نیز به نفع خود استفاده می کند. در اینجا مسئله تلف خری مورد نظر ماست که در ایران پدیده ای عادی است. اربابان با استفاده از وضع اسفناک دهقان محصول او را به ۵۰ - مع درصد ارزش می خرند. سلف خری به ویژه در مناطقی که کشت های تکنیکی معمول است رایج است؛ به عنوان مثال، ۸۰ درصد پنبه تولیدی دهقانان در مازندران سلف خری می شود.

سلف خری تابع هیچ نوع قانون و ضابطه ای نیست. کشاورزی در ایران بدون آب غیر ممکن است. در نقاطی که آب نیست، هم از ماه ژوئن زمین ها تبدیل به بیابان پوشیده از خارش خارمی می شود. در ایران نیز مانند همه کشورهای گرمسیر، شهرها، باغات، دهات و مزارع در نزدیکی آب متمرکز می شوند. رودخانه های ایران دارای آب کافی نیستند، زیرا اغلب در ماه ژوئیه خشک می شوند. آب و هوای ایران، به استثنای سواحل دریای خزر، بسیار خشک است. در تمام مدت گرما، یعنی تقریباً ۵ ماه از سال، از باران خبری نیست و بنا بر این تعجب آور نیست که آب رودخانه کافی نباشد.

منبع اصلی آب راقله های برفی کوه ها، دریاچه های کوهستانی و منابع زیرزمینی آب تشکیل می دهند. آب مزارع باغ ها و شهرها توسط آب های کوهستانی تامین می شود.

آبی که برای آبیاری مزارع از آن استفاده می شود، اغلب از آن ارباب است. کمبود آب مسئله کشاورزی را در ایران بسیار دشواری می سازد. نه تنها مزارع پنبه، بلکه باغات میوه، تاکستان ها و در بعضی نقاط، حتی جنگل ها، آبیاری می شوند. بدین مناسبت، کسی که انحصار آب را داشته باشد، آقای واقعی منطقه

است و دائماً "از این وضع سود می برد. قسمت آب نیز مانند مالیات، به اراده کامل ارباب بستگی دارد. علاوه بر اربابان، مقامات محلی دولتی نیز اغلب آب به عنوان منبع درآمد استفاده می کنند. در ایران، آب رودخانه ها متعلق به حکومت است که اختیار استفاده آن در دست حکام است و گاه نیز حکام آن را به اربابان می یارند. بدین ترتیب، با سرنگین این انحصار در نهایت بر دوش دهقان بیچاره است. به عنوان مثال، حکومت از فروش آب برای آبیاری مزارع ورامین و شهریار سالانه ۳۰/۰۰۰ قران درآمد دارد. در حالی که استعمال کنندگان ۴ یا ۵ برابر این مقدار را می پردازند. اغلب، دهقان برای پرداخت قیمت آب پول نداشته، مجبور است بایبیره های سنگین از ربای خوران وام بگیرد یا محصول آینده خود را به قیمت ارزان بفروشد تا از ما موران دولتی سهم آب کافی برای مزارع خود تهیه کند. از سوی دیگر، ما موران دولت آب را به قیمت تعیین شده بفروخته، قیمت آن را چندبرابری می کنند. کم شدن سطح کشت و بالارفتن قیمت گندم نتیجه مستقیم مسائل ذکر شده است. قیمت نان در سال های اخیر در تهران از خرواری ۵ تا ۶ تومان به ۲۰ تا ۳۰ تومان رسیده است.

اگر دهقانان امکان داشتند که نرخ آورده های گران تری را در مزارع خود کشت کنند، وضع آنان می توانست کمی بهبود یابد. ولی دهقانان، حتی چنین امکانی ندارند. زیرا اکثر زمین های کوه می توان در آنها محصولات پردرآمدتری مانند پنبه، خشخاش، برنج، تنباکو به عمل آورد، در دست اربابان است که یا خود با استفاده از کارگر مزدور از آن ها بهره برداری می کنند یا این زمین ها را به قیمت گزاف، که به ۴۰ تا ۵۰ درصد درآمد کل بالغ می شود اجاره می دهند.

در سال ۱۹۲۳، طرح قانون جدید مالیاتی به مجلس برده شد که در آن تعیین حدود زمین ها و استقرار مالیات پولی یگانه بر اساس یک دهم درآمد به جای مالیات های جنسی متعدد در نظر گرفته شده بود. مالیات های دیگر و عوارض و مالیات بر آهن و غیره توسط این قانون جدید لغو شد. قانون تعیین حدود مالکیت زمین ها را مجلس در بهار سال ۱۹۲۶ به تصویب رساند، و اکنون در حال اجرا است. مالیات جدید نه تنها از مجموع مالیات های سابق کمتر نیست، بلکه زیادتر نیز هست.

برقراری مالیات پولی واحداً از طرف دولت رضاشاه به خاطر کمک به دهقانان نیست، بلکه به خاطر تحکیم پایه های سلطنت جدید است. دولت شاه به کمک مستشاران آمریکایی (بخوانید انگلیسی) این مطلب را دریافته است که اخذ مالیات از دهقانان به پول به اخذ مالیات به جنس مزیت دارد. زیرا، درآمد مالیات های اخذ شده

به جنس به میزان محصول و قیمت نان بستگی دارد. در حالی که در صورت اخذ مالیات به پول نظارت بر درآمد و مخارج سهل تر است. ولی آیا موقعیت دهقانان از این تغییر بهتر می شود؟

ایراندوست [آنتروف] در این باره چنین می نویسد:  
"در سال های اخیر دهقان ایرانی شاهد پیدایش مالیات ها و عوارض جدید بوده است و ساختن راه آهن، پل ها، بهبود آبیاری، یک سلسله کارهای عام المنفعه که به مناسبت رشد و تمرکز بافتن حکومت پیش آمده اند، باعث افزایش اخذ عوارض به جنس از دهقانان شده، زیرا درآمد دولت کافی نیست. به طور کلی، دوره گذار سازماندهی دستگاه حکومتی در مناطق مختلف که جایگزین قدرت فئودالی می شوند، در بسیاری از نقاط با بد شدن وضع دهقانان و فشار مالیاتی بر آنان همراه است." (۱)

اگر حتی ایراندوست مجبور است اعتراف کند که رژیم رضاشاه وضع دهقانان را بدتر کرده میاید مطمئن بود که وضع دهقان ایرانی واقعا "سفناک است".

حال نظری به اقدامات قانون گذاری رضاشاه در ده سال اخیر بیاندازیم. هنوز بسیارند "متخصصان" ایران شناسی که معتقدند رضاشاه وضع دهقانان ایرانی را بهبود بخشیده است. به عنوان مثال در مجله "اخبار اقتصادی آذربایجان" (شماره ۳، سال ۱۹۲۶، ص ۱۵۲ - ۱۵۱) چنین نوشته شده است: "دهقانان ایرانی همچنان در اسارت ارباب بود. تنها دولت رضاشاه تغییراتی برای بهبود وضع دهقانان داده است. دهقانان امکان یافتند اند که زمین های دولتی را اجاره کنند. این آغازی در جهت بهبودی وضع دهقان ایرانی بود ولی نه بهبودی کامل [چه انتظاری. سلطان زاده]. دولت رضاشاه این مسئله را مورد توجه قرار داده است؛ همانند ترکیه که اعشار را در اوت سال ۱۹۲۴ ملغی کرد، ایران نیز می خواهد اعشار را ملغی سازد". البته این مطلب صحت ندارد و دولت رضاشاه ابدا "در فکر لغو اعشار نیست. اگر حرف نویسنده مقاله اخبار اقتصادی آذربایجان را باور کنیم، رضاشاه جدانگران وضع دهقان ایرانی است. تمایلات و افکار "خداستندانه" شاهنشاهان" در مورد دهقان ایرانی در مقاله "سود تیسک" "اقتصاد معاصر ایران" چاپ شده در مجله "زندگی بین المللی" شماره ۱، سال ۱۹۲۶ به خوبی تبلور یافته است. در این مقاله آمده است که: "در عین حال، با اخذ تصمیمات نظامی - قضایی اصل جدیدی برای حمایت در برابر خودکامگی مقامات دولتی اجرا می شود. جالب است که این محاکم نظامی، برعکس اروپا، مترقی

(۱) نگاه کنید به مسائل ایران معاصر، ص ۴۶ - ۴۵.

تراز محاکم عادی هستند. " چنین تاکیداتی، تنها عدم اطمینان سیاسی مولفان آن را می رساند. ولی ما به خوبی می دانیم که با استقرار محاکم نظامی، وضع دهقان ایرانی نه تنها بهتر نشده، که صدها هزاران دهقان ایرانی به دستوران محاکم به دار آویخته شده قهرمانان جان سپرده اند. به دستور شخص رضاشاه، ۱۵۱ نفر در عرض چندین ساعت در لاس تیرباران شدند. چه تعداد دهقان، به دستور این محاکم نظامی در رشت، تبریز، خراسان و دیگر نقاط شیرباران شدند؟ دهقان ایرانی با قرائت این سطور ارتجایی و جاهلانه حقیق دار دکاهنهارا به عنوان تمسخر و ریشخند بسرنوشت و فقر خود تلقی کند.

حال بپردازیم به اقدامات قانون گذاری سلسله جدید. نخست بپردازیم به قانون فروش زمین های خالصه که در فوریه سال ۱۹۲۸ توسط مجلس به تصویب رسید.

هدف از این قانون چیست؟ زمین های خالصه را معمولاً دولت به اجاره می داد تا از در دستر آوری آن رها باشد. اغلب این زمین ها را کسانی اجاره می کردند که نه از کشاورزی و نه حتی در باره زمین اجاره نده، اطلاعی نداشتند. از آن جا که اجاره کردن زمین های دولتی معامله ای پیرو بود، اربابان همه خواهان آن بودند ولی تنها کسانی موفق می شدند که با دارو دسته حاکم روابط نزدیک داشتند. البته، اغلب هم این معامله بدون رشوه انجام نمی شد. چنین مستاجری البته جز بول، آن هم به میزان هر چه بیشتر، نمی تواند چیزی در نظر داشته باشد. طبیعی است که چنین مستاجری، دهقان و کارگر روز مزد را شدیداً تحت استعمار قرار داده، از زمین بدون ضابطه بهره می کشد. چنین مستاجری اگر ۲۰۰ - ۳۰۰ درصد سودنبرد، زبان به شکایت گشاده، تقلیل میزان مال الاجاره را درخواست می کند.

در چنین مواردی مطلب مربوط به حامی مستاجری شد. اگر حامی او شخص بانفوذی بود، اجاره زمین گاهش می یافت، در غیر این صورت، می بایست مطابق معمول، " یک دست دست دیگر را بشوید". بدین ترتیب، این زمین ها به دست اطرافیان دربار می افتاد که غالباً پس از مدتی اصلاً اجاره نمی پرداختند. قانون نوریه به این غارت اموال صورت قانونی بخشید. به جای مبارزه بی رحمانه برضد این غاصبان و اخذ اجاره عقب افتاده، دولت طسرح قانونی فروش این زمین ها را به نفع کسانی که در بیست سال گذشته صاحبان میرقانونی آن بوده اند، به مجلس ارائه داد. در ضمن دولت اعتراف دارد که این زمین ها اموال دولتی است و مستاجران حاضر نیستند به حکاری خود را بپردازند. مجلس به جای آن که این اشخاص را مجبور به پس دادن اموال دولت کند، قانون واگذاری آن را تصویب می کند، بدین ترتیب، مالکانی که در مجلس نشسته اند، اموال



مملکت را به همبستگی های خود می بخشند. فیهی، گزارش دهند. مجلس نیز، برای آرام کردن مردم در مجلس اعلام می کند بطور کلی اموال دولتی غرضی دهند و بر رسمیت شناختن مالکیت ایس و یا آن ارباب حداقل، در آمد دولت را از محل مالیات ها افزایش می دهد. این قانون به خوبی نشان می دهد که چگونه مالکیت زمین داران سعی دارند با استفاده از اموال دولت، موقعیت اقتصادی خود را تحکیم بخشند.

قانون دوم، (سال ۱۹۲۷) مربوط به ثبت رساندن اموال غیر منقول است. این قانون شروتمند شدن اربابان را از جمعیت دهقانان مجل می کند.

سیاری از دهات در ۲۰ تا ۵۰ سال گذشته در نقاط مختلف ایران از آن خرده مالک ها بودند. به عنوان مثال می توان از مناطق ارومیه، قره باغ، و سیاه و غیره نام برد. ولی با گذشت زمان به وسیله زورگویی و تصاحب بخشی از ده یا استفاده از قبول و اربابی خواندن تمام ده، این زمین ها اربابی شد. دولت رضا شاه اکنون می خواهد هر چه زودتر به شکایات بی شمار دهقانان درباره اعمال زور اربابان خاتمه بخشد. بنا بر قانون جدید، مالکیت زمین ها پس از ثبت توسط ما موروزارت مالیه مجل می شود و دهقانان دیگر نمی توانند زمین های خود را پس بگیرند. بدین ترتیب، با قانون جدید، روند غصب زمین های دهقانان توسط اربابان گذشته و جدید تکمیل می شود.

قانون سوم مربوط به فروش زمین های خالصه است که در سال ۱۹۲۸ توسط مجلس تصویب شد. روزنامه های خود فروش تهران این قانون را به مثابه تقسیم اراضی بین دهقانان برای به وجود آوردن نمائنی های دهقانی به منظور بهره برداری از این زمین ها و لطف دولت شاه نسبت به دهقانان زحمتکش معرفی کرد. ولی، بسیار زود معلوم شد که این قانون نیز در جهت منافع اربابان است. با این قانون انحصار زمین برای همیشه به دست اربابان می افتد. زیرا دهقانان قدرت خرید این زمین ها را ندارند. حتی اگر اربابان ۲ درصد دهقانان بتوانند تعداد ناچیزی از زمین ها را بخرند، بدون شک زمین های نامرغوب و بدون استفاده نصیب آنها و زمین های مرغوب از آن شروتمندان و اشخاص با نفوذ خواهد شد. همان طور که فیهی گفته بود، دولت رضا شاه نیز بر آن است که مالکیت دولت بر زمین ها را که به مناسبت ضرورت دادن آن هایی فایده اعلام کند؛ و بنابراین، بهتر آن است که آنها را در اختیار کسانی بگذارند که پول دارند و "بهتر" از آن بهره برداری خواهند کرد.

ماهیت این قانون از بین بردن ذخیره ارضی

دولت به نفع اربابان و بورژوازی تجاری و رباخوار است .

این اقدامات قانون گذاری سلسله جدید ، برای هزارمین بار ، اشتباه بودن نظرات آن "تئوریستین های" راکه باقیافه مطلع بر سر هر کوجه و بازار در باره بورژوا بودن سلسله پهلوی جاری می زنند ، به اثبات می رساند . اگر این سلسله واقعا "به بورژوازی ( به عنوان طبقه ای که در حال صعود است ) متکی بود ، بعضی از قوانین با روحیه دیگری تهیه می شد . از نقطه نظر تئوریک ، در شیوه تولید سرمایه دارانه ، سرمایه دار عنصر لازم و حاکم تولید است ، و مالک زمین در این شیوه تولید ، کاملاً اضافی است . مارکس در این باره چنین می نویسد :

" برای شیوه تولید سرمایه دارانه تنها لازمه این است که زمین در مالکیت عمومی نباشد و به عنوان ابزار تولیدی که از آن طبقه کارگر نیست در مقابل طبقه کارگر باشد . اگر زمین در مالکیت دولت باشد و اجاره های زمین ( رنت ) را دولت دریافت کند ، این هدف تأمین می شود . مالک زمین که ، به عنوان عنصر تولید ، درازمند قدیم و قرون وسطی دارای اهمیت بسیار بود ، در دنیای صنعتی زائده ای نیست . (۱)

به نیکی آشکار است که قدرتی که از " بورژوازی " برخاسته باشد ، قوانینی وضع نمی کند که منحصراً " به نفع مالکان بزرگ باشد .

و بالاخره ما می خواهیم یک قانون دیگر را نیز به طور خلاصه مورد مطالعه قرار دهیم .

این قانون در تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۳۶ وضع شد ، و " قانون مالیات بر زمین ها و احشاع مالکان " نام دارد . بنا بر این قانون ارباب بایده در صد از درآمد زمین های آبی ، دیمی و باغات ، ده درصد از درآمد جنگل ها و مراتع ، ۵ درصد از درآمد سیستم آبیاری و آسیاب را چون مالیات بپردازد . در ضمن بخشی از مالیات می تواند به جنس پرداخته شود . قانون مالک را از پرداخت مالیات از درآمد کشت های صنعتی ( کف ، نیل ، رنگ های گیاهی ، نیشکر ، چغندر قند ، چای ، زعفران ، درختان توت برای پرورش کرم ابریشم ، و گیاه های که از آن روغن خوراکی می گیرند ) معاف می کند .

این قانون نیز ، مانند قوانین دیگر ، به نفع مالکان وضع شده است . در درجه اول ، این قانون میزان مالیات را نسبت به گذشته به نوع فاحشی کاهش می دهد . معافیست از پرداخت مالیات از درآمد کشت های صنعتی نیز امید دهقانان را به دریافت

(۱) تئوری ارزش اضافی ، جلد ۲ ، بخش ۱ ، ص ۱۳۸ ، چاپ ۱۹۲۴ روسی

زمین مرغوب برای این نوع کشت ها از اربابان به بادی می دهد ، زیرا ارباب سعی خواهد کرد که از زمین ها برای کشت خود استفاده کند ، چیزی که در سال های اخیر معمول شده است . بدین ترتیب ، این اقدامات که فی النفسه از نقطه نظر اقتصادی بسیار هم مفید است ، در درجه اول به دهقانان ضربه می زند . (۱)

در قانون گذاری ایران کنونی از همه جالب ترین است که سهم مالیات غیر مستقیم در بودجه به سرعت بیشتری از مالیات مستقیم افزایش می یابد . اگر چه بخش بزرگی از مالیات مستقیم بر زمین را نیز دهقان می پردازد ، ولی مالیات غیر مستقیم کاملاً او را از پا در می آورد . به عنوان مثال ، در سال ۲۳ - ۱۹۲۲ ، ۴۴ میلیون قران و در سال ۲۸ - ۱۹۲۷ ، ۶۸ میلیون قران مالیات اخذ شد . در همین مدت ، مالیات های غیر مستقیم از ۷ میلیون به ۹۰ میلیون افزایش یافت . ( با به حساب آوردن درآمد از محل انحصار قند و جای ) . بدین ترتیب ، دهقانان و زحمتکشان شهرها بیش از نصف درآمد دولت را می پردازند و در عوض چیزی دریافت نمی کنند .

محروریت از حقوق اجتماعی و مالیات های متعدد تا شایسته برای بدی بروی وضع اقتصادی دهقان دارد . بهبود نیست که هنوز در اکثر نقاط از غیش ، و تنها در بعضی نقاط از گاو آهن استفاده می شود . این که سالانه هزار دهقان ایرانی سرزمین خود را رها کرده ، بدینال نان بخور و نمیری به مراکز صنعتی ترکستان ، قفقاز و دیگر نقاط آسیای میانه می مهاجرت می کنند تنها به مناسبت استثمار وحشیانه و با ورتگردنی موجود در ایران است . اینان سرزمین خود را به این مناسبت رها می کنند که کارریدانی شود ، و این ، در حالی است که زمین های وسیع قابل کشت دولتی وجود دارد ، ولی دارنده حاکم ، ( فئودال ها و اربابان و درباریان متحدان ) مایل نیستند که دهقانان به این زمین ها دست یابند ، چون در این صورت دهقان در نخستین امکان ، اربابان استثمار کنند و رها کرده و زمین های جدید را اشغال می کنند و بدین ترتیب اربابان صدها هزار برده را از دست می دهند .

البته ، حل این مسئله تا زمانی که قدرت کشور در دست اربابان است ، غیر ممکن است . تنها انقلاب پیروزمندان ، تنها از بین رفتن قدرت استبداد اربابان به دهقان ایرانی امکان

« با وجود این ، کارپوف ، در جزوه خود اقتصاد ایران کنونی ، ( چاپ کینگا ، سال ۱۹۲۸ ، ص ۲۲ - ۲۱ ) می نویسد که این قانون کام بزرگمسی در جهت اصلاح سیستم مالیاتی بر زمین و احشام کشاورزی است . به عقیده او این قانون وضع دهقان را تا اندازه ای بهبود بخشید » و « از او در برابر خود کا مکی ارباب حمایت می کند . چنین تاکیدی همان قدر ساده لوحانه است که صحبت از نقش " مترقی " سلسله رضا شاه !

خواهد داد و وضعیت زندگی جهانی خود را تا اندازه ای بهبود بخشیده ،  
زنجیرهای قرن ها بردگی را پاره کند .

و اما بدینخی دهقان ایرانی تنها در این نیست که اربابان  
آخوندها و ملاها ، ماموران درباری و اداری ، ارتش و صدها هزار  
مفت خوردیگر برگزیده ، اوسوارند و از ثمره کار او زندگی می کنند .  
دهقان ایران ، علاوه بر این ، توسط سرمایه خارجی نیز استثمار  
می شود . اگر انکشاف سرمایه داری در کشورهای اروپا بیه وجود  
آوردن صنعت سومی ، دهقان را آزاد بیه او امکان داد که نیروی کار  
خود را در فابریک ها و کارخانجات به کاربرد ، در ایران ، به مناسبت  
وارد کردن کالاهای ارزان خارجی سرمایه داری نه تنها بزرگ ترین  
مانع انکشاف صنعت سومی است ، که فرآیند فقیر شدن دهقانان  
و پیشه وران را تسریع کرده ، آنان را به عنوان نیروی کار ارزان به  
خارج کشور را زیر می کند .

روزنامه نویسنده و نویسنده فرانسوی ویکتور بر آرزو ۱۸ سال پیش  
در باره ایران قاجاریه چنین نوشت :

" در این شاه و دربار ، و در پائین رمایا قرار دارند . در بین  
این نو ، سه قشر انگل موجود است : تجار ، روحانیون ، اشراف ...  
آن چهار که ما انقلاب ایران می نامیم ، قیام ملت بر قدامین انگل  
هان بود ... اداره کشور چون بازی بخت آزمایی است ، بهبودی و پیش  
رفت ملت مورد توجه نیست ، در این باره حتی فکری نمی کنند . مسئله  
بر سر این است که چه کسی از امتیازات نظام موجود بهره مند خواهد  
شد : شاه یا انگل های دیگر " (۱)

توصیف بالا ، وضع ایران کنونی را نیز کاملاً درست منعکس  
می کند . در اس رضا شاه و دربار او قرار دادی که نه روز به روز که ساعت  
به ساعت ثروتمندتر می شوند ، و در پائین رعایا قرار دارند  
که روز به روز فقیرتر می شوند . دور تا دور نیز انگل ها ، درندگان  
و خود فروشان ، چون وثوق ها ، داورها ، نصرت ها ، تیمورتاش ها  
تدین ها و دیگر دوریان کارگشته قرار دارند که حکام " ملت " نامیده  
می شوند . برای این دارودسته ، اداره مملکت چون درگذشته  
مانند بازی بخت آزمایی است . هر کس سعی دارد از امتیازات  
سیتم موجود " استفاده شخصی بیشتری به برد .

در اس این دارودسته ، امپریالیسم انگلستان مستقر است  
که هر نوع بست فطرتی ، فساد و خود فروشی را که به نفع او انجام می  
شود به تلاشی خرد . بدون شک تا زمانی که این دارودسته انگلیسی -  
تاهی در کشور حاکم است و " رعایا " چون در گذشته از هر نوع حقوق  
محروم بوده ، در وضعیت قرون وسطایی به سر می برند ، مدرنیزه شدن و  
انکشاف واقعی نیروهای تولیدی دهقان رنج دیده ایرانی امکان  
پذیر نیست .

## جنبش انقلابی در ایران (۱۰)

دوره انقلاب گیلان ، تاریخ آن وماهیت قشرفوقانی رهبری آن . کوچک خان همچون حکمران گیلان تا آوریل ۱۹۱۹ . دولت موقت سال ۱۹۲۰ . پیروزی تخت وپس واگذاری زمین به مسردم . کوچک خان و " حکومت انجمنین " او . اختباه های اصلی کوچک خان . قیام سلما س تحت شعار مبارزه برفددولت تهران . قیام خراسان . شعارهای اصلی جنبش . خلق بیدارزمین های اریایی . تیرباران اریایان - فتوداز ها و افسران . سرکوبی قیام به کمک فنی انگلستان . قیام مجدد در گیلان ، تیراز و دیگر نقاط . نقش اساسی این قیام ها :

مادر آغاز این کتاب خاطرنشان کردیم که مظفرالدین شاه تحت فشار اجتناب ناپذیر اقتصاد و جنبش اجتماعی مشروطه و تشکیل مجلس را اعلام داشت . مجلس دوره اول در اول اکتبر سال ۱۹۰۶ افتتاح شد .

مجلس ، به خاطر اخاسات ملی در درجه اول طرح وام انگلیسی روسی ( ۲۰۰/۰۰۰ لیره ) را رد و تشکیل بانک ملی و انتشار قرضه ملی را پیشنهاد کرد ( در فوریه سال ۱۹۰۷ ، شاه فرمان تشکیل بانک ملی را داد ) .

در دسامبر همان سال نیز شاه قانون اساسی را ، که مجلس به شکل سیستم دومجلس تنظیم کرده بود ، ( مجلس بنا ۶۰ نماینده داشت که ۳۰ نماینده آن از طرف شاه و ۳۰ نماینده از طرف مجلس انتخاب می شدند ) برای خود مجلس از ۱۳۰ تا ۲۰۰ نماینده در نظر گرفته شده بود ( امضاء کرد ) .

پس از مرگ مظفرالدین شاه تاج و تخت ایران به دست پسر او ، محمدعلی شاه افتاد . به مناسبت کنار گذاردن عناصر غیر مسلمان و بخش اعظمی از دهقانان که مالک زمین نبودند ، همچنین به مناسبت واضح نبودن ماهیت مجلس ( آیا مجلس قانون گذاری یا تنها مجلس مشورتی است )

حرکت واحدی برای تعیین حقوق قانون گذاری مجلس و دادن حقوق انتخاب کردن و انتخاب شدن به همه اتباع ایرانی بدون در نظر گرفتن تعلق قومی و مذهب در مجلس به چشم می خورد.

در ۳۱ ژوئیه ۱۹۰۷، متن قرارداد انگلستان روسیه برای تقسیم ایران به دو منطقه، نفوذ و وابستگی سیاسی اقتصادی کامل هر منطقه به انگلستان و روسیه آشکار شد. این خبر اعضاء مجلس را شدیداً تحت تاثیر قرارداد.

به مناسبت اعلامیه مجلس، شاه در ماه سپتامبر متمم قانون اساسی را امضا کرد، بنا بر متمم قانون اساسی قوه مجریه در اختیار شاه و قوه مقننه در دست مجلس قرار گرفت. شاه مجبور شد برای بار دوم به وفاداری به مشروطه در شکل جدید آن قسم یاد کند. (نوامبر ۱۹۰۷) ولی، ضدیت نسبیّت به شاه و درباریان هم در داخل مجلس و هم در کشور اوج گرفت.

در فوریه سال ۱۹۰۸ نسبت به شاه تیراندازی ناموفق شد. عدم رضایت از سیاست شاه و درباریان که در رأس آن رئیس محافظان شاه، امیر بها در جنگ بود، شدت می یافت. شاه از ترس تیراندازی های مجدد، تحت حفاظت بریگا دقراق لیاخوف با شتاب تهرسان را ترک کرده، به باغ شاه رفت. سپس در پایتخت حکومت نظامی اعلام، و به فرمان تاریخ ۲۳ ژوئن مجلس منحل شد. نمایندگان و فعالان مشهور اجتماعی توقیف و تبعید شدند. لیاخوف به دستور شاه مجلس را بیاران کرد، نمایندگان حاضر در مجلس را با زداخت کرد. ناگفته نماند که رضا شاه پهلوی کنونی نیز در این بمباران مجلس شرکت داشت.

انحلال مجلس باعث اعتراض های شدید در شهرستان ها شد. تبریز، که ستارگان و باقرخان در رأس آن قرار داشتند، نخستین منطقه ای بود که مبارزه مسلحانه به خاطر مشروطه را اعلام کرد. تبریز محاصره شد. محاصره تبریز توسط قشون ارتجاع از اوت ۱۹۰۸ تا آوریل ۱۹۰۹ ادامه یافت. ولی پیروزی با انقلاب بود. در مشهورت و شهرهای دیگر زد و خورد های خونین بین فدائیان ملی و قشون دولت رخ داد. فوج های انقلابی برای حمله به تهران و غلبه شاه آماده می شدند. در همین هنگام، در اطراف شاه در تهران تمایل از بین بردن مشروطه برای همیشه مشاهده می شد. شاه، تحت فشار مرتجعان درباره از بین بردن مشروطه در ایران (نوامبر سال ۱۹۰۸) فرمان صادر کرد. چند روز پس از صدور این دست خط، فرمان جدیدی درباره تشکیل مجلس شورای دولتی صادر شد (این مجلس از ۴۵ نفر که از طرف شاه و بسیاری مدت دو سال تعیین می شدند، تشکیل شد). شاه تحت فشار با لش جنیش انقلابی در آوریل ۱۹۰۹ فرمان

جدیدی درباره برقراری مجدد مشروطه مادر کرد.

در نیمه اول سال ۱۹۰۹، سپه‌دار ویفرم خان در راس قشون انقلابی شمال و سردار اسعد در راس نواران بختیاری در جنوب تهران را گرفتند. محمدعلی شاه از ترس فرار اختیار و در ساختمان هیئت نمایندگی روسیه در زرگنده پنهان شد. ملیون دموکرات که در مجلس جمع شده بودند، ولیمهد، سلطان احمد، رابادشاه و عزیز الملک را به عنوان نایب‌الملطنه برگزیدند. در هیئت وزرای جدید ناصر الملک، رهبران مشروطه: سپه‌دار به عنوان وزیر جنگ و سردار اسعد به عنوان وزیر داخله وارد کابینه شدند.

در همین موقع، در بایتخت کمیته عالی فوق العاده از بیعت نمایندگی مجلس به ریاست حسین قلی خان نواب تشکیل شد، که در واقع امورا اداره مملکت را در دست گرفته، بر ضد دخالت خارجی‌ها در امورا داخلی ایران اعلام مبارزه بی رحمانه داد.

کمیته عالی پرداخت ۵/۰۰۰ لیره انگلی را به شاه پیشنهاد کرده شرط آن که او فوراً ایران را ترک کند. در بایتخت روزنامه‌های منتشر و انجمن‌های جدید تشکیل می‌شدند. روزنامه مجلس دوباره به چاپ می‌رسید.

از تاریخ ۱۵ ژوئیه، دادگاه عالی قضائی شروع به رسیدگی به اعمال مرتجعان و مخالفان مشروطه کرد. بسیاری از مرتجعان معروف به دارا و بیخته شدند و عده راهم از تهران بیرون راندند.

در ماه اوت کمیسیون موقت دولتی جای نشین کمیته فوق العاده شد. کمیسیون موقت از ۲۰ نفر با شرکت سپه‌دار و سردار اسعد تشکیل شده بود و در آن همان حقوق اداره و نظارت بر وزیر بود. محمدعلی شاه در ۱۳ اکتبر ۱۹۰۹ ایران را ترک گفت و به روسیه رفت. مجلس دوم فوراً تشکیل و در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ گشوده شد. ترکیب مجلس دوم نسبت به مجلس اول بیشتر میانه روی بود: چهل و هشت لیبرال، بیست و دو دموکرات و نه مستقل بدون حزب. سپه‌دار رئیس الوزرا شد. برنامه او از این قرار بود: (۱) اصلاحات مالی و سازمان دادن نظارت، (۲) تضمین امنیت و نظم در کشور، (۳) اصلاحات در بخش قضائی و معارف، (۴) دعوت از مشاوران خارجی، (۵) وام گرفتن خارجی به میزان ۲/۵ میلیون تومان. مجلس این برنامه را تصویب کرد.

مجلس دوم با اعتراض به بودن قشون روسیه در ایران کار خود را آغازید و دولت روسیه به بهانه وجود اغتشاش در کشور از بیرون بردن قشون خود سرباز زد. در مارس ۱۹۱۰، رهبران انقلاب، ستارخان و باقرخان وارد تهران شده، مردم از آنان استقبال شایان کردند.

در اوت ۱۹۱۰، مجلس کابینه جدیدی را به ریاست مستوفی الممالک انتخاب کرد. برنامه کابینه جدید از این قرار بود: (۱) تأمین امنیت و نظم در کشور، (۲) دعوت از کارمندان خارجی (نه کارشناس) (۳) اصلاحات مالی، قضایی و نظامی (۴) تجدید سازمان پلیس و ژاندارمری (۵) تشکیل ارتش پایتخت مرکب از ۶۰۰۰ نفر (۶) نگاهداری یک ارتش ۳۰/۰۰۰ نفری در شهرستان ها. برای این کار مجلس طرح دعوت از سه معلم خارجی برای تجدید سازمان امنیت، یک کارشناس فرانسوی برای اصلاحات قضایی، را تصویب کرده، قرارداد با بلژیکی ها را برای اداره گمرک تجدید کرد.

در ژوئیه سال ۱۹۱۱، محمدعلی شاه وارد قمش تپه شد و به همراهی برادرش هزاده شعاع السلطنه، در رأس یک فوج ترکمن برای اشغال تهران حرکت کرد. آرسوی دیگر، قشون برادر دیگر او - آلاز الدوله از طرف کرمانشاه، سردار ارشد، حجاز الدوله [؟] و اسماعیل خان به طرفداری از شاه پیشین برخاسته، به طرف تهران حرکت کردند. دیپلماتی روسیه و انگلستان رسماً اعلام داشتند که در درگیری بین شاه و ملت دخالت نخواهند کرد ولی در عمل از شاه به حمایت برخاستند.

دولت ایران ورود شاه به ایران نقض بند موافقت نامه ۱۹۰۹ درباره جلوگیری از تبلیغات شاه و محروم کردن او از مستعمری در صورت ورودش به داخل ایران دانست. در نتیجه مبارزه کوتاه مدتی، طرفداران شاه پیشین در نزدیکی تهران شکست خورده، خود شاه به قمش تپه فرار کرد، و از آنجا دوباره راهی روسیه شد.

از آن زمان تا حال آب های زیادی از آسیاب افتاده است. طبقه حاکم به کمک امپریالیست های خارجی همه دست آورده های انقلاب را از بین برده است. ولی این تجربه بیهوده نبوده، زیرا تجربه های انقلابی آگاهی بیشتری یافته اند. امروزه، برای همه این مسئله روشن است که هیچ انقلابی بدون آزاد کردن میلیون ها دهقان از اسارت ارباب، پیروز نمند نخواهد بود.

در ده سال اخیر، هیچ حرکت انقلابی، هیچ قیامی در ایران نبوده است که در آن شعارهای دهقانان به گونه ای مطرح نباشد. شعارها، در بعضی نقاط، بویژه در نقاطی که توده عظیمی از دهقانان در جنبش شرکت می کنند، ماهیت دهقانی - کشاورزی واضح تری دارند، و در بعضی نقاط، شعارهای سیاسی مهم تر از شعارهای دهقانی اند. ولی به هر رو، تمام جنبش ها و قیام های سال های اخیر، حل مسئله ارضی را هدف خود قرار داده اند. توده ها به این حقیقت پی می برند که بدون تقسیم ارضی دولتی، وقفی و اربابی بین دهقانان، هیچ انقلابی به هدف نخواهد رسید. همه به این مسئله پی می برند که انقلاب آینده ایران تنها تحت شعار انقلاب ارضی



گسترده خواهد شد.

اگر رهبری ای که تاریخ او را در راس جنبش قرار می دهد به این حقیقت به اندازه کافی واقف نباشد و برای آن ارزش کافی قائل نشود، می توان بدون تردید پیشاپیش دید که جنبشی ابداً بزرگی نخواهد یافت. تجربه بزرگی که در زمان انقلاب گیلان به دست آمده ما را بیشتر به این امر متعقد می سازد.

راستی، علت شکست انقلابی گیلان (سال ۲۱ - ۱۹۲۵) چه بود؟ توده های مردم با شور و شغف عجیبی از اعلان جمهوری مستقل ایران در رشت استقبال کردند. شعارهای مبارزه با امپریالیسم انگلستان و دولت شاه از محبوبیت شگفتی برخوردار شد. ولی با وجود این، انقلاب شکست خورد.

برای درک این واقعیت تلخ، باید به طور خلاصه بر روی تاریخچه و ماهیت قشرواقعی رهبری این جنبش درنگ کرد.

در ایران، از آغاز سال ۷ - ۱۹۰۶ تا این اواخر، ما به طور مداوم شاهد شورش ها و قیام مردم در نقاط مختلف بوده ایم. ولی بدون شک، جنبش گیلان بزرگ ترین آنها بود. تا سال ۱۹۱۳، اغلب انقلابیون و اشخاص منفردی که با خودکامکی شاه مبارزه می کردند در جنگل های گیلان مخفی می شدند. ولی تا سال ۱۹۱۳، انقلابیون جنگلی نقش مهمی نداشتند.

با آغاز جنگ امپریالیستی، آلمان سعی داشت ایران را بر ضد روسیه وارد جنگ کرده، بدین ترتیب جبهه واحد ترکیه - ایران را بوجود آورد. آلمان به این خاطر، با رهبران گروه های ضد روس در ایران تماس گرفت. گیلان به عنوان یکی از صحنه های اصلی این جبهه پیش بینی می شد. به این مناسبت، ما موران آلمانی و تبرک مصمم شدند هر چه زودتر با جنگلی ها تماس برقرار کنند. از این زمان موقعیت جنگلی ها کاملاً "فرق کرد: جنگلی ها پول، مهمات و معلم دریافت می کردند. میرزا کوچک خان که در آن زمان در راس جنگلی ها قرار داشت و خود را فعالانه برای جنگ با روسیه آماده می کرد. ولی این نقشه به هم خورد، زیرا نفوذ انگلستان و روسیه باز دیگر مستقر شد. کوچک مجبور شد چون در گذشته در جنگل ها مخفی شود، ولی این بار او پول، مهمات و معلم در اختیار داشت. معمولاً، او سعی بایستی در جهت سازماندهی حملات بزرگ چریکی قدم های جدی بر می داشت، ولی چنین نشد. این وضع تا پراکندن ارتش روسیه، یعنی تا انقلاب اکتبر ادامه یافت. با رفتن قشون اشغالی روسیه از گیلان، کوچک خان از جنگل خارج شد و همه اهلالت گیلان را گرفته، ما موران و حکام خود را در آن نقاط گماشت. فرمانروای کوچک

خان درگیلان ۹ ماه ادامه یافت. در این مدت کوچک خان امکان کامل آن را داشت که خود را چون یک انقلابی به اثبات برساند که مایل بود ایران را تغییر دهد.

او که مجبور شده بود هفت سال به تنهایی و بدون قدرت و دور افتاده از مردم در جنگل های غیر قابل عبور مخفی شود، حال فرمای - نوای کامل گیلان شده، آن نیک بختی را داشت که افکار نوریزانه خود را عملی کند. در همین زمان، اموال (نه چندان زیاد) ارتش سابق روسیه نیز به دست کوچک خان افتاد. اما، در یک چنین موقعیت مناسب و بی مانندی، کوچک خان چه کرد؟ کوچک خان در زمان فرمانروایی خود در گیلان، مانند یک حکمران معمولی شاه رفتار کرد. تمام سیستم اداره، ایالت دست نخورده باقی ماند، این همان سیستم حکمرانی رژیم سابق بود. تمام دستگاه مالی و اقتصادی ایالت در دست کوچک خان بود. در برابر او، وظیفه مهم تغییر کامل طرز زندگی قرار داشت و در این جا است که معلوم می شود که کوچک خان هیچ برنامه ای نداشت.

تمدیدترین طبقه در ایران، و از جمله در گیلان - دهقانان بوده اند. اما، دهقانان چیزی از رژیم کوچک خان دریافت نکردند و می بایستی همچون گذشته تا حد ممکن برای ارباب کار کنند، در جهت تأمین احتیاجات اجتماعی و یا حداقل کمک های اجتماعی - بورژوازی مآبانه، یعنی کمکی به تعداد عظیم بی نوایان و معلولین که ایران معلولان آن است نیز، قدمی برداشته نشد. نویسنده این سطور بارها به کوچک خان امر را ورزید که قانونی درباره آزادی تشکیلات سازمان های سیاسی و صنفی صادر کند. ولی کوچک خان این کار را اضافی می دانست و کلمه به کلمه چنین گفت: "کارگران و دهقانان چه احتیاجی به سازمان و اتحادیه دارند، در حالی که بی توانندهم، احتیاجات خود را به من اطلاع بدهند و با طبیب خاطر به آنان کمک لازم را خواهم کرد". با چنین درگی از پیش پا افتاده ترین و ظالمانه سیاسی - انقلابی که در مقابل دولت انقلابی قرار داشت، واضح بود که از کوچک خان نمی توان انتظار داشت که در جهت تحکیم و گسترش پایه های انقلاب گام های جدی بردارد، چه رسد به این که او، دارای یک سیاست اجتماعی مطابق با منافع انقلاب در ایالت باشد. این دیگر ساده لوحی کامل بود. او، تقریباً هیچ گاه سعی نکرد که جنبش مردمی را گسترش دهد و شعار مبارزه ملی را به میان توده های مردم برد. افزون بر این، او رژیم اداری شاه را دست نخورده باقی گذارد؛ دادگاه های شاهی، سیستم اخذ مالیات شاهی، چوب بستن دارها، خلاصه تمام سیستم فئودالی دست نخورده باقی ماند. در حالی که کوچک خان امکان کامل آن را داشت که براندازی این سیستم را بیاوراند. طرفداران کوچک خان در روزنامه خود جنگل

نوشتند: " ما دیده‌بانی از مرکزبان هستیم و بوده‌وگاهی حکومت های وقت رابه پاره‌ای اقدامات ، آن هم مادام که مجلس نبوده و نیست ، متوجه می سازیم و صحبت درباره این که ما قصد حمله به تهران را داریم می پایه‌اند. ( جنگل ، شماره ۳۱ ، ص ۲ )

چنان که به آنچه که ذکر شد این را نیز بیفزائیم که کوچک خان دستورها و عملیات دولتی خود را به نام شاه اعلام می کرد ، آنگاه تصویر فرمانروائی کوچک خان در گیلان بطور کامل واضح پدیدار خواهد شد .

تهران ، در آوریل سال ۱۹۱۹ ، مصمم شد که به خود مختاری کوچک خان خاتمه دهد و به این خاطر یکی از بخش های قشون قزاق رابه سرکردگی کلنی استار و پلنگی برای سرکوبی او فرستاد . کوچک شکست سختی خورد و دوباره به جنگل پناه برد .

شکست انگلیسی ها در انزلی و پیدایش نیروی بحریه روسیه تحت فرماندهی راشکولنیکف در ایران تاثیر عظیم داشت . توده های مردم غدیت خود را نسبت به انگلیس به وضوح نشان می دادند و به روسیه شوروی به عنوان ناجی می نگرستند . کوچک خان هم تا کتیک خود را کاملاً تغییر داد . پس از آن که او رشت و انزلی را گرفت ، دولتی موقت تشکیل شد . این دولت در نخستین جلسه خود اعلام داشت که به برقراری سوسیالیسم بر اساس تئوری های لنین امان فعالیتش خواهد بود ، ولی در مرحله کنونی به خاطر منافع کل جنبش ، دولت تنها طرح یک شعار را لازم می داند و آن " مرگ بر انگلستان " است ؛ دولت ، پس از گرفتن تهران دست به کاروریزی های اجتماعیه خواهد شد ، و زمین رابه مردم وا خواهد گذارد . هم زمان با اینس اعلامیه ، اعضای دولت موقت انقلابی از راشکولنیکف خواست که کار شناسان لازم را برای کار در بعضی ادارات دولت جدید در اختیار آنان بگذارد ، در ضمن ، دولت در درجه اول کار شناسان طرز اداره شوروی و مالیات بردرآمدتقاضا کرد . مردم رشت گذشته از موقعیت اجتماعی شان ، با شور و عطف عجیبی از کوچک خان استقبال کردند . کوچک خان ، در میتینگی که عده زیادی در آن شرکت کرده بودند ، از اتحاد خود با بلشویک ها سخن گفت و برای تعاض این اتحاد در حالی

(۱) ما متن را عیناً از متن اصلی جنگل نقل کرده ایم . متن کامل تر آن جمله این است : " اگر چه اشخاص ما بحسب هوش طهران که رویه سه‌ساله ما را از روی نظر عمیق دقت کرده‌اند ، دانسته‌اند که هیئت اتحاد اسلام فقط یک دیده‌بانی از مرکزبان بوده ، و گاهی حکومت های وقت رابه پاره‌ای اقدامات ، آنهم مادام که مجلس نبوده و نیست متوجه می ساختند و قصدش نداشتند و نخواهد داشت . چنانچه آمدن به طهران را نیز قصد خوبی نمی داند . . . شهرت آمدن ما به طهران کلاً بی اصل است . . . " هیئت اتحاد اسلام " همانجا ( ویراستار )

که مردم کف می زدند، روی چندتن از رفقای روس را که در میتینگ حضور داشتند بوسید. پس از چندی نیز، کوچک خان به شورای انقلابی جنگ در مسکو تلگراف شادباش زیرافراستاد: "شورای انقلابی جنگ جمهوری ایران که به دستور کمیساریای ملی شورا تشکیل شده، درودهای صمیمانه خود را به ارتش سرخ و بحریه سرخ می فرستد. به اراده مردم زحمتکش حکومت شورا در ایران مستقر شده، کار تشکیل ارتش سرخ را (از روی نمونه ارتش سرخ روسیه) برای برانداختن ستمگران مردم ایران آغاز کرده است؛ زنده باد اتحاد برادران سرخ ارتش سرخ روسیه و ارتش سرخ جوان ایران. زنده باد اتحاد زحمتکش دنیا. زنده باد بین الملل سوم".

البته واضح است که، از جمهوری شورایی در ایران ناامنی نبود. حداقل این که این تلگراف با واقعیت وفق نداشت. عجیب حکومت شوروی ای که وعده دادن زمین به دهقانان را به پس از گرفتن تهران موکول می کرد. دهقان ستمدیده گیلان که در اثر خودکامگی ارباب خرد شده، در سرحدگر سنگی به سر می برد، بایستی خود را برای منافع دیگران به آب و آتش می زد و خود انتظار زمان بهتری را می کشید.

در تاریخ دنیا، همه انقلاب ها به نفع یک طبقه و به ضرر طبقه ای دیگر انجام شده اند. انقلاب ایران فا در است و باید در مجموع بر ضد سلطنت و اربابان باشد. ولی در وضعیت یک کشور نیمه مستعمره، عناصر مرتجع از پشتیبانی قاطع در ماورای مرزها برخوردارند، یعنی از پشتیبانی امپریالیسم. از این رو، جنبش انقلابی که تنها متوجه یک و پادوتای این عوامل ارتجاع باشد، به طور اجتناب ناپذیر و در چنین خودنطفه شکست را حمل می کند.

هم در کنگره نخست حزب کمونیست ایران در پهلوی [انزلی] (۱) در تاریخ ۱۹۲۵/۶/۲۵ نویسنده جزو حاضر در نطق شعارهای زیر که می بایستی به خاطر منافع وسیع انقلاب آغار شده گیلان مطرح شوند پیشنها دک کرد:

- ۱) مبارزه با امپریالیسم انگلستان
- ۲) مبارزه بر ضد دولت شاه
- ۳) مبارزه بر ضد خان ها و زمین داران بزرگ (۲)

■ نگاه کنید به مجله کمونیستی چکنی انترناسیونال، شماره ۱۴، سال ۱۹۲۵، ص ۲۸۸۹، و نیز جلد یکم اسناد جنبش کارگری ... و پراستار

۲) ایران دوست در مجله سیاست و اقتصاد بین المللی، شماره ۲

ولی کوچک خان و دولت این بیخنها دات را نپذیرفتند و قادر نبودند  
این مسئله را درک کنند که وظایف انقلاب ملی بدون اعلان مبارزه بی

سال ۱۹۲۲) مقاله‌ای تحت عنوان "طبقات و احزاب ایران  
کنونی" نوشت. مرا ممکن نیست در اینجا ارزیابی‌ای انتقادی ازین  
مقاله به دست دهم، بنا براین به پاسخ به تهمت خطرناکی که از به‌کم  
نیست‌های ایرانی میزند، بسنده می‌کنم. او (در صفحه ۸۶) شرح می  
دهد که چگونه کمونیست‌های ایرانی در انزلی جمع شده، تعدادی قطع  
نامه‌ها در کردند: "فعالان حزب کمونیست ایران از زیر نامه تعیین شده  
پیروی کردند؛ جناح چپ آنان با تکیه به تئورسین‌هایی که با ما مان  
اقتصادی و اجتماعی ایران آشنا می‌گفتند، ندا شدند، شعار وحدت همه  
نیروهای مبارز بر ضد انگلستان را کنتر گذارده، خط مشی روشن کردن  
آتش‌تفادهای طبقاتی را پیش گرفتند. این فعالان شعارهای انقلاب  
شوری در روسیه را به طور مکانیکی در ایران بکار گرفتند؛ آنان مصمم  
شدند که فوراً "در جهت کمونیستی و شورائی کردن گیلان گام بردارند و  
تبلیغات جدی و تند کمونیستی را در مقیاس وسیع و تبلیغات ضد مذهبی  
را آغاز کردند. این تاکتیک که بر روی زمینه بسیار ناآماده، یک  
محیط مذهبی و در وضعیت یک‌سایمان پدرشانه به‌کار گرفته می‌شد،  
همراه دعوت به برداشتن چادر دعوت مردم، که تقریباً "نیمه‌ان از پیشه  
وران، خرد و تاجر تشکیل می‌شدند، به در هم کوبیدن بازار و یوزواری،  
تنها ناراضی‌شدیدتوده‌ها را بر ضد کمونیست‌ها برمی‌انگیخت، شعار  
ملی کردن بازار تولید در وضعیت ایران بدون صنایع بزرگ تنها  
بعنوان گرفتن ابزار تولید پیشه ورو صنعت کوچک قابل فهم بود".  
این یک تهمت باور نکردنی بر ضد کمونیست‌های ایران است.  
آنچه که در این باره نوشته شده، دروغ است و دادن بهانه به دست رضا شاه  
بر ضد کمونیست‌ها است. خوب است که ایران دوست و یا هر فرد دیگری  
یک سند و یا قطعنامه در روزنامه‌های ایشان دهده که در آن کمونیست  
های ایران برداشتن چادر، ملی کردن ابزار تولید، در هم کوبیدن  
بازار و یا چیزی شبیه آنچه را که ایران دوست نوشته مطرح کرده باشند.  
من تا کید می‌کنم کسی که چنین چیزهایی را می‌نویسد، به‌طور عینی کمک  
به امپریالیست‌های انگلستان نمی‌کند، خواهسته یا نخواسته و هم‌مانند  
انگلیس‌ها تهمت می‌زند و همان چیزی را می‌گوید که کروزون در پارلمان  
انگلستان می‌گفت: "بگذار کمونیست‌ها، کمونیسم را در گیلان پیاده  
کنند. این بهترین وسیله است که ایرانی‌ها از آن دوری کنند". این  
عمال انگلستان بودند که درباره کمونیست‌های ایران شایع منسی  
کردند که آنان خواستار برداشتن چادرند، بازار گار پیشه و ران را ملی  
کرده اند و یا این که آنان مردم را دعوت کرده اند که با زارها را در هم  
بکوبند و غیره. همه این تهمت‌ها، مانند بمبلی کردن زنان در روسیه  
برای بدنام کردن ایده‌های کمونیسم شایع می‌شود ایران دوست با  
توصیف‌های خود به این تهمت زنی کمک می‌رساند.

رحمانه برضه همه ارتجاع، با موفقیت انجام نخواهد شد. مبارزه تنها بر ضد انگلستان - چنان که مدنظر او بود - بدون مبارزه بر ضد مرتجع ترین سلطنت " شاهنشاهان " و فئودال و مالک سلطان الست غیر ممکن است. مگر سرنه این است که، انگلیس ها به طور عمده به دسته " درباری " شاهنشاهان " و اربابان و فئودال ها متکی هستند؟

ولی کوچک خان این مسائل را درک نمی کرد. جوش و خروش انقلابی توده های مردم که در آغاز وجود داشت، بسیار زود جای خود را به بی اعتنائی داد. اختلاف بین کوچک خان و کمیته مرکزی حزب کمونیست بر سر مسائل اساسی انقلاب هر روز شدت می یافت، از این رو، روحیه گروه های انقلابی در جبهه نیز بسیار ضعیف شد. کوچک خان که قادر نبود جریان وقایع را تغییر دهد، علت همه عدم موفقیت را کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران اعلان کرد و برای نجات موقعیت خود در ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۰ به قومن فرار کرد (جنگل جنگلی ها). گیلان مدت چند روز بدون دولت بود.

در شب ۳۱ ژوئیه " کودتا " انجام شد. طرفداران کوچک خان توقیف شدند و حکومت کمیته انقلابی جمهوری شوروی ایران اعلام شد. در رأس کمیته انقلابی احسان الله خان قرار داشت که یکی از نزدیک ترین همراهان کوچک خان بود. کمیته انقلابی برنامه زیر را اعلان داشت:

۱) تشکیل ارتش سرخ ایران (۲۰ حمله به تهران، ۳۰ از بین بردن مواضع مالکانه و تأمین مایحتاج اولیه شهر ده ۴۰) برقراری روابط تجاری مادی با روسیه و آذربایجان شوروی. لیکن برنامه نیمه و نا کامل کمیته انقلابی نیز نمی توانست وضع را تغییر دهد. از هم پاشیدن جبهه مانند سابق ادامه می یافت. عملاً انگلستان و شاه نیز که از هر شکست انقلاب ما مرانه استعاده می کردند، در این امر تا نیز زیاد داشتند. هنگامی که تا پور کازان نف رئیس کمیته، در شب ۱۴ به ۱۵ اوت دستور حمله به قزوین را صادر کرد، این مسئله کاملاً آشکار شد؛ زیرا عدم آمادگی جدی برای حمله باعث شکست قاطع در جبهه شد. وقایع سپس به سرعت گنج گننده ای پیش آمدند. اکثریت کمونیست های ایران از همکاری با کوچک خان خودداری ورزیدند؛ گروهی از رفقا به سرکردگی حیدرخان معتقد بودند که همکاری با جنگلی ها نه تنها خوب، بلکه لازم بود. آنان مذاکرات با کوچک خان را که به جنگل رفته بود از نو آغاز کردند و با او دولت جدید تشکیل دادند. در ضمن برای آشتی دادن بین جناح چپ جنگلی ها (احسان الله خان) با جناح راست (کوچک خان) اقدام نویسنده این سطور از آغاز مخالف جدی همکاری با کوچک خان بود.

کردند. ولی همه این کوشش‌ها نمی‌توانست موفق باشد و جنب و جوش موقت با ردیگر جای خود را به یاس داد. چندی از این جریان نگذشته بود که حمله قاطعانه قشون تهران به گیلان آغاز شد و موفقیت‌های موقتی احسان الله‌خان که سعی داشت با دورزدن قشون تهران را اشغال کند نیز به شکست انجامید. حمله قزاق‌های ایرانی بسیار مصمانه بود. نزدیکان قویا "متزلزل شدند و خالو قربان به قوای دولتی پیوست و به آن برای گرفتن مناطق جنگل که قشون انقلابی در آن مخفی بود کمک رساند. کوچک‌خان قبل از فرارش با حیدرخان دمواگرد، او و همراهانش را تیرباران کرد. پس از چنین سرکوبی بی‌رحمانه‌ای او خود سعی به فرار داشت. ولی توسط قزاق‌ها گشته شد. احسان الله‌خان که نمی‌توانست مبارزه برسد دولت شاه را پیش از این ادا می‌دهد، مجبوره مهاجرت به باکو شد.\*

انقلاب گیلان که تقریباً ۸ ماه ادا می‌داشت، بدین ترتیب خاتمه یافت.

دهقانان، با وجود کوشش بسیار همه رهبران جنبش گیلان، تقریباً همگی از پرداخت اجاره مقرر، که در بعضی نقاط تا ۸۰ درصد محصول آنان را در بر می‌گرفت، خودداری می‌ورزیدند. در وضعیت ایران که اکثریت دهقانان آن فاقد زمین بودند و روی زمین اجاره‌ای ارباب‌کاری می‌کنند، نخستین مرحله انقلاب کثا و ورزی همیـــــــان خودداری از پرداخت اجاره است.

بـــــــود برنامه کثا و ورزی و رهبری لازم جنبش دهقانی باعث شد که از جنب و جوش توده‌های مردم به میزان کافی استفاده نشود. (۱)

(۲) این تشریح کوتاه سلطه‌نژاده در عین صحت نظر در مورد مسئله ارضی نه‌کافی است، نه دقیق با افزون بر این، از نقطه نظریکی از طرفین دعوا نوشته شده است. خواننده با پد به کتب دیگری از جمله کتاب فخرائی سردار جنگل رجوع کند، تشریح کامل و همه‌جانبه‌تری، متکی به پژوهش مستند در بابگانی‌های خارجی، در اثر زیر به قلم ویراستار آمده است که در روایت انگلیسی کامل تر خواهد شد:

TENTATIVES DE SOVIETS EN IRAN, PARIS, 1983

(۱) از آن جا که در باره این مسئله اختلاف نظرهای زیادی وجود داشت و بسیاری در صحت خط مشی تاکتیکی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران قویا تردید داشتند، نویسنده این سطور، که در آن زمان در مسکو و در کنگره دوم انترناسیونال [ سوم ] شرکت داشت، به دستور کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، در تابستان سال ۱۹۲۰ به لنین رجوع کرد و از او خواست که در باره اقدامات کارراهمانی لازم را بکند. درست در همین روزها، در کمیسیون کنگره تزه‌های

امانه شکست انقلاب گیلان ونه سرکوبی بی رحمانه آن ونه پیروزی ارتجاع انگلیسی - شاهی نتوانستند اراده توده های مردم ایران را برای بدست آوردن آزادی خود درهم شکنند. امواج انقلابی از اواخر سال ۱۹۲۱، یعنی پس از سرکوبی بی رحمانه " طفیان های گیلان توسط قشون رضا خان ، خاتمه نیافت . در ضمن در ماهیست دهقانی این جنبش های دیگر جای تردیدی نیست .

در همان سال ۱۹۲۱، نیروهای مسلح محمدتقی خان که برضد تهران قیام کرده بود، از دهقانان فقیر محلی ، که توسط ستیم اربابی - فئودالی به فقر کشیده شده ، از اقتصاد کوچک خود رانده شده بودند، تشکیل می شد .

→ لنین درباره مسائل ملی و استعمار مورد بحث بود. این تزاها - همان طور که همه می دانند - عصر جدیدی را در جنبش آزادی بخش ملی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره گشودند و به این مناسبت لنین نسبت به مسائل ایران توجه زیاد داشت . در جلسه ای که برای بررسی مسائل ایران تشکیل شده بود، بعضی از رفقای باکو، تحت تاثیر شکست قیام گنجه، معتقد بودند که طرح مسئله انقلاب کشاورزی در ایران بی موقع بود. به نظر آنان، طرح مسئله انقلاب کشاورزی ، به مناسبت عدم آگاهی توده های دهقانی ، ممکن بود که مانند گنجه باعث قیام های بخود بخودی تحت رهبری اربابان و کولاک ها شود .

رفیق لنین پس از آن که با دقت به سخنان همه گوش داد ، گفت : " شمارهای انقلاب کشاورزی در کشورهای عقب مانده ای مثل ایران ، که بخش اعظم زمین در دست اربابان است ، برای میلیون ها دهقان اهمیت بسیار دارد . و اما آن چه به قیام های دهقانی مربوط می شود، در روسیه هم چنین قیام هائی به وقوع می پیوندد ولی این بسه آن معنا نیست که ما با بد زهرنا مه انقلاب کشاورزی خود صرف نظر کنیم "

اکثریت رفقای معتبر و حاضر در جلسه از نقطه نظر لنین پشتیبانی کردند و به من و رفیق پاولوویچ پیشنهاد شد که نقطه نظر لنین را به شکل تزهائی که با وضع ایران وفق دهند ، بنویسیم . مدت زیادی نگذشت که بر اساس نطق لنین ، کنگره دوم درباره ماهیت جنبش های ملی - انقلابی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره تصمیمات مشخصی تتری گرفت . پس از این جریانات من نقطه نظر رفقای معتبر و تصمیمات کنگره را به ایران اطلاع دادم . ولی جای تاسف زیاد است که وقایع سپس با چنان سرعتی پیش رفتند که انقلاب ایران نتوانست در برابر هجوم قشون انگلستان و شاه مقاومت کند و شکست خورد . ( سلطانزاده ) [ متأسفانه سلطانزاده در اینجا به مذاکرات لندن و مسکو درباره عقد میما هده تجاری اشاره ای نمی برد که خود از علل شکست قیام گیلان بود . در این مورد خواهاننده را به کتاب پیش گفته خود رجوع می دهیم . ویراستار م



" در جنبش تقی خان ، این سازمان انقلابی به نوع ویژه‌ای متبلور شدند و قیام خیلی زود ماهیت دهقانی به خود گرفت . دهقانان زمین های خان ها و اربابان را با کمک مستقیم قشون می گرفتند . خان ها و اربابان توقیف و زندانی شدند . در بسیاری نقاط اخذ عوارض از دهقانان به نفع اربابان و خان ایلات غارتگر لغو شد " . ( ۱ )

در ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ سلسله رضا شاه پهلوی به جای سلسله قاجار به تخت " شاهنشاهان " رسید ، همان رضا خانی که در زمانی که در راس وزارت جنگ بود ، خود را جمهوری خواه نشان می داد و از شعارهای چپ پشتیبانی می کرد . ولی امیدهای دهقانان به این که رضا شاه فشار مالیات بر آنان را کم کرده ، عطش مالکیت زمین آنان را فرو خواهد نشاند ، به باد رفت . اربابان ، ملکداران ، همچون زمان قاجار ، به غارت دهقانان ادامه می دادند . ساکنان شهرها به علت نبودن کار فقیر می شدند و در حال حاضر نیز فقیرتر می شوند . بی کاری در شهرها پدیده‌ای دائمی شده است . رضا شاه که با رسیدن به پادشاهی زمین های زیادی را گرفت ، اکنون یکی از بزرگ ترین و ثروتمندترین مالکان ایران است . باید یک واقفیت گویا را یاد آور شد . رضا شاه که تقریباً " مالک همه " مازندران است ( موطن او ) از هر جریب زمین یک سوم محصول ( ۱۲ = ۱۵ تومان ) می گیرد ، در حالی که اربابان دیگر در ازای هر جریب ۵ تومان نمی گیرند .

قیامی که در تبریز توسط لاهوتی رهبری شد ، " شورش " سرایان ، سلماس ، شورش دوباره در خراسان تحت رهبری سالار جنگ ، شورش گیلان در ۱۹۲۶ و آخرین قیام در جنوب ، همه این ها حلقه های زنجیر حملات بود . توده های زحمتکش به رفقا شاه پهلوی است . قیام قهرمانانه قسمت های قشون در تبریز به شکست انجامید . ولی این شکست مانع از آن نشده که پس از چندی ، قسمت های قشون سلماس به پا خیزند . بنا به آن چه رفقا اطلاع داده اند ، جریان قیام از این قرار است . هنگ منطقه دیلمان ناحیه سلماس شش ماه حقوق دریافت نکرده بودند . دکان داران دیگر جنس به نسیه نمی دادند . از طرف دیگر آذوقه " سربازان هم مرتب نبود .

در آغا زروشن ۱۹۲۶ جنب و جوش در هنگ آغاز شد . دره آژوئیس به سربازان اطلاع دادند که تهران تصمیم گرفته حقوق دوماه سربازان را نپردارد و با " موافقت " سربازان " میهن پرست " حقوق آنان را صرف نیازمندی های کشور کند .

" سربازان مطمئن بودند که پول های آنان صرف جشن های تاج گذاری شده ؛ و بدین مناسبت احاسانات فئودالتی در آنان برانگیخته شد . " جلسات مخفی سواران تشکیل شد . در این جلسات تصمیم گرفته شد که " به مدد اسلحه عدالت را مستقر کنند " . به رئیس

هنگ نامه‌های بی‌امضا نوشته شد و پرداخت حقوق خواسته شد. نویسندگان نامه‌ها تهدید می‌کردند که در صورت عدم پرداخت اسرها را کشته به طرف تبریز حرکت خواهند کرد. ما صفران جلسه ۲۰ ژوئن معتقد شد که در عدم پرداخت حقوق دولت قزاقی ما شند خود ما یعنی شاه مقررات

در شب ۲۴ ژوئن هنگ مرکب از ۱۲۵ سوار و ۶۵ پیاده تصمیم به قیام، کشتن افسران و حرکت به طرف خوی و تبریز گرفت و سربازان آن محل نیز برای قیام بر ضد دولت آماده بودند. جالب تر از همه این است که قیام از همان آغاز رنگ سیاسی به خود گرفت. شعرا اصلی مبارزه بر ضد شاه و دولت تهران بود. در این قیام قریب به هفت مد نفر شرکت جستند و نه ۱۸۰ نفر که منابع رسمی ایران اطلاع دادند.

قیام به طور واضح ضد دولت و ضد شاه بود. سربازان قیام کننده که از دهقانان منطقه بودند، اصل انتخابی بودن روسا را بکار بسته، سردوشی افسران را کردند، لیکن، سربازان قیام کننده دارای رهبری لازم نبودند. آنان، پس از کشتن رئیس هنگ، به طرف بازار رفته و آغاز به تخریب آن کردند.

ساعت چهار صبح، سربازان به یادگان خود برگشته، از میان خود رئیس و دو معاون او را انتخاب کردند. ۴۰ تویچی با دو توپ و سی مسلسل چی با ۴ مسلسل نیز به آنان پیوستند. سپس تمام هنگ با نظم نظامی به سوی خوی حرکت کرد.

در همین موقع، در نقطه دیگر سلماس، کهنه شهر، که هنگ سوار در آن مستقر بود اتفاق زیر روی داد. به هنگ دستور داده شد که بر ضد سربازان بیگانه استه وارد عمل شود. هنگ مصمم شد که رئیس هنگ را کشته، به طرف خوی حرکت کند. رئیس هنگ که از تصمیم سربازان اطلاع یافت، فوراً به سربازخانه آمد و "دربار سواران شورشی سردوشی‌های خود را کشته، به دولت ناسزا و دشنام داد و اعلام کرد که او به عنوان یک سرباز ساده به آنان خواهد پیوست. سربازان، رئیس هنگ را مجبور کردند که به قرآن قسم بخورد و سپس او را به ریاست خود برگزیدند. رئیس نیز از سربازان خواست که نسبت به او قسم و ناداری بخورند. سربازان موافقت کردند.

پس از این جریان، رئیس هنگ آنان را با قریب در مقابل راه شورشیان دیلمان به سوی خوی در حرکت بودند بدو به آنان دستور آتش داد. این حيله او موفقیت آمیز بود. شورشیان سرکوب و بسیاری توقیف و تیرباران شدند. خوشبختی سربازان ایرانی به افسران امکان شادی و پیروزی داد، و این در حالی بود که شورشیان از همدردی بسیار مردم برخوردار بودند. سرکوب شورشیان بی‌رحمانه بود. دادگاه نظامی صحرایی ۱۵ نفر را به تیرباران محکوم کرد.

تقریبا " هم زمان با وقایع ذکر شده ، در قسمت دیگر ایران -  
خراسان قیام شد . آندره چرونی [شومیانسکی ، وزیر مختار پیشین -  
شوروی در ایران] روند قیام را چنین توصیف می کند : (۱)

مرکزهای زمانی که قیام زار هیری می کرد ، در منطقه مراوه -  
تپه بود . هنگ آن ناحیه که دارای ۲۰۰ سوار بلوچ و ۱۵۰ پیاده و پینجاه  
مسلح چپ بود ، پایگاه انقلابیون را تشکیل می داد . سازمان بنا  
تعداد زیادی دهقان ناحیه تماس داشت ، سالار جنگ یکی از همراهان  
محمدتقی خان در جنبش ۱۹۲۱ در اس قیام قرار داشت .

قیام با توقیف افسران ( تعدادی از افسران موفق به فرار  
شدند ) و آماده شدن هنگ برای حرکت به سوی بجنورد آغاز شد ، زیرا در  
بجنورد پادگان بزرگی وجود داشت و قیام کنندگان با آنان رابطه  
نزدیک داشتند . قیام کنندگان پس از حرکت از مراوه تپه به سوی  
بجنورد به نخستین گروه سربازان دولتی ، مرکب از ۳۰۰ نفر ، برخورد  
کردند .

سربازان دولتی به طور فعال در زد و خورد شرکت نمی جستند .  
و فقط افسران از مسلسل ها تیراندازی می کردند . پس اردو با عسرت  
جنگ قوای دولتی شکست خورد . تعدادی از افسران فراری شدند و  
عده زیادی از سربازان به قیام کنندگان پیوستند و یک امهر هم  
دستگیر شد . راه باز بود و قیام کنندگان به سوی بجنورد رهپار شدند .

در بجنورد پادگانی مرکب از ۸۰۰ سرباز وجود داشت که دستور  
آماده باش دریافت کرده بود . ولی با نزدیک شدن قوای قیام کنند  
گان افسران پادگان فرار اختیار کردند و سربازان به قیام کنندگان  
پیوستند . بدین ترتیب ، بجنورد که دارای حومه دهقانی و بیسی  
است بدون جنگ به دست قیام کنندگان افتاد . دهقانان از قیام  
کنندگان استقبال پر شور می کردند . قیام کنندگان میتینگ  
تشکیل دادند که در آن چندین هزار نفر را جمع کرده ، انبوهی از  
دهقانان اطراف بجنورد شرکت داشتند . پس از آن که قیام کنندگان  
برنامه خود را : گرفتن زمین ها و دارائی اربابان و ماموران عالی  
رتبه دولت ، تقسیم زمین میان دهقانان و فیره ، توضیح دادند ،  
دهقانان اطراف بجنورد ، بزرگترین مالک ناحیه ، حاجبی  
عملیه را توقیف کردند . وحشی گری های آن مرد زبان زد همگان بود .  
آنگاه انقلابیون از مردم خواستند که این مالک را محاکمه کنند .  
تصمیم بر آن شد که دادگاه جنگی - انقلابی که همان موقع توسط  
شرکت کنندگان در میتینگ انتخاب شده بود ، حاجی عملیه و چهار افسر  
اسیر شده را محاکمه کند . ده ها سرباز و دهقان جزو اعضای دادگاه  
انتخاب شدند . پس از بازپرسی و ایراد نطق های متعدد بر ضد متهمان

(۱) بلشویک ، شماره ۴ ، سال ۱۹۲۷ ، ص ۷۲ - ۵۷

توسط سربازان و دهقانان ، همه متهمان به اتفاق آراء شرکت کنندگان در میتینگ محکوم به اعدام شدند . عصر همان روز نیز حکم اجرا شد . دارائی ارباب تیرباران شده نیز به دهقانان واگذار شد .

انقلابیون نیروهای خود را با پادگان بجنورد یکی کردند و در نتیجه ۱۵۰۰ سربازه و چند مسلسل در دست داشتند . آنان مرتجعان را از ادارات رانده ، به جای آنان اشخاص خود را گماردند .

انقلابیون در بجنورده میتینگ بزرگ مردمی تشکیل دادند که در هر کدام انبوهی از دهقانان شرکت جستند . انقلابیون در میتینگ های برنامه انقلاب ملی ، یعنی آزادی ملت از یوم اربابان و اشراف ، دادن زمین به دهقانان و دموکراتیزه کردن ارتش ، را مطرح می کردند .

در یکی از میتینگ های برای همگان دهقانان اطراف و بی سوايان شهری ( پیشهوران ، دست فروشان و کارگران کارگاه ها ) تصمیم گرفته شد که فوراً برای تشکیل انجمن - سازمان مردمی اداره امور توسط مردم - اقدام شود . هم چنین در این میتینگ ، اعلام شد که پس از گرفتن مشهد ، قیام کنندگان گنگره ایالتی را برای تشکیل انجمن ایالتی ترتیب خواهند داد . در این میتینگ هم چنین تصمیم گرفته شد که همه اربابان ، روحانیون و اشراف باید از حق رای دادن و انتخاب شدن در انجمن معروم شوند . انقلابیون برای نظارت بر انتخابات انجمن ، یک نماج و یک آهنگر را به عنوان کمیسرا انتخاب کردند .

پس از ماکه و تیرباران بزرگ ترین ارباب و فئودال حاجی عملیه و چهار افسر ، و پس از آن که با این عمل دهقانان شورشی از همه طبقه اربابان و رژیم مدافع آن انتقام کشیدند ، در بجنورد جشن عمومی اعلام شد . تعداد زیادی از دهقانان اطراف بجنورد در این جشن حاضر شدند . دهقانان مرتب از انقلابیون تقاضای کردند که گروه های مسلح را به این یا آن نقطه بفرستند تا در آن جا نیز با اربابان و خان ها تسویه حساب شود . انقلابیون توضیح می دادند که با حرکت به سوی مشهد آنان قصد داشتند اربابان و فئودال های معنی تکیه گاه سلطنت رضا شاه را از بین ببرند . در مدت اقامت انقلابیون در بجنورد ، صفوف آنان توسط دهقانان دا و طلب اطراف روز بروز بزرگ ترمی شد .

انقلابیون از مالیه بجنورد ۸۰۰۰ تومان برداشتند و پس از بحث درباره مالیات بستن به سرمایه ، تجار و تصمیم گرفتند که چون صاحبان سرمایه های بزرگ - اربابان و اشراف از شهر گریخته و سرمایه شان دور از دسترس و در بانک انگلیسی بود ، سرمایه تجار متوسط و کوچک را ضبط کرده ، از آنان ۷۰۰۰ تومان قرض بگیرند . بدین

ترتیب ، انقلابیون ذخیره مالی به میزان ۱۵۰۰۰ تومان در اختیار داشتند . به فرض دهندگان وعده داده شد که پس از گرفتن مشروطیت آنان کاملاً پرداخت خواهد شد .

قشون شورشیان از مردم آذوقه و علوفه خریدند . بدین مناسبت ، دهقانان به مخالفت انقلابیون آمده ، بر حسب سنت به آنان خوجه گندم هدیه می کردند . روحانیون و اربابان فراری بودند . سپس ، بخش عمده نیروی شورشیان ، یعنی ۱۲۰۰ نفر ، به سرگردگی رهبران قیام به شیروان ( در جهت قوچان ) روی آوردند . انقلابیون ، در سر راه شیروان با هواپیمای دولتی ، که نامه رضا شاه را پیش می کرد ، مواجه شدند . در این نامه شاه نوشته بود که او رضا شاه پهلوی " همه شورشیان ضد نظم و مالکیت را ، که مرجعیت الهی و شاهنشاه حافظ آن است ، به تسلیم دعوت می کند و چنان که تسلیم نشوند ، آنان را از بین خواهد برد " .

انقلابیون ، پس از چهار ساعت زد و خورد ، شیروان را تصرف کرده ، به سوی قوچان جدید روان شدند . ساعت ۵ بعد از ظهر ، انقلابیون در حالی که جمعیت انبوه و پر شوروی تا دوفسرخه به استقبال آنان آمده بود ( جمعیت کل شهر ۲۰۰۰ نفر است ) وارد قوچان شدند . روحانیون ، اربابان و ماموران بزرگ فراری کردند . انقلابیون ، فوراً " در تمام ادارات افراد خود را گذارند . شب تا دیروقت ، کمیته انقلابی شکایات مردم راه زورگویی اربابان ، خان ها و ماموران دولتی دریافت می کرد .

صبح روز بعد ، دوهواپیمای دولتی در آسمان قوچان ظاهر شده ، بمب می انداختند . انقلابیون با تنها مسلسلی که داشتند به طرف هواپیما تیراندازی کردند و هواپیما ها را مجبور به فرار کردند . در مدت روز در قوچان میتینگ تشکیل بود و انتقادات اجمن انجام می گرفت . تعداد زیادی دهقان و زن دهقان در این میتینگ ها شرکت می جستند . عصر این روز ، انقلابیون توسط دهقانانی که از چناران آمده بودند مطلع شدند که در ۱۲ فرسخی مشهد ، اربابان و خان های محلی به دستور دولت با شتاب مشغول سازمان دادن گروه های جدید بودند و دولت نیز اطلاع و مهمات به آنجا می فرستاد . انقلابیون همچنین اطلاع یافتند که رئیس هنگ خراسان ، جان محمدخان ، دستور داشت که ۷۰۰ سرباز از مشهد به چناران اعزام دارد . و سربازان هنگ مشهد از انجام دستور سرباز زده بودند . در نتیجه ، ۳۰۰ تن از آنان در راه چال های زندان مشهد محبوس شده بودند . ماموران اکتشافی هم چنین اطلاع دادند که رئیس هنگ مضمم شده بود هم ' تیراندازان بریکاد سابق انگلیس و ایران و کردهائی را که در زمان جنگ اسپریالیستی در قشون انگلستان خدمت کرده بودند ، بسیج کند . این اطلاعات کاملاً واقعیت پیدا کرد . ساعت ۴ روز بعد ،

توچان و مقرر بخش های قوای انقلابی توسط چهار هواپیمای دولتی بمباران شدند. ۲۰ تن از اهالی معمولی کشته شدند. تلفات نشون انقلابیون از این قرار بود: ۶۰ تن کشته و ۸۰ تن زخمی. در نتیجه زده خوردند و با وجود کمک هواپیماها، قوای دولتی با از دست دادن ۱۰۰ تن کشته و زخمی شکست خورده، عقب نشست. ولسی سیروهای انقلابیون نیز بسیار رده دیده مهم ترین که مهمات در حال اتمام بود. برای هرفنگ فقط دوفنگ و برای مسلسل ها فقط ۱۰۰۰ فشنگ باقی مانده بود. از سوی دیگر دولت برای کمک به قشون خودهنگ کار دهنران را نیز اعزام کرده بود و با دریافت مسلسل و ۵۰ کا میون از انگلیس ها در دزد آب [ زاهدان ] بیش از ۱۰۰۰ سرباز را به سرعت به جبهه روانه می کرد که در میان شان تعلیم دهندگان بریکاد سابق انگلیس و ایران به چشم می خوردند. قشون دولتی سرازدهم شکستن سد قوای انقلابی در سبزوار حمله مستقیم به توچان را آغاز کرد. انقلابیون که از رابطه با مشهد و تهران محروم شده بودند و مهمات نیز نداشتند، نمی دانستند که موقعیت شان بسیار حاد بود. در همین موقع پنج هواپیما ( بنا به گفته ساکنان ۲ هواپیما انگلیسی بود و بقیه های مارک انگلیسی می انداختند) دوباره توچان را زیر بمباران گرفتند. انقلابیون با شلیک تمام فشنگ ها عقب نشینی می کردند و تلفات زیاد می دادند. به وسیله که گروه هایی که توسط خان ها برای کمک به قوای دولت تشکیل شده بودند ( خان هایی که تا پیش از این در این راه به راه زنی مشغول بودند) از پشت سربه انقلابیون ضربه می زدند. انقلابیون به چند دسته تقسیم و مجبور شدند که در تمام کشور پراکنده شوند.

قیام بدون شک قهرمانانه سربازان و دهقانان ایرانیست. سردار بابان و پشیمان آنان، انگلستان، بدین ترتیب خاتمه یافت.

تنها کسانی که شرم و شرف خود را از دست داده اند قادرند بگویند که این قیام را انگلیس ها به وجود آورده بودند. \* هر جا که صحبت از قیام خراسان می شد، مردم شادی می کردند و مجدداً امیدوار می شدند.

هنوز قشون انقلابیون تیرباران شده و بیه دار آویخته نشده، سلیمان و خراسان خشک نشده بود که قیام جدیدی درگیلان به وقوع

این ادعای "ایرانشناسان" وقت شوروی بود. در مورد جزئیات موضع شوروی ها نگاه کنید به مقاله "همین ویواستار پیشینه های جنبش انجمنیست" ، در کتاب جمعه ها،

پیوست . این بار نیز نقطه حرکت جنبش فومن بود (۱) که در بیست و یک کیلومتری شمال شهر رشت و میان بونه های غیر قابل عبور و برونج زارها قرار گرفته است و شهرک کوچکی است . این منطقه به عنوان منطقه عملیات کوچک خان وحیدرخان معروف است . این نقطه از نظر نظامی و سوق الجیشی برای عملیات دسته های کوچک چریکی بسیار مناسب است . تمام فراریان از دولت بیشتر در این نقطه پنهان می شدند . ساکنان این نقطه نیز نسبت به سایر نقاط آگاهی بیشتری دارند . افراد فومن در انقلاب ۱۹۲۵ گیلان شرکت داشتند . ۷۵٪ جمعیت این ناحیه از دهقانان بی زمین و ۲۵ درصدی را حرد و مالکان ، ملاها و تجار تشکیل می دهند .

جنبش چنین آغاز شد . ابراهیم خان ، که دادگاه نظامی به مناسبت سرپیچی از دستور رئیس سابق قشون شمال ، محمد حسین خان ، محکوم کرده بود ، به این منطقه وارد شد . ابراهیم همه افراد ناراضی از رژیم ، و در درجه اول سربا زانی را که با اسلحه خود از ارتش فرار کرده بودند به دور خود جمع کرده ، گروهی تشکیل داد . او به اداره های دولتی و ماموران دولت حمله می کرد و دهقانان را فرامی خواند که مالیات به اربابان نپردازند . بنا به اقرار خود حکومت ، نه تنها سربا زان قشون شمال ، بلکه سرباران هنگ های مرکز و شرق نیز به ابراهیم خان روی می آوردند . هم زمان با آمدن ابراهیم خان به جنگل ، تشکیل محافل مخفی مرکب از بیضوایان شهری و پیشه وران نیز آغاز شد . یکی از این کمیته ها به نام " کمیته آتش " معروف بود . این کمیته ها فومن تماس سرقرار کرده به ابراهیم خان در باره حرکت قشون دولتی خبر می داد و برای شورشیان پول جمع آوری می کرد . این کمیته های شهری می توانستند در صورت نزدیک شدن و ورود شورشیان به رشت تکیه گاه آنان می بودند . گروه های کوچک قوای دولتی که به منطقه عملیات شورشیان فرستاده می شدند ، بی فایده بودند ، بخش می شدند و تعداد زیادی از افراد آن ها با اسلحه خود به شورشیان می پیوستند . دهقانان به شورشیان همه گونه کمک می رساندند ، و آنان را از پلیس و قشون پنهان می کردند . دولت و اربابان از جنبش که روز به روز در بالایش بود ، به هراس افتادند . شیخ انقلاب گیلان و کوچک خسان در برابر چشم آنان قرار داشت . هراس دولت و اربابان به مناسبت شلوغ شدن بازار در رشت به خاطر انتخابات با زهم بیشتر شد . سیستم تعیین فرمایشی و کلای مجلس که از طرف مقامات در ایران به کار می

(۱) ما از توصیف های رفیق جنگلی نقل قول می کنیم .  
نگاه کنید به شرق انقلابی ( رولونیونی بی واتسکا )  
جلد ۲ ص ۱۹۹ - ۱۹۵

می رود، با مقاومت غیر مترقبه، بورژوازی شهریینه و ران با زار رو برو شد. مقامات دولتی مدت شش ماه قادر نشدند که انتخابات دو نماینده از رشت را انجام دهند، آنان مجبور بودند برای جلوگیری از تظاهرات بر ضد دولت از انتخاب نماینده از رشت صرف نظر کنند. طبیعی است که دولت شاه در چنین موقعیتی مصمم بود که به اقدامات حاد متوسل شود. شیخ انقلاب که هم زمان از شهر رده پدیدار می شد، مسئله مبارزه جدی با انقلاب را در برابر شاه قرار داد. قشون سرکوب کننده به سرکردگی خزائی آماده و در اوت ۱۹۲۶ وارد رشت شد. خزائی قشون خود را، که از سواران، پیاده نظام و توپخانه مرکب بود، متمرکز کرد، و پیروز مندانه در راه ها و معابر گیلان حرکت می کرد. او، پیش از هر چیز مایل بود که قوای شورشیان را پراکنده، به دسته تقسیم کند، یک گروه در قومن باقی ماند، گروه دیگر به سوی لاهیجان می رفت، و گروه سوم در منطقه سیاه رود که بر سر جاده تهران - رشت است قرار گرفت. شورشیان در این منطقه، ناراحتی زیادی برای مقامات دولتی بوجود آوردند. افراد خزائی، بر سر راه خود، دهات را به آتش کشیده، افراد را شکنجه می کردند و آنان را مجبور می کردند که پناه گاه شورشیان و افراد آنان را بسو بدهند. شورشیان که فشنگ نداشتند و به جنگل پناه برده بودند، تک تک دستگیر و به رشت فرستاده می شدند. در آخر ۱۹۲۶، معروف تر - بن شرکت کنندگان شورش - به استثنای ابراهیم خان، توقیف شده بودند. ۲۲ تن سرباز و دهقان به اعدام محکوم شدند. دهقانان محکوم دارا و یوز سربازان به تبریران شدند.

از ۸ تا ۱۵ اکتبر ۱۹۲۶، در رشت و اطراف آن اعدام افراد در ملا عام انجام می شد. در مرکز شهر جوبه های دار برپا داشتند، و هزاران نفر را به زور به محل اعدام می کشاندند، موزیک می نواختند، و بایی رحمی استبداد فئودالی افراد را اعدام می کردند. ابراهیم خان نیز در ۱ فوریه ۱۹۲۷ اعدام شد. او با شجاعت و قهرمانی یک انقلابی واقعی به پیشوا مرگ رفت.

در اینجای لازم است دوباره رفتار سربازانی را که در انجام حکم اعدام شرکت می کردند، تذکر بدهیم. در راه بین زندان و محل اعدام سربازان محکوم آوازه های انقلابی خوانده، فریاد می زدند: " مرگ پشاه، زنده باد انقلاب! " محکومان مردم را مخاطب قرار داده، فریاد می زدند: " برای چه جمع شده آید، اگر سکوت کنید و بایستید همه شمارا دار خواهند زد." برخی دیگر فریاد می زدند: " زنده باد جمهوری مردمی." به هنگام انجام اعدام، در ردیف اول سربازانی که می بایستی شلیک می کردند، سه تن از سربازان اسلحه خود را روی زمین گرفته، به گریه افتادند. به مناسبت این پیش آمد، سربازان را مؤخر کردند و به جای آنان



سلسل چي ها را گماشتند. بسياري به هدف شليک نعي کردند. در اين روز ۹۹ ميعر اعدام شدند: به نغربه دار آويخته، ۶ نفر تير باران شدند. عمر آن روز هيشتي از طرف تجار به پيش سر کرده قشون رفتسه، از او خواستند که به اعدام ها خاتمه داده شود. نارحتي مردم به حدي بود که مقامات دولتي به اصرار کنسول شوروي مجبور شدند ايجاد ازارها به پائين آورند، و به اعدام ها پايان بخشند. جنش بار زدهقائي بدين ترتيب خاتمه يافت: نارضايتي به درون رفت، و حکومت شاه جديد به زبان سر کرده قشون شمال در بيا نيه اي خطاب به دهقانانسي که با اعدام و درهم کوبيدن دهات مطيع شده بودند، اعلام کـــرد که سياست پيشينيان يعني قاچارها را ادامه خواهد داد: سياست پشتيباني از روابط قشودالي - سرواژ. نسخه اين سياست به در حقيقت برنامه سلسله جديد، از اين قرار است:

"بعضي از دهقانان با توسل به اخطار شورسيان از پرداخت اجاره زمين به مالکان خودداری مي کنند. اطلاع داده شد که افرادي نيز به ديهايت رفته اند، و به نام شورسيان از مردم پول و آذوقه مي گيرند. برخي نيز خانه و زمين خود را رها کرده، از محل سکونت خود به خاطر وجود شورسيان فرار مي کنند. در نتيجه در اين مناطق وضع روحي اضطراب آميزي به وجود آمده، نظم عمومي معشوش شده است."

"بنابر آن چه آمد، از زمان انتشار بيانيه حاضر، به همه مياشران، مالکان کوچک و کدخدائيان که کار خود را رها کرده، از مناطق خود گريخته اند، پيشنهاد مي کنم که به محل سکونت خود باز گردند، و به کار رزراعت خود بپردازند. به دهقانان نيز پيشنهاد مي کنم که اجاره زمين و سهم محصول آن چه ارباب تعلق مي گيرد به ارباب بپردازند."

"در عين حال، به اين مناطق تعداد کافي قشون براي سرکوب ياغيان در اسرع وقت و به مجازات رساندن آنان فرستاده شد."

"علاوه بر اين تذکرمي دهم که چنان که اطلاع يابيم که در دهي شورسيان راپديد رفته، يا به آنان براي فرار کمک شده و محل اقامت آنان به اطلاع مقامات دولتي نرسيده باشد، آن ده ضبط و خانه افرادي که به شورسيان پناه داده باشند خراب خواهد شد."

در فوريه سال ۱۹۲۹، در جنوب ايران بر ضد دولت قيام شد. ايلات قشقاقي در مرکز نفوذ انگليس ها، پرچم مبارزه بر ضد شاه را برافراشتند. بعضي از ايلات عرب نيز به قشقاقي ها پيوستند. گروه هايي از دهقانان و بينوايان شهري فعالانه به قيام کنندگان کمک مي رساندند. شورسيان شيراز، شهر عمده فارس، را محاصره

کردند، و گاه به خود شهر شیخون می زدند. تماس بین شیراز و تهران قطع شد. تلگراف کار نمی کرد. دولت قسمت های بزرگی از قشون را به منطقه قیام فرستاد. ولی تا مدت زیادی این قوا نتوانستند از بین شورشیان برآید. مهدی برخی، دهقان زاده ای که دشمن خونی انگلیس ها بوده و زمانی اسلحه به دست بر ضد اشغال ایران توسط انگلیس ها می جنگید، در میان شورشیان است. با شوریدگان می کند. روزنامه های تهران مدت چند ماه است که کلمه ای درباره وقایع جنوب ننوشته اند؛ تنها زمانی که دیگر همه جاسمیت از وقایع جنوب بود، بعضی از روزنامه های تهران مقالاتی چاپ کردند بدون آنکه درباره علل حقیقی قیام کلمه ای بنویسند. چنین به نظر می رسد که شرکت کنندگان در این قیام با انگیزه های متفاوت وارد جنبش شده بودند. برای روی ایلات از همه مهم تر این است که رضاشاه را مجبور سازند که آهنگ متمرکز کردن حکومت را کشد، مأموران دولت مرکزی، به ویژه مأموران مباحث مالیات را، بازخوانند، و به طور کلی مانند سابق اختیارات فاسق و جور را در منطقه خود حفظ کند.

و اما، برای دهقانان مهم تر از همه بهبودی وضعشان است. آینده نشان خواهد داد که روی ایلات به هدف خود خواهند رسید یا نه. ولی برای ما جای تردید است که دهقانان بتوانند بدون مبارزه قطعی سر ضد نظام شاهی - اربابی وضع خود را بهبود بخشند.

و اما، کسی به نام ف. ایوانف، در صفحات ایزوستیا (۱۶ ژوئیه ۱۹۲۹)، با تقلید از روش های "علمی" ایرانی و ایران دوست، نوشت که این قیام از روی همه "شاهد" کار انگلیس ها بود. مابعد آنکه خواهیم درباره این روش میانجیانه توضیح و معرفی رضاشاه به عنوان مبارز بر ضد سیمه های انگلستان بحث کنیم، به آقای ف. ایوانف توصیه می کنیم مقاله آقای دشتی نماینده مجلس را که در روزنامه "شفق" (۱۴ آوریل ۱۹۲۹) چاپ شد با دقت بیشتری بخوانند. آن نویسنده به عنوان یک فرد مطلع امکان شرکت خارجیان (انگلیسیان) را در این مسئله اکیدا رد کرده است.

با همه آن چه که گذشت، ایرانیکی مدعی است که در ایران وضع انقلابی وجود ندارد. (۱)

تنها کسانی که با اصلا "از وضع واقعی اطلاع ندارند و یا مخالف هرگونه جنبش انقلابی اند، می خواهند از این عمل "خطرناک" خبر کنند، می توانند چنین اظهاراتی بکنند.

فرد رهبری مرکزی و ضعف حزب انقلابی که قادر نیست

همه کشور را دربرگیرد، نبود برنامه انقلابی سیاسی و اقتصادی، خوش باوری و کم تحرکی شرکت کنندگان در قیام ها، و سرانجام نبود پشتیبانی واقعی از خارج، نقص عمده این قیام های واقعا قهرمانانه است. در حالی که ارتجاع ازیشتیایی مداوم امپریالیسم انگلستان بر خورد آراست، انقلاب عاجلتا محصور است که تنها روی نیروی خود حساب کند. اما با این همه، جنبش انقلابی منطبقه های جدیدی را در بر می گیرد. دارو دسته انگلیسی - فاهی قبادر نخواهد بود که کوره های انقلاب ایران را خاموش کند. هر قیام، هر قدر هم که بی رحمانه سرکوب شود، ده ها وصدها مبارز و ما را در راه برای انقلاب آینده آماده می سازد. هر قیام جدید، تجربه انقلابی را عمیق تر و گسترده تر و اشتباهات و خطاها را کمتر کرده، و معبر را برای انقلاب پیروز مندر آیند و آماده می سازد.

(ترجمه از متن اصلی روسی توسط  
فرهاد کشاورز گیلانی)

## آینده ایران (۱۲)

در پایان سال ۱۹۲۲، دومین کنگره حزب کمونیست ایران به کار خود پایان داد. (۱) مسئله اساسی ای که کنگره جواب گفت همانا سرشت سلسله تازه پهلوی و وضعیت ایران از نظر داخلی و بین المللی بود. الزوم بر این، کنگره امکان و ضرورت پرهیز از راه انکشاف سرمایه دارانه را در مورد ایران نشان داد.

وضعیت ایران را، بمثابه کشوری عقب مانده و نیمه مستعمره، گرایش های کشورهای امپریالیستی برای دست اندازی به آن تعیین می گردد. انکشاف سرمایه داری معاصر بیش از پیش سرشتی انحصار طلبانه به خود می گیرد. تمرکز سرمایه در کشورهای سرمایه دارانه، پیشرو غرب، بعدی آنچنان عظیم به خود می گیرد که غالباً "بخش های کالنی از یک صنعت در انحصار یک یا دو شرکت قرار می گیرد.

به موازات تمرکز سرمایه در داخل کشورهای سرمایه دارانه، در پیش دیدگان ما شرکت های بین المللی، کارتل و سندیکا های بزرگی به پا می شوند. این غول های صنعتی، پس از تحکیم موقعیت انحصاری در کشورهای خود، می کوشند از رقابت های پرمخارج در خارج از کشور پرهیز کنند. تقسیم بازارهای جهانی بین کنسرسیوم های این یا آن بخش از صنعت به پدید آمده ای عادی بدل می شود.

اما تقسیم آرام و دوستانه بازارهای جهانی نمی تواند بی مبارزه، رقابت آمیز بین امپریالیست ها پایان یابد. محدودیت

(۲) فصل یازدهم، مربوط به خطرات جنگ بر فدا اتحاد شوروی، چون در دیگر مقاله های نویسنده منظور شده اند، در این جا تجدید چاپ نمی شود. (ویراستار) *Sultanzade, A. Politische Schriften*, ed. C. Chaqueri, Florence, 1975

(۱) نگاه کنید به آثار سلطان نژاد به آلمانی، *Le Mouvement Communiste en Iran*, ed. Chaqueri, Florence, 1978

های بازارهای صادراتی و کمبود منابع مواد اولیه، تقسیم و تقسیم مجدد اجباری کشورهای مستعمره را بیش از پیش موجب می شود. این وضعیت با زحم از این روتقویت می شود که، با توجه به انکشاف ناپرس-ا بر سرمایه داری، صنایع و انکشاف اقتصادی برخی از کشورهای-ای از دیگر کشورهای پیشی می گیرند. این کشورها با دستیابی به موقعیت های پیشرو در [انکشاف] سرمایه داری معاصر، [گاه] این کشورها از بازارهای فروش و منابع اولیه محروم می مانند. از این رو، قطع مبارزه، بین غول های سرمایه داری جای خود را به سرعت بسته مبارزه، آشکار، سپس جنگ می دهد، جنگی که هدفش تقسیم جدید جهان است. پادشاهان صنعت و بانک ها، برای دستیابی به اهداف خویش، کل دستگاه جامعه، بورژوازی را به حرکت درمی آورند: پلیس، ارتش، مطبوعات، ارتش، زندان، تبعید، تیرباران، و هر آنچه که بتواند به غارت خلق های کشورهای بومی و خارجی [کلیسی] مدد برباند. کل اقتدار دولتی مطابق منافع این حاکمان بدون تاج و تخت جامعه، سرمایه دارانه تنظیم می شوند.

با توجه به آنچه گفته شد، حیات مستقل کشورهای عقب افتاده که هنوز به جنگ این یا آن سرمایه دار زیرک نیفتاده است، بیش از پیش دشوار می شود. ایران یکی از این کشورهاست. استقلال صوری آن در گذشته از طریق مبارزه بین دو امپریالیسم انگلیس و روسیه، تزاری تضمین می شد. انقلاب اکتبر به این بازی سنگین پایان بخشید. اما، به عوض، فشار بریتانیا، امپریالیست به شدت افزایش یافت.

تراژدی مردم ایران همچنین در این است که این کشور سرسبز راه بزرگ ترین کلنی بریتانیا، هندوستان، قرار گرفته است.

از یک دهه پیش به این سوی، انگلستان بر تمام راه ها شیبی که به این "جواهر تاج انگلستان" ختم می شوند، نظارت نزدیک و دقیق معمول می دارد. هندوستان خدشه بردار است، بویژه از سوی ایران، از همین رو، استثمار و غارت این کشور بیحد میلیوسی اگر از ناحیه ایران تقویت نشود، ابدی نخواهد بود. اما کمال وحشت امپراتوری بریتانیا، نه در این است که کسی به هند حمل می خواهد کرد، بلکه در این نهفته است که انگلستان نمی تواند، مادامی که هندوستان از خطر بیرون نیست، از سرانجام جنگ آینده، که به تمام و بایل برضد اتحاد شوروی در دست تدارک دارد، مطمئن باشد. و هندوستان نیز، مادامی که ایران در همان وضع هندوستان قرار نگیرد، یعنی به مستعمره بریتانیا بدل نشود، از خطر در امان نخواهد بود.

بدین سان، فشار امپریالیسم های انگلیسی، رژیم اقتصادی موجود، و دولت شاه و مالکان ترمز بزرگی بر انکشاف نیروهای مولده

ایران اند. طبقه مولدانی کشور هنوز دهقانان اند و بعضاً صنعتگران. پارازیتها؛ شاه و دربار او، ماحیان اراضی از همه نوع، دلالان تجاری، روحانیون، و همه مقامات، هنوز به حساب این تولیدکنندگان می‌زیینند.

اما طبقه‌ای که باید این تعداد بیشمار را ازیت‌ها را غذا دهد، خود در فلاکت و تعقیب‌ناگفتنی‌ای به‌سرمی‌برد. ورود ایران به بازار جهانی، انکشاف مناسبات تجاری خارجی، و دخول مناسبات پولی تجاری به‌روستاها، خود استثماری رتوده‌های دهقان را به شدت تقویت کرده است. از یک سو، مالکان، کوچک یا بزرگ، به تمام واسط‌هایی دارند بر زمین‌های دهقانی و اشتراکی دست‌ببندازند، و از سوی دیگر، نیازهای روز افزون ملک‌داران به پول، آنان را وام‌بسی دارد که بهره‌های تازه بر کرده دهقانان تحصیل کنند. کارگزاران شاه، چون همیشه، در این امر نیز از مطالبات‌خان‌های زمیندار حمایت می‌گردند و می‌کنند. نبود مراکز مصرفی بزرگ دهقانان را به وابستگی به مالکان، ربا، خوران، بورژوازی دلال، می‌کشاند که خون دهقانان ویران شده را می‌مکند.

چنان‌که پیش‌تر ازین گفتیم، اگر هم اکنون در ایران از صنعت‌نیدن و سرمایه‌داری تندسرما به‌دارا نه‌خیری نیست، و اگر سرما به داری با آهنگ‌کنندگی انکشاف می‌یابد و به نتایج محسوس نرسیده است (و این مورد تردید است که در اوضاع کنونی به‌آمری جدی دست‌یافتن پس‌باید بر سیدکه راه‌های ممکن انکشاف در ایران چیست؟

رفیق‌لنین در مصر خود بدین پرسش، در ترفهای مسئله ملی و مستعمراتی، که در دومین گنگره کمیته‌نشن به‌تصویب رسیدند، پاسخی قطعی داد. نخست، لنین بر این نظر بود که نخست [استعمار] خارجی همواره انکشاف آزادانه حیات اجتماعی در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره را مهار می‌کند، به‌نحوی که نخستین گام انقلاب باید آن [استعمار] را نابود کند. کمک به مبارزه بر ضد سلطه خارجی به معنی آن نیست که گرایش‌های ناسیونالیستی و بورژوازی بومی توفیق یابند، بل به معنای کشودن راه‌های رهائی بر پروتشاریای مستعمرات است. سپس او می‌گوید: "در گام‌های نخستین، انقلاب در کشورهای مستعمره، کمونیستی نخواهد بود، اما اگر از همان آغاز، پیشروان کمونیستی و در رأس آن [انقلاب] قرار گیرند، آنگاه توده‌های انقلابی با کمپ‌تجربه انقلابی به‌راه درست و دست‌یابی به هدف هدایت خواهند شد. این کاملاً خطا خواهد بود که نخواهیم مسئله ارضی را مطابق اصول کمونیستی حل کنیم. انقلاب در کشورهای مستعمره باید در نخستین پله انکشاف خود موافق برنامه نوری‌های خرده‌بورژوازی عمل کند؛ تقسیم ارضی وغیره؛ اما این به معنای آن نیست که رهبری

در کشورهای مستعمره یا بد دست بورژوا دمکرات ها بمانند ، به وارونه احزاب پرولتری باید به تبلیغات فزاینده ، کمونیستی دست زنند و نخستین فرصت انجمن های دهقانی و کارگری به پا کنند . این انجمن ها همراه با جمهوری های انجمنین کشورهای پیشرو کسار خواهند گردید .

بسی اگر بتوان رهبری جنبش را به دست گرفت ، احزاب کمونیست نباید از آن روی گردانند ، بل به وارونه ، برای این که توده های انقلابی از همان آغاز در راه درست قرار گیرند ، از هیچ اقدامی فرو نگذارند .

تازه تا کیدمی کنند که بویژه ضروری است که از همه جنبش های انقلابی در کشورهای عقب مانده در برابر تمام تظاهرات و همه بقایای فئودالیسم حمایت شود ، باید گوشید به جنبش دهقانی سرختری هر چه انقلابی تربخشید ، و در هر جا که میسر باشد دهقانان را با همه استثمات رشوندگان در انجمن ها هر چه تنگ تر متحد ساخت ، و بدین سان اتحاد بین پرولتاریای کمونیست اروپائی در غرب را با جنبش انقلابی دهقانان در شرق مستعمره ، و به طور کلی در کشورهای عقب مانده فراهم آورد .

وظیفه اساسی جنبش دهقانی فقط این نیست که بر ضد تمام تظاهرات و همه بقایای فئودالیسم " برزمد ، همچنین لازم است که جنبش دهقانی سرختری هر چه انقلابی تربخشیده شود تا این گه " انجمن های دهقانی پدید آیند ؛ اما این را چگونه باید انجام رساند ؟ آیامی توان از طریق ترغیب دهقانان و تمنا از ایشان که ، همانند کوچک خان و دیگر سران نهضت گیلان ( ۲۱ - ۱۹۲۵ ) ، به زمین های ملاکان دست نینداختند ، به این مقصود رسید ؟ آیامی توان همچون ایران دوست از مبارزه طبقاتی هراس داشت ؟ ( ۱ ) مملکتی ، این هراس ایران دوست و ایرانسکی از تعدد طبقات مبارزه طبقاتی یک بار دیگر نشان می دهد که اینان تا چه حد از فهم مارکسیسم و وظایف انقلابی به دور اند . ( ۲ ) تنها چنین امری می تواند فریب های اشتیاق آمیز این کسان را در برابر اصطلاح انکشاف سرمایه

( ۱ ) نگاه کنید به مقاله " اودر میرو و آیاز زیستو آی میرو و آیاز سیاستیکا ( شماره ۲ ، ۱۹۲۷ ، صفحه ۸۶ ) به روسی .

( ۲ ) یکی از نزدیک ترین رفقا به ایران دوست و ایرانسکی ، گورکسو کریازین ، تا آن حد در فهم مارکسیسم به پیش می رود که با دادن نمونه ترکیه در مورد ایران ، تاکید می کند که " مبارزه سیاسی در ترکیه همیشه ماهیتی نه طبقاتی است که بین - طبقه ای داشته است . نگاه کنید به اشعار و تاریخ ایران ، ص ۲۸ .

دارانه، نمایان توضح دهد؟ افزون براین، چنین امری [انکشافی] در عصر رژیم جدید انجام گرفته است. اگر مناسبات کنونی قدرت معیار قرار گیرند، در بهترین حالت ایران به دنباله‌ای از هندوچین الشهرین بدل خواهد شد. با این همه، طبقات حاکم در ایران، و در رأس آنان رضاشاه پهلوی، همه این‌ها را خوب می‌فهمد، و به هر حال بهتر از نظریه پردازانی که در بالا از آنان سخن رفت.

انکشاف اقتصادی ایران می‌تواند از دو طریق انجام گیرد: از راه انکشاف سرمایه دارانه، خصوصی، یا از راه برنامه‌ریزی و سازماندهی کل حیات اقتصادی کشور. راه نخست پیمانهای خسران باری را برای ایران دربر خواهد داشت، زیرا با توجه به نبود سرمایه های کلان انباشته، ایران نمی‌تواند صنعت سرمایه دارانه نیرومندی را پدید آورد. افزون بر این، نبود اوضاع و احوال متناسب با انکشاف سرمایه دارانه به این پیمانده خواهد شد که سرمایه انباشته با سرچشمه‌ای تجاری و ریلی، نه به سوی صنایع و ایجاد کارخانه، که به سوی کشاورزی سرازیر شود، یعنی آنجا که می‌تواند از اوضاع و احوال بدوی استثمار دهقانان سودبرده، چون زالوشی سرجان دهقانان بیفتد.

درست است که بقول مارکس بجای سرمایه‌های خودی، می‌توان از سرمایه‌های خارجی و وارداتی استفاده جست، اما در مورد ایران این به معنای حراج کشور به سود سرمایه داران خارجی است، و در پیشاپیش ایشان سرمایه داران انگلیسی. انگلستان اجازه نخواهد که افزایش منافع اقتصادی - بویژه در زمینه کاربست سرمایه کشور دیگری، بدون مبارزه انجام گیرد. زیرا در نتیجه نظام جهانی مستعمرات انگلستان ایران حلقه‌ای آنچنان مهم است که انگلستان نمی‌تواند از سرگردگی خود در آن بگذرد. بنا بر این انکشاف سرمایه‌داری در ایران تنها می‌تواند در خدمت این باشد که ایران را به زائنده‌ای از نظام امپراتوری بریتانیا بدل کند. پیدایش کارخانجات و موسسات صنعتی کوچک در پاره‌ای از نقاط ایران نمی‌تواند از این فرآیند اساسی جلوگیری.

پس اکنون آیا باید که ایران قطعا "از مرحله انکشاف سرمایه دارانه بگذرد؟ به نظر ما، پاسخ به این پرسش در نکته تازهای هفتم لنین نهفته است. در آنجا گفته می‌شود:

"بسیار حیات دوجنبشی را که هر روز از یکدیگر متما یز می‌شوند مشخص کرد: یکی از این دوجنبش بورژوا دمکراتیک ملی است که برنامه استقلال سیاسی را همراه با رژیم سرمایه دارانه بی‌می‌گیرد، دیگری مبارزه دهقانان فقیر و نادان و کارگران است که برای رهائی خود می‌رزمند. اولی می‌کوشد دومی را تحت کنترل



خود در آورد، وغالبا " موفق هم می شود. اما بین الملل کمونیست  
باید بر ضد چنین کنترلی مبارزه کند و با انکشاف آگاهی طبقاتی توده  
کارگران مستعمرات، دست همکاری دهد. بدین سان، نخستین  
گام انقلاب در مستعمرات، وظیفه اصلی و گریزناپذیر، عبارت  
است از ایجاد سازمان های کمونیستی کارگران و دهقانان به نحوی  
که بتوان آنان را به سوی انقلاب و ایجاد جمهوری انجمنین هدایت  
کرد. بدین سان است که در این کشورها توده های مردم به کمونیست  
خواهند پیوست، نه از طریق انکشاف سرمایه دارانه، که از راه  
انکشاف آگاهی طبقاتی، به رهبری پرولتاریای آگاه کشورهای  
پیشتاز. " همین نکته در تظاهرات کنگره ششم کمینترن در مورد  
مستعمرات گفته شده است.

بنا بر امتقاد راسخ ما، ایران دقیقا " یکی از کشورهای عقب  
افتاده ای است که توده های مردمی آن باید به کمونیسم پیوستند،  
و نه از طریق انکشاف سرمایه دارانه - زیرا این راه به استعمار  
است - که از طریق آگاهی طبقاتی، به رهبری انترناسیونال  
کمونیست که دقیقا " ارگان رهبری پرولتاریای آگاه کشورهای  
پیشرو است. بنا بر این، ایران باید از راه طولانی و بسیار دردناک  
سرمایه دارانه انکشاف درگذرد.

با این هدف است که ایجاد اتحادیه های تعاونی حرفه ای در  
میان صنعتگران شهری و اتحادیه های کشاورزی در روستاها میسر  
یکی از شعارهای اساسی انقلابیون ایرانی در فرودای پیروزی باشد.  
به موازات آن، احزاب انقلابی باید همه جا در سازماندهی و انکشاف  
تعاون همکاری داشته باشند، اقدام بین صنعت سوسیالیستی،  
آفریده پرولتاریای پیروز، و مصرف کنندگان کارگری را تسهیل  
کنند، تا مگر از بسپوده بله میانی بهره میز شود.

با همکاری پرولتاریای پیروز کشورهای پیشتاز صنعتی،  
ایران خواهد توانست پایدارانه در راه سوسیالیسم گام زند.

ترجمه از خسرو شاکری

# طبقات و احزاب ایران

مکرم ۱۹۳۱

## امپریالیسم بریتانیا و رژیم پهلوی

ایران کشوری نیچه مستعمره است. استقلال صوری آن در گذشته از طریق مبارزه بین امپریالیست های بریتانیا و روسیه تزاری تضمین می شد. از پس از انقلاب اکثریتها وجدی ترین ها من نگهداری استقلال صوری ایران همانا وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مرزهای شمالی بوده است. در سال های ۲۰ - ۱۹۱۸ تقریباً "تمامی کشور در اشغال نیرو های بریتانیایی بود. ژنرال های انگلیسی، با پشتیبانی منشویک های ضد انقلابی آذربایجانی، گرجی و ارمنی وغیره، علیه شوراهای متحد شدند و کوشیدند چنگ خود را بر آن کشور تنگ تر کنند. بدین سان، اینسان کوشیدند تا از گسترش انقلاب پرولتری به ایران جلوگیری کنند."

در خود ایران انگلستان موفق شد به کمک سرنیزه پذیرش قرارداد منحوس ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را میسر سازد، که طی آن ایران به یک مستعمره "خود مختار" بریتانیایی کبیر، یعنی در واقع به دنباله ای از عراق و هندوستان، بدل می شد.

تردیدی نیست که این طرح می توانست به مدد طبقات حاکم در ایران به مورد اجراء آید. اما تحقق آن را نمونه اغلاقی ایجاد جمهوری های شوروی در قفقاز آسیای مرکزی و نیز غیزش ها در داخل ایران بر ضد بریتانیا و معاهده ایران و انگلیس مانع شد.

در نتیجه تمام این زویدادها، امپریالیست های بریتانیایی مجبور شدند نیروهای خود را از ایران غرابخوانند و در سال ۱۹۱۹ را ملغی اعلام دارند. انقلاب پیروز اکثریتها از فتح ایران وسیله بریتانیا جلوگیری، نه فقط به لفوهمه امتیازات و قراردادهای مآخوذ روسیه تزاری منجر شد، که وجود دهر جمهوری شوراهای، امکان سازماندهی و اداره کامل امور خود را برای مردم ایران تضمین کرد.

براستی که مردم ایران بر ضد کسانی که آنان را به اسارت گرفته بودند، برخاستند. امواج انقلابی تقریباً به مراد کشور گسترش یافت. شعار های اساسی ای که مردم مطرح ساختند عبارت بودند از: (۱) مبارزه بر ضد دولت زمینداران فئودال، (۲) مبارزه بر ضد امپریالیسم بریتانیایی، (۳) مبارزه برای زمین.

خیزش از منطقه ای به منطقه دیگر سرایت گرد و طبقات حاکم را به هراس انداخت. در برخی از ایالت ها، چون گیلان در سال های ۲۱-۱۹۲۰، قدرت

این توضیح سلطان زاده ناکافی است، زیرا عدم گسترش انقلاب پرولتری به ایران، بویژه پس از شکست منشویک ها در قفقاز، ناشی از سیاست همزیستی سالکست آمیز لیبرال لیون بود که به بهترین تبیین در خود در ادراک قرار دادند. برای ۱۹۲۱ بین روسیه و شوراهای بریتانیایی

یافت. ویراسته شده است.

به مدت ۲۰ ماه در دست خیزشیان بود. زمینداران و بورژوازی (دلال) واسطه های بین ایران و انگلستان ( ایران گه از " شیخ سرخ " انقلاب به هراس افتاده بودند، در این مبارزه در جستجوی متحدی می گشتند. در این میان دنیروی واقعی وجود داشتند: دریک سو، امپریالیست های بریتانیا که سرکوب فوری انقلاب را خواستار بودند و بدین منظور هرگونه کمک ضروری را وعده می دادند، در دیگر سوی، خیزشیان و تمام عناصر ترقی خواه کشور که خروج نیروهای بریتانیا را از ایران می خواستند و بر سر مبارزه بر قدم امپریالیسم بریتانیا می فشرده.

انتخاب انجام گرفت. طبقات حاکم امپریالیسم را بر مردم انقلابی برگزیدند. اینان ناچار به استعمارگران بریتانیایی تکیه زدند. اینان به کمک فعال بریتانیا، به جنگ انقلاب در گیلان و خراسان رفتند و امیدوار بودند که بزودی ریشه همه رزمندگان آزادی را در کشور به کمک بریتانیا خواهند کند و ثروت های خود را از دست بردگان ایرانی نجات خواهند داد.

در عین حال، برخی اقدامات برای " آرام ساختن " کشور اتخاذ شدند. بیرون کشاندن نیروهای نظامی بریتانیا از ایران اقدامی جدی درین جهت بود، اما کافی نبود. ضروری این بود که نیروی واقعی واقعاً قادر به استقرار نظم در کشور ایجاد گردد، و ارتشی منظم، حتی کوچک، مرکب از داوطلبان برای خاموش کردن شعله های انقلاب در کشور سازمان داده شود. ضروری این بود که مردی قادر به انجام این هدف پیدا شود. بنابراین توصیه های ژنرال بریتانیایی، دیکسون، افسری ارتشون قزاق ایران، رضاخان برای تأمین این منظور به پیش آورده شد.\*

انگلستان، همانند روسیه تزاری در گذشته، هیچگونه نقشی در تحکیم نظام حکومتی ایفا نکرد. انگلستان روسیه در این زمینه کاری نمی کردند زیرا حمایت از نظام و دستگاه حکومتی در ایران در جهت منافع ایشان نبود. در واقع، هدف راستین شان این بود که اضمحلال آن راهبر چه بیشتر سریع کنند و آن را تحت سلطه کامل منافع انگلستان و روسیه در آورند. معاهده های پیشین نگرانی ای نداشتند مگر این که امتیازات، منافع، حقوق انحصاری هر چه بیشتری را برای انگلستان و روسیه تضمین کنند. اکنون، انگلستان به ناگهان شخصیت هائی را به پهنه سیاست ایران پرتاب کرد، و کمک های مالی به منظور ایجاد و تحکیم دستگاه حکومتی ایران اعطاء کرد.

دلیل این همه چه بود؟ این سؤال را در گردن دریک مهمانی که به مناسبت دیدار روزیخارجه دولت ایران در تابستان ۱۹۲۰ برگذار می شد، پاسخ گفتم. در آنجا و اعلام داشتم که در نتیجه فروپاشی امپراتوری

\* سلطانزاده در این مورد دچار اشتباه بود و نام دیکسون را با نام آبیرون مایندال اشتباه گرفته بود. دیکسون مسئول مسئول کمیسیون نظامی بود. و آبیرون مایندال در امور دولتی و نظامی بریتانیا در شمال ایران و مناطقات آبیرون مایندال در انگلیس و نیز در ماریه منتشر شده است.

نوری های ترکیه و روسیه ، خلائی ایجاد شده که آثوب آن را پر کرده بود . بریتانیا نمی توانست اجازه دهد این آشوب تا مرزهای هندوستان گسترش یابد . انگلستان ناچار از این بود که متحد نیرومندی برای خود پیدا کند ؛ ایران . از همین رو بود که او نمی توانست به گوشه های مغرب آن زمان در ایران تن در دهد . انگلستان اکنون به جای برده شده متحدی بر ضد روسیه انقلابی نیاز داشت . اما برای این که این متحد جدید در عمل همان برده پیشین باقی بماند ، مجموعه ای از اقدامات ویژه باید مورد توجه قرار می گرفتند . از طریق پرداخت حق حساب و نفوذ نظامی این امر میسر شد که به دولت " مستقل " ایران هر آنچه که برای امپریالیسم بریتانیا ضروری و قابل قبول بود ، دیکته شود .

امپریالیست های بریتانیا با بنای گام های بعدی خود بر این درک و نیز با تکیه بر طبقات ارتجاعی در ایران قصد بر آن کردند تا این مسئله دشوار را با کمک رضاخان ، که وظیفه نخستین اش عبارت بود از سرکوب جنبش انقلابی درگیلان ، خراسان و آذربایجان ، حل کنند . او مورد حمایت طبقات حاکم و برهتایا بود . تنها از این طریق بود که تصور می شد می توانستند به نفوذ بلشویسم پایان دهند . در همین حال ، جنبش انقلابی از مصوبیت و پشتیبانی عظیمی برخوردار بود . برای این که بتوان بخشی از اهالی متمایل به انقلاب را به بیراهه کشاند ، ضروری این بود که ، حتی اگر موقتاً ، بر چهره خود جلوه ای از جمهوری خواهی نشانند ، این وضعیت بسیاری از مردم ساده لوح ایران را از راه بدر کرد . راستی که کردار و گفتار رضاخان متضاد بود . در گفتار ، او بر ضد سلطه قاجار و برای جمهوری می رزمید . در کردار ، او بهی رحمانه ترین وجهی اندر سرکوب جنبش انقلابی جمهوری خواهی بود . در گفتار او به بیان احساس دوستی با اتحاد شوروی می پرداخت ، در کردار ، او دست اندر کار رزندانی کردن و حذف جسمانی همه پشتیبانان نزدیکی با اتحاد شوروی بود . برخی از کسان بر این گفتار باور آوردند ، و مقالات و جزوات ایشان این اعتقاد را بیان می داشت که او در حال مبارزه با امپریالیسم بریتانیا بود .

رضاخان ، در اوایل سال ۱۹۲۵ ، پس از احساس این که دیگر کا ملاقوی شده بود ، " ردای جمهوری خواهی " را یکسر از تن برگرفت و به سرکوب همه مآزمان های جمهوری خواه در تهران ، و از جمله اتحادیه همسای کارگری ، دست زد . انتخابات مجلس موسسان به دست فرمانداران نظامی

در اینجا شایسته ذکر است که تنها مردم " ساده لوح " از راه بدر نشدند ، بلکه نیروها و شخصیت های سیاسی اپوزیسیون نیز دچار این سردرگمی شدند و شخص سلطانزاده نیز مصون از این خطر نماند . در این میان موردتوجه گناه گنبدیست که در حلقه های رزمی و روایت اصلاح شده آن در جلد بیستم اسناد تاریخی و نیز مخالفت او با سلطنت رضاخان ، جلد نهم ، ویراستار

و مرتجع ترین نمایندگان روحانیت و زمین داران برگزار کرد، بدین سان او به شاهی " برگزیده " شد. " نبوغ " رضا خان برخی از " اشراف " ایران را سخت در شگفتی کرد. اینان ، در مقالات و سخنرانی های خود ، به سختی می توانستند واژه های [ لازم ] را برای بیان ستایش " قهرمان مبارزه بر ضد امپریالیسم بریتانیا " بیابند .

در آن زمان ، رضا خان پس از این که به پادشاهی رسید ، به بیان کامل شخصیت خود رسید . رضا خان پس از این که سلسله خود را بزپایه های اسوارستان ، از طریق انتخابات تقلبی مجلس و جلب نظریات پروا ترین دوستان انگلستان ، این را آغازید که هرگونه بیان آزادانه پیشی را در سران مملکت سرکوب کند . قیام های تازه در گیلان ، خراسان و آذربایجان را به سال ۱۹۲۶ [ ۱۳۰۵ ] بابتی دلی ناشنیده ای سرکوبید . بسیاری از انقلابیان بدون محاکمه و بازپرسی به قتل رسیدند . سرکوب خیزش گیلان در اکتبر ۱۹۲۶ ، بویژه بی رحمانه بود . در آنجا بیست تن در ملا عام به دار آویخته شدند . رضا خان با این گام ها اعتماد داخل نا پذیرا رتجاعیون و بریتانیا را به دست آورد .

مدافعان " رضا خان و سلسله او ، با کوشش در جهت تقلیل یا پنهان نگذاشتن نقش مشمئزکننده او در سرکوب وحشیانه خیزش های انقلابی سوده های زحمتکش ایران ، پاره ای از " خصومیت های عالی " را به او نسبت می دهند . " متمرکزکننده ، اطلاقگر بورژوا ، مبارز برضد فتودالیسم ، رزمنده بر ضد امپریالیسم . اینان مسلما " باید فراموش کرده باشند که رضا خان هنگامی پا برپینه گذاشت که پرولتاریای روسیه از جنگ داخلی پیروز بیرون آمده بود . امواج انقلاب ملی چند سال تساهل مرزهای هندوستان رسیده بودند ، سلسله " قاجار و کل نظام فتودال در حال تسلیم به فشار توده های در حال خیزش بودند . این کاملاً طبیعی بود که به منظور نجات آن نظام ، قرار بر آن باشد که او " صلح و آرامش " را در کشور برقرار سازد . شرط اساسی برقراری " صلح و آرامش " در کشور توسط شاه شاهان عبارت بود از قدرت حکومت متمرکز ، یعنی ایجاد یک حکومت پلیسی متمرکز . تمام کسانی که به نظرمی رسیدند با این تتمرکز مخالف بوده باشند ، مورد منایب قرار نگرفتند . اینان با بسی رحمی سرکوب شدند . این سرکوب آنقدر ادامه یافت تا این که هر فتودالی پذیرش خود را دایر بر این که تمهه " راستین تاج و تخت بود ، اعلام داشت . پس از آن ، هیچ نگرانی ای در کار نبود . هیچ مبارزه ای

■ در مورد این خیزش ها نگاه کنید به اثر همین ویراستار

L'UNION SOVIETIQUE ET TENTATIVES DE SOVIET EN  
IRAN, IBID.

■ مراد اوپا ستووف (ایرانشکی) ، او متروف (ایراندوست) ، میرزا (روشتا من) ، فتوولان سیاست خارجی شبوری در ایران بود . ( ویراستار )

برضدا مپریا لیسیم بریتانیا درکار نبودنمی توانست هم باشد. زیرا این سیاست درجهت تمرکزبخشی همچون گام انقلابی بزرگی شناخته می شد. جنگ به منظوراستقرار یک حکومت پلیسی متمرکزدرعین حال نبردبرضد نظام فئودالی نبود، به واورونه، مصرف مبادرت بودازاستقرار یک دستگاه برای حکومتی پلیسی تا این که بتواند مصلح وآرامش رادرکشورحفظ کند وازفئودالیسم دربرابر" شیخ سرخ" حفاظت به عمل آورد.

اما در مورد "دست آوردهای" پارلمان، رضاخان به موفقیت های قابل ملاحظه ای دست یافت. به هنگام آخرین انتخابات درتایمستان ۱۹۲۸ [۱۳۰۷، مجلس هفتم] سلطان جدیدایران، به مدد عمال انگلستان وفرمانداران ارتجاعی، دیگر بار پیروز شد. در همه جا و در هر لحظه، ضروری دستگاه پلیس نظامی وحکومت یکگست شده سراسری ( ملی ) در خدمت ارتجاع شاه و بریتانیا قرار گرفتند.

پس از این هم، جای شگفتی نیست که مجلس خود را تماما " در دست سیاه ترین ارتجاع های یابد. افزون بر این، آخرین انتخابات که با تقلب و تزویر همراه بود، به هنگام دستگیری های عده بیشتری از عناصر نامطلوب صورت گرفت. تمام میتینگ های پیش از انتخابات مراغه ممنوع شدند. در واقع در هر حوزه، انتخاباتی یک نامزد یا یک لیست نامزدان انتخاباتی دستچین دولت وجود داشت. اجرای مرتب انتخابات برای لیست انتخاباتی واحد توسط دستگاه نظامی پلیس " اقتدار" لازم تضمین می شد. حزب کمونیست ایران تنها زمانی بود که به خود جرات داد با لیست نامزدهای انتخاباتی خود با دولت به مقابله بپردازد، لیکن پیگردوبازداشت های پلیسی مانع از آن شد که حزب به هرگونه نتیجه ای دست یابد. از ۱۲۴ ناماینده در مجلس هفتم، ۶۲ از میهن دار، ۱۹ ارواحانی، ۱۴ سوزوای دلال، ۲۹ تن روشنفکر سیاسی یا هوچی بودند. بدین سان، مجلس هفتم با سرشت ارتجاعی اش، نسبت به مجالس پیشین تفاوتی نداشت، بل نسبت به آنان " راجح" نیز بود. انتخابات آینده نیز به همان ترتیب برگزار خواهند شد، ترتیبی که پیشاپیش آزمایش شده و مناسب یافته شده است. رضا شاه می تواند در باره وجود نظام پارلمانی درکشورش به خود بسیار دوفخر بفرورد.

### وضعیت اقتصادی

انقلاب دمکراتیک سوزوای ۱۹۱۱ - ۱۹۰۷ در ایران با شکست پایان یافت. مجلس که در نتیجه مبارزه انقلابی تجار به وجود آمده بود، به سرعت در انطباق با اراده طبقات حاکم درآمد و به حمایت منافع ایشان پرداخت. مسئله اساسی هر انقلاب سوزوای - دمکراتیک، یعنی مسئله ارضی، القای نظام فئودالی و خودکامگی آن، حل نشد. پس از تقریباً چهار سال مبارزه، دهقان ایرانی هیچ بهره ای نیافت. مهربات " دهشتناک" دومجلس اول درجهت القای نظام فئودالی

( \* اصل واژه فارسی در متن روسی، ( ویراستار )

مالیات و بهبود وضعیت ناهنجار دهقانان بر روی کاغذ باقی ماند. بدین سان، انقلاب بورژوا - دمکراتیک ایران در جنبه های اساسی و مهم خود بدون فرجام ماند. دلایل این شکست انقلاب ایران اردو سرشت بودند: نخست این ها عبارت بود از حضور امپریالیست های روسیه و بریتانیا که پس از ترس برداشتن اغراقیت نفوذ آل از ابعاد انقلاب، دست به دخالت زدند. با رضایت کامل انگلستان تزار روسیه سربازان خود را به بهانه حفاظت منافع خود در ایران به داخل این کشور فرستاد و به ضرب آتش و شمشیر نظم را از نو برقرار کرد. (همین رفتار در سال ۱۹۲۲ از سوی انگلستان در مورد انقلاب چین اعمال شد. در این هنگام ده ها هزار سرباز انگلیسی سوار بر کشتی های جنگی به سواحل چین گسیل شدند تا از ارتجاع در مقابل انقلاب به دفاع پردازند).

دلیل دوم عبارت بود از ضعف طبقه کارگر ایران، تنها طبقه ای که قادر بود انقلاب بورژوا - دمکراتیک را به پیروزی راهنما شود. از همین رو بود که از همان آغاز رهبری در دست گروه ها و احزاب خرده بورژواشی، سپس در دست رهبران لیبرال، که از قشرهایی از طبقه نفوذ آل برخاسته بودند، قرار داشت. نتایج آن بر همگان آشکار است. همه دست آوردهای انقلاب گام به گام از میان برداشته شدند. بقایای ناچیز آزادی های مشروطیت توسط رژیم رضا شاه بیهلوی نابود شدند.

بدین ترتیب، نخستین انقلاب ایران در این ناموفق ماند که حتی یک تخف در احوال کند. و نتوانست راه را با رفتن موانعی که هنوز سد راه انکشاف سرمایه داری بودند، باز کند. انقلاب تنها یک یادگار به جا گذاشت: مجلسی مُضَعکه نماند، یعنی جایی که "نمایندگان مردم" که از طریق نمایشی مسخره ای به نام انتخابات، به دست عمال دربار منصوب می شدند، همچون حیوانات با ریز "رای دهند"، در خدمت پادشاه کشوری نیمه نفوذ آل، امپریالیسم بریتانیا فرار گیرند.

انکشاف سرمایه داری، همچون گذشته، به سبک استعماری پیش رفت. ایران که به دایره اقتصاد جهانی گشاده شده بود، از همان آغاز همچون بازار برای فروش تولیدهای و خرید مواد خام صنایع خارجی به خدمت مشغول بوده است. دهقانان که ناگزیر از ادامه حیات در اوضاع و احوال اقتصاد طبیعی بودند، صنایع دستی و خانگی خود را داشتند، که جوابگوی همه نیازهای زندگی روزانه ایشان بود، بنابراین، اینسان بایه کالاهای خارجی نیازی نداشتند، یا اگر نیازی داشتند، بسیار ناچیز بود. صنایع دستی، همچون مکمل اشتغالات کشاورزی، همچون مکملی بر خود کشاورزی، نقشی مهم در اقتصاد خود بسنوده روستایی ایفا می کرد.

اما واردات روز افزون تولیدهای خارجی، انکشاف منامات پولی کالایی و با روز افزون مآلیاتی به نحوی رحمانه ای هم آهنگی طبیعی را در هم ریخت، و دهقانان را گام به گام بناچار رکن در که تنها به کشاورزی



اشتغال نمایند، در حالی که کل مازاد محصول به بازار برده می شدتسادر برابر کالا، تولیدهای صنعتی وارداتی از خارج تعویض شود. اما اگر رفع صنایع روستایی و خانگی در کشورهای پیشرفته، جمعیت مازادی را به وجود می آورد که همچون نیروی کار به سرعت جذب صنایع شهری در حال انکشاف می شد، در ایران، همچون در تعدادی از کشورهای مستعمره عقب افتاده، همان فرآیند به تعداد مستمندان و مردم گرسنه افزود. آهنگ کند انکشاف صنایع بومی تعداد ناچیزی از این مردمان را که آزاد و از روستاها به بیرون ریخته می شدند، به پرولتاریائی صنعتی تبدیل می کرد.

بیدین سان، توده های دهقانی، که از فرآیند تولید به بیرون ریخته می شدند و بخت آن را نداشتند که در شهرها کاری بیابند، بختی می توانستند در روستاها شغلی دست و پا کنند و بنا بر این به دوره گردان مفلوکی بدل می شدند.

وضع فلاکت بار دهقانان در همین حال بازار داخلی و نیز انکشاف و صنعت را بسیار محدود کرد. و بیدین سان بزرگ ترین سدها را پیش انکشاف سرمایه داری نهاد. کوشش های ناچیز رژیم نو برای اجرای یک رفرم ارضی به منظور انطباق زمینداران پیش سرمایه داری و نیمه فئودال به اوضاع و احوال جدید و دگرسانی تدریجی اینان به زمینداران — انواع سرمایه دار صورت گرفت. همه این گام ها نمی توانستند مسئله ارضی را حتی بعضاً حل کنند، نمی توانستند زنجیرهای فئودالی را از میان بردارند که همچنان انکشاف بازار داخلی را سد می کنند. بر اساس همین تضادها است که انکشاف اقتصاد ایران انجام گرفته است. تجارت خارجی، که انعکاسی است از وضعیت نیمه استعماری ایران، این گرایش را بسیار می تابد:

سال	واردات	صادرات	افزون واردات بر صادرات
۱۹۱۳-۴	۶۱۷۰۲	۴۵۵۰۰	۱۹۱۰۲
۱۹۲۱-۲	۶۰۹۰۷	۱۷۹۰۰	۲۲۰۰۲
۱۹۲۲-۵	۷۲۱۰۰	۲۸۵۰۰	۲۸۶۰۰
۱۹۲۶-۷	۷۲۸۰۱	۲۴۹۰۲	۲۴۸۰۰
۱۹۲۷-۸	۸۰۷۰۴	۲۵۹۰۲	۲۷۵۰۰
۱۹۲۸-۹	۷۹۵۰۰	۲۲۰۰۰	

تا سال ۱۹۱۸ کسری موازنه پرداخت های از طریق وام های خارجی صادرات نیروی کار و قاچاق تا مین می شد. با آغاز سال ۱۹۱۸/۱۹ درآمد از امتیاز نفت جنوب، عامل تا مین کننده کسری این موازنه شد. صادرات نفت ایران هر سال افزوده می شد. در سال ۱۹۲۷/۸ [۱۲۰۷] مقدار آن به ۵۹۹/۵ میلیون ریال بالغ شد و در سال ۱۳۰۸ به ۱۰۳۷ میلیون رسید.

البته ، بخش اعظم این صادرات به ریخت سود و پرداخت های اضافی به رده های بالایی کارمندان در انگلستان می ماند . بخش کوچک تر آن به ریخت دستمزد کارگران و کارمندان محلی به ایران بازمی گشت و نیز به صورت پرداخت ۱۶٪ حق الصماستیا ز ایران از سود خالص به حساب ایران واریزی شد .

اگر سامان واردات و صادرات ایران به دقت مطالعه شود ، اثبات این نکته دشوار نخواهد بود که ایران اساساً " فرآورده های صنعتی وارد مواد خام صادراتی کرد ، به استثنای قالی که طی سال های اخیر نقشی مهم در صادرات ایران ایفا کرده است . صادرات قالی در دو سال اخیر تقریباً سه برابر افزایش یافته است و در سال ۱۹۲۸/۹ ( ۱۳۰۷ ) به ۱۵۹/۲ میلیون ریال ( در برابر ۵۳/۶ در سال ۱۹۱۳/۴ ) بالغ شد . با این همه ، تجارت خارجی ایران اساساً شرعی مبرفی دارد . واردات ماشین آلات صنعتی بخش کوچکی را نسبت به کل واردات تشکیل می دهند . آما رزیر وضعیت واقعی واردات وسایل تولید را مشخص می کنند :

واردات ماشین آلات ابزار خود ایران		واردات همان ها برای جمع شرکت نفت	
		(به میلیون ریال)	
۱۹۲۵/۲۶	۵/۷	۹/۰	۱۴/۷
۱۹۲۶/۲۷	۴/۴	۱۹/۶	۲۴/۰
۱۹۲۷/۲۸	۷/۷	۳۴/۵	۴۲/۲
۱۹۲۸/۲۹	۸/۹	۱۴/۶	۲۳/۵

در گروه وسایل تولید ، در کنار ماشین آلات ، ابزار و آلات برای صنایع ، ماشین آلات مورد نیاز ساختمان راه آهن و واحدهای برق برای صنایع نیز ملحوظ شده اند . این کاملاً آشکار است که اشکاف صنعت کا ملانند است . تمویر حمل و نقل خود را در کشور کاملاً متفقاوت است . نبود تقریباً " کامل راه آهن ، تماس بین مناطق مختلف کشور را کاملاً مسدود کرده است . شتر و سیله اصلی حمل و نقل در کشور بوده است . تمرکز بخشیدن به کشور و تحقق دادن به وظایف پلیس نظامی تنها با کمک شتر غیر ممکن می نمود . بدین مناسبت ، رژیم نو ، از همان آغاز استقرارش ، بر عهده گرفت که جاده های تازه بسازد ، و جاده های قدیمی را با حمل و نقل خود روتنابق دهد . در آغاز سال ۱۹۳۰ ، ۷۵۰ کیلومتر جاده در ایران وجود داشت که دارای رومیای سخت بود ؛ افزون بر این ، ۸۵۰۰ کیلومتر دیگر وجود داشت که رفت و آمد خود روه را در قطبهای بدون بارندگی میسر می ساخت ، همزمان با ساختمان جاده ها ، واردات خودروهای شخصی افزایش یافت . بین اول مارس ۱۹۲۵ و اول مارس ۱۹۳۰ ، ۴۱۹۴ کامیون با ظرفیت بارگیری

۷۳۸۰ تن، به مبلغ ۵۲ میلیون ریال، معادل ۱۰/۴ میلیون روبل طلا، به ایران وارد شد. در همان دوران خودروهایی شخصی به قیمت ۳۷ میلیون ریال وارد ایران شد. انکشاف حمل و نقل خودروانه در اوضاع و احوال کنونی هم جنبه های مثبت و هم جنبه های منفی دارد. از یک سو، این امر حمل و نقل را ارزان تر می کند و صادرات فرآورده های کشاورزی و مواد خام را تسهیل می کند، دخول واحدهای تولیددهقانی و فلودالی را از طریق گسترش افق گردش بازاری به پهنه تولیدکالایی تسریع می بخشد، در عین حال همین امر افزایش جمعیت مازاد منوما" ایجاد شده روستاها را تسریع می کند، نه فقط از طریق افزایش بیش از حد نرخ کرایه (که مانع از اجاره زمین توسط دهقانان به اندازه نیازشان می شد) بلکه همچنین از طریق حفظ بهترین زمین ها در دست صاحبان آنها. همزمان با این فرآیند، ورشکستگی صنعتگران و صنایع خانگی روستایی نیز تسریع یافت، زیرا اجاده های بهتر و حمل و نقل ارزان تر به معنای عرضه فرآورده های صنعتی ارزان تر اروپا در بازارهای سراسر ایران نیز هست. در بسیاری از نقاط کشور، پاره ای از شاخه های صنایع دستی، به نحوی به قیمت زندگی بخورد غیر کارگران، توانسته اند به حیات خود ادامه داده و فرآورده های فرنگی رقابت کنند (مثلاً در پارچه بافی و کفش سازی). اما کار نیست بیشتر حمل و نقل خودرو، بهبود وضع جاده ها، و کاهش هزینه حمل و نقل، وضع صنعتگران دستی ایران را ده برابر تسری کرده است، زیرا بسیاری از فرآورده های صنعتی ارزان خارجی دشوار است. بدون دلیل نبوده است که در تهران، مشهد و دیگر شهرها شورش و برخی زیاده روی ها از سوی صنعتگران دیده شده است.

بر این نسق، انکشاف حمل و نقل خودرو موجب تفکیک هر چه بیشتر تولیدکنندگان کوچک می شود و نفوذ هر چه قوی تر صنایع سرمایه دارانه در شهر و روستا را ممکن می سازد. بدون آنکه صنعت سرمایه دارانه بتواند دهقانان فقیر زده، صنعتگران و تولیدکنندگان کوچک را به خود جذب کند و لقمه نانی را برای ایشان تامین سازد.

این پدیده ای است نمونه و راستعماری، که در هندوستان، چین و ایران گسترش دارد.

در کنار تجارت خارجی، خیره کننده ترین وجه اقتصاد ایران عبارت است از بودجه حکومتی. بودجه حکومتی ایران سرشت یکدستی ندارد. شماری از بخش های مهم درآمدی و هزینه ای از بودجه رسمی حذف می شوند. مثلاً درآمد ناشی از انحصار قند و شکر، مالیات راهداری، درآمد ناشی از امتیاز نفت جنوب، مخارج برای احداث راه آهن و راه های شوسه، و غیره. برای این که تصویر روشن و کاملی از این امر داده شود، همه این بخش های درآمدی و هزینه ای در جمع کل موازنه درآمد و هزینه منظور می شود. تنها آن هنگام است که تصویر زیر از بودجه حکومتی برای دوران هشت سال گذشته (دوران پس از پیدایش سلطنت جدید) آشکار خواهد شد.

اکنون بکشیم ویژگی های این تصویر را به کوتاهی برشماریم .  
 نخست گفتن این ضروری است که بودجه ایران کاملاً حاصل اقتصاد  
 مبادلاتی - پولی نیست ، زیرا مالیات به جنس را هم در بر می گیرد ، که  
 توسط دولت در روستاها جمع آوری می شود . در گذشته ، این مالیات ها  
 به مقدار جنسی خود در بودجه منظومی شدند ، اما طی چند سال گذشته ، به  
 شکل پول منظور شده اند . اکنون این مالیات های به جنس توسط از زمان  
 های دولتی در بازار عرفه می شوند و گفتمنی است که در اینجا ارتش و ...  
 استفاده از وجه بودجه به مراتب گسترده و شکوفا تر از دیگر اوقات و ...  
 دولتی سلطنت پهلوی است که عمیقاً " به فساد دچار آمده است .  
 بودجه ایران آینه اعجاب انگیزی است از سرشت طبقاتی سلطنت  
 پهلوی ، در زمانی که مالیات های مستقیم استاندار می شوند و به کندی  
 رند می کنند ، مالیات های غیر مستقیم جهش بزرگی کرده اند ، از ۱۰۲  
 میلیون ریال به سال ۱۹۲۲ به ۲۸۹ میلیون ریال در سال ۱۹۲۹/۳۰ یعنی  
 افزایشی به ۱۸۰ درصد . بر اجناس معرفی ای چون چای ، قند و شکر ، تنباکو  
 مالیات سنگینی بسته شده است .

مالیات گمرکی به قند و شکر نسبت به سال های پیش از جنگ به سالی  
 برابر افزایش یافته است . دهقان ایرانی ناچار است مصرف ناچیز  
 خود از قند و شکر و چای را با زهم کاهش دهد . عواقب این وضعیت در آمار  
 واردات شکر به ایران دیدنی است . اگر در سال ۱۹۱۳/۱۴ ایران  
 ۱۲۹/۷۸۴ تن شکر وارد می کرد ، به سال ۱۹۲۸/۲۹ مقدار شکر وارداتی  
 تا ۷۶/۶۶۷ تن سقوط کرد ، یعنی نسبت به سال پیش از جنگ ۴۱٪ کاهش  
 یافت .

قسمت اعظم درآمد دولت از توده های زحمتکش شهری و روستایی اخذ می  
 شود . اما اینان در برابرش چه چیز دریافت می دارند؟ پس از مطالعه دقیق  
 سمت هزینه های بودجه به جرات می توان گفت که آنچه که ایشان دریافت  
 می کنند یا هیچ یا تقریباً هیچ است .

سیاهای فرهنگی و سپهروزی اجتماعی مردم مداوماً " در حال رشد  
 است . اگر هزینه بازتختگی کارمندان دولت کاهش داده می شوند  
 در سال ۱۹۲۸ ، ۱۵/۲ میلیون برای تعلیم و تربیت و ۲/۵ میلیون ریال  
 برای امور بهداشتی به مصرف رسید . از این مبلغ ۱۵/۲ میلیون ،  
 چند میلیون ریال به مصرف آموزش اشراف و بورژواها می رسد که برای  
 تحصیلات عالی به خارج اعزام می شوند . در مدارس داخل کشور فرزندان  
 زمینداران ، تجار و کارمندان صاحب مناصب عالی تعلیم می یابند .  
 فرزندان خانواده های فقیر ، اگر ممنوعیت نداشته باشند در این مدارس  
 به آموزش بپردازند ، قویاً " از استفاده از آنها محرومند . در سال جاری  
 ۳۶/۱ میلیون به هزینه های پلیس و ۱۰۳/۱ میلیون به هزینه های نظامی  
 تخصیص داده شده است . اگر مدارس به منظور آموزش فرزندان فقرا تاسیس  
 شده اند ، اما پلیس ، ارتش و زندان ها به خاطر کارگران و دهقانان  
 ایجاد شده اند . تنها هزینه بزرگ در بودجه ، که بعضاً " مولداست ، عبارت

است از مخارج راه آهن . این بخش از بودجه همه ساله افزایش می یابد و از ۲۸ میلیون ریال در سال ۱۹۲۲/۲۳ [ ۱۳۰۱ ] به ۱۶۹/۳ میلیون در سال ۱۹۲۸/۲۹ [ ۱۳۰۷ ] افزایش یافته است .

مسئله این است که حتی سرشت مولد راه آهن نیز مورد تردید است . راه آهن سراسری ایران که اکنون در دست ساختمان است ، باید علیحده فارس ( بندر شاهپور ) را با بنادر خزر از طریق تهران متصل سازد . این راه آهن ارزش سوق الجیشی بزرگی برای تجار و بریتانیا بر ضد اتحاد شوروی داراست . افزون بر این ، این راه آهن طبقات حاکم را قادر می سازد با بازار جهانی وارد مراد شده ، آنان را نسبت به [ تجارت با ] اتحاد شوروی بی نیاز کند و وضعیت لازم را برای بیرون آوردن ایران از زیر نفوذ اقتصادی شوروی مهیا سازد . به دیگر سخن ، ایران را هر چه بیشتر در بر دگرگونی سرمایه های بریتانیایی فرومی برد .

راه آهن سراسری که به طول ۱۶۰۰ کیلومتر خواهد بود ، دویست میلیون روبل طلا هزینه بر خواهد داشت . ساختمان آن به سال ۱۹۲۷ آغاز شد و تا سال ۱۹۳۰ فقط ۴۰۰ کیلومتر آن به اتمام رسیده بود . اتمام ساختمان آن تا پنج سال دیگر به طول خواهد انجامید . این راه آهن در کشور فقیر و گرسنه های ساخته می شود که هنوز همه چیز را ، حتی میخ راهم وارد می کند . بر اساسی ساختمان این راه آهن چیزی جز نوعی مالیات نیست که ایران مستعمره به امپریالیسم بریتانیایی پردازد . اگر طبقات حاکم نسبت به سرنوشت مردم ایران حتی ذره ای می اندیشیدند ، آنگاه همزمان با آن ، انکشاف حمل و نقل خودرور می آغازیدند ، که می توانست انکشاف صنعتی را تسریع بخشد . تا آغاز سال ۱۹۳۰ ۱۵۸/۷۶۸/۸۸۷ میلیون ریال ، یعنی ۲۲ میلیون روبل طلا ، برای راه آهن به مصرف رسیده بود . با این پول می شد تعدادی کارخانه های مجهز پارچه بافی و تحفیه شکر که این همه مورد نیاز ایران است و نیز یکی دو کارخانه فلزکاری با تجهیزات درجه اول در نزدیکی مواد خام ساخت ، واردات سالیانه شکر و منسوجات ایران سالیانه به هفتاد و هشت میلیون روبل طلا بالغ می شود . اما ایران کشور نیمه مستعمره ای است و از همین روست که طبقات حاکم ، با حمایت امپریالیسم بریتانیایی ، نمی خواهند بر خلاف منافع اربابان خود رفتار کنند . بدین سان ، مقدار عظیمی پول ، که از طریق مالیات اخذ می شود ، نفعی نماند . به مصارف رسمی می رسد که وضع مستعمره را زحمتکش را و خیر هم ترمیمی کنند ، که همچنین سررنج و بردگ بی ایشسان بی زحمتی افزایش دهد .

شبهه همی است دلال را بر زدکن مرصداق در مجله ششم قانونگذاری در مقایسه جاده و راه آهن ادا م داد . ( ویراستار )

## ویژگی های طبقات

طبقات اساسی ایران معاصر عبارتند از دهقانان، خرده بورژوازی ( صنعتگران و خرده مالکان )، کارگران، اربابان فئودال [ ملاکدان ] بورژوازی متوسط و بزرگ و بورژوازی صنعتی، که از نظر کمی کوچک است. اکنون بگوئیم ویژگی هر کدام را به کوتاهی به دست دهیم و وزن نسبی هر کدام را در حیات اقتصادی و سیاسی کشور روشن سازیم. با اربابان فئودال ( ملاکان ) بیافازیم. تا سال های ۱۸۸۰ ایران کشور فئودال نمونه ای بود با استبداد سلطنتی کاملاً روشنی. فتح قفقاز و ترکمنستان توسط روسیه تزاری و توسعه خطوط راه آهن تا مرز های ایران، از یک سو، و انکشاف حیات اقتصادی در قفقاز، بویژه در مرکز صنعتی باکو، از سوی دیگر، برای نخستین بار وضع را برای درگیری ایران به آهنگی تند در اقتصاد جهانی فراهم آورد. نه فقط روسیه موادمخام ایران را وارد می کرد که همچنین به راه انتقالی تعاض ایران با کشورهای اروپایی نیز بدل شد.

مبادلات تجاری هر سال رشد بیشتری یافت و تا آغاز دهه بیستم میلادی این مبادلات به ۷۵ میلیون روبل طلا رسیده بودند. این مبادلات در سال ۱۹۱۳/۱۴ به ۹۲۰ میلیون روبل طلا ( یعنی ۱۱۰۰ میلیون ریال ) بالغ شدند. مناسبات کالائی - پولی بر اساس همین مبادلات بازرگانائی انکشاف خود را آغاز کردند. این وضع به افزایش تند برای زمین های [ کشاورزی ] انجامید. ورود سرمایه های ربائی - تجاری به کشاورزی تسریع شد. چنان که مارکس گفته است، برای سرمایه ربائی استفاده از زمین در کشورهای عقب افتاده سودآورتر است، زیرا در آنجا طبیعت همچون

### ● ملطآنزاده، درد دیگر آثار خود به این مسئله به تفصیل بیشتری

پرداخته است. برای آشنائی بیشتر به سرخن جلد های چهارم و بیستم اسناد تاریخی رجوع شود. روشن است که ملطآنزاده چارچوب تحلیلی مقولات معرفتی مستخرجه از جامعه اروپا را به کار می گیرد. این تحلیل مسلماً دقیق نیست و از جمله نقش مهم ایلات را به فراموشی می سپارد. چنانکه در بالاتر دیدیم، ده شد، برخلاف دیگر کسان، ملطآنزاده برغم استفاده از الفاظ فئودالیسم و فئودال، بر این آگاهی داشت که " فئودالیسم" در ایران شایهتی با فئودالیسم در اروپا نداشت. او خود در همین نوشته می آورد که زمین در گذشته در مالکیت حکومت بود. او همچنین در سرخنسی که همچون ویراستار بر اثر دسته جمعی مشرق شناسان شوروی نگاشت ( شرق مستعمره )، گولونیهال نی بی و استوک، مسکو ۱۹۲۲ ) خواننده را به نام های مارکس و انگلس پیرامون مسائل ارضی شرق رجوع داد، و تا آنجا که بر ما آشکار است، او نخستین کسی بود که این تعارضها را در آژانس مارکس و انگلس در مناسبات ارضی آسیای را برجسته کرد.

ماشینی با استعداد در خدمت سرمایه قرار می گیرد، و دهقانان از مبادات نامگه برای آن کار می کنند، تا این که ماشین آلات برای جانشینی نیروهای طبیعی به کار افتند، زیرا ماشین آلات بیشتر خرج برمی دارند، دانش و برخی عادات فنی را لازم می شمارند. قلمرو های بزرگ زمینداری اضمحلال خود را می آغازند، سرمایه تجاری در دست سرمایه داران تجاری انباشته می شود. مالکیت فئودالی، که در گذشته به مناسبت بزرگی ابعاد آن احاطه کامل داشت، اکنون کوچک و کوچک ترمی شود. ارباب فئودال، تحت نفوذ مضامینات [حدید] پولی - کالائی، خود برای بازار و عمدتاً بازار خارجی، به تولید می پردازد. دگرگونی سرمایه ربائی - تجاری در کشاورزی به هیچ وجه موجب بهبود شیوه های کار بر روی زمین نشد. شیوه کار، تقریباً در تمام موارد، همچون گذشته باقی مانده است، اما تم اجتماعی - اقتصادی، بمثابة قسم طبقاتی، هر چه بیشتر احساس می شود. زیرا زمینداران جدید در ارتباط تنگاتنگ با بازار قرار دارند، و به همان نسبت تشنه تر از پیشینیان خود هستند. از همین روست که اینان، پیش از اربابان پیشین حاضر به پذیرش همه امتیازات و وضعیت فئودالی استعمار کار دهقانان هستند. این نوع ملاک در ایران معاصر دست بالا را دارد، بویژه در نقاط شمالی کشور. همزمان با این وضع، ملاک نوع جدید، حامی آنی رژیم جدید شده است. ملاکان ایرانی، از نقطه نظر سیاسی همواره عضو سبب ترین گروه های ارتجائی نظم سلطنتی بوده اند و هنوز هم هستند. اینان، به منظور مقابله با انقلاب دهقانی همواره ماده بوده اند کشور را، چه جزئی و چه کلی، به هر قدرت امپریالیستی بفرشند. از همین روست که اینان اکنون از امپریالیسم بریتانیا حسابت می کنند. تا انقلاب اکتبر اینان به نوعی در خدمت امپریالیسم روس قرار داشتند. در حال حاضر طبیعتاً ملاکان ایرانی شدیداً با اتحاد شوروی مخالفند، زیرا از آنجاست که اندیشه های انقلابی به درون ایران رخنه می یابد. سیاست ملاکان ایرانی متوجه تحدید، و در صورت امکان، رفع نفوذ سیاسی و اقتصادی اتحاد شوروی در ایران است.

در میان طبقات حاکم ایران، در کنار ملاکان، نقش مهمی را بورژوازی تجاری ایفا می کند. اهمیت اینان همراه با رشد مبادلات کالائی در کشور افزایش یافته است. تا اجرا مروزی در ایران مامل سرمایه دار صنعتی است. اما در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، تا آن حد که صنعت بومی به سختی انکشاف یافته است، تا جریالیاً نه عامل سرمایه دار صنعتی کشور خودش، که عامل سرمایه دار خارجی است. او مواد خام کشور خودش را برای صنایع خارجی فراهم می آورد، و فرآورده های صنعتی خارج را در بازار داخلی به فروش می رساند. به این بخش از بورژوازی تجاری معمولاً "بورژوازی دلال" (کمپرادور)

نام نهاده اند. این بورژوازی مستقیماً "در خدمت منافع امپریالیستی است."

در ایران بورژوازی کمپرادور بسیار با نفوذ است. چرخش سرمایه او در ارتباط با تجارت خارجی نه فقط به مدها میلیون بالغ می شود، بلکه صاحب زمین های کشاورزی بزرگی نیز هست. او همراه با مالکان از نگهداری مناسبات فئودالی و وابستگی در روستاها جانبداری می کند. او، همانند ملاکان متحد امپریالیسم، به نحوی پایدار از منافع امپریالیسم در ایران که در برابر نهضت رهاشی بخش ملی قرار دارند، محافظت می کند. او همچون ملاک ایرانی، در گذشته نسبت به روسیه تزاری گرایش داشت، و امروز آماده خدمت به امپریالیسم بریتانیا است. اتحاد ثوروی با اتحاد تجارت خارجی اش، با سرشت سوسیالیستی صنایع اش، دیگر برای او جذابیتی ندارد، و اما اندیشه های انقلابی آن حتی مرگبار و خطرناک نیز هستند. از همین روست که بورژوازی دلال ایران، همراه با ملاکان، برای از میان برداشتن نفوذ سیاسی و اقتصادی اتحاد شوروی در ایران می جنگند.

در کنار ملاکان، بورژوازی دلال، مطمئن ترین حامی رژیم ارتجاعی سلطنتی و راجا شاه پهلوی است.

بقایای بورژوازی که نماینده منافع صنایع بومی و مخالف امپریالیسم است، در اندیشه استقلال ملی پایداری به خرج می دهد. این بخش از بورژوازی می تواند، مطابق لفظی که ششمین کنگره [کمونیستون] برگزید، "اصلاح گر ملی" نامیده شود. این گرایش از نقطه نظر آیدئولوژیک، خدشه بردار و تحت تاثیر تردیدهای مداوم قرار دارد و آماده است با امپریالیسم از در مصالحه درآید. بنا بر ضعف انکشاف صنایع ملی، این گرایش، هر نقشی هم در حیات سیاسی کشور ایفا نکند، بسیار ضعیف است. این نقش آشکارا نقشی است سازشکارانه - فرصت طلبانه، نقشی است در نومان مداوم میان سلطنت و امپریالیسم از یک سو و انقلاب از سوی دیگر.

و اما روحانیت، اینان همواره حامی نظم اجتماعی فئودالی و امپریالیسم بریتانیا بوده اند و باقی می مانند. اینان غالباً در کنار این با آن جنبش اعتراضی توده های زحمتکش قرار می گیرند، حتی در رهبری آن قرار می گیرند، اما با خاطری که در موقعیتی باشند تا آنرا فاج کرده، در لحظه ضروری هدایتی ارتجاعی بخشند. در میان روحانیون در نقاط مختلف کشور غالباً به ملایانی بر می خوریم که از اعمال کنسولسی بریتانیا میالغ هنگفتی دریافت می دارند.

در ایران، همچون در بسیاری از کشورها، بورژوازی خرده پسا نقش بسیار مهمی را ایفا می کند. خرده مالکان صنعت گران به تعداد زیادی دیده می شوند. و نه فقط در بازار هر شهر در ایران، که همچنین در روستاها. واردات اجناس ارزان قیمت خارجی عمدتاً "به ورشکستگی"



ایشان منجر می شود و فقر ایشان را در پهنه گسترده ای فراهم می آورد. از همین رو، اینان مواضع شدیداً "ضدامپریالیستی" دارند. آن بخش از بورژوازی خرده پا که نیروی کار دیگری را استثمار نمی کند، می تواند نقش بسیار متمایزی را در جنبش انقلاب ملی ایفا کند. آن خرده بورژواهای خرده مالک و صنعتگر که نیروی کار دیگری را استثمار نمی کنند، در جستجوی استثمارنا محدود هستند و بسیار طبیعی است که با جنبش طبقاتی آگاه مخالف باشند. سرشت خرده بورژواشی این قشر کیفیت غیر قابل اعتماد ایشان را تعیین می کند. اینان غالباً "تحت نفوذ سپاه ترین نیروهای ارتجاعی قرار می گیرند.

بورژوازی خرده پای تجاری در ایران کثیرالعدده است و نقش بسیار مهمی در بازارهای ایران بازی می کند. در مورد آرایش آن، باید گفت که همگن نیست؛ مری که در مورد همه بورژوازی های خرده پا صادق است، باره ای بخش های آن که به نحوی از انحاء به بورژوازی دلال وابسته است، موضعی ضدانقلابی و مصالحه آمیز به خود می گیرد. دیگر بخش های آن، که بخاطر گرایش های محدودکننده بازار داخلی و صنعت بومی که به سیاست های امپریالیستی نسبت داده می شود، عمده خرده بورژوازی بازار را در بر می گیرد. در حالی که گروه اول غالباً "عامدانه خود را تحت رهبری بورژوازی دلال قرار می دهد و به سود سرمایه خارجی موضعی ضدملی می اختیار می کند، به وارونه گروه دیگر ضد امپریالیست است، و در مرحله معینی از نهضت انقلابی ملی می تواند نقش مثبتی را ایفا کند. اما، در کل، این و آن، با تاثیرپذیری از نفوذ دائمی خرده بورژواشی، می توانند به آسانی بر ضد جنبش انقلابی ملی به کار گرفته شوند.

پرولتاریا در ایران از نقطه نظر تعداد نسبتاً کوچک است و قسمت مهم آن هنوز وابسته به روستاست. با توجه به کمبود ما، دشوار بتوان رقم دقیق پرولتاریا را دانست. اما به هر حال ۱۵۰ هزار تن در صنعت و حمل و نقل در استخدام اند. در صنعت فرش ۸۰ هزار تن مشغولند. در صنعت ماهیگیری ۳۰۰۰ تن (نیمی تمام ونیمی موقتاً) ۲۰ هزار تن در بشا در شمال و جنوب، ۲۴ هزار تن در صنعت نساجی، در ساختمان و راه آهن، و غیره ۲۰ هزار تن، در صنعت چاپ هزار تن، در حمل و نقل ده هزار تن، در صنایع چرم و تنباکو ۲۰ هزار تن، اگر کارگر روز مزد در صنایع دستی نیز در نظر گرفته شود، تعداد ۱۵۰ هزار تن به آسانی می تواند دوبرابر افزایش داده شود.

طبقه کارگر در ایران، همچون دیگر کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ویژگی های خود را داراست که برای دژولوژی طبقاتی آن تاثیر می گذارد. کارهای طبقه کارگر عمدتاً از دستهای برمی خیزند. نخست، روستاها که از آن جمعیت مازدناشی از پدید آمده استعماری، یعنی دهقانان فقرزده، در توده های وسیع خود برای تحصیل لقمه نانی به سوی شهرها سرازیر می شوند. دوم، عیار تند از صنعتگران روشکینه که در اثر رقابت خارجی

به بازار کار برآزمی شوند. این هردو سرچشمه، روانشناسی مالک خرده‌پا و نیز نفوذ صنف صنعتگر را، که غالباً "پایه" رخنه‌اندیشه‌های ناسیونال - رفرمیستی در میان پرولتاریاست، همسراه پرولتاریا می‌کنند. اگر حفظ بندها روستا در غالب موارد (بویژه در مورد در صد قابل ملاحظه‌ای از بافتدگان فرش که زنان و کودکان هستند)، نبودن تعلیم و تربیت، تعصبات گم‌شده، مذهبی و غیره را نیز به اینها بیفزاییم آنگاه دشواری‌های مربوط به بخش تبلیغات انقلابی و اما زماندهی کارگران ایران آشکار خواهد شد. این اوضاع و احوال قویاً مانع از رشد آگاهی طبقاتی کارگران ایرانی بوده‌اند. اما رسوی دیگر، استثمار بی رحمانه کارگران، که سنگدلانه‌ترین ریخت‌ها را به خود می‌گیرد، رخنه سرمایه‌های خارجی و بومی، نبود کامل حقوق سیاسی و دستمزدهای عملاً "بخور و نمیزایان"، همه آن پایداری را ایجاد کرده است که می‌تواند بر دشواری‌های کنونی قاطع آید و توده‌های پرولتری را هر چه بیشتر در مبارزه بر ضد استثمارکنندگان داخلی و خارجی درگیر سازد. دهقانان در ایران تحت اوضاع و احوال بسیار دشواری می‌زییند بیش از ۹۴ درصد از اراضی قابل کشت در دست ۳ هزار مالک، نهادهای مذهبی و رومای قبایل قرار دارند. مالکان بیش از ۶۶ درصد از این‌ها را در اختیار دارند. در گذشته تمام زمین‌های قابل کشت به حکومت تعلق داشت. اما در ریجا "بین فرماندهان نظامی و سوگلسی و عمال دربار تقسیم می‌شد. در حال حاضر حدود چهار درصد از اراضی هنوز به حکومت تعلق دارد. اخیراً همین اراضی نیز به فروش گذاشته شده‌اند. خریداران همان مالکان و سرمایه‌داران ربائی - تجاری هستند. اراضی متعلق به دهقانان بر اساس حق مالکیت خصوصی بیش از ۳/۵ درصد کمال نیست. بخش اعظم دهقانان زمین را بر اساس اجاره به کشت می‌گیرند. معمولاً محصول به پنج بخش تقسیم می‌شود، یعنی مطابق پنج عامل اصلی فرآیند تولید کشت و ریزی، این عوامل عبارتند از زمین، آب، بذر، شخم و کار دهقان. قاعدتاً، زمین و آب به مالک تعلق دارند، غالباً "وضع رقت‌بار زندگی دهقانان را ناچار می‌کند که نه فقط زمین را که همچنین شخم را نیز از مالک به استجاره بگیرند. در چنین مسواری قسمت اعظم محصول به مالک تعلق می‌گیرد. در بسیاری از بخش‌های کشور، مالکان بهترین اراضی کشت و ریزی را، که بر روی آنها محصولات صنعتی برای صادرات می‌رویند، برای خود نگه می‌دارند. افزون بر این، دهقانان ناچارند تعدادی از روزها را برایگان طی سال بر روی زمین‌های مالک کار کنند، به مالک هدایا عرضه دارند، مالیات‌های سنگین و غیره بپردازند. پس از این که اینها پرداخت شدند، دهقان حتی ۵۰ درصد کمال محصول را که با نیروی کار خود تولید کرده است، دریافت نمی‌کند. انکشاف مناسبات پولی - کالائی، با استثمار را به مقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش بخشیده است. دهقانان فقیر شده می‌گوشند مناسبات

اضافی بر درآمد خود را در صنایع روستائی بیابند، بدین ترتیب او نیز به بازار کار شهری افزوده می شود. او در مقابل دستمزد ناچیزی ثاق ترین کارها را در بندر، بحثابه کارگر ساده، یا پیل زن می پذیرد. بی شکرانه سرشت نیمه استعماری کشور، به برکت سرکوب بین المللی ای که ممدتا از جانب امپریالیسم بریتانیا صورت می گیرد، وسیله به شکرانه مناسبات فئودالی در روستاها، انکشاف صنعت سرمایه دارانه با چنان سرعت کند و آهنگ ناچیزی به پیش می رود که نمی تواند تعداد با زوهای کار عرضه شده در بازار را جذب کند. از همین روست که ده ها هزار دهقانان فقیر شده ناگزیر از ترک کشور و ودودر جستجوی کار در قفقاز، هندوستان و آمریکا و دیگر کشورها بوده اند.

بدین سان توده های میلیونی دهقانی ایران در واقع به توده عظیمی از اجاره نشینان گرسنه بدل می شوند. این دهقانان تحت فشار نیاز و غالباً "محروم از وسایل اقتصادی خود، حتی زمین اجاره ای، به دور از فرآیند تولید، محکوم به مرگی تدریجی از طریق گرسنگی و بیماری در داخل و خارج از کشور، متحدان پرولتاریا در روستاها هستند. دهقانان می توانند تنها تحت هدایت پرولتاریا به راهائی خود برسند و پرولتاریا می تواند در کشور نیمه مستعمره ای چون ایران انقلاب بورژوا دمکراتیک را تنها با اتحاد با دهقانان به سر منزل پیروزی برساند.

## احزاب سیاسی

از بحث پیرامون انکشاف اقتصادی و ویژگی های طبقات در حال مبارزه در ایران می توان به این جمع بست رسید که تمام طبقاتی در ایران هنوز به فرجام نرسیده است. از همین روست که اکثریت احزاب سیاسی نیز سرشتی نامعین دارند. در واقع دو اردوی مخالف رودر روی یک دیگر ایستاده اند: اردوی زمینداران فئودال، که روحانیت و بورژوازی دلال - تجاری - رباخوار با آن متحد است و اردوی کارگران دهقانان که مورد حمایت منتظران فقیر شده است. این هر دو اردو در رویدادهای گذشته نقش داشته، در آینده نیز نقش ایفا خواهند کرد. دیگر قشرها و طبقات، بورژوازی کوچک صنعتگرو تجاری و همچنین بورژوازی ملی کشوری { بومی } مداوماً بین انقلاب و ضد انقلاب در حال نوسان خواهد بود.

از همین روست تا باوری نسبت به احزاب سیاسی کوناگون در ایران که طی بیست سال گذشته حیات داشته اند، هم در اردوی دستگناه حاکمه و هم بویژه در اردوی بورژوازی میانه و کوچک. از آنجا که بنا بر گفته لنینس، حزب پیششار زهبراین یا آن طبقه است، این طبیعی است که ناتوانی در تصمیم گیری و تردیدهای طبقاتی در سیاست های هر یک از از این احزاب خرده بورژوازی بارز باشد. احزاب در ایران نام های

متعددی دارند: دمکرات‌ها، دمکرات‌های مستقل، اعتدالیون، لیبرال‌ها، اتحاد و ترقی، سوسیالیست‌ها (اجتماعیون)، اصلاح طلبان، تحول طلبان، ملیون اسلامی، اجتماعیون (سوسیالیست‌های) مستقل، سوسیالیست‌های متحده، لیبرال‌های اسلامی، ایسران جوان، ایران نو، حزب جمهوریخواهان و غیره. اکثریت احزاب ایسران یا برنامه‌تصویب‌شده‌ای ندارند، یا اگر چنین برنامه‌ای داشته باشند، معمولاً ترجمه‌ای است از برنامه حزب متناظری در اروپا که به‌اوضاع و احوال ایران انطباق داده شده است.

در ایران، احزاب سیاسی به سرعت ایجادناپدید می‌شوند. معمولاً در لحظات بحرانی کشور، تهییج بسیاری رخ می‌دهد، مثلاً به هنگام انجام انتخابات مجلس و تغییر کابینه. در چنین اوضاعی تعداد کثیری حزب با برنامه‌های گوناگون پدید می‌آیند. غالباً این احزاب پس از تحصیل چند مسند وزارت، گری نمایندگی یا سمت فرمانداری - استانداری توسط اعضایشان ناپدید می‌شوند. اصول و مفاید کثرت‌نقشی ایفانمی‌کنند. این امر این نکته را توضیح می‌دهد که چرا اعضای یک اردو می‌توانند به حزبی در اردوی مخالف بپیوندند. غالباً "کمیته‌ای با شرکت سه یا چهار فرد ایجاد می‌شود. این کمیته‌ها نیز پس از این که اهداف کوچکشان ارضاء شد، به سرعت از میان می‌روند.

اکنون با برخی از این احزاب آشنا شویم.

با سابقه‌ترین حزب ایران فرقه دمکرات ایران است. این حزب به هنگام مجلس دوم (از ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ تا ۲۲ دسامبر ۱۹۱۱) تشکیل شده، اعضای آن عمدتاً از نمایندگان آن مجلس بودند که فراکسیون سوسیال-دمکرات را تشکیل دادند.<sup>۳۱</sup> دماغیون ایران در رأس این حزب قرار داشتند. رهبران آن، در آن زمان عبارت بودند از تقی زاده، طبعان میرزا (اسکندری) مساوات و غیره. جذب ایران به درون اقتصاد جهانی و انکشاف مناسبات پولی - کالایی و مناسبات سرمایه‌دارانه، مناسبات سازماندهی قدرت را به سبک جدید مطرح ساخت. دماغیون پرورز وای ایران که در اروپا آموزش دیده بودند، می‌خواستند نقشی پیشگام ایفا کنند و راه را برای انکشاف سرمایه‌دارانه کشور هموار سازند. اینان هوادار ریسک حکومت متمرکز، الفای پایه‌های نظم فئودالی، اصلاح ارضی کندروانه، انحلال مالیات‌های فئودالی، و آزادی دهقانان بودند. عناصر ارتجاعی

در مورد اسناد مربوط به این حزب نگاه کنید به جلد ۱۳ و ۱۹ اسناد تاریخی (ویراستار)

۳۳ رسول زاده قفقازی، حیدرخان عموغلی و دیگران را نیز باید به شمار این رهبران افزود. (ویراستار)

بی همچون زمینداران بزرگ، خانواده‌های فئودالی در همان مجلس دوم همراه با نمایندگان روحانیت، مصممانه در برابر تئوری‌های فرقه دمکرات ایستادند. بعدها، ارتجاعیون با پشتیبانی سرنیزه‌های روسیه تزاری، موفق شدند همه آزادی‌های بدست آمده طی انقلاب ۱۱-۱۹۰۷ را از میان بردارند.

به هنگام جنگ جهانی امپریالیستی برخی از اعضای فرقه دمکرات کوشیدند پشتیبانی آلمان را نسبت به مبارزه خود بر ضد روسیه تزاری و امپریالیسم بریتانیا جلب کنند، و حتی کمیته دفاع از میهن را ایجاد کردند. اینان پس از آن حتی یک دولت موقت ایجاد کردند، اما به سال ۱۹۱۶ ناگزیر از مهاجرت [برلن] شدند.\*

انقلاب اکتبر، ایجاد قدرت شوراهای، در کنار مرزهای ایران، ملی کردن صنایع توسط حکومت شوروی و لغای حاکمیت زمینداران به تنسند روانه ترین سبک، دمکرات‌های ایران را تحت تاثیر قرار داد. این حزب منحل شد. جناح با نفوذ تر همچون حزب استقلال ایران و غیره، که از جنبش انقلابی در هراس شده بودند، به سوهمکاری با امپریالیسم بریتانیا اختیار موضع کردند و بدین سان برنامه راه استعماری انکشاف ایران را برگزیدند. این گروه را شوق الدوله و نصرت الدوله، قوام السلطنه و تدین و امثالهم رهبری می کردند. بعدها، تقی زاده و غیره به ایشان پیوستند. از حزب استقلال ایران سرکشیک زاده، حسین زاده، اولین سردبیر روزنامه اقتصاد، و دومین سردبیر روزنامه قانون نیز به ایشان پیوستند. این گروه اکنون گروه حاکم ایران است.

گروه دیگر دمکرات‌ها، یعنی فراکمیون کوچک تر ایشان (معروف به ضد تشکیلی) کوشید از دمکرات‌های چپ به رهبری فرخی، بهرامی، شایبست و غیره حزبی ایجاد کند، اما به موفقیت زیادی نرسید.\*\*\*  
ورشکستگی فرقه دمکرات ایران، و انتقال آن به اردوی ارتجاع و امپریالیسم بریتانیا، چشم بسیاری از دماغیون خرده بورژوا را باز کرد که در گذشته به دنبال آن بودند. در بهار ۱۹۲۱ کوشی برای تاسیس

یکی از این رهبران که به دست انگلیسی‌ها دستگیر شد، سلیمان میرزای اسکندری، بود. اسناد همکاری او با آلمان‌ها که از او گرفته شد، در بایگانی دولتی بریتانیا موجود است. نگاه کنید به اسناد تاریخی نهضت کمونیستی ایران (انگلیسی)، در دست چاپ (ویراستار)

سرکشیک زاده، همکار نزدیک سیدضیاءالدین، به سال ۱۹۲۶ به اتهام واهی کوشش برای ترور شاه به همراه سرهنگ پولادین دستگیر شد. این هر دو تیرباران شدند. (ویراستار)

دکتر محمد صدق، بنیادپرگفته خودش عضو این حزب بود. (ویراستار)

حزب اجتماعیون عامیون ایران صورت گرفت. این حزب تحت ریاست سرمی از رهبران پیشین فرقه دمکرات ایران، چون سلیمان میرزا اسکندری، مساوات، فرخی، (سردبیر پیشین طوقان)، و فیروزه مراد داشت. برنامہ سوسیال دمکرات‌های ایران نیز با برنامہ فرقه دمکرات تفاوتی چندانی نداشت. این حزب در گفتار خود را مخالف ارتجاعیون و امپریالیسم بریتانیایان می‌داده، اما در کردار این حزب می‌گوئید از انکشاف مبارزه طبقاتی جلوگیری و هدفش عبارت بود از تأمین "آرمان ملی"، یعنی صلح طبقاتی.

نام سوسیال دمکرات و خواست برنامہ‌ها بر برتری و تمویب قوانین حاکمی کارگران تنها تله‌ای است برای کارگرانی که صاحب آگاهی طبقاتی نیستند. در کردار، اجتماعیون - عامیون حزبی صرفاً "بورژوازی بود، که بورژواهای تندرو شهری، برخی صنعتگران و پاره‌ای از تجار را در هم می‌آورد.

در سال ۱۹۲۴، پادشاه کنونی، رضاشاه پهلوی، هنگامی که هنوز ناحی بر سر نداشت و ردای صوفی رنگ جمهوریخواهی بردوش می‌افکند و به دنبال پشتیبان برفصل‌نامه "قاچاقی گشت"، توانست از سوسیال دمکرات‌ها تا آخرین روز برای مقاصد خود سودجوید. در مجلس پنجم (۲۶ - ۱۹۲۴)، گروه سلیمان میرزا در اکثریت بود و از رضاخان، وزیر جنگ زمان حمایت کرد. این امر مسئله تجدید نامگذاری حزب را مطرح ساخت، زیرا خود نام سوسیال - دمکرات برای محافل میانه رو هراسناک بود. از همین رو بود که حزب سوسیال دمکرات خود را حزب آزادبختی خواند. اما اکنون آثاری از حیات این حزب به چشم نمی‌خورد. این حزب دیگر برای رضاخان ضروری نیست، "مهره‌کار خود را کرده است" اکنون "مهره می‌تواند مرخص شود".

- پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و محبوبیت عظیم نظریات انقلابی و کمونیستی در ایران، روحانیت ایران را در هراس کرد. اینان با توس

(\*) در مورد برنامہ اجتماعیون - عامیون نگاه کنید به جلد سیزدهم اسناد تاریخی.

(\*\*) ضایعاتی که در دهه‌های گذشته در روسیه سلیمان میرزا و فرخی برای شرکت در مراسم دهمین سالگشت انقلاب اکتبر دعوت شده بودند، از سلیمان میرزا برای شرکت در کنفرانس جامعۀ امپریالیست که در بروکسل به سال ۱۹۲۷ برگزار شده بود، دعوت رفته بود. در این مورد نگاه کنید به جلد ششم اسناد تاریخی ویرا تار.

لفظ مهره در متن روسی آمده است: (مترجم)

از این که مبادا نفوذ خود را در میان توده های زحمتکش از دست دهند، کوشیدند و هر دم مکرراتیک اسلام را در مخالف با کمونیسم اعلام کنند. در این جهت از سوی بریتانیا کوشش های عظیمی انجام گرفت که عمال زرغری به خود را از بین النهرین و دیگر نقاط به قصد تبلیغ و تهییج به سود اندیشه اسلامی و سازماندهی مبارزه بر ضد کمونیسم به ایران می فرستاد.\*\*\*

حزب طلیحون اسلامی ایران، حزب جعفر و اتحاد اسلام، جمعیت دیانت اسلام،

احزاب را اسلامی، اتحاد اسلامی، سازمان لیبرال های اسلامی در رشت، و غیره یکی پس از دیگری ایجاد شدند. امروز اکثریت این سازمان ها نابود شده اند.

در آن روزهای طوفانی، اینان کمک عظیمی به ارتجاعیون رسانند و به هربهانه ای مانع از آن شدند که توده های زحمتکش از زیر نفوذ ایشان آزاد شوند.

اگر انسان به احزاب سیاسی ایران از نقطه نظر اروپائی، یعنی از دیدگاه برنامه معینی، کنگره، کنفرانس، کمیته های محلی و کمیته مرکزی منتخب بنگرد، می توان بدون اغراق گفت که در ایران هیچ حزبی به جز حزب کمونیست ایران وجود ندارد. اما این همه معنای این سخن این نیست که در روز تعیین کننده آن گروه ها، سازمان ها و احزاب از نیروی پنهان سیاسی پدیدار نخواهند شد و نقش خود را برای سازماندهی توده های زحمتکش در شهر و روستا و به گردشهای خرد بسورزواشی، بسورزواشی، نیمه فئودال و مذهبی، به عهده خواهند گرفت.

در این زمینه حزب کمونیست ایران و جامعه جوانان کمونیست ایران ناچار به انجام وظیفه عظیمی هستند تا توده ها را برای انقلاب بسورزواشی دمکراتیک آینده آماده سازند، که پس از مرحله معینی به انقلاب اجتماعی بدل خواهند شد.

از همین روستا و ولایت حزب کمونیست ایران در زمینه انقلاب آینده بسیار عظیم است.

حزب کمونیست ایران به سال ۱۹۲۵ در کنگره نخستین آن که در شهر بندری انزلی برگزار شد پدید آمد. پیش گوشت آن حزب عدالت بود که

---

این تحلیل سلطانزاده نیز بسیار درست است. اسناد وزارت خارجه بریتانیا این تحلیل را تایید می کنند. طی دستورالعملی انتلیجنس سرویس عمال بریتانیا در خاور میانه اسلامی ما مورشندند موارد تضاد اسلام و کمونیسم را طی مقالاتی به تبلیغ وسیع بگذارند. در این مورد نگاه کنید به سند زیر - ISLAM AND BOLSHVISM, 8.3.1920, FO 371/5178

در مورد اسناد مربوط به این کنگره نگاه کنید به اسناد تاریخچه جدا های ۲۰، ۹، ۶، ۴، ۱ و نیز LE MOUVEMENT COMMUNISTE EN IRAN

نوسط پرولتاریای باکو به سبک زیرزمینی تاسیس شده بود.

هنگامی که کنگره حزب [ در تابستان ۱۲۹۹ ] برگزار شد، کیلان در ناآرامی انقلابی به سر می برد. پس از برگذاری کنگره، حزب جوان زیر بار وظیفه سنگین به عهده گرفتن رهبری جنبش انقلابی قرار داشت. بنا استقال مرکز فعالیت های آن از باکو به داخل مرزهای ایران، هسته پرولتاری آن به سختی لطمه برداشت، و بر تعداد عناصر خرده بورژوازی چپ رو افزوده شد. و در نتیجه، آن، در نخستین روزهای شکست در حبه انقلابی، جناح راست درون حزب تقویت یافت و عناصر خرده بورژوا خواستار انحلال حزب و تجدید حیات حزب عدالت شدند. بدون یک برنامه کمونیستی آنچه اینان می خواستند برای یک حزب اصلاح گر ملی بود. این کوشش هیچ فرآورده ای نداشت، اما شکست هر چه تندتر انقلاب را در کیلان فراهم آورد.

حزب فعالیت خود را به سال ۱۹۲۲ زیر گرفت. در تهران روزنامه حزب حقیقت منتشر شد. اتحادیه های کارگری، با شمارهای کارگری تعاونی ها و غیره تحت رهبری حزب ایجاد شدند.

به سال ۲۵ - ۱۹۲۴، رضاخان "جمهوریخواه" حزب حزب و همه سازمان های طبقه کارگر را شکست داد و بدین سان راه سوی تخت سلطنت برای خویش هموار کرد. در دومین کنگره حزب به سال ۱۹۲۷ بود که ما توانستیم از بقایای گذشته حزب را از نو سازمان بدهیم.

فعالیت های حزب کمونیست ایران در اوضاع واحوال بسیار سختی انجام می گیرند. دستگاه نظامی - پلیسی رژیم جدید متوجه هر اندیشه آزادی است که جرات کند به نموی از انحاء در برابر رژیم بایستد یا از آن انتقاد کند. مقادیر زیادی از بودجه ناچیز دولتی ( ۴۸% - ۲۶ ) به مصرف ارتش و پلیس می رسند. جاسوسی و خبرچینی در کشور به شدت رواج پیدا کرده است. پلیس مخفی رژیم ایران به کمک ضد انقلابیون روسی، آرمنی و آذری بنا بر سبک پلیس تزاری سازمان داده شده است. کشور از زمانی که رضا شاه قدرت را به دست گرفت، در زیر حکومت نظامی بوده است. در ایران به اصطلاح نو، هر حرکتی از نقطه ای به نقطه ای دیگر بدون اجازه قبلی، میسر نیست. هیچ یک از قوانین موجود در سور

ED. C. CHAQUERI, FLORENCE, 1979

اشاره به کنفرانس باکوست که طی آن حیدرخان به حمایت جناح استالین در حزب شوروی به رهبری حزب انتخاب شد، و سلطانزاده و سید جعفر پیشه وری، جوانزاده، از حزب "اخراج" شدند. در این مورد نگاه کنید به مقدمه جلد های جلد های چهارم و بیستم اسناد تاریخی و نیز رساله دکترای همین ویراستار

LE PARTI COMMUNISTE IRANIEN, ... SORBONNE NOUVELLE, 1980

نگاه کنید به جلد های هفتم و هیجدهم اسناد تاریخی ( ویراستار).



کمونیست‌ها و کوشندگان کارگری - دهقانی اجرایی شود. دربارداشت  
و کشتار کوشندگان پلیس هرگامی را که خود صلاح بداند برمی دارد، در اینجا  
از مچا که و محکومیت درمی گذرند.

عدم امکان انتشار هرگونه ادبیات مارکستی - لنینیتی در داخل  
کشور حزب را واداشته است تبلیغات خود را از خارج سازمان دهد. آرگان  
تئوریک حزب، ستاره، سرخ، از خارج به داخل ارسال می شود و در آنجا به  
سبک زیرزمینی پخش می شود، و نفوذ عظیمی در کشور دارد.  
تنها مجله جدی سیاسی - اقتصادی در کشور است.

حزب کمونیست ایران، پس از برگذاری دومین کنفرانس خود، خود  
را از نظر سازمان و ایدئولوژیک تقویت کرد، اگرچه تماس اش با توده‌ها  
همچنان ضعیف است. دسته‌بندی که تا کنفرانس دوم رایج بود، باید هنوز  
مصمما ریشه کن شود. حزب باید در آنجا، نزدیک فعالیت سازمانی و  
تبلیغاتی خود را در میان کارگران و دهقانان بیافزود تا آنان را از نظر  
سازمانی و سیاسی برای برخورد های آینده آماده سازد. در گام نخست،  
حزب ما باید وظیفه عظیمی را در سازماندهی فعالیت سندیکائی به انجام  
برساند، بدون آنکه کوشش در ارتش و روستاها را از نظر دور دارد. سندیکا -  
های غیرقانونی و نیم قانونی کمونیستی یشتیبانان بسیار ضعیفی برای  
حزب کمونیست ایران هستند. حزب تنها آنجا می تواند پشتیبان واقعی  
خود را بیابد که توده‌های وسیع کارگران در سندیکا های کارگری بسیج شده  
زیر نفوذ ایدئولوژیک حزب باشند. در همین زمینه، تجربه سازماندهی  
اتحادیه کارگران نفت بهترین شاهد مای ما در بالاست. هنگامی که  
تعداد اعضا ناچیز بود، اتحادیه ایشان تقریباً " غیرقانونی بود. اما  
هنگامی که تعدادشان به هزار رسید، اتحادیه نیمه قانونی شد و هنگامی  
که تعدادشان به ۲ هزار نفر بالغ شد، اتحادیه دیگری توانست آشکارا  
فعالیت قانونی داشته باشد، با آشگاه‌ها، مدارس شبانه و ورزشگاه‌های  
خود را سازمان دهد. تنها به تکرار کوشش‌های گسترده آن اتحادیه  
[ کارگران نفت حزب ] توانست کارگران نفت را در آبادان (به تعداد  
۹ تا ۱۵ هزار نفر) به اکتساب ماه مه ۱۹۲۹ ( اردیبهشت ۱۳۰۸ ) کشد -  
شد، امتحابی که گسترش اش دیگر شاخه‌های این صنعت را که توسط  
شرکت نفت ایران و انگلیس ایجاد شده بود، تهدید می کرد. \*

\* از این مجله شماره منتشر شد، شماره‌های این مجله در دسترس نیست.  
کوششهای متعدد برای دستیابی به آن در اتحاد شوروی با اسنور و بیرو شده  
است. تنها یک مجله دو شماره‌ای آن در جلد ششم اسناد تاریخی از طرف اسن  
ویراستار تجدید چاپ شده است. برای فهرست مطالب مجموعه آن نگاه کنید  
به جلد نهم همین اسناد.

\*\* در مورد اعتماد کارگران نفت آبادان نگاه کنید به اسناد مربوط به  
آن در کتاب زیر به همت همین ویراستار - THE CONDITIONS OF WORK  
ING CLASS IN IRAN, FLORENCE, 1978, ED. CHAQUERI  
و نیز اسناد تاریخی ۱۱۰۹۰۶۰۲.

در کشورهای عقب مانده مستعمره و نیمه مستعمره که سرمایه خارجی در استخراج رتوده های کارگرنقشی ایفا می کند، مبارزه اقتصادی پرولتاریا به آسانی به مبارزه سیاسی تغییر نمی یابد. این درست همان است که در اکتساب ماه مه ۱۹۲۹ رخ داد، که با خواست های اقتصادی آغازید و با کشتار به دست پلیس و فراخواندن رزمنا و بریتانیایی بصره و نیروهای نظامی به اهواز پایان یافت. اکتساب با قمار و سرکوب شد، ۳۵۰ نفر اخراج شدند، ۱۸۰ نفر طی همکاری بین ژاندارم های دولتی و امپریالیست های خارجی بر ضد کارگران دستگیر و زندانی شدند. صرف نظر از این که این اکتساب با چه قمار و سرکوب شد، توده های زحمتکش متقاعد شدند که بین امپریالیسم بریتانیا و حکومت شاه و زمینداران هیچ گونه تفاوتی وجود ندارد. بر پایه همین نمونه، حزب می تواند و مجبور خواهد بود به یک کارزار گسترده تبلیغاتی برای مبارزه بر ضد استثمار کارگران داخلی و خارجی و به بود طبقه کارگری که از نظربین المللی آگاه است، دست زند.

تنها از طریق تجربه خود در مبارزه برای روشنگری و بر ضد بار سنگین [ استثمار ] است که توده های کارگر را میسر است احساس ژرف نفرت نسبت به کل نظام سرمایه دارانه داشته، سرسختی لازم برای مبارزه در راه سوسیالیسم را کسب کنند، کارگر ایرانی در وضعیت دشوار غیر قابل باوری کار می کند؛ دستمزدها ناچیز، ده تا دوازده ساعت کار روزانه، وضعیت بهداشتی ناخنده ای و غیره. حزب تنها آنگاه می تواند ثابت کند که حزب کارگران و پیشاهنگاران است که به مبارزه ای مداوم، لاینقطع برای بهبود وضعیت به وضعیت غیر قابل تحمل توده های کارگر در محصل کار دست زند. تنها از این طریق، یعنی رزمیدن در صفوف اول، است که حزب می تواند اعتماد توده ها را به خود جلب کند، در غیر این صورت، حزب در موقعیتی نخواهد بود از انفراد [ کنونی ] اش بیرون آید.

## وضعیت جوانان کارگر

موقعیت دشوار اقتصادی کشور در درجه اول در وضعیت جوانان کارگر بازمی ناید. شیوه برخورد خائنه و جنایت کارانه هم رژیم گذشته و هم رژیم کنونی به اقتصاد کشور موجب شده است که نه تنها ورزی و نه صنعت در شهر و حتی کمتر از آنها صنایع دستی، در موقعیتی باشند که بتوانند به جوانان زحمتکش فقر زده در شهر و روستا کار و روانی برسانند. از همین روست که همه ساله هزاران هزارتن از توانا ترین جوانان کارگر ایرانی کشور را به سوی ممالک همجوار روم و آلمان، دریاهای قسطنطنیه و لقمه نانسی ترک می گویند. آن بخش از جوانان که می کوشند کاری در داخل دست و پا کنند تحت بی رحمانه ترین استثمار قرار می گیرند. ما زاد جمعیت در روستاها موجب می شود که قاعدتا " جوانان نتوانند هیچ فرصتی برای استفاده از نیروی خود و شرکت در تولید به دست آورند. در شهرها نیز

جوانان باید از موانع بسیار بگذرند. جوانان در صورت امکان در کنار درمحل های ساختمانی به دست می آورند. و در برابر ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار روزانه دستمزدی بین ۲۰ تا ۴۰ کوپک ( روسی ) دریافت می دارند.

وضعیت آن دسته از جوانانی که آموزش حرفه ای را پیشه می کنند، بویژه سخت است. اینان ناچارند چون شاگرد کارکنند، و طی ۴ تا هشت سال نه فقط به رایگان کار کنند، که حتی حدی بر تعداد ساعت کار روزانه شان نیست. در ماه های زمستان که روزها زودتر تاریک می شود با زار زودتر تعطیل می شود، شاگرد مجبور است برای استاد چند ساعت بیشتر در منزل کار کند، به نحوی که سفارش های فوری مربوط به روز بعد، تمام شوند. اما این همه هم کافی نیست، شاگرد باید قاعدتا "در شهرهای کوچک به استاد کمک کند، انجام خورده فواید با اوست آب حمل کند، خانه و حیاط را نظافت کند، در برابر این همه، استاد تنها آنها را ورتا میس می سازد که غالباً "بیش از تکه نانی نیست. پس از چند سال که شاگرد آغار به فهمیدن درست حرفه می کند، و به صاحب کار کمک اساسی می رساند، می تواند امید داشته باشد که به سمت دستیار استاد ارتقا یابد. معمولاً شاگرد تا سن ۱۸ تا ۲۰ به این سمت نمی رسد. دستمزد دستیار استاد معمولاً ۱۵ تا ۵ روپل در ماه است. در شهرهای بزرگ دستمزد ماهانه کمی بیشتر است. این نظام اساسی مربوط به تمام صنایع دستی است.

بدر از این همان وضعیت کارگاه ها و کارخانه های قالی بافی است در اینجا، استفاده از کار کودکان، کودکان بین ۷ تا ۱۵ سال عملی را بچ است. در تولید قالی عمدتاً "کودکان و زنان استخدام می شوند. مردان نقش ناظر، استاد و طراح را ایفا می کنند. پرداخت به کودکان بر اساس تعداد گره هایی است که می زنند. دستمزد میانگین بین ۱۲ تا ۱۵ کوپک در روز است. ساعات کار روزانه بین ۱۲ تا ۱۳ است. کودکان به همان اندازه بزرگسالان کار می کنند، و علاوه بر آن تنبیه بدنی نیز می شوند. در طول روز کار زنان و کودکان جزان چیزی نمی خورند. خودکار دشوار و خسته کننده است، و توجه و دقت می طلبد. اگر نامکفی بودن نور نیز به این تصویر افزوده شود، وضع حتی بدتر نیز خواهد شد.

کودکانی که این نوع کار را به سن ۷ تا ۸ می آغازند، در ۱۵ سالگی دیگر به شکل مردان من می نمایند، لبخند نمی زنند و آشکار است که در رشتان دچار روقفه شده اند. بدین سان، فرش های زیبای ایرانی که در خارج موجب شوق می شوند، به قیمت رشتن قالی و مرگ هزاران کودک و انسان های ناقص البرشت تمام می شود.

موقعیت و وضع کارگران و جوانان کارگرد در صنایع نفت جنوب، که

در مورد کار کودکان در صنعت قالی بافی در عرض رضا شاه نگاه کنید  
 به کتاب پیش گفته: THE CONDITIONS OF WORKING CLASS IN:  
 IRAN, ED. CHAQUERI, FLORENCE, 1978.

بیش از ۳۰ هزار نفر در آن شغل اند، هیچ بهترین نیست. به شکرانه کوشش های بخش ویژه سیاسی شرکت نفت ایران و انگلیس، یعنی اداره به اصطلاح "امنیتی"، هرگونه اعتراض سازمان داده شده از سوی کارگران به وسیله اقدامات سرکوبگرانه و از جمله اخراج، سرکوب می شود. مدیریت شرکت اعلی جدائی پوست "سفید" و "سیاه" را رعایت می کند. کارگران ایرانی به ترتیب برای کارگرما هر و غیره ماهانه بین ۱۶ تا ۶۰ روبل دریافت می کنند، اما کارگران جوان سمراتب کمتر. در همین حال، کارگران و کارمندان اروپائی ماهانه بین ۲۴۰ تا ۸۰۰ روبل دریافت می دارند، و هندی ها بین ۶۰ تا ۱۰۰ روبل در ماه. اما این هم باز همه قضیه نیست.

کارمندان اروپائی افزون بر حقوق، از مسکن و وسایل آن، اتومبیل و خدمتکار نیز بهره مندند. خارجیان در آبادان، باشگاه ها و معازنه های ویژه خود را دارند، هر کدام از تعطیلات سالانه با پرداخت خرج سفر از سوی شرکت بهره مندند. کارگمران هندی نیز از سرغسی امتیازها، اگرچه محدود، برخوردارند. اما ایرانیان در وضعیت دشوارتری قرار دارند. هرکس تا چاراست زندگی خود را در حدنا چیز ممکن سرو سامان دهد. منلادرا آبادان مسکن بسیاری از ایرانیان حتی در می هم ندارد. و بجای آن از پسرده استفاده می شود. ارتفاع این مسکن ها از ارتفاع یک انسان هم کمتر است.

از همین روست که با توجه به همه دشواری ها، در ماه مه ۱۹۳۹ اعتمادی با خواست های اقتصادی و سیاسی فراخوانده شد که استعمارگران بریتانیا را سخت خشمگین ساخت. به سرعت یک رزمنا و از بمبیره و نیروهای انتظامی از اهواز فراخوانده شدند. اعتماد سرکوب شد و ۱۸۵ کارگر و کارگر جوان بازداشت و به زندان افکنده شدند. در چنین اوضاع و احوالی شرکت نفت ایران و انگلیس می تواند سالانه ۱۷۵ میلیون روبل سود بهر دو از طریق آن بسیاری از رهبران راز خرید خود کند و به خدمت منافع بریتانیا بگردد.

وضعیت کودکان و کارمندان دولت و دهانغیون هم بهتر ازین نیست. دست یابی به تفلسی پس از پایان دوره دبیرستان یا دانشگاه امر آسانی نیست. در تهران و شهرستان تعداد زیادی کار در انتظار شغل هستند. تعداد اینان آنقدر زیاد است که خودبخشی از طبقه (قشری) را تشکیل می دهند. اینان از کمک ناچیزی از سوی دولت برخوردارند و به مدت ۶ تا ۷ سال یا بیشتر در انتظار شغلی زندگی را حرمی کنند. اما از میان کسانی که در پی شغلی هستند، تنها آنهایی می توانند امیوار

این اعتماد و دیگر اعتماد ها از مسائلی نبوده اند که مورخان و ایران شناسان "عربی یا شوروی را نسبت به خود جلب کنند. آنان بیشتر ترجیح داده اند دربار رضا شاه، اسلام و امثالهم قلمفرسایی کنند. ویراستار

به تحصیل شغل باشند که از مناسبات خوبی برخوردارند. بقیه بایست  
زندگی را به هر نحوی که میسر باشد، سرکنند.

برای هر کار موجودی بیش از ده نامسرود وجود دارد. غالب کسانی که  
بیکار هستند وسیله‌ای برای امرار معاش ندارند. تحصیل شغلی وسیله  
ادامه حیات است. در نتیجه مبارزه لاینقطعی بین شاغلان و بیکاران  
در جریان است. از همین روست عدم شایستگی‌های اداری  
یکی از رفقا از تهران می‌نویسد که "هیچ یک از کارمندان نسبت  
به وضع خود مطمئن نیست. مدت میانگین حفظ سمتی یک سال، و مدت  
میانگین انتظار برای شغلی سه سال است. از همین روست که هر  
کارمندی به دزدی روی می‌آورد، تا بتواند روزی که از کار برکنار شد،  
چیزی برای ادامه حیات در اختیار داشته باشد. کارمندان به این دلیل  
نیز می‌دزدند که حتی به هنگام استخدام، دستمزدهای نامتعادلی دریافت  
می‌دارند که در مورد خانواده‌های کثیرالاعضای زندگی رادشوار می‌کنند.  
دزدی و دست‌لاف‌آکون حتی از دوران پیش از اعطای مشروطیت نیز  
گسترده‌تر است. ارتش، پدیده‌ای است عمومی و نبود امنیت و تأمین  
زندگی، دزدی، دست‌لاف، و افترازی را ترغیب می‌کند.

در این سقوط اخلاقی و اضحلال، نخست تقصیر را باید به گردن رژیم  
نهاد. دولت طی کوشش در جهت یافتن شغل برای "خودی‌ها" مجبور  
است سمت‌های بی‌هوده، مدیرکلی، معاونت مدیرکل، ریاست اداره و  
غیره خلق کند. که در نتیجه آن چند نفر به انجام کاری که یک نفر باید انجام  
دهد، مشغول می‌شوند. در چنین اوضاع و احوالی، کارمندان به کار  
غیرمولد مبادت کرده، ابتکار فردی فلج می‌شود و جوانان هوشمند  
آموزش می‌یابند غیر فعال شوند و در زندگی برابر دیگران باشند.

این رخوت بی‌سابقه اقتصادی با سرکوب سیاسی همراه است. طبقات  
حاکم با پشتیبانی و همکاری امیریالیست‌های بریتانیایی هر چه  
اندیشه راکشته، تمام‌سازمان‌های انقلابی را در ایران به زندگانی  
زیرزمینی مجبور ساخته‌اند.

پس از شکست انقلاب گیلان، سازمان جوانان کمونیست منحل شد،  
و تنها در برخی از نواحی به شکل گروه‌های کوچک ادامه حیات داد. تنها  
در سال ۱۹۲۲ بود که سازمان جوانان کمونیست از بقایای گروه‌های موجود  
از نوسازمان داده شد. در سال ۱۹۲۵، به هنگام شکست حزب کمونیست  
ایران، سازمان جوانان نیز دچار شکست شد و برای مدتی آزادمانه  
حیات محروم شد. بعدها، در سال ۱۹۲۷ سازمان جوانان از نوسازمان  
داده شد. پس از کنگره دوم حزب کمونیست ایران، کمیته مرکزی برای  
پافشاری دفتر مرکزی اتحادیه جوانان کمونیست ایران، که به سال ۱۹۲۸  
ایجاد شد، می‌بایستی فعالانه در حیات سیاسی کشور شرکت جوید.

اتحادیه جوانان کمونیست ایران فعالیت خود را در میان طبقه  
زحمتکش، دهقانان، جوانان مدارس و دانشگاهی انجام می‌دهد و

معالاه در اقدامات و معایش های سیاسی شرکت می جوید. در سال ۱۹۲۸ به هنگام معایش اول ماه مه، برخی از رهبران آن دستگیر شده، یکی از آنان در زیر شکنجه به قتل رسید. یکی دیگر از اعضای اتحادیه جوانان کمونیست ایران، رفیق حجازی، پس از بازگشت از کنفرانس چهارم پروفینتسورن دستگیر شده همان سرنوشت دچار آمد.

در همان زمان، به هنگام الفای کاپیتولاسیون سازمان دانشمندان [ حزب ] نمایشی خیابانی تحت شعراهای اتحادیه جوانان کمونیست ایران؛ " مرگ بر امپریالیسم بریتانیا! موفق باد الفای کامل کاپیتولاسیون و رهائی کامل خلق های ما و زمین! " در تهران اتحادیه جوانان کمونیست ایران ارگان غیرقانونی خود بلشویک جوان را شرمی داد.

با این همه، ا. ج. ک. هنوز گروه کوچکی از جوانان کارگر ایران را نمایندگی می کرد. این اتحادیه هنوز به آن نیاز دارد که بردشواری های بسیاری فائق آید و کوشش های خود را گسترش دهد. از همه امکان های قانونی و غیرقانونی بهره گیری تا بتواند خود را به سازمانی توسعه ای جوانان کارگر و دهقانان استثماری تبدیل کند.

ضروری است که به مراکز کارگری جنوب و شمال و نیز تمام شهرهای بزرگ ترکیه محل تمرکز جوانان کارگر است رخنه کرد، و به درستی آموخت که چگونه فعالیت غیرقانونی را با فعالیت غیرقانونی درهم آمیخت. ا. ج. ک. برای این که بتواند به سازمانی گسترده بدل شود، باید کار وسیعی را به منظور مبارزه ای توده ای در جهت بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی و قانونی جوانان کارگر به عهده گیرد. این سازمان نباید فقط بوسیله شعارهای سیاسی عام هدایت شود که با خواست های اساسی جوانان متناظراند، بلکه با یستی همچنین وظایف مشخصی را که مطابق با درخواست های مشخص و منافع جوانان و سبک زندگی ایشان است، به عهده بگیرد.

این نیز ضروری است که کاری جدی در میان کارگران جوان در صنایع دستی انجام گیرد. مبارزه باید همچنین در جهت بهبود بخشیدن به وضع مسکن طبقه کارگر و جوانان کارگر صنایع دستی، اعطای حقوق کامل سیاسی، افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار در روز، تخصیص کامل روز استراحت در هفته، آموزش اجباری به خرج کارفرما، و تعدادی دیگر درخواست های اقتصادی و قانونی، در انطباق با ویژگی های هر مرحله و منطقه یا شهر، سیر کنند.

افزون بر کار روزانه در اتحادیه های کارگری و در میان جوانان، ا. ج. ک. نباید همتی برای یک لحظه هم از مسائل کار در میان دهقانان جوانان ارتش و زنان کارگر، چشم ببوشد.

\* در مورد معیاری نگاه کنید به جلد یکم اسناد تاریخی (ویراستار)

توجه بیشتر به سازمان های فرهنگی توده ای ، باشگاه ها ، دروس شبانه و غیره امری حیاتی است . این نیز ضروری است که در جهت ایجاد انجمن های قانونی توده ای برای رفع بیسوادی و تعصب مذهبی ، پخش دانش آسای در زمینه علوم طبیعی و رشته های فنی اقدام شود . به منظور تحصیل این هدف ، ضروری است دانش آموزان و دانشجویان را به کار گرفت . ا.ج.ک .ا. باید ممتکرا ایجاد سازمان هایی از این نوع باشند تا بتوانند در میان توده های زحمتکش نفوذ کنند و رهبری را در کار و فعالیت های روزمره و عمومی ایشان حفظ کنند .

تنها از چنین طریقی است که ا.ج.ک.امی تواند خود را به سازمان توده ای جوانان کارگر بدل کرده ، به پشتیبان قابل تکیه حزب کمونیست ایران در راه ادای وظیفه تدارک و تربیت کادرهای انقلابی بدل سازد .

ترجمه از برگردان انگلیسی و مقابله  
برگردان فرانسه متن روسی توسط  
خسرو شاکری

■ برگردان های فرانسه و انگلیسی به ترتیب در کتب زیر : —

SULTANZADE, A., ECRITS ECONOMIQUES, FLORENCE, 1980  
THE FORGOTTEN REVOLUTIONARY THEORE-  
TICIAN, LIFE AND WORKS, ED. c. CHA-  
QUERI, ANTIDOTE, 1986 (PARIS)

# سلسله اسناد تاریخ جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیسم ایران

سلسله اسناد تاریخی جنبش کارگری،  
سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران  
=====

( بزبانهای اروپاشی )

- ۱- سوسیال دموکراسی در ایران (به فرانسه) نایاب
- ۲- جنبش کمونیستی ایران (به فرانسه، انگلیسی و آلمانی) نایاب
- ۳- جنبش انقلابی ایران (به فرانسه، انگلیسی و آلمانی) نایاب
- ۴- وضع طبقه کارگر (جنبش سندیکائی) ایران (نایاب)
- ۵- آثار سلطانزاده (به آلمانی) نایاب
- ۶- آثار سلطانزاده (جلد دوم- به فرانسه) نایاب
- ۷- دستچینی از مهمترین اسناد بالادریک جلد (به زبان)
- ۸- مجموعه ای از اسناد حزب توده (به انگلیسی)
- ۹- اسنادی مربوط به سندیکالیسم ایران (۲)، (به انگلیسی)
- ۱۰- مجموعه از اسناد مربوط به مبارزات ملی کردن نفت (به انگلیسی)



HISTORY OF IRANIAN WORKERS' MOVEMENT (6)

**AVETIS SULTANZADE**

**THE FORGOTTEN REVOLUTIONARY  
THEORETICIAN**

*(life and works)*



*Compiled, edited and annotated by:  
Cosroe Chaqueri (Zandiyeh)*

## سلسله اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیالدمکراسی و کمونیستی ایران

=====

- ۱- سوسیال دمکراسی، حزب کمونیسته حزب توده، و نهضت جنگل
- ۲- تحلیلی از خط مشی سیاسی حزب توده ایران (۲)
- ۳- سوسیال دمکراسی، حزب کمونیسته حزب توده، حزب زحمتکشان
- ۴- آثار سلطانزاده و مقدمه ای در معرفی او
- ۵- تحلیلی از خط مشی سیاسی حزب توده (۱)
- ۶- اسناد نایاب دیگری از حزب کمونیست و سوسیال دمکراسی
- ۷- تجدید چاپ مهمترین مقاله های حقیقت
- ۸- آثار دیگری از سلطانزاده (جلد دوم آثار او به فارسی)
  
- ۹- اسناد دیگری از حزب کمونیست ایران
- ۱۰- تحلیلی از جامعه سوسیالیست های ایران
- ۱۱- اسناد جنبش سندیکاشی ایران و تاریخ اول ماه مه
- ۱۲- اسنادی مخفی از حزب توده در دوران مصدق
- ۱۳- اسنادی از سوسیال دمکراسی، نهضت جنگل و نهضت کردستان
- ۱۴- آثار تقی آرائی با مقدمه ای در معرفی او
- ۱۵- آثار تقی آرائی (جلد دوم) چاپ جدید با اضافات و شرحی در مورد گروه ۵۳ نفر
- ۱۶- اسنادی از مارکسیست های منتقد، پس از ۲۸ مرداد
- ۱۷- دستچینی از مهمترین مقاله های روزنامه کسار
- ۱۸- کسارنامه مصدق و حزب توده، به خامه یکی از کادرهای برجسته پیشین حزب توده (با حروفچینی نو)
- ۱۹- اسناد سوسیال دمکراسی عصر مشروطیت
- ۲۰- آثار سلطانزاده (۳)،

A. SULTANZADE PRIOR TO HIS EXECUTION  
BY THE SOVIET POLICE



---

سلطانزاده در اواخر عمر (سال های ۱۹۳۰)

# **AVETIS SULTANZADE**

*(life and works)*

**HISTORICAL DOCUMENTS: 8**  
**WORKERS', SOCIAL-DEMOCRATIC, AND**  
**COMMUNIST MOVEMENT IN IRAN**

**antidote**